



دژ رودخان نام قلعه‌ای است که بر فراز ارتفاعات جنگلی شهرستان فومن، در روستای زیبای رودخان (استان گیلان) ساخته شده است



پیام شایانی

وکیل تصادفات

♦ رانندگی ♦ زمین خوردگی

♦ صدمات ناشی از کار

(408) 777-8867

(800) 261-1314

دفتر خدمات بیمه سحر سلاحي

Selahi Insurance Agency

♦ مسکن ♦ اتومبیل ♦ مشاور مالی

♦ برنامه ریزی بازنشستگی ♦ بودجه کالج ♦ عمر

و هزینه فوت ♦ محل کسب و از کار افتادگی

(408) 931-6434





آرش زاد - مانی حاتمی

مشکل کردیت دارید؟

(415) 814-5666

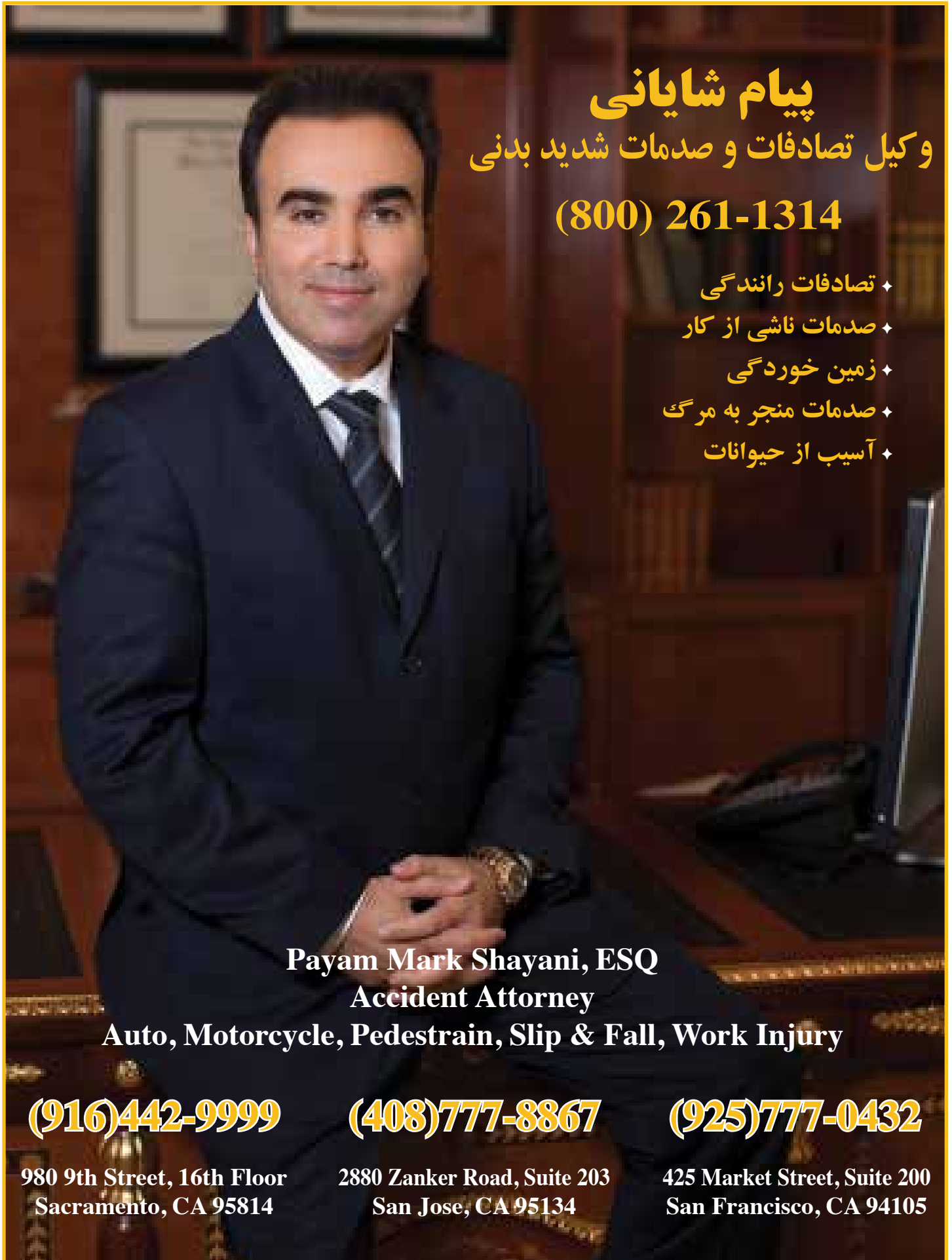


به همراه مشاوره و آنالیز رایگان
حذف اکانت های منفی و نادرست از قبیل:

Late Payment . Judgment . Charge off . Tax Lien
Collection . Bankruptcy . Inquiries . Foreclosure



تخصصی ترین مرکز
CREDIT REPAIR



پیام شایانی

وکیل تصادفات و صدمات شدید بدنی

(800) 261-1314

- ♦ تصادفات رانندگی
- ♦ صدمات ناشی از کار
- ♦ زمین خوردگی
- ♦ صدمات منجر به مرگ
- ♦ آسیب از حیوانات

Payam Mark Shayani, ESQ

Accident Attorney

Auto, Motorcycle, Pedestrian, Slip & Fall, Work Injury

(916)442-9999

(408)777-8867

(925)777-0432

980 9th Street, 16th Floor
Sacramento, CA 95814

2880 Zanker Road, Suite 203
San Jose, CA 95134

425 Market Street, Suite 200
San Francisco, CA 94105

بیانیه چهار سازمان سیاسی ایرانی ملت ایران خواهان حل و فصل مشکلات از طریق گفتگو است

«به مقامات جمهوری اسلامی هشدار می‌دهیم که از تهدید و رجزخوانی‌های جنگ‌طلبانه دست برداشته و بیش از این منافع ایران و زندگی مردم را با اقدامات غیرعقلانی و تحریک فرد ماجراجویی مانند ترامپ به خطر نیندازند. فرصت گفتگو و مذاکره نباید با لجباجت و ارزیابی‌های اشتباه حاکمان از دست رفته و به مانند گذشته در بدترین شرایط تصمیم به مصالحه گرفته شود.»

بالا گرفتن جنگ کلامی و تشدید رویارویی بین جمهوری اسلامی و دولت آمریکا نگرانی‌های جدی در افکار عمومی جهان و ایران ایجاد کرده است. رصد کردن تحولات نشان می‌دهد هر دو طرف حداقل تا چشم‌انداز نزدیک برنامه و تصمیمی برای آغاز جنگ ندارند. طرح دولت ترامپ اعمال تحریم بی‌سابقه اقتصادی و انزوای جمهوری اسلامی برای نشستن پای میز مذاکره و موافقت با خواسته‌های آمریکا است که در راس آنها بازگشت حکومت به داخل مرزهای ایران و عدم مداخله در منطقه و کشورهای دیگر قرار دارد. جمهوری اسلامی نیز می‌خواهد قدرت نمائی کند و نشان دهد که قادر است در صورت قطع صادرات نفت ایران، جلو صدور نفت کشورهای دیگر منطقه را بگیرد. اما در شرایطی که پتانسیل برخورد بین دو طرف افزایش یافته است، خطای محاسبه ولو کوچک، اقدامات تحریک‌آمیز و برخوردهای نسنجیده می‌تواند جرقه درگیری نظامی را زده و به مجموعه‌ای از واکنش‌های غیرقابل پیشبینی پی در پی ختم شود. از این رو خویشتن‌داری و اجتناب از هر گونه تحریک و تنش‌آفرینی ضرورت دارد. ادبیات و لحن تهدیدآمیز مقامات جمهوری اسلامی اعم از خامنه‌ای، روحانی و فرماندهان سپاه بگونه‌ای

است که شرایط جنگی را تداعی کرده، تناسبی با گفت‌وگو صلح‌آمیز و تنش‌زدایی نداشته و در خدمت ماجراجویی دولت ترامپ و متحدان منطقه‌ای آن است. حسن روحانی که در سال‌های ۹۲ و ۹۶ از مردم با دعوت به صلح و آشتی با دنیا و پرهیز از رویکردهای تقابلی رای گرفت و از اینکه «شیخ دیپلمات» نامیده شود، استقبال می‌کرد، اینک لباس سرهنگی به تن کرده و با چرخش گفتمانی به مواضع اصول‌گرایان افراطی و فرماندهان سپاه در سیاست خارجی نزدیک شده است. وضعیت فلاکت بار اقتصادی و ابرچالش‌های فزاینده متعدد اجتماعی، امنیتی، و زیست محیطی اجازه نمی‌دهد کشور درگیر تبعات سنگین برخوردهای نظامی و یا تشدید جنگ‌های نیابتی شود. مردم شریف ایران و بخصوص گروه‌های آسیب‌پذیر نباید تاوان ماجراجویی و رجزخوانی مقامات حکومتی را در تشدید تقابل خارجی بخصوص در مواجهه با جریان تندرو که کنترل هیات حاکمه آمریکا را در دست گرفته است، بپردازند. به باور ما سازمان‌های معتقد به گذار مسالمت‌آمیز از جمهوری اسلامی به جمهوری عرفی (سکولار) مقید به دموکراسی و حقوق بشر، کماکان دیپلماسی و مذاکره و خودداری از افزایش سطح درگیری

صفحه ۱	تبلغ مناسب ترین راه برای عبور از گذرگاه پر خطر کنونی است. دامن زدن به تشنج و تهدید به اخلال در مسیر انتقال انرژی‌های فسیلی در منطقه می‌تواند خطر درگیری را افزایش دهد. استقبال از حمله موشکی به نفتکش‌های عربستان سعودی در باب‌المنذب جمهوری اسلامی را در مظان نقض امنیت بین‌المللی قرار داده و تاوان آن را تاسیسات و زیرساخت‌های دفاعی و اقتصادی کشور پس خواهند داد.
صفحه ۲	اخبار-فهرست مطالب
صفحه ۳	اخبار
صفحه ۴	کوروش بزرگ (علی اکبر جعفری)-اخبار
صفحه ۵	تبلغ
صفحه ۶	نامه های شگفت انگیز (بهرام فره وش)
صفحه ۷	ایران شناسی ایران دوست (ایرج پاری زاد)
صفحه ۸	یک سینه سخن (مسعود سپند)
صفحه ۹	اخبار
صفحه ۱۰	پیام خیام (احمد ایرانی)
صفحه ۱۱	آگهی
صفحه ۱۲	شاهنامه آخرش خوش است (هما گرامی فره وش)
صفحه ۱۳	آگهی
صفحه ۱۴	ورزش از نگاه من (احمد طوسی)
صفحه ۱۵	خاطرات در گذر زمان (هوشمند عقیلبی)
صفحه ۱۶	بدلکار (سعید شفا)
صفحه ۱۷	نوشته‌ها، پوزخند (عزت گودرزی)
صفحه ۱۸	آگهی
صفحه ۱۹	مشقی تازه در روزهای غربت (حسینعلی مکوندی)
صفحه ۲۰	یادداشتهای بی تاریخ (صدرالدین الهی)
صفحه ۲۱	کردیت رپر (مانی حاتم) کردیت رپر (آرش زاد)
صفحه ۲۲	از درگوشی‌ها (پیرایه)
صفحه ۲۳	به نام هستی (حسین الماسیان)
صفحه ۲۴	گیله مرد (حسن رجب زاد)
صفحه ۲۵	تازه های پزشکی (منوچهر سلجوقیان)
صفحه ۲۶	گفتگو با مسیح علیزاد (جمیله داوودی)
صفحه ۲۷	سیر و سفری در... (پرویز نظامی)
صفحه ۲۸	انرژی مثبت... (پرنیاز کدخدایان)
صفحه ۲۹	هیچوقت دیر نیست (آتوسا یکان)
صفحه ۳۰	آگهی
صفحه ۳۱	آگهی
صفحه ۳۲	طوبی درخت نیست (بهرام گرامی)
صفحه ۳۳	افکار و اندیشه مولانا (حسن مسیح پور)
صفحه ۳۴	تقویم برنامه های هنری - جدول
صفحه ۳۵	نیازمندیها - فال ستارگان
صفحه ۳۶	تبلغ
صفحه ۳۷	مشق، هوس، نفرت (عباس پناهی)
صفحه ۳۸	با هادی خرسندی - اخبار
صفحه ۳۹	آیا شراینی که حافظ... (دکتر ابولقاسم تقضلی)
صفحه ۴۰	شعر
صفحه ۴۱	حساسیت گوش در موسیقی (آرمان عطایی)
صفحه ۴۲	اعتراض حق مسلم ماست (نعیمه دوستدار)
صفحه ۴۳	اخبار
صفحه ۴۴	اینجا و آنجا (گلنار)
صفحه ۴۵	اخبار
صفحه ۴۶	نامه نیمه تمام (محمد نوری)
صفحه ۴۷	اخبار
صفحه ۴۸	ننگ بی پولی (خسرو شاهانی)-دنباله مطلب
صفحه ۴۹	دنباله مطلب
صفحه ۵۰	دنباله مطلب
صفحه ۵۱	دنباله مطلب
صفحه ۵۲	دنباله مطلب
صفحه ۵۳	دنباله مطلب
صفحه ۵۴	دنباله مطلب
صفحه ۵۵	دنباله مطلب
صفحه ۵۶	دنباله مطلب
صفحه ۵۷	دنباله مطلب
صفحه ۵۸	دنباله مطلب
صفحه ۵۹	انگلیسی
صفحه ۶۰	انگلیسی

در خواست اشتراک نشریه پژواک

شرایط آبونمان برای دریافت نشریه پژواک از طریق پست در آمریکا: یکساله ۷۵ دلار برای اشتراک: نام، تلفن و آدرس کامل خود را به همراه چک به آدرس پستی پژواک ارسال فرمایید.

(408)221-8624 PO BOX 9804, SAN JOSE, CA 95157



ماهنامه پژواک تاسیس: ۱۹۹۰ - صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر (از سال ۲۰۰۶): افلیا پرویزاد

♦ مسئولیت صحت و سقم آگهی‌ها با صاحبان آگهی می‌باشد. شرکت پژواک هیچگونه مسئولیتی را در این مورد نمی‌پذیرد. ♦ استفاده از طراحی‌های این نشریه بدون اجازه کتبی از شرکت پژواک (حتی برای صاحبان آگهی) غیر قانونی می‌باشد. ♦ ماهنامه پژواک در انتخاب، حکم و کوتاه کردن و اصلاح مطالب آزاد است. ♦ دیدگاه نویسندگان الزاما بیاتر نظر مسئولین پژواک نمی‌باشد. مسئولیت نظریه‌ها به عهده نویسندگان است.

PO BOX 9804,
SAN JOSE, CA 95157

www.pezhvak.com www.irany.com e-mail: info@pezhvak.com

Pezhvak of Persia has been compiled as carefully as possible and cannot guarantee the correctness of all information that has been gathered and contained herein and does not accept any responsibility for any errors and omissions.

چه باید کرد؟

فاضل غیبی

رومیان باستان بر این باور بودند که ویژگی‌های فرد، سرنوشت او را تعیین می‌کنند. (Indoles determinat fatum) چنانکه از میان بزدرلان سرداری برنمی‌خیزد و از میان کاهلان دانشمندی برنمی‌آید. آیا این را درباره جوامع نیز می‌توان روا دانست؟ آیا ویژگی‌های ژاپنی موجب شد که ژاپن بتواند در طول تنها نیم قرن از کشوری عقب مانده به کشوری پیشرو بدل گردد و یا برعکس، آیا چینی‌ها باید ویژگی‌های پیشین خود را از دست می‌دادند تا بتوانند از «ملتی خرافی و کاهل» به شکوفایی علمی و اقتصادی دست یابند؟

از فردای انقلاب اسلامی بسیاری به منظور توضیح و توجیه فاجعه ایران به «ویژگی‌های ایرانیان» اشاره می‌کنند! واقعا نیز شاید نتوان برای ملتی که در قرن بیستم رهبران مذهبی را به قدرت می‌رساند و پس از چهار دهه با وجود رفتارهای غیرانسانی و ضدملی آنان هنوز هم در اکثریت از حکومت‌شان پشتیبانی می‌کند، ویژگی‌های مثبتی قائل شد! اما این را هم می‌توان پرسید، که چرا حکومتی برآمده از میان مردم و برخوردار از پشتیبانی گسترده، کشور را شتابان به سوی سقوط به پیش می‌برد؟ سقوط مدنی، اقتصادی، اجتماعی و محیط زیستی چنان ایران را درمی‌نوردد، که امروزه «مستولان» از این صحبت می‌کنند، که به‌زودی فقط به سبب کمبود آب، چند میلیون ایرانی باید به خارج از کشور مهاجرت کنند!

فاجعه ایران زمانی بهتر به چشم می‌خورد که پیشرفت‌های کشورهای مشابه از ترکیه تا سنگاپور و از چین تا کره جنوبی را در چهار دهه گذشته در نظر بگیریم. چنین مقایسه‌ای روشن می‌کند که حکومت اسلامی در چهار دهه گذشته چنان بنیه مادی و معنوی کشور را ویران کرده که گویی ایران در جنگی درگیر است، جنگی که بدون شلیک گلوله‌ای خسارات و قربانی‌های عظیمی را یکطرفه نصیب ایران کرده است!

پاسخ این پرسش این است که حکومت اسلامی اصولا مسئولیتی در برابر مردم ایران بر گردن نگرفته و تأمین رفاه و خدمت به منافع ملی

چند میلیون ایرانی باید به خارج از کشور مهاجرت کنند!

چند میلیون ایرانی باید به خارج از کشور مهاجرت کنند!

نمونه تاریخی آن است. با این تفاوت مهم که حکومت اسلامی در ورای ایدئولوژی «اسلام سیاسی»، خود را نماینده اکثریت مردم مسلمان ایران جلوه می‌دهد و می‌کوشد مشروعیت خود را از سرسپردگی مذهبی آنان کسب کند. بدین سبب از سویی با خرج بودجه‌های عظیم دولتی سعی در گسترش هرچه بیشتر مراسم مذهبی دارد و از سوی دیگر با استفاده از سیستم آموزشی و رسانه‌ای، اسلام سیاسی را در میان ایرانیان رواج می‌دهد.

این تفاوت از آنجا اساسی است که رژیم‌های توتالیتر گذشته از آنجا که با سرشت جوامع آلمانی و روسی بیگانه بودند از آن‌ها پس از تلاشی، اثر محسوسی بجا نماند. اما درهم‌تنیدگی اسلام سیاسی و اسلام (بعنوان مذهب اکثریت ایرانیان) چنان است که برای بسیاری، حکومت اسلامی با پشتیبانی مردم ایران از پررئاست‌ترین حکومت‌ها بنظر می‌آید و سرنوشت کشور تا سقوط نهایی با آن گره خورده است.

بدین ترتیب مردم ایران در میان دو سنگ آسیایی خرد می‌شوند که از یک طرف کشور را رو به نابودی می‌برد و از طرف دیگر با ادعای «پاسداری از استقلال ایران» از «پشتیبانی مردمی» برخوردار است!

را هدف ندارد، هدف اعلام شده‌اش «مبارزه با قدرت‌های امپریالیستی» به منظور گسترش اسلام در جهان است و در راه رسیدن به این هدف نیز از موفقیت‌هایی برخوردار است، چنانکه بدین افتخار می‌کند که اکنون کنترل پنج پایتخت منطقه (تهران، بغداد، دمشق، بیروت و صنعا) را در دست دارد.

طرفه آنکه موفقیت در تشنج‌فزایی در منطقه و کارزار تبلیغی علیه «غرب» پشتیبانی بخش بزرگی از مردم ایران را متوجه حکومت اسلامی کرده و آنان نابه‌سامانی‌های موجود را بهائی می‌دانند که کشور باید برای «حفظ استقلال» و «مبارزه با سلطه‌جویی جهان‌خواران» بپردازد.

اینک پس از چهار دهه هنوز این پرسش مطرح است که آیا می‌شود پدیده شگرف حکومت اسلامی را به دقت فلسفی و علمی بررسی کرد؟

از دید دانش سیاسی، حکومت‌ها از آسمان نازل نمی‌شوند، بلکه بر خواست اکثریت مردم استوارند و اگر حکومتی در جهت مخالف منافع ملی به پیش می‌رود، یقینا سرسپرده ایدئولوژی است که اهداف دیگری ورای خدمت به کشور در برابرش می‌گذارد. این ویژگی در «تئوری سیاسی» از شاخص‌های رژیم‌های توتالیتر به‌شمار می‌رود و حکومت اسلامی ایران (پس از دو رژیم استالینی و هیتلری) سومین

دنباله مطلب در صفحه ۴۹



دفتر خدمات بین المللی

Office of International Services



دفتر خدمات بین المللی با تجربه کافی، دقت و علاقه، آماده ارائه خدمات ذیل می باشد

- ♦ دریافت حقوق و مزایای دولتی
- ♦ حقوق بازنشستگی در آمریکا
- ♦ گرفتن Employer Identification Number
- ♦ ثبت Fictitious Business Name
- ♦ تشکیل شرکت ها (Incorporation, LLC, DBA)
- ♦ گرفتن وقت از سفارت ایران، رزرو بلیط و هتل
- ♦ طلاق در آمریکا
- ♦ تعویض نام

- ♦ اخذ تابعیت آمریکا و تمدید گرین کارت
- ♦ دریافت گرین کارت از طریق ازدواج و خانواده
- ♦ تهیه و تنظیم وصیت نامه
- ♦ دریافت پاسپورت سفید و پاسپورت آمریکایی
- ♦ تهیه و تنظیم دعوت نامه
- ♦ سوشیال سکیوریتی
- ♦ مدیکر و مدیکال
- ♦ دریافت حقوق پرستار و از کار افتادگی

دفتر خدمات بین المللی با سرعت عمل، دقت و پشت کار، شما را همیاری می کند!

Phone: (408) 909-9060 ♦ Toll Free: (888) 350-9060 ♦ Fax: (408) 503-0040

900 S. Winchester Blvd. #6, San Jose, CA 95128

روباه بنفشی و نقش او در تحمیل حجاب

ف. م. سخن



در فردای انقلاب، برای انتخاب پوشش آزاد خواهند بود؛ اما این طور نبود.

نقشه خمینی، استقرار تدریجی حکومت اسلامی در ایران بود، و این کار را با زیرکی به شکل گام به گام انجام داد. تا سال ۱۳۵۹ ما شاهد حضور زنان بی حجاب در جامعه و محل کار بودیم. حتی در سال ۱۳۵۸، تلویزیون در روزهای عید، رقص روحوزی خامنی را پخش کرد که با اعتراض شدید خامنه ای - به نمایندگی از خمینی البته- رو به رو شد. اما حجاب اجباری چطور بر سر زنان کشیده شد. اولین جایی که حکومت می توانست حجاب را قانونا و اجبارا بر سر زنان کند، واحدهای ارتش بود که بانوان بسیاری در آن مشغول به کار بودند. **دنباله مطلب در صفحه ۵۳**

افرادی که اوایل انقلاب را به چشم ندیده اند، اغلب تصور می کنند که در روزهای اول انقلاب، همین بساطی که امروز در ایران می بینیم بوده یعنی زنان بلافاصله با حجاب شدند و اگر حجاب نمی داشتند تنبیه می شدند، یا در تلویزیون و سینما، فیلم زنان بی حجاب نشان داده نمی شده، یا در مدارس حجاب بلافاصله اجباری شده و امثالهم...

اما این تصور، مثل بسیاری از تصورات این گروه از افراد اشتباه است.

حکومت اسلامی یک شبه این نشد که ما امروز می بینیم. نه اینکه حکومت حکومت خوب و دمکراتی بود؛ خیر!

حکومت هنوز همه اهرم های قدرت و سرکوب در اختیارش نبود و اصولا خودباوری نسبت به قدرت بی حد و حصری که در اختیارش قرار گرفته بود نداشت.

به هر روی، یکی از اولین کارهایی که حکومت در صدد انجام اش بر آمد، محجبه کردن زنان بود. خمینی کذاب و دروغگو، با گفتار حيله گرانه اش، در دوران پیش از انقلاب، این طور وانمود می کرد که زنان،

کوروش بزرگ

دکتر علی اکبر جعفری



استوانه آگاهی آزادی کوروش بزرگ

سازمان ملل این را نخستین آگاه نامه آزادی می شناسد



«منم کوروش، شاه جهان... آنگاه که بی جنگ و پیکار به بابل درآمد، همه مردم مرا با شادمانی پذیرا شدند... ارتش بزرگ من به آرامی به بابل درآمد. نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین برسد. نابسامانی درونی

بابل و نیایش گاهای آنجا دل مرا بدرد آورد... من برای آرامش کوشیدم. من برده داری را برانداختم. به بدبختی های آنان پایان دادم. فرمان دادم که هر کس در پرستش خدای خود آزاد است. فرمان دادم که هیچکس مردم شهر را نیازارد و به دارایی آنان دست نزنند... من همه شهرهایی را که ویران شده بودند، از نو ساختم. فرمان دادم که همه نیایش گاهایی را که بسته شده بود، بگشایند. همه خدایان این نیایش گاه ها را به جاهاى خود باز گرداندم. همه مردمانی را که پراکنده و آواره شده بودند، به جایگاههای خود برگرداندم و خانه های ویران آنان را آباد کردم... من برای همه مردم همبودگاهی آرام فراهم ساختم و آرامش را به همه مردم پیشکش کردم»

خورد و دیدیم که چگونه کوروش با سپاهانش به آرامش به بابل اندر شدند و همه را آزاد و آباد گردانند و خود نابونیدوس آرام در کرمان زندگی را بسر کرد.

می گویند که کوروش نخستین امپراتوری را بنیاد نهاد. ما می گوئیم که وی نخستین شاهنشاهی را پدید آورد که در آن هر گروهی فرهنگ خود را نگاه داشت و با دیگر گروهها هم پیوند و همکار بود.

کوروش پسر کامبوجیای یکم و پدر کامبوجیای دوم با مهر و مهربانیش از سال ۵۵۹ تا ۵۳۰ پیش از میلادی یا ۲۵۷۷ تا ۲۵۴۴ سال شهریاری کرد و آرام درگذشت و وی را در آرامگاهش در پاسارگاد، پایتخت شاهنشاهی خوابانند. وی یک زرتشتی راستین بود که هر کاری را برابر با پیام پاک زرتشت و بنیادهای سه گانه اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک انجام می داد. او آزادی، آبادی، مردم سالاری و برابری را روا ساخت. روانش شاد و شاد بوده و باد!

کوروش و سه تن از جانشینانش تنها کسانی هستند که یهودی نیستند و در تورات ستوده شده اند. نام کوروش ۲۳ بار یاد شده است. وی تنها و تنها ناپهودی است که «مسیح» خوانده شده است. داستان گرفتاری و آزارهایی که یهودیان تا هفتاد سال در بابل دیدند و آزادی و آبادی آنان بدست کوروش و آنهم به فرمان خدا چندین بار آمده است.

برخی از گزارشگران قرآن برآنند که «ذوالقرنین» همان کوروش است که یاجوج ماجوج را که همان سکاها باشند، از شاهنشاهی خود دور داشت.

کروئوسوس، پادشاه لیدی بر ایرانیان تاخت ولی کوروش او را شکست داد و لیدی را گرفت. او بجای اینکه تاخت و تاراج کند، لیدی را گرفت و نه تنها هیچ کسی را نکشت و با آنان رفتار خوشی کرد بلکه پادشاه را رابزین خود گماشت.

نابونیدوس، فرمانروای بابل نیز می خواست به ایران بتازد و در جنگ از کوروش شکست

کامران پورشمسی

متخصص و مشاور در امور

خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری



Kamran Pourshams
Experienced Professional Realtor
Residential, Commercial,
Property Management

Proven Insights.
Proven Results.

DRE# 01066478



♦ چگونه تحت شرایط اقتصادی کنونی صاحب خانه شوید؟
♦ به چه طریقی در این موقعیت زمانی می توانید خانه تان را بفروشید؟

من میتوانم با آگاهی و شناخت درست از آخرین تغییر و تحولات در امور خرید و فروش خانه و املاک، شما را در موارد فوق مطلع و یاری نمایم!

Experienced Agent in Short Sale
& Bank Owned Properties
با در دست داشتن لیست کامل خانه های ضبط شده از طرف بانکها

Res: (408)879-9343 Bus: (408)369-2000

Dir: (408)369-2020 Cell: (408)781-1200

419 E. Hamilton Ave., Campbell, CA 95008

Notary
Public

(408) 909-9060

By Appointment Only



دفتر خدمات بین المللی

Office of International Services



قبول وکالت در کلیه امور حقوقی در دادگاه های ایران

با همکاری **دکتر جمیله زنده نام** وکیل پایه یک دادگستری ایران

فارغ التحصیل حقوق از ایران و آمریکا و کارشناس قوانین ایران در دادگاه های آمریکا دارای بیش از ۳۵ سال سابقه در امور حقوقی داخلی ایران و بین المللی

ارائه خدمات حقوقی در ایران، از طریق دفتر حقوقی ما در تهران و وکلای همکار خواهد بود

♦ مشاوره حضوری

♦ طرح دعاوی ملکی علیه اشخاص و نهادهای دولتی

♦ امور خانوادگی، ازدواج و طلاق

♦ امور تجاری، بازرگانی و ثبت شرکت ها

♦ تنظیم وصیت نامه و انحصار وراثت

♦ تنظیم انواع قرارداد و وکالتنامه

♦ برقراری حقوق بازنشستگی و مستمری

♦ کارشناس قوانین ایران در دادگاه های آمریکا

♦ انجام کلیه امور موبوط به دفتر حفاظت منافع ایران



♦ *Legal Consultation* ♦ *Real Estate* ♦ *Family Law* ♦ *Business Law* ♦ *Wills & Probate* ♦ *Contracts & Power of Attorney* ♦ *Retirement Pension* ♦ *Expert Witness* ♦ *Handle all issues & due diligence relating to the Interests Section of Iran*

جهت مشاوره و حل کلیه مسائل حقوقی خود در ایران با دفتر خدمات بین المللی تماس بگیرید

Phone: (408) 909-9060 Toll Free: (888) 350-9060 Fax: (408) 503-0040

900 S. Winchester Blvd. #6, San Jose, CA 95128

شماخیه در ماه مارس می رویند. روز بیست و هفتم چهار فرسنگ راه طی کردیم و به «محمد دکانی» رسیدیم که یک قصه بزرگ بود و مردم خوش لباسی داشت. معلوم بود که اینان در آسایش بسر می برند. در راه به کاروانی برخوردیم که به تبریز می رفت. «کشه‌ی» پسر «گوجازاکاراشریمانی» خبر مرگ دوبادر، آقایان کوالیه های «دپ» را داد. هردوی آنها کالوینست بودند. برادر کوچکتر برادر بزرگتر را که قبلاً کاتولیک بود تبه کرد و به این آئین درآورد و چون این دو مجبور شدند از کشور فرانسه بیرون روند، به قلمرو پادشاهی شمال رفتند و در آنجا آنها را بخوبی پذیرا شدند. پس از آن به ایران رفتند تا در آنجا کسب مال و ثروت کنند و مقداری مدال و سنگ های محکوک با خود بردند و اقدام به تاسیس یک موسسه تجاری بین ایران و آلمان کردند ولی مرگ به آنها مهلت نداد و به نقشه زندگی آنها پایان داد.

روز بیست و هشتم بهنگام ظهر حرکت کردیم تا به «روکنه» برویم. راه از میان جنگلی از درختان بویژه شمشادها که بسیار بلند بودند، می گذشت. در میان آنها دو درخت یافتیم که از نوع خاصی بودند. یکی از آنها برگ هایی شبیه برگ درخت گیلاس ولی بزرگتر از آن دارد. این درخت دارای مقدار زیادی میوه زرد رنگ شبیه گوجه های برنیول دارد. این میوه ها بسیار شیرین هستند و هسته ندارند. مردم محل این میوه را «کورمه» می نامند و آن را برای خوراک زمستان خشک می کنند. درخت دیگر بجای برگ، کاکل هایی همچون شاخه های سرخس دارد. «روکنه» بمعنی دهکده کثیف است و کاملاً با معنی خود متناسب است. دنباله مطلب در صفحه ۵۴

روز بیست و سوم در ساعت هشت صبح از «بوت کوجا» حرکت کردیم و در جاده زیبائی چهار فرسنگ راه پیمودیم تا رسیدیم به «لمیر» و در آنجا جز یک پناهگاه بد چیزی نیافتیم. فردای آن روز یعنی روز بیست و چهارم از آنجا حرکت کردیم و به سرعت راه پیمودیم تا به «شیرورد» برسیم و درموقع غروب آفتاب به آنجا رسیدیم. اینجا یک خانه تفریحی سلطان «ارش» است و در میان جنگل بزرگی واقع شده است. برای رسیدن به آنجا مجبور بودیم از تعدادی رودخانه های کوچک و بسیاری از جویبارها بگذریم. آب این جویبارها صاف بود ولی آشامیدنی نبود زیرا این آب از مرداب های شالیزار می آید. برنج در دشت ها کاشته می شود و هنگامی که به اندازه نیم پا بالا می آید، آن را در مرداب ها نشا می کنند و مردانی که در آن مرداب کار می کنند تا نیمه ساق پا در آب هستند. درموقع عزیمت ما، مجبور شدند برای گرفتن مالیات از ساکنان خشونت بخرج دهند و یکصد ضربه چوب به کف پاهای پیرمرد بیچاره ای زده شد. این یک رسم بسیار غم انگیز و بسیار عادی در این سرزمین است.

روز بیست و پنجم اکتبر مانند روزهای پیش از جاده ای پوشیده از درختان که جویبارهایی آن را قطع می کرد به راه خود ادامه دادیم و از یک رودخانه بزرگ هم عبور کردیم و به «لیسا» رسیدیم. این جا یک قصه بزرگ و غنی است ولی ما در آن جای خوبی برای منزل کردن نیافتیم. روز بیست و ششم فقط دو فرسنگ طی کردیم و در «پسکه» که روستای بدی است توقف کردیم. دشت از گلهای کوچکی که مانند لاله از پیاز بیرون می آیند پوشیده شده بود. این گل ها در



نامه های شگفت انگیز از کشیشان فرانسوی در دوران صفویه و افشاریه

(بخش سیزدهم)

ترجمه زنده یاد دکتر بهرام فره وشی

ما خانه های سرشناسان روستا را از سکنه خالی کردند تا آنها را به ما بدهند. فکر می کنم که فقر در آنجا زیاد است. ساکنان این سرزمین که از نظر گندم و برنج و شربت و روغن و هر نوع میوه و سبزی غنی است و مقدار بسیار زیادی محصول ابریشم دارد، بسیار فقیر هستند.

برای رسیدن به «بوت کوجا» در یک جنگل انار و ازگیل راه پیموده ایم. این درختان در مشرق زمین بسیار تنومند و بلند می شوند و تاک ها بر روی آنها می خزند و از آنها نیز برتر می روند. از سه رودخانه نیز گذشتیم، از مصب دوتای اولی بوسیله پل های چوبی گذشتیم ولی از رودخانه سوم از گذار عبور کردیم. گمرکچیان البته از ما حقوق گمرکی مطالبه نکردند و آمدند به سفیر خوش آمد گفتند و به او و همراهانش چیق تعارف کردند و بطور پنهانی به نوکرها و پیشخدمت ها شراب دادند.

روز بیست و دوم نیز مانند روز قبل به خوشی گذشت. ما این روز را از ظهر آغاز کردیم و در ساعت پنج آنرا در دهکده «بوت کوجا» به پایان بردیم. این دهکده بهتر از «شلاپنی» نیست. خانه ها عبارتند از محیط مربعی از تیرهایی که بر روی هم گذاشته شده اند و میان آنها را از گل پوشانده اند تا شکاف و درزهایشان بسته شود و داخل خانه ها با گل رس آلود شده است و بام خانه ها از تخته های پوشیده شده است که روی آنها را گل پوشانیده است. در گوشه ای از اطاق اجاق کوچکی برای پختن برنج تعبیه شده و چون دود راه خروجی جز در اطاق ندارد، انسان مجبور است بر زمین بنشیند تا از دود خفه نشود. آنها می گویند اگر خانه های تمیزتر و راحت تر داشته باشند، آنوقت این خانه ها مال آنها نخواهد بود بلکه مال اشخاص مهم خواهد بود که از روستای آنها می گذرند. درواقع من خود دیدم که در موقع ورود



دکتر فرانک پورقاسمی متخصص و جراح پا

- + درمان بیماری های پا ناشی از امراض قند و روماتیسم + درمان عفونت های قارچ ناخن و پوست پا + ترمیم پارگی ماهیچه، غضروف و شکستگی پا
- + درمان بیماری های پا در کودکان + صافی کف پا و صدمات ورزشی

+Foot related diseases +Bunion, Callus, Corn +Hammer Toe, Ingrown Toe Nail +Sports Medicine & Injuries +Heel Pain & Diabetic Foot Care +Ankle Arthroscopy +Pediatric Foot Conditions +Flat Feet & Orthotics +Skin & Nail Conditions

Dr. Faranak Pourhasemi, DPM

My mission is to provide superior, comprehensive foot & ankle treatment for patient's current and long-term needs.

اکثر بیمه ها پذیرفته می شود

National Foot & Ankle Center

(408)884-5851

14981 National Ave., Suite #2, Los Gatos, CA 95032

Wedding and Entertainment Coordinator
www.niosha.com
Niosha Dance Academy
DISCOVER THE UNIQUENESS
For the wedding of your dreams let Niosha blend music, dance and tradition into an unforgettable event.
To schedule a free consult please call 408-656-0585 or email niosha@niosha.com

میان بیگانگان بیگانه می یافتیم». حسن جوادی فصل چهارم کتاب خود را به چگونگی مجلس درس پرفسور براون در کالج کیمبرج اختصاص داده و از قول شاگردان استاد خاطره های شیرینی از او نقل کرده است. جان بلک اتکینس (J.B. Atkings)، یکی از شاگردان قدیم براون، شرح دیدار خود را با استاد در مجلس درس او چنین به دست می دهد: «... از پشت میز بر خاسته به من خوشامد می گوید. یک لحظه نگاه می کند. گویی خود را از عالمی دیگر بیرون می کشید تا توجه اش را به من معطوف کند. به راستی برای گذشتن از دنیای نسخه های خطی زیبا و آمدن به دنیای پیش پا افتاده زندگی به قالیچه حضرت سلیمان نیاز داشت، با من بسیار دوستانه برخورد کرد. از او پرسیدم آیا می توانم نسخه های خطی او را ببینم. متوجه شدم که چقدر محتاطانه از گنجینه های خود حراست می کند...»

بعد شروع کرد به خواندن متنی که به شعر بود. برای اولین بار بود که لحن آهنگین صدای او را، که بعدها با آن انس گرفتم، می شنیدم. در وقت خواندن شعرها شعله آتش یک شاعر در چشم هایش می درخشید. **دنباله مطلب در صفحه ۵۷**

سابقش به علت گرمای تابستان از تهران به روستاها پناه برده اند. می گوید او دیگر از غذاهای اروپایی خوشش نمی آید: «هفت ماه از زمان ترک تهران به سوی جنوب ایران گذشته بود. طی این مدت من دیگر از نظر افکار و گفتار بیشتر ایرانی شده بودم. بازگشت به روش زندگی اروپایی برای من دشوار شده بود. چند روز طول کشید تا به محیط تازه عادت کنم. همه آرزویم این بود که در اولین فرصت از محیط بی اصالت پایتخت بیرون بزنم.»

حقیقت این است که براون به راستی، برخلاف بسیاری از جهانگردان و مسافران اروپایی، مجذوب ایران شده بود و آن را جزیی از فکر و حس خود کرده بود، تا آنجا که به غرب از منظر شرقیان نگاه می کرد و می خواست هر چه بیشتر فکر و روح ایرانی را دریابد. هنگام ترک ایران می گوید: «هنگامی که می خواستم ایران را ترک کنم لحظه ای روی برگرداندم. دیدم که من عاشق ایران، با همه کمبودها و کاستی های آن، شده ام و ایرانیان را با همه عیب های آنها دوست دارم». براون وقتی در دریای خزر سوار کشتی روسی می شود تا خاک ایران را ترک کند می نویسد: «در پی چند ماه این نخستین بار بود که احساس غربت می کردم و خود را

ایران شناسی ایران دوست ادوارد براون و ایران

بخش هشتم

دکتر ایرج پاریسی نژاد



نگاهی به کتاب:

دکتر حسن جوادی، ادوارد براون و ایران، فرهنگ نشر نو، تهران، ۱۳۹۶

کرده اید چون من فرنگی هستم باید خریاشم؟»

براون برنامه بازگشت خود را طوری تنظیم می کند که ماه محرم در تهران باشد و مراسم تعزیه را در تکیه دولت تماشا کند. در تهران به دیدن مراسم خصوصی عزاداری می رود و از مسجد شاه و خانه دو روحانی بزرگ، امام جمعه و ملا علی کنی، دیدار می کند. معلم پیشین او میرزا اسدالله، شرح حالی از استادش ملا هادی سبزواری را همراه با نمونه خط او برایش می آورد. او پیرمردی کتاب فروش موسوم به شیخ محمد حسین کاشانی را در تهران پیدا می کند که با سرمایه خود کتاب های عرفانی و فلسفی را چاپ سنگی می کند و به براون در دسترسی به کتاب های مورد نظرش کمک می کند. براون بیست و شش عنوان از کتاب هایی را که خریده با دقت زیاد فهرست می کند و آنها را همراه با شماری از نسخه های خطی که با سعی بسیار به دست آورده، به یاری سفارت انگلیس و با پست آنها، از راه بوشهر، به کیمبرج می فرستد. براون در پی بیست ماه سفر به شهرهای ایران در بازگشت، در همان هتل پریوت (Prevot) تهران، اقامت می کند. اما تهران را خالی از اصالت و ملال آور می یابد، خاصه این که بسیاری از دوستان

در کرمان درویشی ازلی شایع کرده که براون به مذهب ایشان روی آورده و بایی شده است. این شایعه او را سخت خشمگین می کند، هم چنان که جمعی از مسلمانان نیز گمان می کنند براون قصد اسلام آوردن دارد. روزی مرشدی از فرقه صوفیان نعمت الهی از او می پرسد پیرو چه مذهبی است؟ براون در پاسخ او این مثل معروف را می آورد: «استر ز هبک و ذهابک و مذ هبک» (دارایی و مقصد و مذهب خود را پنهان دارید، روزی در قلبان او شاهدانه یا حبشیش می ریزند. براون به روی خود نمی آورد. از او می پرسند «قلبان چگونه است؟» می گوید: «خوبست. اما به گمانم شما آقا سید در آن ریخته اید» براون یادآور می شود حبشیش در ایران شهرت بدی دارد. از این رو با اسامی مستعاری چون «آقا سید»، «طوطی اسرار» از آن یاد می کنند. براون می گوید: «توفیق مرا از حاصل آشنایی با ایران در مدت اقامت کوتاهم از این تجربه من می توانید دریابید؛ این که نه تنها بتوانم طعم حبشیش را تشخیص دهم، بلکه بتوانم نام مستعار آن را هم بدانم. این حاصل سفرها و تجربه ها و حشر و نشرهای من با افراد مختلف است. وقتی از او می پرسند چگونه طرز استفاده از مواد مخدر را یاد گرفتید؟ براون بیدرتنگ می گوید: «گمان

FINE HOMES REALTY



Mohamad Harandi

محمد هرندی

مشاور آگاه و دلسوز جامعه ایرانی
در امور وام مسکن و خرید و فروش خانه



Realtor & Mortgage Specialist
for San Jose & Bay Area

از موقعیت استثنایی پائین بودن نرخ بهره
و وام های بدون کارمزد استفاده نمایید

مدیریت املاک تجاری و مسکونی در سراسر بی اریا

سال ها تجربه، قابل اعتماد و شناخته شده

(408) 605-1138



moeharandi@yahoo.com

DRE#01183647 F NMLS#332989



4950 Hamilton Ave., Suite 211, San Jose, CA 95130

آموزشی دف و تنبک

توسط نریمان اسعدی

کلاس های خصوصی و گروهی
برای تمامی سنین

(530) 574-4636

narimanpercussion.com

narimanpercussion@gmail.com

کشتی یا بالاتر از یک میلیون یکی رو جریمه کردی» و او که حوصله شوخی نداشت، دادش در می آمد که حالا وقت شوخی نیست. سروان باقری به تهران رفت و برگشت و ما هم یادمان رفت که از او پرسیم خب چی شد. اما اتفاق جالبی افتاد و آن این بود که همه افسران شهربانی را به باشگاه افسران نیروی دریائی دعوت کردند. من به سرهنگ سیاسی پور گفتم: «قریان ما را می برند آنجا و ته مانده آبرویی که داریم می برند.» لبخندی زد و گفت: «نه ایندفعه اوضاع عوض شده.»

نشان به این نشانی که شب بسیار زیبایی بود و پذیرائی شاهانه ای از ما به عمل آوردند و سر آخر موقع بازگشت از باشگاه به هر کدام یک جعبه کادو دادند که محتوی ویسکی، چای، سیگار و چیزهای دیگر بود. در راه بازگشت قضیه را از باقری که خیلی هدیه اش از مال ما کلان تر بود پرسیدیم. گفت: «مرا به دادرسی ارتش تهران احضار کردند و بعنوان شاهد شهادت دادم. روزی که تیمسار خاتم وارد فرودگاه بندرعباس شد، از من پرسید مدنی کجاست! گفتم که نمیدانم گفت مرا ببر به پایگاه نیروی دریائی.

می خواستی به کلانتری ببری کارت شناسائی خودش را در می آورد که من افسر نیروی دریائی یا هوائی هستم و دژبان باید بیاید و بقیه داستان.

اما غرض از اینهمه صغری کبری- اصل داستان را باید عرض کنم. به گمانم اوایل سال ۵۰ بود که تیمسار خاتم برای بازدید از پایگاه تازه ساخته یا نیمه تمام نیروی هوائی به بندرعباس آمد و رئیس شهربانی دستور داد که به خاطر احترام به فرمانده نیروی هوائی که شوهر خواهر شاه هم بود، یک افسر موتور سوار به فرودگاه برود و هرجا می رود او را اسکورت کند. قرعه فال به نام سروان باقری که شیرازی بود و بسیار شوخ و بذله گو اصابت کرد و به فرودگاه رفت که تیمسار خاتم را اسکورت کند. تا اینجای داستان را ما خبر داشتیم و چیز دیگری نمی دانستیم تا اینکه یکی دو هفته بعد در بلوار بندر کنار کیوسک خلیل داشتیم می میزدیم که سروان باقری پیدایش شد و با رنگ پریده در حالیکه برگ احضاریه دادرسی ارتش (تهران) در دستش بود با لهجه شیرازی گفت: «نمدونم چرا منو تهرون احضار کردن» و ما که با او شوخی داشتیم می گفتیم: «باقری، ببین چه گناهی کردی که به تهرون احضار کردن. حتما آدم



یک سینه سخن

مسعود سپند

(نام این خیابان بیاد من نیست ولی میدانم یک سر آن به بلوار کنار دریا ختم می شد) رئیس شهربانی گفت چه می توانم بکنم! هرچه ما به این تیمسار می خواهیم حالی کنیم که این شهر پلیس راهنمایی دارد، اما این تیمسار کار خودش را می کند.

خلاصه اینکه رابطه خوبی بین شهربانی و نیروی دریائی برقرار نبود. ویژه آنکه افسران و درجه داران نیروی دریائی شب ها کافه ها و کاباره های شهر را قبضه می کردند و اگر کسی شکایتی می کرد و پلیس به محل می رفت تازه گرفتاری و درگیری با دژبان نیروی دریائی شروع می شد. از طرفی تیمسار مدنی محبوبیت عجیبی در بین افسران و مردم عادی بنادر و جزایر خلیج فارس داشت و خیلی ها او را دوست میداشتند و طرفدارش بودند و حتی گاهگاهی اگر شکایتی از خان یا رئیس اداره یا مأموری می داشتند به تیمسار مدنی مراجعه می کردند.

مدنی انسان آگاه و فروتن و خدمتگزار بود، اما خب شهربانی را خوش نمی آمد که دیگری در کار او دخالت کند. این چشم غره ها و درگیری های نهانی ادامه داشت تا کم کم سر و کله نیروی هوائی در شهر پیدا شد و پایگاه نیروی هوائی آغاز ساختمان کرد. افسران و خلبان های این نیرو در شهر پیدا شدند و درگیری های تازه ای در کافه ها و کاباره ها پیدا شد و هر وقت زد و خوردی در جائی رخ می داد هر کدام از طرفین دعوا را که

تیمسار احمد مدنی در بندرعباس و خلیج فارس برای خودش قدرت و محبوبیتی داشت. سال ۱۳۴۹ بود که بنده را به علت درگیری با یکی از کارمندان بانک عمران که مسئول فروش بلیط برای مسابقه فوتبال قهرمانی آسیا بود به بندرعباس تبعید کردند.

خب باید می رفتم و رفتم. بندرعباس آن سال ها تازه داشت جان می گرفت و داشتند هتل می ساختند و کولرهای گازی، خانه ها را خنک نگه می داشت و آب لوله برقرار شده بود و خلاصه اگرچه بنده را تبعید کرده بودند اما بندرعباس دیگر تبعیدگاه نبود و خیلی هم خوش می گذشت. رئیس شهربانی که خدایش بیامرزاد سرهنگ حبیب الله سیاسی پور، مردی پاک و آزاده بود که سال ها در کار و کادر پلیسی کشور استخوان خورد کرده بود. و اما مالک و صاحب و همه کاره استان هرمزگان تیمسار مدنی بود. حتی استاندار را هم زیاد تحویل نمی گرفت اگر چه مسئول امنیت شهر شهربانی بود اما این ظاهر قضیه بود ولی در باطن مدنی همه کاره بود.

خوب یادم هست که یکروز روشن دیدم سروه یکی از خیابان ها را نیروی دریائی بسته و دارند جسد یک افسر بازنشسته ارتش را که گویا رئیس دفاع غیر نظامی بود تشییع می کنند. من بلافاصله جریان را به رئیس شهربانی خبر دادم که این ها سرو ته یک خیابان اصلی شهر را بسته اند.

رستوران فیمس کباب



غذای هر ملتی بخشی از فرهنگ آن مردم است.

رستوران فیمس کباب با غذاهای بسیار خوشمزه و با طعم و عطر منحصر بفرد ایرانی در محیطی متفاوت آماده پذیرایی از شما و میهمان های شماست



کیتترینگ کامل میهمانی و جشن های شما در سراسر شمال کالیفرنیا

رستوران فیمس کباب با افتخار از شما پذیرایی می کند.

(916)483-1700

www.famouskabob.com



1290 Fulton Ave., #C, Sacramento, CA 95825



Construction & Remodeling
The Complete Home Remodeling & Remodeling Experts

(408)-898-6474

www.alisconstruction.com

- ◆ New Custom Home
- ◆ Bathroom
- ◆ Room Additions
- ◆ Kitchen Remodel

نقشه کشی ساختمان، اخذ جواز کار، ساختن ساختمان جدید، اضافه کردن اتاق، نوسازی آشپزخانه و حمام



Let us Build your Custom Dream Home

1011 S. De Anza Blvd., Cupertino, CA



واکنش نشان نمی‌دهند: «مثلا یادم می‌آید یکی از آن‌ها با من شروع کرد به بحث کردن. قشنگ دستش را چسبانده بود به ران من و وقتی اعتراض کردم، با پرویی می‌گفت خانم خیلی متوهمی من چه کار به تو دارم و بعد به راننده نگاه می‌کرد و می‌گفت فکر می‌کنن چی هستنند.» به گفته الهام

قربانیان است. چون مدیر عامل آن شرکت و یا پزشک دوست ندارند رسوا شوند، مطمئن باشید اگر قربانی مقاومت کند یا واکنش نشان دهد این افراد نه تنها ادامه نمی‌دهند، بلکه در مواجهه با دیگران هم مواظب رفتارشان هستند.»

سحر یکی از افرادی است که مقاومت در برابر آزار جنسی را تجربه کرده اما خودش می‌گوید: «متاسفم که مقاومتم راه به جایی نبرد.» او در بیست و یک سالگی مورد آزار جنسی توسط دوست پسرش قرار می‌گیرد: «دوست پسر سابقم بعد از این که مدت‌ها بود با او به هم زده بودم، آمد در خانه‌ام که با من صحبت کند.» **دنباله مطلب در صفحه ۵۱**

این افراد هم بعد از اعتراض، با این که دست به انکار موضوع می‌زنند، اما دست از آزار برمی‌دارند.

دکتر موحد معتقد است بسیاری از آزارگرها ظاهری موجه دارند و خیلی وقت‌ها از طبقه اجتماعی بالایی برخوردارند، بنابراین دغدغه آبرومندی دارند و سکوت قربانی برایشان رضایت‌بخش است: «من مراجعی دارم که آزارگرش یک پزشک بوده، یا یکی دیگر است که مدیر عامل یک شرکت بسیار بزرگ ادیتش می‌کرده. تنها عاملی که باعث می‌شود این افراد در این جایگاه‌های اجتماعی به آزارگری ادامه دهند، سکوت

روایت چند زن از مقاومت در برابر آزار جنسی

شیما شهرابی

نداشتم، اما انگار نمی‌توانستم تنها بروم. تا مدت‌ها هم تنهایی از روی پل هوایی رد نمی‌شدم.»

به گفته این روانشناس بسیاری از قربانیان آزارهای جنسی به خاطر سکوتی که در مقابل آزارگر داشته‌اند تا مدت‌ها خودشان را سرزنش می‌کنند: «سکوت فضا را برای ادامه آزار مهیا می‌کند. گاهی اوقات آزارگر سکوت را علامت رضایت می‌بیند و با وقاحت بیشتری کارش را ادامه می‌دهد.»

الهام یکی از کسانی است که این موضوع را تأیید می‌کند. او می‌گوید: «بارها داخل تاکسی می‌نشستم و شخصی که کنارم نشسته بود، خودش را به من می‌چسباند. اوایل هیچ اعتراضی نمی‌کردم و فقط خودم را جمع و جور می‌کردم اما یک روز تصمیم گرفتم صدایم را ببرم بالا. گفتم آقا لطفا درست بنشینید و این را چنان محکم و با صدای بلند گفتم که مرد سریع خودش را جمع و جور کرد.»

او هنوز هم این روش را به کار می‌برد اما به قول خودش همه آزارگرها یک جور

از دانشگاه برمی‌گشت، در حال گذشتن از پل هوایی بود که دستی باسنش را لمس کرد. همان لحظه برگشت: «دیدم یک مرد حدودا سی ساله است. با موهای بلند و تیپ و قیافه معمولی شبیه کارمندها، در حالت معمولی اگر می‌دیدمش هرگز فکر نمی‌کردم از آزارگرهای جنسی باشم.»

آنقدر عصبانی می‌شود که او را هل می‌دهد: «این اولین بار بود که در برابر آزارگر واکنش نشان می‌دادم. عقب عقب رفت و چند پله پایین را جوری پایین رفت که اگر خودش را کنترل نمی‌کرد، حتما بلایی سرش می‌آمد، بعد شروع به فحش دادن کرد و سریع دور شد.»

پرستو هنوز هم از یادآوری این واکنش‌اش خوشحال است و می‌گوید: «همان وقت که او را هل دادم، در حین عصبانیت و ترس برای این واکنش خوشحال بودم، چون تا قبل از آن هرگز واکنش نشان نداده بودم.» با این حال او بعد از این حادثه آنقدر پریشان بوده و ترسیده، که زنگ می‌زند پدر و مادرش بایندها دنبالش: «تا خانه‌مان پنج دقیقه بیشتر فاصله



دفتر خدمات بین المللی

Office of International Services



دفتر خدمات بین المللی با تجربه کافی، دقت و علاقه، آماده ارائه خدمات ذیل می باشد

- ◆ اخذ تابعیت آمریکا و تمدید گرین کارت
- ◆ دریافت گرین کارت از طریق ازدواج و خانواده
- ◆ تهیه و تنظیم وصیت نامه
- ◆ دریافت پاسپورت سفید و پاسپورت آمریکایی
- ◆ تهیه و تنظیم دعوت نامه
- ◆ سوشیال سکیوریتی
- ◆ مدیکر و مدیکال
- ◆ دریافت حقوق پرستار و از کار افتادگی
- ◆ دریافت حقوق و مزایای دولتی
- ◆ حقوق بازنشستگی در آمریکا
- ◆ گرفتن Employer Identification Number
- ◆ ثبت Fictitious Business Name
- ◆ تشکیل شرکت ها (Incorporation, LLC, DBA)
- ◆ گرفتن وقت از سفارت ایران، رزرو بلیط و هتل
- ◆ طلاق در آمریکا
- ◆ تعویض نام

دفتر خدمات بین المللی با سرعت عمل، دقت و پشت کار، شما را همیاری می کند!

Phone: (408) 909-9060 ◆ Toll Free: (888) 350-9060 ◆ Fax: (408) 503-0040

900 S. Winchester Blvd. #6, San Jose, CA 95128

توانش می‌کوبد. شیواترین، ژرف‌ترین، ستایش‌انگیزترین و علمی‌ترین ترانه‌های خیام همان رباعی‌های فلسفی-پرسی هستند که جهان بینی علمی و فلسفی امروز با آنها هماهنگ است. سرودن همین ترانه‌ها کافی بود تا نام سراینده آنها در تاریخ اندیشه نوع انسان جاودانی شود.

خیام پرستنده زندگی، شیدای طبیعت و شیفته زیبایی هاست. اما از سوی دیگر داس مرگ هر لحظه برق می‌زند، لاله‌های طبیعت خاک می‌شوند و زشتی‌های سالخوردگی در کمین زیبایی‌های جوانی اند. کسی هم که یارای پاسخ‌گویی به چون و چرایی پایانی چنین تلخ را به آغازی چنان شیرین داشته باشد نمی‌توان یافت. در بسیاری از ترانه‌های خیام، شهید زندگی و زهر مرگ درهم آمیخته‌اند و اندیشمندی ژرف بین از مزه این معجون «هستی-نیستی» در فغان و در غوغاست. پاسخ خیام به تمامی باورها و نظریه‌های دینی در برابر پرسش‌های فلسفی، چگونگی جهان هستی و آفرینش و مرگ جانداران «پوزخندی تاریخی» و «نگه کردن عاقل اندر سفیه» است. در بسیاری از ترانه‌ها این پوزخند زهرآگین و آن نگاه سنگی جلوه می‌کنند. گویی نه پوزخند را پایانی است و نه آن نگاه را مژه بر هم نهاندی.

دنباله مطلب در صفحه ۵۴

کوشیدن ما بیهوده است؟» آیا همان خیامی که با کوبندگی می‌گوید شادی و غم را «با چرخ نکن حواله» و فریادی سرسام‌آور بر می‌آورد که «چرخ از تو هزار بار بیچاره‌تر است» همان خیامی است که با درماندگی و ناتوانی چنین می‌گوید:

**چون روزی و عمر بیش و کم نتوان کرد
خود را به کم و بیشی دژم نتوان کرد
کار من و تو چنان که رأی من و توست
از موم به دست خویش هم نتوان کرد**
آیا این رباعی اصیل است؟ آیا خیام آن را در دوران جوانی سروده است؟ آیا سراینده آن یکی از صوفیان یا درویشان درمانده نبوده است؟ آیا گوینده این رباعی یکی از مخالفان فلسفه خیام نبوده است؟ آیا برای پیام این ترانه می‌توان ارزش علمی، فلسفی، اخلاقی یا انسانی در نظر گرفت؟

اشاره‌ای به چند نکته اساسی

هم‌چنانکه در پیش‌گفتار این دفتر یادآوری شد بزرگترین هدف این نوشتار کوتاه، بررسی و پژوهشی در فلسفی‌ترین ترانه‌های خیام بوده است. خیام فیلسوف-شاعر در این رباعی‌ها پیچیده‌ترین و ژرف‌ترین پرسش‌های فلسفی را مطرح می‌کند؛ حیرت و بهت زدگی خود را می‌نمایاند؛ و در برخی از این ترانه‌ها پاسخ‌های دینی-مذهبی را که به این پرسش‌ها داده شده‌اند با تمامی نیرو و



پیام خیام

دکتر احمد ایرانی / بخش آخر

**گر دست به لوحه قضا داشته‌می
بر میل و مراد خویش بنگاشتمی
غم را ز جهان یک سره برداشتمی
وز شادی سر بر چرخ افراشتمی**
در رباعی زیر انکار فلسفه جبر از هر سو نورافشانی می‌کند و انسان خود سازنده سرنوشت و نویسنده سرگذشت خود شناسانیده می‌شود:

**ماییم که اصل شادی و کان غمیم
سرمایه دادیم و نهاد ستمیم
پستیم و بلندیم و فزونیم و کمیم
آیینه زنگ خورده و جام جمیم**
آیا اگر خیام را سراینده ترانه بالا بدانیم می‌توانیم او را گوینده رباعی زیر هم به شمار آوریم؟
**بر لوح نشان بودنی‌ها بوده ست
پیوسته قلم ز نیک و بد فرسوده ست
در روز ازل هر آنچه بایست بداد
غم خوردن و کوشیدن ما بیهوده ست**
آیا کسی که می‌گوید «ماییم که اصل شادی و کان غمیم» می‌تواند بگوید «غم خوردن و

کند و کاوی در برخی از ترانه‌ها

بسیاری از پژوهشگران ادب ایران و خیام‌شناسان بر این باورند که چون ترانه‌های سروده خیام در دوران زندگانی او گردآوری نشده‌اند و از آنجا که اندیشه‌های خیام مخالفان بسیار داشته است در طول ۹۰۰ سال گذشته رباعی‌های وی تحریف شده‌اند و یا ترانه‌های دیگران، به دلایل بسیار، به او نسبت داده شده‌اند.

برای شناخت پیام فلسفه مادی یا «این جهانی» خیام باید با «جهان بینی خیام» در تمامیت آن آشنا بود، شیوه سخن‌آورا شناخت و به مفهوم یا معنای واژه‌های اساسی پی برد. در غیر این صورت امکان دارد پیام خیام، «تقدیری» و «سرنوشتی» از گونه اندیشه‌های جبری و «آن جهانی» جلوه کند. در ترانه زیر خیام اصطلاح «لوحه قضا» را به کار می‌برد، همان «قضا»یی که در ترانه‌های اصیل و بنیادی با معنایی ویژه آن را به کار بسته است: (حتی اگر این ترانه از خیام هم نباشد «اندیشه خیامی» در آن پرتوافکنی می‌کند).

معرفی کتاب

معمای نفت و تغییر رژیم در ایران

«نقص قوانین سازمان ملل، سیاست و خودمختاری ابر قدرت‌ها»

تارا جگران نفت در خلیج فارس

نویسنده: مایک رهبریان

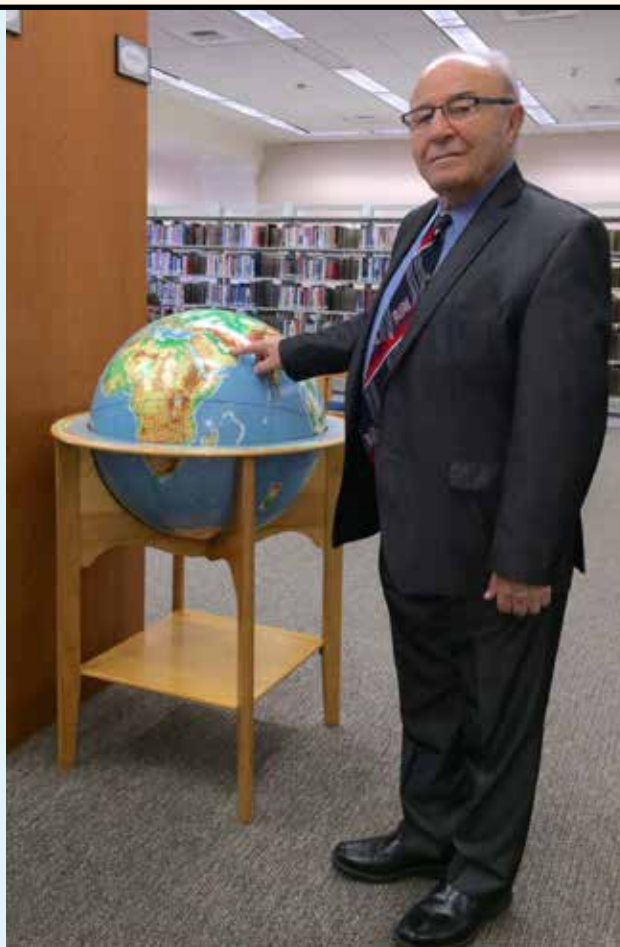
در این کتاب، به منظور برطرف ساختن آشفتگی‌ها و دردهای اجتماعی در جهان «به ویژه ایران و خاورمیانه» پیشنهادات و راه‌حل‌های مهمی ارائه شده است و توجه در آن ضرورت کامل دارد.

برای تهیه کتاب با مراکز زیر تماس حاصل فرمایید:

www.ketab.com

(310) 477-7477 ♦ (818) 908-0808

Also available at Amazon & Google Play



DIVA OF LA JOLLA

We buy and sell Diamond, Gold, Watches, Silver, Platinum, Coins

**تعمیر و تمیز کردن جواهر و ساعت!
خرید و فروش و سفارش پذیرفته می شود!**

**WE BUY
GOLD**

*We offer Custom Designs,
Jewelry & Watch batteries & repair*

*One of the largest
selection of Rolex Watches*



Certified Pre-Owned Rolex Watches

*Free Jewelry Cleaning & Ring Inspection
(While You Wait)*

برای مشاهده جدیدترین، بزرگترین، زیباترین و نفیس ترین
مجموعه جواهرات، سنگ های قیمتی و طلاجات عیار با
قیمت های غیر قابل رقابت، از جواهری مجلل ما دیدن فرمایید!

(408) 241-3755

**3911 Stevens Creek Blvd, Santa Clara
(Corner of Stevens Creek Blvd & Saratoga Ave.)**





شاهنامه آخرش خوش است (بخش پنجم)

بتکده ها را برکنیم و پاک کنیم از جهان تا ویران شود دروغ زادگان از این جهان

در این شعر روزهای خوب پیش بینی می شود، روزهایی که نشانی از بیگانه در ایران نیست. مضمون این شعر با آنچه در مثل مشهور شاهنامه آخرش خوش است آمده بی پیوند نیست. گرچه در داستان پایانی شاهنامه، یزدگرد کشته می شود و ایران به دست تازیان می افتد اما امید به آینده در دل ایرانیان نمی میرد و رستگاری در زمانی دور پیش بینی می شود. در باور ایرانی پیروزی نهایی اورمزد بر اهریمن دیدگاه و جایگاهی اساسی دارد. ایرانیان را اندیشه بر آن بود که سرانجام نیروهای خیر بر شر پیروز می شوند، در باورهای بندهشی زرتشتی می بینیم که گرچه اهریمن به حیطة آفرینش اورمزد می تازد و گرچه جهان اورمزدی را با آلودگی های خود می آلود ولی بالاخره در آخرالزمان با بازسازی نهایی، جهان به شکل زیبایی پیش از تازش اهریمن باز می گردد و بساط اهریمن برچیده می شود. اورمزد با زرتشت پیمان کرده است که جهان را دوباره بیاراید و از شر اهریمن رها سازد: ای اسپیتیمان زرتشت، هنگامی که زمان سر شود، دشمنان چنان نابود شوند مانند ریشه درختی که به یک شب زمستان سرد که فرا رسد، به یک شب برگ بيفکنند. این دهات ایران که من اورمزد آفریدم، دوباره بیارایند. در اینجا می بینیم که گرچه زمانی شر و بدی بر خیر و نیکی پیروز می شود ولی این پیروزی هرگز پیروزی مطلق نیست و در نهایت خوبی بر بدی پیروز می شود، پیروزی نهایی نیکی بر بدی در اوستا نیز دیده می شود و این را می توان در جدال آذر و اژی دهاک (پسر اهورامزدا و اژی دهاک ابزار دست اهریمن یافت. اژی دهاک اذر را تهدید می کند که اگر «فر» دست نیافتنی را بیابی ترا نابود می کنم تا با کمک آن «فر» نتوانی جهان را روشنی و راستی بخشی، آذر گرچه اندیشناک می شود و زمانی پا پس می کشد، اما سرانجام بر اژی دهاک پیروز می شود و «فر» را از چنگال او می رها کند. (جلیل دوستخواه، ژاله آموزگار)

پا در جایی دیگر در نبرد ایزد تیشتر با اپوش (خدای باران و دیو خشکسالی)، سرانجام خدای باران دیو خشکسالی را به زانو در می

خوش را در معنای حقیقی آن می دانند مثل «اسلامی ندوشن» که بر آن است که این ضرب المثل به چیرگی نهایی نیروهای اورمزدی ایرانی بر نیروهای اهریمنی تورانی باز می گردد. محیط طباطبایی در نوشته ای می نویسد که گرچه خواننده دیباچه شاهنامه با ستایش محمود روبه رو می شود ولی در پایان، فردوسی به هجو محمود می پردازد و این پایان برای ایرانیان خوش است. عبادیان و قریب اتمام شاهنامه را که فردوسی بیم به پایان نرسیدن آن را داشته است. پایان خوش شاهنامه می دانند.

حمیدرضا اردستانی پایان خوش شاهنامه را در انتقام گرفتن خون پادشاه از کشته او که به تقدس ایرانی دست تعدی یازیده می داند. پژوهندگان و استادان دیگری چون مفتاح، خالقی مطلق، سرامی، باستانی پاریزی این ضرب المثل را در بردارنده کنایه ای تلخ و دردناک می دانند که برآمده از شکست ایرانیان از تازیان است. محیط طباطبایی نیز این ضرب المثل را از این جهت ناخوش می داند در حالی که از سویی دیگر که در بالا ذکر شد آن را خوش می داند.

منابع تحقیق: شاهنامه، پژوهش حمیدرضا اردستانی رستمی، جهان فروری بهرام فره وشی. پژوهش سجاد آیدنلو.



- Residential sales
- Commercial sales
- Business Opportunity sales
- Farmland sales
- Commercial Management & Consultation
- Investment Syndications/Partnerships

RealPlac.com

Ardalan Alizadeh
Broker/principle
Tel: +1 510 205 8177 | +1 510 995 8117 | Fax: +1 510 995 8137
1151 Harbor Bay Ste208F, Alameda, CA 94502
BRE #: 01704065
RealPlacid@gmail.com



محیط طباطبایی گرچه در تعبیری پایان خوش شاهنامه را تهکم و ریشخند می داند ولی در تعبیری که او را بیشتر قانع می سازد کلمه خوش را در معنای حقیقی آن در نظر می گیرد و می گوید خواننده شاهنامه با دیدن دیباچه کتاب و مدحی که از سلطان محمود توسط فردوسی شده است دل آزرده می گردد ولی در پایان شاهنامه این خوشی وجود دارد که آن مدح غلیظ از محمود وجود ندارد و حتی خواننده در بعضی از نسخه ها با هجو محمود توسط فردوسی روبرو می شود و این برای خواننده ای که از بی حرمتی محمود نسبت به فردوسی دل آزرده است پایان خوشی است.

قریب می نویسد: در اواخر شاهنامه، شاعر نگران مرگ و ناتمام ماندن کار عظیم خویش است و چون سرانجام شاعر کار را به پایان می رساند با اعتقاد به جاودانه ماندن نام خویش پس از به پایان رساندن این اثر جاودانی، موکد می دارد که:

نمیرم از این پس، که من زنده ام

که تخم سخن را پراننده ام

پس از آن روی که شاعر برخلاف انتظارش شاهنامه را به پایان می رساند. پایان شاهنامه را خوش پنداشته اند.

«دیک دیوس» پایان خوش شاهنامه را در تصرف ایران به دست مسلمانان می داند و بر این باور است که گرچه اعراب ایران را تصرف کردند ولی اسلام را برای ایرانیان ارمغان آوردند و این امر را خوشایند می داند.

البته این نوشته ها نظریات مختلفی است که در این مورد ابراز شده است و نمی توان آنها را نظری قطعی و حقیقی دانست.

در سخنی دیگر استاد اردستانی را نظر بر این است که در اندیشه های کهن ایرانی چنانکه دیگر پژوهندگان و استادان پژوهنده ایران قدیم را نظر بر این بوده است که همان که گونه در شعری به فارسی میانه با عنوان «برآمدن شاه بهرام ورجاوند» آرزویی را به این صورت پیشگویی می کنند که:

**از ما بیاید آن شاه بهرام ورجاوند از دوده کبان
بیاوریم کین تازیان**

**چون رستم که بیاورد یک صد کین سیاوشان
مزگت ها را فروهلیم، بنشانیم آتشان**



برنامه‌های مرکز اسلامی و فرهنگی شمال کالیفرنیا در ماه‌های جولای و آگوست ۲۰۱۸

1433 Madison Street, Oakland, CA 94612 | www.iccnc.org | (510) 832-7600
 info@iccnc.org or Pr@iccnc.org | facebook.com/ICCNCORG | Telegram: @iccnc

برنامه‌های ویژه دهه اول محرم ۱۴۴۰ - سپتامبر ۲۰۱۸
 شنبه ۱۵ سپتامبر (پنجم ماه محرم) ساعت ۷:۱۵ عصر، صرف شام، نماز و عزاداری
 سه‌شنبه ۱۸ سپتامبر (هشتم ماه محرم) ساعت ۷:۱۵ عصر، صرف شام، نماز و عزاداری
 چهارشنبه ۱۹ سپتامبر (نهم ماه محرم) ساعت ۷:۱۵ عصر، صرف شام، نماز و عزاداری
 پنج‌شنبه ۲۰ سپتامبر (دهم ماه محرم) ساعت ۷:۱۵ عصر، صرف شام، نماز و عزاداری

برنامه‌های ویژه اعیاد قربان و غدیر
 نماز عید قربان به امامت احمد راشد سلیم همراه با صرف صبحانه در صبح روز عید قربان در مرکز
 سخنرانی مهندس عبدالعلی بازرگان - شنبه ۱۱ آگوست، ساعت ۶ عصر در مرکز
 موضوعات سخنرانی مهندس بازرگان تفسیر قرآن کریم به خصوص با تکیه بر مضامین اخلاقی است
درس‌گفتارهای دکتر عبدالکریم سروش در ماه‌های آگوست و سپتامبر
 - درس‌گفتار شرح تک غزل دیوان شمس مولانا جلال‌الدین شنبه ۱۴ آگوست و ۸ سپتامبر، ساعت ۲:۳۰ عصر در مرکز.
 - درس‌گفتار شرح دفتر نخست مثنوی ۵، ۱۲، ۱۹، ۲۶ آگوست، ۱۶، ۲۳، ۳۰ سپتامبر - ساعت ۶ عصر در معلقو پارک.
 - درس‌گفتار شرح بوستان سعدی جمعه ۲ آگوست و ۱۵ سپتامبر ساعت ۷:۳۰ عصر در بنیاد توحید سن جوزه.

دعای کمیل: پنج‌شنبه‌ها ساعت ۷:۳۰ عصر در مرکز
 برنامه: صرف شام، دعای کمیل، و نماز مغرب و عشاء است.
کلاس‌های باهم‌آموزی قرآن کریم با همکاری دکتر سید وهاب معصومی
 سومین شنبه هر ماه ساعت ۲:۳۰ عصر در مرکز
ثبت‌نام برای مدرسه فارسی اندیشه
 مدرسه اندیشه فارسی برای سال تحصیلی ۲۰۱۸-۲۰۱۹ ثبت نام می‌کند.
 بازدید و ثبت‌نام روز هشتم سپتامبر، ساعت ۱۰ صبح الی یک بعد از ظهر است.
 کلاس‌ها در روزهای شنبه هر هفته از ساعت ۹:۳۰ صبح تا ۳ عصر است.
 تدریس دروس فارسی از مقطع اول ابتدایی تا سال پنجم دبستان.
 آموزش‌های جانبی به دو زبان انگلیسی و فارسی با معلمان و مربیان مجرب.

Marriage: The Islamic marriage ceremony and recitation of "Khotbeh Aghd" may be held at the Center or at another location of your choice. The Center will issue a marriage certificate that is accepted by the Interest Section of the Islamic Republic of Iran.

Divorce: The Islamic divorce ceremonies and recitation of "Khutbeh Talagh" are held at the Center. ICCNC will issue a Divorce Certificate that is accepted by the Interest Section of Islamic Republic of Iran.

Joining to Islam: ICCNC helps individuals interested in converting to Islam to go through the simple process. Also for those who require a document to show that they have officially become a Muslim, ICCNC will issue a certificate to this effect.

Islamic Burial: The Center provides complete funeral services. ICCNC has purchased burial sites at Chapel of the Chimes in Hayward, California in the Muslim Section.

از برنده هاست و این به نوعی زندگی است. آلمان ها اولین حذف شده بازی ها بودند. آنها به مکزیک شاداب باختند و با شکست در برابر کره به خانه برگشتند. برزیلی ها سرنوشتی بهتر نداشتند. بعد از باخت برزیلی با نینمار ستاره شان دنیا در سکوتی ابدی و اندوهگین فرو رفت. هارولد شوماخر دروازه بان افسانه ای آلمان در ۱۹۸۰ گفته است که وقتی تیم برزیل را در فینال شکست دادیم و قهرمان جهان شدیم، هم بازی هایم در تیم ملی آلمان دور زمین می رقصیدند و هلهله می کردند، اما من سر سوزنی شاد نبودم، غمگین هم بودم چون ما امید بدهکارترین مردم دنیا را ناامید کرده بودیم و این وحشتناک بود. بازیکنان برزیل له و لورده به تلخی اشک می ریختند، ما در آلمان همه چیز داشتیم برج های سر به فلک کشیده، بزرگراه های رویایی، اتومبیل های شیک و درآمد های سرشار، اما آنها هیچ چیز جز فوتبال نداشتند. هم بازی هایم را شبیه جانوران وحشی و درنده می دیدم که بالای سرشکار بی پناه خود شادی می کردند، ما دل مردم فقیری را شکسته بودیم. شاید اگر آنها پیروز می شدند مردم برزیل حداقل همان شب فقر و غم خود را فراموش می کردند. آیا فوتبال به رغم گروهی یک طاعون عاطفی است؟

شبکه تلویزیونی بلوس در پانزده سال ۲۶۰ یورو در باشگاه پاری سن ژرمن سرمایه گذاری کردند و هزینه پخش مسابقات را به باشگاه ها پرداخت کردند تا آنها جان بگیرند. در سال ۹۸ برای برگزاری بازیها زیباترین ورزشگاه جهان را ساختند و همان سال قهرمان جهان شدند. برای ادامه در سال ۱۹۹۱ یک مرکز تکنیکی بنام ای ان اف فونتن ایجاد کردند، (فونتن بهترین مهاجم فرانسوی ها بود، و نوآموزان مستعد را برای مدرسه فوتبال از سن دوازده سالگی پذیرفتند، امپایه، بوکپا از این مراکز می آیند و بعدها بلژیکی ها کار آن ها را اقتباس کردند و امروزه از لیست بیست و سه نفره بلژیک دوازده نفر آنها از آکادمی فوتبال پرورش یافته اند.

بهرحال فوتبال با سیاست همراه است. پرچم ها در ورزشگاه های بسیار زیبا و بازسازی شده روسیه در جایگاه ها و آقای پوتین را همراه دیگر رئیس جمهورها می شد دید. آقای پوتین بسیار کوشید تا چهره تازه ای از روسیه نشان دهد، درست مثل آلمان ها که به هنگام برگزاری این بازی ها کوشیدند به مردم جهان بفهمانند مفهوم هیتلر با آلمان یکی نیست. بهرحال فوتبال همان گونه که در مدار زندگی بازنده ها را از برندگان جدا می سازد همواره تعداد باخته ها بیشتر



ورزش از نگاه من

احمد طوسی

Email: tousi1515@aol.com

چون آلمان ها یا ایتالیایی ها موفق نبودند و در زمینه باشگاهی هم چون اسپانیایی ها با رئال مادرید و بارسلون حرفی برای گفتن نداشتند. فرانسوی ها باوجود آنکه بانی جام ژول ریمه که بعدها جام جهانی شد یا جام باشگاه های اروپا که بانی آن گابریل انوبود و یا جام قهرمانی ملت های اروپا که بانی آن آتری دولونه فرانسوی بود و با توپ طلائی بهترین بازیکن سال اروپا با کمک ماهنامه فرانس فوتبال، در حقیقت بانی همه چیز بودند، بدون آنکه چیزی را بدست آورده باشند در آن سال ها نه شور و هیجان ایتالیایی و اسپانیایی ها در بین مردم بود و نه اعتباری در نزد دیگر کشورها. در این هنگام بود که صاحبان صنایع فرانسو پیش قدم شدند و دل به منافی بستند که می شد از این راه بدست آورد. آقای برناردو لینی در تیم المپیک ماری و ژان کوک بوگارد در تیم رینسینگ پانصد میلیون فرانک معادل ۷۲ میلیون یورو و در همین حال

جام جهانی بیست و یکم زیباتر از آن بود که ستاره ای در آن متولد شود، اما تیم ها حضور داشتند. فرانسوی ها با آقای امپایه جوان نوزده ساله ای که قلب ها را تسخیر کرد، و بعد از پایان بازی ها پنجاه و پنج میلیون پاداش خود را به درمان کودکان معلول اختصاص داد. او که از یک پدر و مادر مهاجر در فرانسه بدنیا آمده، رشد کرده و به همه خیر او رسیده است و برخلاف نظر آقای مطهری یک غول وارداتی نیست، نمادی از فرانسه آزاد است، که مهاجران را در خود می پذیرد. او پسر جوان و خوشحالی است که پیراهن فرانسه را برتن دارد و می گوید که برای بازی در کشورش نیازی به پاداش نیست. فرانسوی ها یکبار دیگر هم در خانه خود و در پاریس این جام را برده بودند. آنها که پس از سال ۱۹۷۸ در جام جهانی آرژانتین با بزرگانی چون پلاتینی، ژان وین، تیکانا، رشوتو، ترزه و زیوس ناکام بودند به فکر فرو رفتند که آنها چرا در زمینه تیم ملی

Open 8:30-5:30
Sorry, No Checks



Springtown Exxon

Serving Livermore and surrounding area

(925)443-8866

We'll Beat Anybody's Price



WALK-INS WELCOME
We Rent U-Hauls

SMOG INSPECTION

Most Cars 2000 & New
Hybrids to Vans, Trucks, SUVs & Motor Homes Extra.
Star Smog Test Extra. **\$19.99**
*Plus State Cert. \$8.25
95 and Older Evap Extra if Required
WE HONOR ALL LOCAL COMPETITORS COUPONS.
Offer valid to 8/31/18

A/C SERVICE

Evacuate + Recharge
Check Belts
& Hoses **\$49.95**
Plus Freon & Dye
Offer valid to 8/31/18

OIL CHANGE & LUBE

Includes up to 5qts.
oil (5w30, 10w30 or 10w40)
plus disposal fee **\$19.99**
Most cars
Offer valid to 8/31/18

BRAKE SERVICE

Starting Per Axle
Plus Parts
Includes **\$69.95**
Machine Rotors
Offer valid to 8/31/18

RADIATOR SERVICE

Drain & Refill
Check Belts,
Hoses, Accessories **\$34.95**
Plus Coolant
Offer valid to 8/31/18

TRANSMISSION

FLUSH **\$99.95**
99% Fluid Exchaneg
Includes Flush
Additives up to 12Qts. **\$49.95**
Most cars
Offer valid to 8/31/18
Plus Parts & Disposal Fee

FREE \$50 GAS

W/TIMING BELT SERVICE
Most cars
Offer valid to 8/31/18

MINOR TUNE UP

Starting at **\$49.99**
Plus Parts
Offer valid to 8/31/18

SCHEDULED MAINTENANCE

30/60/90K
Miles Service **From \$189.95**
Most cars
Offer valid to 8/31/18

4700 1st Street, Livermore, CA 94551

تخم مرغ می خوریم! من که نیستم...» گفت: «چه عیبی داره؟!»
گفتم: «مث این که اصلا کبد و کلیه و این چیزا حالید نیس! آگه این که جلومون گذاشتن کوفت بکونیم، کبدامون پیاده می شن!» گفت: «برو بابا این حرفا چیه، اونو برا بزرگسالا و سالمندا گفتن، نه من و تو که عینهنو خرگوش اینور و اونور و بالا و پایین می پریم! بخور آقا جان، بی خیال...»
خلاصه جز تخم مرغ آب پز و نان تنور پز، چیز دیگری نبود پس چاره ای هم نبود. کسی هم خیال رفتن به شهر و تهیه آذوقه برای چند تا بچه مهمان را نداشت. ما هم به امید خدایمان و با اجازه کبد خودمان، صبحانه اجباری را هم زدیم توی رگ و بلند شدیم و مشغول ده گردی و شنا در رودخانه و بعدش هم از باغ و درختان سر راه کلی گردو و آلوچه (گوجه سبز) دزدیدن...
ظهر نزد صاحب خانه برگشتیم، حدس می زنید نهار چه تدارک دیده بودند؟! بله... نیمرو، ماست کیسه ای چرب که گویا از همسایه ها قرض گرفته بودند، والسلام... خان هم که پیوسته از نبودن تنوع غذا و بضاعت مزاجات دم می زدند، گفتند: «امروز را هم بد بگذرونین، انشاء الله فردا با دل و قلوبه کبابی از خجالتون دربیام...»
دنباله مطلب در صفحه ۵۴

مرغ فراوان جلوبان گذاشتند. به یکی از بچه ها یواشکی گفتم: «ظهر تخم مرغ، حالام کو کو؟!» گفت: «چه اشکالی داره؟! یه شب هزار شب نمی شه. کم بخور همیشه بخور...!»
با فلسفه این که «یک بار چشم گناه» ترتیب ککوها را دادیم و بعد از صرف غذای سنتی و سنگین، شب را تا خیلی دیر وقت به زدن و خواندن و خندیدن و به قول خان «تنگیدن» تقریبا به سحر رساندیم، تا جایی که باطری دوستان خالی و بیهوش هرکدام در گوشه ای ولو شدیم. شاید نیم ساعتی نگذشته بود که ندای پیش قراولان صبحگاهی، خروس های سینه سپر ساخته خوابمان را تکه و چرتمان را پاره کردند.

بلند شدیم دست و رویی شسته و مسواکی زدیم و ضد مافوقمان را بدور سفره ای زمین گذاشتیم که در آن نان خانگی و چای و قند از دم قندشکن پریده بود.

لحظه بعد مادر بچه ها با یک کاسه از تخم مرغ آب پز تشریف آوردند تو. من که گارد گرفته عقب نشینی کردم. تنگ گوش بغل دستی به نجوا گفتم: «ای بابا از دیروز تا به حال یه بند داریم



خاطرات در گذر زمان

هوشمند عقیلی

خان با دیدن سنتور برق چشمی پراند. غافل از این که فلوتی هم در آستین پنهان هست... با لهجه مخصوص گفتند: «ای بابا باید دیشو تشریف می آوردی!! حیف، حیف، آخه دیشو خخته سرون نمون بی... جای شما سبز، اهالی همه اینجا تا پگا خوردن و زدن و تنگیدن، حالوم دیر نشده دو روزی تا کشتار بعدی پیش ما بفرمایین بمونین.» و این قطعه زیبا را هم تحویلیمان دادند.

دیر آمدی ای نگار سرمست

زودت ندهیم دامن از دست

معشوق که دیر دیر بیند

خود بهتر از آنکه سیر بیند

به هر حال خان دستور دادند: «حالو سر و صورتی صفا بدین بیاین، با یه لقمه ناقابل رفع خستگی بکنین...» و به شوخی فرمودند: «به قول او یارو، کیه، که می خونه؛ «در کلبه ما روغن اگر نیس هوا هس...؟!» کمی گوشت کوبیده از دیشب مانده و کوکو با تخم

با عده ای از نوجوانان همشهری به دعوت دوست دوستان که پدرش از خوانین یا خرده مالکین دهی بود، سفری محصلانه به ده مربوطه در چند فرسخی اصفهان کردیم. دهی که از مراحم طبیعی مثل سیل و زلزله و خشکسالی و یا... در امان مانده بود!

وسائل سفر شامل هرکدام یک عدد به اصطلاح دوچرخه پایبی (دوچرخه دستی هم وجود داشته؟! از مارک های «هرکولس» و «رالی» اغلب هم ارث پدری و چندساز کوک و ناکوک که بر و بچه ها در آن زمان با آنها مشغول فراگیری موسیقی بودند.

قدری هم میوه و ساندویچ تخم مرغ. خلاصه به قول امیرارسلان رفتیم و رفتیم تا به مقصد رسیدیم. به ده راهمان دادند، ولی سراغ کدخدا را نگرفتیم. یک راست به آدرس بچه مالک رفتیم و با استقبال پدر و خاتون خانواده روبرو شدیم.



Immigration & Translation Services

۱۳۱۸-۵۵۴-۴۰۸

شرکت ساعی

مشکل گشای شهر شما



کارت سبز، ویزای نامزدی

امور مربوط به دفتر حفاظت ایران

ترجمه کلیه مدارک، عکس گذرنامه

تشکیل شرکت ها

تعویض نام

تابعیت

www.saeicompany.com

I am not an attorney

(408)554-1318

برای اطلاعات بیشتر با آقای داریوش گیلانی تماس بگیرید

940 Saratoga Ave., Suite #112, San Jose, CA 95129

که در لبنان است و نقطه مشترک این دو داشتن و نداشتن فرزند است. داستان در آلمان اتفاق می افتد و در همانجا هم فیلمبرداری شده، گرچه بخش عمده آن درون آپارتمان (پناهگاه) این دو زن اتفاق می افتد، اما با رفت و برگشت هایش به اماکن دیگر، فیلم را همچنان پرهیجان باقی نگه می دارد و چون در این برهه از زمان و تنشی که میان انسان های درگیر مسایل منطقه ای هست، هر زمان که زنگ تلفن یا صدای کوبیدن در آپارتمان آنها به گوش می رسد، هیجان فیلم را افزون و آن را تا انتها ادامه می دهد.

فیلم ضمن اشاره هایی که مبنی بر عملیات موساد دارد، روی آن تاکید نمی کند، هرچند همواره در متن فیلم هست، اما روی هم رفته قصد دارد روحیات این دو زن را موشکافی کند و کمتر پیرامون مسایل و اختلافات سیاسی و منطقه ای که متأسفانه پایانی درش نیست وقت صرف می کند که همین توقف، حتی برای مدتی اندک، جهت نشان دادن احساسات دو زن که مسایل مشترکی در زندگی دارند، جای تعمق دارد. هرچند می توان اضافه کرد در موقعیتی که این دو زن در آن قرار گرفته اند، فرصتی برای بحث های دیگر باقی نمی گذارد و این مهم به سادگی از دست می رود. **دنباله مطلب در صفحه ۴۴**

روبروست و همین فیلم را پرهیجان نگه می دارد در حالیکه داستان درباره این دو زن است با دو روحیه متفاوت و دو فرهنگ متضاد، در مکانی غریب، ولی مشترک در خیلی موارد دیگر.



«مونا» زنیست که حزب الله درصدد یافتن و از بین بردن اوست، چرا که یکی از سران آن به خاطر رفتاری که با «مونا» داشته و نیز اطلاعاتی که قرار است او به اسرائیلی ها بدهد، درصدد یافتن و ترور او هستند. «نائومی» نیز بعد از قتل شوهرش در صدد است بطور مصنوعی دارای فرزندی شود. «مونا» پسری دارد

بدلکار

سعید شفا



زندگی این بازیگر بدلکار با زندگی یک جوان جویای بازیگری درهم می آمیزد و مسیر زندگی او را که سال ها انتظار نقش نخست فیلمی را دارد، به خاطر انسانیت و حس انسان دوستی او تغییر می دهد. نقش این بازیگر بدلکار را «کاظم هژیرزاد» ایفا می کند که درگیر بیماری پا هم

هست و میان عمل جراحی و قبول بازی در فیلمی جدید و نیز حوادثی که در زندگی شخصی اش روی می دهد، او را درمانده تصمیم گیری می کند که کدام را بپذیرد. پذیرش هر کدام منجر به از دست دادن شانس دیگر است.

فیلم با لحنی طنزآمیز شروع می شود ولی سریع به شناخت شخصیت ها و نقشی که آنها در زندگی دیگری دارند بسط پیدا می کند و در عین حال زندگی ساده مردم جنوب شهر را نیز با زبانی سلیس و تصاویری گویا منعکس می کند.

سینماگران امروز ایران محدودیت نمی شناسند. با جامعه خود سخت آشنا هستند و قادرند با طرح داستان های بسیاری که در بطن جامعه شناور است، سوژه هایی را برای فیلم هایشان انتخاب و پرورش دهند که در سینمای ایران سابقه نداشته است. «بدلکار» فیلمی است که به بهانه سینما، به جامعه و مردمانش نیز می پردازد. به آنهایی که در حاشیه زیست می کنند، نفس می کشند و به معنای واقعی کلمه نشان می دهند زندگی چیست و چرا باید زندگی کرد و با آن کنار آمد.

پناهگاه

آخرین فیلم «گلشیفته فراهانی» داستان زن عربی است (لبنانی) به اسم «مونا» که به خاطر خیانتی که بر او وارد شده به اسرائیلی ها پناه می برد و موساد (سازمان امنیت اسرائیل) یکی از ماموران خود را که زنی است به نام «نائومی» به آلمان اعزام می کند تا در مدتی که «مونا» بعد از جراحی پلاستیک برای تغییر چهره در آنجا به سر می برد، از او محافظت کند. مشخص است که چنین اقدامی با خطراتی

سینمای امروز ایران، بهترین دوران خود را سپری می کند. فیلمسازان تازه نفس و جوان آن تارهای محدودیت را درهم شکسته اند و با تکنیک خوب، محتوای خوب را هم به سینما آورده اند و کارهای درخشان شان با هر فیلم، این هنر کهنه نشدنی را جلا می بخشد.



صحنه ای از فیلم «بدلکار»

یکی از این فیلم ها «بدلکار» یا هنرپیشه بدلی، ساخته «کیومرث صمدی طاری» است. واژه «بدلکار» در سینما به بازیگرانی اطلاق می شود که به جای بازیگر اصلی، صحنه های دشوار و خطرناک را اجرا می کنند بی آن که تماشاچی متوجه باشد که در واقع چه کسی فرضاً آن صحنه پرهیجان و خطرناک را بازی کرده است. این حرفه که در زبان هالیوودی آن «استانت من» نامیده می شود، از اول پیدایش سینما مرسوم بوده و حتی امروز باوجود استفاده از تکنیک کامپیوتری CGI هنوز این بدلکارها مورد نیاز و احتیاج هستند. بطور مثال، «جان وین» از این طریق به سینما راه یافت. بعد که به شهرت رسید «یاکیما کانوت» صحنه های خطرناک را به جای او بازی می کرد که معروف ترین آن فیلم «دلجان» (۱۹۳۹) است. یا فیلم معروف «بن هور» (۱۹۵۹) و صحنه ارايه رانی آن که هنوز در سینما تکرار نشده از آن جمله هستند.

براین اساس، طاری، فیلمش را پیرامون یک بازیگر بدلکار سینمای ایران ساخته که دیدنی، بکر، تعمق آمیز و قابل توجه است. برای ایجاد فضای زندگی این بدلکار، طاری، دیوار خانه ساده او را با تصاویر فیلم های پراکشن سینمای ایران (اکثراً فیلم های قبل از انقلاب) می پوشاند که بارها روی این دیوار تاکید و بحث می شود.

شیوا موزون

وکیل رسمی دادگستری



Shiva Moozoun

Attorney at Law

♦ دفاع در برابر IRS, FTB, BOE

♦ تشکیل ثبت و انحلال شرکت ها ♦ برنامه ریزی و آماده کردن اظهارنامه های

مالیاتی برای اشخاص و شرکت ها ♦ تهیه و تنظیم وصیت نامه و تراست

♦ تهیه و تنظیم انواع قرارداد و اسناد حقوق ♦ آماده کردن فرم های مهاجرت

♦ Business, Corporation, Nonprofit

Formation ♦ Tax preparation for individuals and small businesses,

Trusts, Estates, Nonprofit ♦ Will, Trust, Estate Planning, Probate

♦ Draft/ Review/Renew legal contracts ♦ Immigration Services

Cell: (415) 314-1003 ♦ Office: (800) 493-7065

3550 Stevens Creek Blvd, Suite 340, San Jose, CA 95117

لبه تختش نشسته بود داشت موهای بلند دخترم را شانه می کرد. در کنارش نشستم. به موهای سفیدش نگاه کردم. به دست های کار کرده و سالمندش نگاه کردم. چقدر قشنگ موهای دخترم را می بافت و از دو طرف بالای سرش جمع می کرد.

اشک در چشمانم جمع شده بود. مادرم گفت: «مادرجون، تو برو سر کار، من برای شام یک چیزی درست می کنم.» یادش رفته بود که مدتهاست اجازه ندارد با کارد و گاز و آتش کار کند.

گفتم: «مادر، امروز شنبه است؛ بعد هم تو...» نتوانستم حرفم را تمام کنم. از اتاق بیرون آمدم. از توی گاراژ ساک کوچکی برداشتم، مقداری آب نبات و نان نخودچی و تخمه کدو که خیلی دوست دارد در آن گذاشتم به اضافه دمایابی و چند دست لباس. دلم شور می زد. برادرم قرار بود تا یک ساعت دیگر بیاید و او را ببرد. به اتاق برگشتم و با صدای محزون که گویی از ته چاه در می آید گفتم: «مادر، ساکت را حاضر کرده ام. همه آن چیزهایی را هم که تو دوست داری برایت گذاشته ام. آلبوم عکس شیرین را هم برایت می گذارم که تنها نباشی.» نگذاشت حرفم را تمام کنم. **دنباله مطلب در صفحه ۵۸**

فاطمی گفت: «دور من یکی را خط بکشید؛ با دو تا بچه کوچک و شوهرم که حتی حوصله دیدن مادر خودش را هم ندارد؛ سه ماه که هیچ سه روز هم نمی تونم مادر را نگهدارم.»

گلی سینه ای صاف کرد و گفت: «من هم همینطور؛ از عهده من ساخته نیست که با مادر زندگی کنیم. حتی سه ماه. تازگی ها همه چیز یادش میره. یک حرف را صدار تکرار میکنه. میره توی آشپزخانه گاز خوراکی را بیخودی روشن می کنه و می رود پی کارش. من یکی که نیستم.» برادرم خوب به حرف های ما گوش داد و بعد گفت: «من هم که نمی توانم. خوب، بنابراین باید راه دوم را برداریم و آنهم خانه سالمندان است. زیاد هم بد نیست. من بعضی از آنها را دیده ام. اگر زود به زود به او سر بزینم، هیچ مشکلی پیش نخواهد آمد.»

جلسه تمام شد. آنها رفتند. موقع رفتن، برادرم به من گفت: «من ترتیب کارها را داده ام. چون می دانستم امروز به نتیجه ای نخواهیم رسید. ساک مادر را حاضر کن، فردا می آیم و او را می برم.» از شنیدن این حرف، قلبم فشرده شد. روز بعد که شنبه بود، سر کار نمی رفتم. بعد از صبحانه، به اتاق مادرم رفتم. روی



نوشخند و پوزخند

لبخند و زهرخند

عزت گودرزی (الهی)

etratelahi@aol.com

مادر

سنگین اتاق را تحمل کنم. بعد از مقداری حرف های معمولی وبی سر و ته، خواهر بزرگتر شروع به صحبت کرد و گفت: «خوب چرا نمی رویم سر اصل مطلب؟» خواهر دیگرم حرف او را تأیید کرد و گفت: «راست میگه، جشن تولد که نیامدیم. برای کار مهمی اینجا جمع شده ایم.» برادرم وسط حرف آنها دوید و گفت: «گلی جون راست میگه؛ مساله مادرم، باید فکر اساسی بکنیم. سیما که به تنهایی از عهده نگهداری مادر بر نمی آید بخصوص که مادر اخیراً مبتلا به فراموشی هم شده.»

بعد رویش را به خواهر بزرگم فاطمی کرد و گفت: «تو چرا ساکتی؟! تو چه سهمی می توانی در این کار داشته باشی؟ چون سیما پیشنهاد کرده که هر سه ماه یکی از ما از مادر نگهداری کنیم که فشار روی یک نفر نباشد.»

امروز بعد از سال ها با خواهران و برادرم در منزل ما جلسه داریم. خیلی دلشوره دارم. دختر هشت ساله ام موقع رفتن به مدرسه مرا بغل گرفت. نگاه مخصوصی به من کرد و پرسید: «مامی، are you OK؟» گفتم: «آره عزیزم؛ چیزی نیست، کمی خسته ام.»

دخترم به مادر من که با ما زندگی می کند علاقه و دلبستگی عجیبی دارد. با این که فارسی را درست و حسابی نمی فهمد و مادر هم انگلیسی را خوب بلد نیست، ولی کاملاً حرف های یکدیگر را درک کرده و ساعت ها باهم به تنهایی وقت صرف می کنند و لذت می برند.

هر دو خواهرم که از من بزرگترند، قبل از برادرم رسیدند. مدت ها بود آنها را ندیده بودم. وقتی برادرم از راه رسید، اوضاع کمی بهتر شد و توانستم هوای

هنرستان موسیقی نژاد

آموزش تمامی سازهای موسیقی (ایرانی و غربی) برای رده سنی ۴ تا ۸۴ سال

Individual & Group Lessons for All with Persian Traditional & Western Instruments



(408)559-7864

Cell:(408)771-3996

کلاس های خصوصی و گروهی

14505 Union Ave San Jose, CA 95124

www.nejadmusic.com



Pre-Owned - Luxury Cars

We Buy Cars For Cash

Selling Your Car On Consignment

ماشین مورد علاقه شما را فقط با ۸۰۰ دلار دستمزد از Auction خریداری می کنیم!



2007 Lamborghini Gallardo Spyder
\$97,995



2015 Mercedes-Benz SL-Class SL400
\$46,995



2015 Fiat 500s Battery Electric Hatchback
\$8,995



2014 Maserati GranTurismo Sport Coupe
\$59,995



2014 BMW 3-Series 328d xDrive
\$17,995



2017 BMW 4-Series 430i SULEV Convertible
\$29,995

We are privileged to have the opportunity to earn your business!

از نمایشگاه
ما در اینترنت
دیدن کنید

a1motorgroup.com

345 Saratoga Ave., San Jose, CA 95129 **(408) 982-5456**

منطقه فضول آباد

هر وقت قراره به این خونه ها بریم من نیام

این خونه یادتونه. چهار بار رفتیم هر چهار بار ناهار زرشک پلو گذاشتن جلو ما، من هم که زرشک پلو دوست ندارم کوکو سبزی خوردم و به قدری ماست، من اینجاها نیام، باز میگویم.

اینجا که میدونین سه پسر دارن از دیوار صاف میرن بالا. تو اتاقا فوتبال هم بازی می کنند و توپو رو هم می کوبند تو دیوار. هروقت هم گل زدن بلند میکن خاک برسرت باز هم که گل خوردی. اعصابم را می جونند، من نیام.

اینجا هم نیام چون به خاله دارن از جنس عقرب که می خواد به همه به جوری گیر بده و صدای همه رو در بیاره. به یکی میگه زشتی، به یکی میگه چاق شدی، به یکی میگه چند سالت، به یکی میگه کم بخور، به یکی میگه دندونات چرا صدا میده. من بیام برای چی!

اینجا هم نیام چون بابابزرگشون میاد می شینه می خواد پنجاه و پنج سال بیماری هاشو برای همه تعریف کنه. از سه بار عمل وباسیر هم شروع می کنه. من از آدمی که حال آدمو می گیره خوشم نیام. زور که نیست.

گفتم به این خونه هم نیام، گرچه فامیل مامانه. خب فامیل باشه، آخه تا نشستی همه شون می خوان جوک زشت و ناجور بگن و غش غش بخندن. گفتم نیام. زور که نیس.

اینجا هم نیام، چرا که آقا شون اگرچه مرد محترمیست ولی میاد شعر بخونه همه رو غلط میخونه و همه روهم غلط معنی می کنه. اگر هم غلطشو بگیري یا بهش بگی، بدش میاد و به آدم چپ چپ نگاه می کنه. من حوصله این مرد محترم را هم ندارم.

اینا هم که مارو دعوت کردن قالی فروشن. از ساعتی که نشستن میخوان از قالی بگن، تو سر قالی های ما هم بزنند و بعد هر جور شده به قالی هم به ما بندازند. کور خوندن، من نیام. اگر بیام جلوشون وایمیستم.

اینا هم که اهل خورد و خوراک و حرف های حساسی نیستند. دور و بر پنجاه تا شیشه رنگارنگ جمع میشن مرتب هم میگوین به سلامتی. منم نمی خوام برم بینمشون. اهل این حرفا نیستیم. بهشون بر می خوره و دلخور میشن، پس چرا بیام آدمارو با خودم بد کنم و تازه حالم هم گرفته بشه.

مشقی تازه در روزهای غربت

حسینعلی مکوندی

فریمان- کالیفرنیا

e-mail: ha@makvandi.com



عمه چهار محالی من

مضطرب و نگران و بیقرار و بلا تکلیف. معلوم شد دزدی آمده رفته توی زیرزمین خانه عمه. یکی هم او را دیده. در آن ساعت هیچ مردی در خانه بزرگ عمه نبود. من هم به نوجوان بی تجربه گوشه ای ایستاده بودم و منتظر بودم که چه خواهد شد. همه زن ها با توجه به شناختی که از لیاقت عمه داشتند، فکر می کردند فقط باید روی عمه حساب کرد و آخر و عاقبت هم همه دیدند عمه در یک حالت بی باک و حیرت آور پایه به صندلی نیمه شکسته کنار باغچه را جلا کرد و محکم در دست گرفت و در میان نگرانی و وحشت همه ناظران از پله های شبستان پائین رفت. همه التماس می کردند که عمه نرو اما گوش به حرف احدی نکرد. ضمنا زیرزمین هم تاریک بود. طولی نکشید عمه با دزد درگیر شد و با چوب دستیش حسابی دزد را بقولی مالوند.

من تا کلاس نهم در هفتکل شاگرد دبیرستان معروف رودکی بودم، دبیرستانی که به آن دارالفنون مناطق نفت خیز می گفتند. تاسیساتی که انگلیسی ها ساخته بودند و زنگش ناقوس کلیسایی بود و امکاناتی داشت که هنوز هم مشابه آن در ایران نیست، بگذریم. چون این دبیرستان فقط دو رشته ریاضی و طبیعی داشت و من می خواستم رشته ادبی بخوانم، رفتم اهواز. عمه ام که اسمش ماه منظر بود به من جا و مکان داد و سه سال مرا در این شهر سرپرستی کرد. از اینجا می خوام از عمه ام برایتان بگویم. یادمه به روز از دبیرستان آمدم، بعد از ظهری بود. از دور احساس کردم در خانه عمه قد بلند و استخوانی من انگار خبرهایی هست. وقتی وارد حیاط بزرگ خانه عمه شدم دیدم بله، چهل و پنجاه تایی زن دختر و بچه و عمه جمعند و همه

دنباله مطلب در صفحه ۵۳



گبریل جک وکیل متخصص امور مهاجرت

Gabriel Jack Immigration Attorney

Gabriel earned his Bachelor of Arts degree from Sonoma State University in 1995 & his Juris Doctorate from The University of Pacific's McGeorge School of Law, in 2000.

با همکاری مترجم فارسی زبان از دفتر خدمات بین المللی

- ◆ Business & Investment Visa
- ◆ Employment Based Green Card
- ◆ Family-Based Green Card
- ◆ Deportation & Asylum
- ◆ Citizenship & Naturalization
- ◆ Fiance Visa
- ◆ Tourist Visa
- ◆ Student Visa
- ◆ Entertainment Visa



- ◆ ویزای کار و سرمایه گذاری
- ◆ کارت سبز از طریق کارفرما
- ◆ کارت سبز از طریق خانواده
- ◆ پناهندگی و اخراج از آمریکا
- ◆ تابعیت
- ◆ ویزای نامزدی
- ◆ ویزای توریستی
- ◆ ویزای تحصیلی
- ◆ ویزای مخصوص هنرمندان

Phone: (408) 909-9060 ◆ Toll Free: (888) 350-9060 ◆ Fax: (408) 503-0040

900 S. Winchester Blvd. #6, San Jose, CA 95128

یادداشت‌های بی تاریخ

صدرالدین الهی



پای سفره

وسط پای مرا گرفت و با نوک دو انگشت محکم زور داد. درد خوشحال کننده ای توی سینه ام پیچید. آن قدر خوب بود که بوی خیارشور وز کرده در لذت آن گم شد. از عمه ام پرسید: «خدیجه خانم ختنه شده؟» و عمه ام جواب داد «بله، هفت سالگی مریضخونه آمریکایا تو دوشون تپه» و او یک زور دیگر داد و ولم کرد چون آقا آمده بود.

آقا مرد گنده چاق چهارشانه ای بود که اگر ریشش را می تراشید و سیبلش را نگه می داشت و عمامه اش را وا می کرد، شبیه عبدالحسین آیتی می شد، همان مصحح گلستان تو ای شیخ.

روی یک صندلی بالای اتاق نشست. زن ها حالا همه چادر به سر انداخته بودند اما نه خیلی سفت و سخت. آقا با نگاه حریص مثل گاو گرسنه ای مزرعه زیبایی آنها را می چرید. هوا اصلا گرم نبود اما چند تا از زن ها با دسته چادر خود را باد می زدند و پیراهن های رنگین و سینه های سنگین شان را زیر نگاه آقا می لغزاندند. آقا گاهی تبسم می کرد. زنی که پهلوی عمه خانم نشسته بود زیر لب گفت: «قربون جدش برم دندوناش عینهو مرواریه.»

کاپی را آوردند. بوی زعفران و گلاب و آرد سرخ شده سینه ام را پر کرد و آقا با صدایی که یک نوع عشوه وسوسه انگیز در آن بود با چشم هایی نیمه بسته و نیمه باز، خمارآلود و خواب گرفته خواند:

ای ماه بنی هاشم - خورشید لقا عباس و زن ها بی دلیل زدند زیر گریه طوری که بعضی هاشان بی حال شدند و ران های سفیدشان از زیر دامن پیراهن پیدا شد و چشم های نیمه بسته و خمارآلود آقا فقط همان جاها گردش می کرد.

آقا که روضه را تمام کرد همان جا چند تا دعوت سفره از او شد و او یک قاشق کاپی خورد و صاحبخانه بقیه کاسه را با یک دیس قیقه پلو و یک پیش دستی پر از آجیل شیرین توی دستمال یزدی بزرگ و جاداری خالی کرد و پیچید و جلو در با یک چنگه اسکناس نارنجی پنج ریالی رضاشاهی کف دست او گذاشت. آقا هم دستمال را گرفت، هم دست زن صاحبخانه را مالید و هم «قبول باشد» ی غرغر کرد. زن بغل

سفره حضرت عباس بود. زنانه و پر از قیل و قال عمه خدیجه خانم که سه سال از پدر بزرگتر بود، پنهان از چشم او، از مادر اجازه گرفته بود که مرا ببرد سر سفره. زن ها بزرگ کرده و لباس نونوار پوشیده از راه می رسیدند و به اعتبار شان و مقام دور سفره جا می گرفتند. توی سفره همه چیز رنگین و شیرین بود و از مطبخ زیر اتاق پنجدری بوی زعفران و آرد تفت داده در روغن کرمانشاهی توی اتاق پیچیده بود.

زن ها از من رو نمی گرفتند و عمه خدیجه خانم با همان چشم های سبزرنگ پدر و بسی مهربان تر از آن، از کمالات من به زن ها می گفت که تازه سال دوم دبستان را شروع کرده و گلستان را از حفظ دارد. و زن ها هر کدام ماشاء اللہی می گفتند و مرا روی زانوهای چاق شان می نشاندند و من از نرمی لغزنده ران آنها بی خودی می لرزیدم. بعضی هاشان بوی پودر کتی می دادند، پودری که مادرم هم می زد، از توی یک قوطی نارنجی با نقش طلایی، و نرم و خفه کننده بود. بعضی هاشان که بوی گلاب می دادند مرا یاد حرم شاهزاده عبدالعظیم می انداختند و زیارت نامه خوان کوری که توی مسجد زنانه آن عربده می کشید و با تظاهر به گریه دستش را به ساق های زن ها که ولنگارانه روی کف مرمر مسجد دراز شده بود می مالید.

زن ها دور سفره هر هر می کردند. فقط پیرترها جدی بودند. عمه خانم از جمله آنها بود. زن جوانی که پائین سفره نشسته بود و چشم های درشت سیاه داشت و ابروهای به هم پیوسته و صورت گرد و جوشی و طبق وار، مرا بغل کرد و به سینه فشرد. یک نوع فشردن حریصانه بود. صورتم به سینه اش چسبیده بود. از سینه اش بوی تند می آمد مثل بوی خیارشور و زکرده با بوی ترخون به هم آمیخته ای در کوزه خیارشور که وقتی گل سر کوزه را باز می کردند می گفتند وز کرده و خراب شده. سرم توی سینه او گم شده بود و او همان طور که مرا زور می داد به زن پهلودستی اش گفت: «پدرسگ چه بور و زاغه. کاشکی من هم اگه بچه دار شدم، بچه ام به این خوشگلی بشه.» بعد با دست

کاری و سهل انگاری خود نفرین فرستاد. اهل سفره حالا همه به من نگاه می کرد، نیمه سیر بودند و دلشان برای پسر هشت ساله بور و زاع می سوخت. زن صاحبخانه خیز برداشت که برود کاسه ای بیاورد و کاپی برایم بکشد اما عمه خدیجه جلو او را گرفت و گفت که لازم نیست و او باقی مانده سهم خود را به من خواهد داد.

آه ای شیخ، من یکی از آن درشت سخنی ها را که از تو یاد گرفته بودم آن روز توی صورت عمه ام ریختم. هر گز از یاد نمی برم من این را از روی بی شعوری نگفتم. در کمال خشم و تندگی گفتم. وقتی که عمه خانم کاسه کاپی و قاشقش را پیشم گذاشت و گفت: «آقا صدرالدین، عزیزم بیا بقیه مال منو بخور...»

ای شیخ نمی دانم این تو بودی که به من یاد داده بودی یا دستور پدرم بود که از نیم خورده دیگران نخورم. اما بهر حال این من بودم که در سکوت مهربانانه تمام زن ها به عمه ام گفتم:

نخور شیر، نیم خورده سگ

ور بمیرد به سخنی اندر غار

و زن ها چه غشی غشی زدند و چه قربان صدقه ای رفتند برای این همه کمالات و شیرین سخنی و حاضر جوابی و عمه خانم مهربان چه خجالت زده آب شد مثل شمع.

حمید ابطحی

متخصص و مشاور در امور سرمایه گذاری
خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری



Hamid Abtahi

منطقه

منطقه

منطقه

آگاهی و شناخت درست از آخرین تغییرات و تحولات
در امور خرید و فروش خانه و املاک، مهمترین مسئله
می باشد. من می توانم شما را در این امر مهم مطلع نمایم!

Location! Location! Location!

Why Do You Pay Rent?!

Whatever my client's goals, my goal is to make it happen.

I am an expert seeking to add value to your next transaction.

hamid@true-vision.com F DRE# 01071456



(408)366-2180 F (408)253-5100

12376 Saratoga Sunnyvale Rd. Saratoga, CA. 95070

پنج نکته جهت اصلاح کردیت

آرش زاد
کارشناس-دارای بورد تخصصی تعمیر اعتباری
arash@zenithfg.com



اگر شما از Bankruptcy خلاص شده اید، Foreclosure و یا کردیت اسکور بسیار خوبی ندارید، کارهای زیادی وجود دارد که می توانید به منظور افزایش اسکور خود انجام دهید. بعضی از آنها واضح هستند در حالی که بعضی دیگر ممکن است به ذهن هر کسی نرسد. با این حال، در زیر پنج مورد از بهترین نکات آورده شده است.

را داشته باشیم. بنابراین یک کردیت کارت را فقط به خاطر اینکه کمی قدیمی تر است کسب نکنید. مهم است که آنها را نگه دارید و هر از گاهی از آنها استفاده کنید.

بیش از حد از موجودی کردیت استفاده نکنید: اینکه یک کارت را دارید به این معنا نیست که باید از آن استفاده کنید. یکی از فاکتورهایی که در محاسبه کردیت اسکور باعث پایین آمدن آن می شود این است که چه درصدی از کردیت موجود را استفاده می کنید. سعی کنید آن عدد را همیشه در پایین ترین حد ممکن نگه دارید، شما نباید فقط به این دلیل که می توانید بیش از حد خرج کنید، پس تا جایی که می توانید مقدار بدهی را در کردیت کارت ها در پایین حالت نگه دارید. **دنباله مطلب در صفحه ۵۲**

از Collector نترسید: برخی از مردم از Dispute می ترسند، بعضی دیگر فکر می کنند که در Dispute شدن اکانت های منفی که بر روی کردیت ریپورتشان وجود دارد هیچ امیدی نیست که اینها اصلا درست شود. اطلاعات های نادرست همیشه باید Dispute شود و گاهی اوقات حتی Dispute اکانت هایی منفی که اطلاعات درستی هم دارند باز به نفع شما می شود. اکانت های منفی شما هر چه قدیمی تر باشند، به دلیل کم شدن سوابق و با Dispute شدن، بیشتر احتمال دارد حذف شوند. در هر صورت بدانید که ارزش انجام دادن را دارد. **ساخت یک سابقه:** این موضوع مهم است که تا زمانی که امکان داشته باشد، سابقه کردیت

مهمترین حق و حقوق مصرف کنندگان در جمع آوری بدهی های مالی

مانی حاتمی
کارشناس-دارای بورد تخصصی تعمیر اعتباری
mani@zenithfg.com



کردیت اسکور شما داشته باشد. بنابراین مهم است که بدانید که آیا آنها در حال گزارش هستند و چگونه بر روی امتیازات شما تاثیر می گذارند. در اینجا نحوه به دست آوردن کردیت ریپورت رایگان را متوجه می شوید. علاوه بر این، شما می توانید کردیت اسکور خود را به صورت رایگان در www.credit.com بررسی و نظارت کنید.

در اینجا ۱۰ قانون مهم که یک Debt Collector باید هنگام تماس با شما در مورد بدهی پرداخت نشده در نظر بگیرد، آورده شده است.

عدم تماس در صبح خیلی زود و یا آخر شب: یک Debt Collector نمی تواند با شما قبل از هشت صبح و یا پس از هشت شب (در منطقه زمانی شما) تماس بگیرد مگر اینکه شما به آنها اجازه داده باشید که در زمان های مختلف تماس بگیرند. هر چقدر شما بدهکار باشید، باز هم حق داشتن یک صبح و شب آرام را دارید. **دنباله مطلب در صفحه ۵۱**

احساس نداشتن پول کافی و عقب افتادن در صورت حساب ماهانه تجربه جالبی نیست. مسائل مربوط به بدهی ها را می توان به سختی مدیریت نمود. یک Collection و تماس مداوم از یک کردیتور باعث ایجاد یک وضعیت مالی چالش برانگیز و استرس زا می شود.

خبر خوب چیست؟

شما حق و حقوقی دارید، و تعداد زیادی از آنها بواسطه Fair Debt Collection Practices Act می باشد. این قوانین فدرال مجموعه خاصی از قوانین هستند که Debt Collector ها باید در هنگام تماس با شما در مورد بدهی آنها را مدنظر قرار دهند. بدهی های تحت پوشش این قانون شامل وام خودرو، صورتحساب پزشکی و صورتحساب کردیت کارت می باشد.

قبل از انجام هر کار دیگری، کردیت خود را چک کنید. یک حساب Collection می تواند تاثیر منفی قابل توجهی بر روی

دفتر خدمات اجتماعی ایرانیان

با مدیریت آذر نصیری

با سال ها تجربه، سرعت عمل، و دقت، شما را یاری می دهیم!

Azar Nassiri

Non-Attorney



خدمات سوشیال سکیوریتی



- ♦ مدیر و مدیکل
- ♦ سوشیال سکیوریتی (SSI)
- ♦ دریافت حقوق و مزایای دولتی (CAPI)
- ♦ دریافت حقوق پرستار
- ♦ دریافت حقوق بازنشستگی
- ♦ مصاحبه های سالانه سوشیال سکیوریتی
- ♦ انجام درخواست تجدید نظر در امور سوشیال سکیوریتی (Appeal)

در سراسر بی اریا

(408) 348-2595 F (925) 998-5340 F (415) 446-8682

Fax: (408) 247-5006

920 Saratoga Ave. #215, San Jose, CA 95129

تسلیت

بیتا و استاد نژاد عزیز،

با قلبی آکنده از غم و اندوه درگذشت مادر گرامی تان، «منیژه دیوشلی غفاری» رابه شما و خانواده محترم تسلیت عرض می نمایم.
مدرسه البرز

تسلیت

بیتا، شهرزاد و استاد نژاد عزیز،

تسلیت قطره ایست در برابر غم دریا گونه شما. از خداوند صبری عظیم برای شما و خانواده محترمتان خواستاریم.

سپیده-محسن رئیسپه

تسلیت

بیتا، شهرزاد و نژاد عزیز، اندوه ما در غم از دست دادن مادر بزرگوار تان، «منیژه دیوشلی غفاری»، در واژه ها نمی گنجد. تنها می توانیم برایتان صبری عظیم و برای آن مرحومه روحی شاد و آرام طلب کنیم.

افلیا-اردشیر پرویزاد

از مرام اشتراکی بدون شناخت ماخذ فلسفه (مارکس و انگلز) که البته اینجا بین بیلینوهرهای دموکرات چپگرا فراوان است. دقیقا برابر کف نفس مسلمانی با شکمبارگی و زنبارگی افراطی آخوند جماعت. اندوختن و انباشتن در بانک های سوئیس کانادا تا خریداری زمین و ساختمان و برج و بارو در همه جای دنیا. در عین حال نفی سرمایه داری و ادعای اسلام راستین بینوایان عقده های خانم از خود متشکر عربده جو را همه شناخته اند. شاید مردم فلک زده ایران هم دست چپاولگر و «لقمه کله گریه ای» عمامه به سر را دریافته باشند عجالتا که چنگ چنگال تیز بر گلوگاه وطن می افشارد و از حمایت دموکرات های آمریکا برخوردار تا دستیابی به فیض روضه رضوان اتم و تهدید کشورهای مخالف در حقیقت تا این اندازه زیادت طلبی و گنده گویی که یعنی قدر و ارزش من بالاتر از محدوده شعور دیگران است. این چنین فخر فروشی بدون جمال و کمال. ظاهر و باطن روشن خود مفهوم عقده ها نارسائی های فطری و کمبودهای دوران کودکی و نوجوانی را نشان می دهد. مناعت و قناعت، نه رقابت و نه ریاضت، نه کاخ فیروزه، نه زاغه درپوزه. **دنباله مطلب در صفحه ۵۷**

و تفریح بی معنایی، نمی دانم. آیا این دو روزه موقت زندگی ارزش این حد تقلا و تقلب و دورویی را دارد تا چپاول مال خواهر برادر؟ که رفتید دنبال خوشگذرانی و ما ماندیم کلنجار شپش های خرسوار کلی هم از جیب فتوت خرج و کیل و دادگاه و رشوه دادیم... و اینست فتوای مسلمانی خدعه.

البته زندگی امروز در این دوران نامرادی ها آسان نیست. باید بود و زندگی کرد و چه بهتر زندگی خوب و ایمن و شاد تا حدودی که بشر سزاوار است. ولی به چه قیمتی؟ یعنی حتی با زیر پا گزاردن شرف، آبرو و حیثیت انسانی؟ که چه شود؟ خانه بزرگتر، ماشین گرانتر، البسه فاخرتر. از هر طریق هر وسیله که این منم و با خود می برم. طمع را هم حدی است زشت تر و زنده تر. نمایش طمع، غافل که کمبودها، نداشتن و نخوردن و نپوشیدن و جائی در میان بالانشینان نیافتن بازده این چنین خودنمائی های چندش آور معرف شخصیت پوشالی و از طرفی افسوس و حسرت دم و دستگاه ثروتمندان، منزل مجلل، ویلای کنار دریا و کلبه سرکوه و مستخدم شبانه روزی و ضیافت های شاهانه. از طرفی دیگر دلسوزی مادرانه برای مشقت زحمتکشان و فقر مستمندان. ضمنا تظاهرات سطحی

از درگوشی ها

به قلم پیرایه

در عجبم که حرص و آز بیشتر داشتن و تلاش اندوختن چگونه آدمیزاده ناقابل را به خیک تن پروری و تظاهرات احمقانه می کشاند که البته بی اطلاعی و کم سوادی گنده گوئی همراه می آورد. نوکیسه ای محنت کشیده که بر حسب اتفاق خانه ای، ماشینی، سر و ریختی به خود دیده با تکبر می گوید پنج شش میلیون دلار نمی خواهم، پنجاه شصت میلیون می خواهم. و همین موجود از خود راضی پر مدعا در هر موقعیت و هر محفل می پرد وسط میدان از جور کارگران و ستم رنجبران این دیار و آفریقا و آسیا و اقیانوسیه نعره زنان داد سخن سر می دهد که باید برابری و مساوات همه جانبه برقرار شود و مردم در هر کجا یکسان و در رفاه یک دست دولت حاکم قرار گیرند.

متحیرم از اینهمه مکر، ریا، نمایشات بیجا و اظهار فضل ناروا، که چه شود؟ ضد و نقیض همه جانبه، و از هر جهت دوشادوش این رده بانوان مصنوعی فراوان در صدر مجالس مسخره خوش نشینان دور و بر. چه سرگرمی

چه دنیای آشفته ای و چه زمانه نابسمانی. وحشت فردای فرزند که امروز در کلاس درس هم امنیت ندارد چرا؟ چه شد؟ چه پیش آمد که ناگهان آوار بدبختی سیل آسا کره خاک را در نوردید. آسایش بود و نبود، گذران ایام را نابود کرد. تو خواننده مختار عقیده و سلیقه خود هستی و اما من بر این باورم که اگر با نقشه دولت دموکرات آمریکا و توابع ایران کلید استحکام دروازه خاورمیانه و اطراف دور و نزدیک کام دستار بندان عربگرای ایران ناشناس فرو نمی رفت، ما دچار اینهمه رنج و بلا نمی شدیم و ایمنی زندگی مردم روزگار به مخاطره نمی افتاد. کردند و به تماشا نشستند و امروز حامی آخوند نوکر صفت در خفا چه بسا دوز و کلک های مصیبت بار دیگری در سر می پروانند. ایران ما رفت و دنیا تباه شد. و دل ها سیاه. یاد آن روزگاران ناز و نعمت و آبرو و امروز اینجا در سرزمین عجائب و مظهر استثمار مردمان ساده حقیر و فقیر چه ناکسی ها و ناگفتنی ها در ترازوی مال و منال می گذرد.



Poline Maiel NMLS #844344
polin.miles@usbank.com

پولین مایل

متخصص و مشاور انواع وام ها با بیش از ۲۵ سال تجربه

*I am committed to provide you with
the best service & help in every step of the way*



بهترین نرخ وام، متناسب با شرایط شما، با سرویس سریع و مطمئن از یکی از معتبرترین بانک های آمریکا

- * Wide Variety of programs to fit your needs
- * Conventional & Portfolio Programs
- * Self-Employed Borrower Programs
- * Lot/Land Programs

- * New Home Purchase Loan Options
- * Pre- Approvals & Purchases
- * Refinance Loan Options
- * Fast Closing

Let my knowledge & experience work for you!

(408) 561-5770

برای اطلاعات بیشتر و یا تعیین وقت قبلی، لطفا با من تماس بگیرید!

1480 W. Campbell Ave., Campbell, CA 95008

شفادهندگان این روش والتین گریت تیکر بود که در قرن هفدهم بسیاری از بیماران انگلیسی را شفا داد.

بیماران در طول شفابخشی چه احساسی دارند؟

بسیاری از شفا یافته گان گزارش داده اند، زمانی که شفا دهنده آنها را لمس کرده گرمای دست شفا دهنده را در موضع بیماری کاملاً احساس کرده اند. اثر این گرما و لمس نقاط بیماری بعضی اوقات همانند یک شوک و یا عبور جریان الکتریسته در بدن آنها محسوس بوده. اکثر اینها کسانی بودند که با ملاقات با شفادهنده معروف کاترین کوهلمن «Kathryn Kuhlman» در مورد یک تغییر شگفت انگیز در بدنشان صحبت کرده اند. حالتی شبیه سوزن سوزن شدن یا رعشه شدید مانند شوک الکتریکی را احساس کرده اند.

اغلب شفادهندگان فطری (مادرزادی) قدرت شفابخشی را در دست ها متمرکز می کنند. زمانی که دست ها را بر روی عضو بیمار قرار می دهند اغلب دیده شده که نشانه بیماری ناپدید می شود. این روش به دوران باستان بر می گردد. گاهی بیماری پس از مدتی برگشت می کند و گاهی بیماری برای همیشه بهبود می یابد.

دنباله مطلب در صفحه ۵۰

زنگ زده جراحی می کند. این جراحی ها که بیشتر در کشورهای شرق آسیا از جمله فیلیپین انجام می شوند، معمولاً از هیچ یک از ابزار پزشکی استفاده نمی کنند و اغلب صرفاً با دست خالی وارد بدن بیمار می شوند و تومور یا زائده را بیرون می آورند و جای زخم هم سریعاً بهبود می یابد.

قراردادن دست بر عضو بیمار

شفادهندگان مادرزادی قدرت را در دست هایشان متمرکز می کنند و هنگامی که دست ها را بر روی عضو بیمار قرار می دهند درد و بیماری از بین می رود. البته ممکن است برای درمان کامل به چند جلسه تریپی نیاز باشد. این بهبودی به دو عامل بستگی دارد، یک میزان قدرت شفادهنده و دوم وضعیت بیماری. گاهی ممکن است بیماری پس از مدتی دوباره عود کنند و یا اینکه شفا کامل باشد و همیشگی.

شفابخشی از طریق تکنیک ضربه زدن

این روش عموماً در قرون گذشته مورد استفاده بوده که به جای لمس موضع بیماری، شفادهنده کوشش می کرده که درد را از بدن بیمار با حرکتی شبیه به بُرُس زدن «brush» از عضو بیمار دور کند. یکی از موفق ترین



شفابخشی چیست؟

یا در مکان مقدس و عبادتگاه به صورت خود شفابخشی انجام می شود. یعنی اینکه بیمار در شرایط روانی خاصی تحت تأثیر مکان مقدس یا جلسات مذهبی قرار می گیرد و شفا از درون حاصل می شود و این پروسه نوعی خود شفابخشی محسوب می شود. نوع دیگر شفابخشی به صورت جراحی با دست خالی یا ابزار عادی غیرپزشکی مانند چاقو و امثال آن بدون رعایت پاکسازی ابزار یا محل جراحی صورت می گیرد. یکی از معروفترین افراد این روش زیگما آریگو، معروف به جراح چاقوی زنگ زده بود که جراحی های بزرگ را بدون بیحسی و بیهوشی بیمار در شرایط غیربهداشتی انجام می داد و هرگز زخم ها عفونت نمی کردند و بیمار شفا می یافت.

دکتر پوهاویچ در سفر خود به برزیل گفته است که «خوزه دوفویتاس»، مشهور به زیگما آریگو جراح روحی معروف بدون هیچ ابزار پزشکی صرفاً با یک چاقوی

در علم پزشکی برای درمان بیماری ها از دارو استفاده می شود: روش های دیگری مانند درمانگران مفاصل «Chiropractor» و همچنین متخصصین استخوان درمانی «Osteopaths» کوشش می کنند که عضلات و سیستم عصبی را به فعالیت وادارند. شفا دهندگان روحی بر پایه قدرت فکر و استفاده از کمترین تماس فیزیکی شفابخشی می کنند. در بعضی اوقات شفابخشی صرفاً از طریق فکر انجام می شود. در موارد دیگر شفا دهنده عضو موثر بدن بیمار را لمس می کند، با انگشتان و یا پاس می دهد روی آن ناحیه (مرور دست ها در بالای عضو بیمار را پاس می گویند) یا اینکه دست ها را با فاصله کمی از عضو بیمار نگه می دارند. همچنین شفابخشی جسمانی در شرایط مراقبه یا دعای فردی و یا گروهی با حضور بیمار و یا در غیبت او انجام می شود. نوع دیگر شفابخشی روحی در جلسات مذهبی

S & S Tire And Auto Repair

Complete Automotive Repair Service



Family Owned & Operated

Oil Change Special
Get \$5 OFF on
Regular Oil Change

Oil Change Special
Get \$10 OFF
Synthetic Oil Change

For Scheduled Maintenance & any other information please visit our website at
www.sstireandautorepair.com

Established in 1996

(408)738-1960
597 S. Murphy Ave. Sunnyvale, CA 94086

We Are #1

چیز ماندنی و ماندگار نیست. هیچ چیز و من می بینم که خیام به زبانی دیگر این ناپایداری جهان را باز می گوید:
یک چند به کودکی به استاد شدیم
یکچند ز استادی خود شاد شدیم
پایان سخن شنو که مارا چه رسید
از خاک بر آمدیم و بر باد شدیم
تویخ ملوکانه!

دانشجو بودم. دانشجوی دانشگاه تبریز. زبان و ادبیات می خواندم. درسی می خواندم که نه برای فاطمی تنبان می شد نه برای خودمان مان نان. کار هم می کردم. کارمند رادیو بودم. تازه حزب رستاخیز را با بوق و کرنا راه انداخته بودند. خیلی ها به قول شما: از بیم، تیغ رهازان تیز می کردند. ما نیز. یک روز گفتند: «باید بیایی اداره فرهنگ و هنر سرود شاهنشاهی یاد بگیر!» گفتیم: «سرود شاهنشاهی؟ برای چه؟ مگر ما سرود شاهنشاهی را نمی دانیم؟» گفتند: «می دانی یا نمی دانی به ما ربطی ندارد. دستور از بالاست. باید بیایی!» گفتیم: «اگر نیایم چطور می شود؟» گفتند: «آنوقت باید جواب ساواک همایونی را بدهی!» گفتیم: «حالا چه روزی و کجا؟» گفتند: «فلان روز در فلان سالن.»

دنباله مطلب در صفحه ۵۲

است. همچون نمکی. آن را با پودرهای زرد و نیلی می آمیزند. آنگاه می نشینند و با دقتی فرا انسانی از ترکیب رنگ ها، از ترکیب سرخ و سپید و بنفش و نیلی و آبی و قرمز، تابلویی می سازند. تابلویی که به قالی های هزار رنگ ایرانی می ماند. چشم و دل و جان و جهان آدمی را می لرزاند. با ترکیبی از شگفت انگیز ترین رنگ ها.

مرد بودایی می گوید: به هنگام ساختن این تابلو، از هر حس درونی خالی می شویم. نه می شنویم، نه می بینیم، نه چیزی را حس می کنیم. نه لامسه ای و نه ذایقه ای. دوربین، روی تابلو مکث می کند. برآستی یک شاهکار هنری است. شاهکاری که انگشتان هنر بار چند انسان آن را خلق کرده است. ناگهان، مرد بودایی، دستانش را دراز می کند و در چشم بر هم زدنی تابلو را در هم می ریزد. نابودش می کند. آه از نهادم بر می آید. خشمگین می شوم. حیران می مانم. یعنی چه؟ آفریدن و آنگاه شکستن؟ دیگر چیزی از آن رنگین کمان، جز مستی غبار رنگ و وارنگ، باقی نمانده است.

مرد بودایی می گوید: این کار، یعنی اینکه هیچ چیز در این جهان پایدار نیست. هیچ



از خاک بر آمدیم و....

به ارتفاع بیست و نه هزار پایی اورست رسیده اند. چند قدمی مانده است تا به بالا بلند ترین قله روی زمین پا بگذارند. با تقلا بسیار خود را به نوک قله می رسانند. هفت هشت نفری هستند. فریاد شادی شان در آن فضای نامتناهی طنین می اندازد: «فاتح شدیم. فاتح شدیم، خود را به ثبت رساندیم.»

دوربین تلویزیون آنگاه مردی بودایی را نشان می دهد. با ردایی نارنجی و نازک. مرد، از پای بلند ترین و سرفراز ترین کوه گیتی پاره سنگ سبیدی را بر می دارد. هزاران سال از عمر سنگ گذشته است. چند نفری سنگ را می کوبند و می کوبند. نه در آسیایی؛ بلکه با سنگ دیگری. سنگ ذره ذره می شود. هزار تکه می شود. ده هزار پاره می شود. اکنون به قطعه های الماس می ماند. دوباره می کوبند و باز می کوبند. با صبر و حوصله ای شگفت. سنگ اکنون به گونه پودری

اهل کتاب

رفیقم در ایران کتابفروشی دارد. پدرش هم کتاب فروش بود. شصت هفتاد سال است که کتاب می فروشند. سال ها پیش یک روز پای صحبت پدرش نشسته بودم. داشت از کسادی بازار کتاب مینالید. یک عالمه هم قرض و قوله بار آورده بود. میگفت: «آقا! ما هیچوقت عقل معاش نداشته ایم.» پرسیدم: «چطور؟» گفت: «اگر بجای کتابفروشی رفته بودیم جگر کی باز کرده بودیم حالا ده دوازده تا رستوران چهار نبش در محله های از ما بهتران داشتیم و مجبور نبودیم با شاش موش آسیاب بگردانیم.»

دیروز داشتم با پسر همان خدا بیامرز تلفنی گپ می زدم. پرسیدم: «بازار کتاب چطور است؟» گفت: «والله اگر این مردم مفاتیح الجنان و ترهات شیخ مجلسی و شیخ عبدالحسین دستغیب را نخرند ما یکماهه ورشکست می شویم!»

دفتر خدمات بین المللی

Office of International Services

قبول وکالت در کلیه امور حقوقی در دادگاه های ایران با همکاری **دکتر جمیله زنده نام** وکیل پایه یک دادگستری ایران

فارغ التحصیل حقوق از ایران و آمریکا و کارشناس قوانین ایران در دادگاه های آمریکا

دارای بیش از ۳۵ سال سابقه در امور حقوقی داخلی ایران و بین المللی

ارائه خدمات حقوقی در ایران، از طریق دفتر حقوقی ما در تهران و وکلای همکار خواهد بود

- ◆ مشاوره حضوری
- ◆ طرح دعاوی ملکی علیه اشخاص و نهادهای دولتی
- ◆ امور خانوادگی، ازدواج و طلاق
- ◆ امور تجاری، بازرگانی و ثبت شرکت ها
- ◆ تنظیم وصیت نامه و انحصار وراثت
- ◆ تنظیم انواع قرارداد و وکالتنامه
- ◆ برقراری حقوق بازنشستگی و مستمری
- ◆ کارشناس قوانین ایران در دادگاه های آمریکا
- ◆ انجام کلیه امور مربوط به دفتر حفاظت منافع ایران
- ◆ Legal Consultation
- ◆ Real Estate
- ◆ Family Law
- ◆ Business Law
- ◆ Wills & Probate
- ◆ Contracts & Power of Attorney
- ◆ Retirement Pension
- ◆ Expert Witness
- ◆ Handle all issues & due diligence relating to the Interests Section of Iran

Phone: (408) 909-9060 ◆ Toll Free: (888) 350-9060 ◆ Fax: (408) 503-0040

900 S. Winchester Blvd. #6, San Jose, CA 95128

روش های آرامش پذیری Relaxation Techniques

با چندین روش بیماران می توانند میزان و شدت درد از بیماری خود را کم کنند.

- ۱- نفس عمیق کشیدن
- ۲- سفت و شل کردن بعضی از عضلات
- ۳- تمرکز فکر روی یک تصویر
- ۴- تمرکز روی نکات مثبت و رها کردن نکات منفی (Meditation)

Biofeedback Methods

دستگاه های مختلف عوامل مختلف بدن را اندازه گیری می کنند.

۱- الکترومایوگرام (EMG) حرکات عضلات را اندازه گیری می کند و درمان آسیب دیدن عضلات پس از تصادف و در پشت را تسکین می دهد.

۲- الکتروانسفالوگرام (EEG) امواج تولید شده توسط مغز را اندازه گیری کرده و در درمان ADHD و صرع بکار می رود.

۳- حرارت سنج: این دستگاه درجه حرارت پوست را اندازه گیری می کند و در بهبودی اعضای سر و بدن (دست و پا) به کار می رود.

۴- الکترودرمال (EDA) میزان عرق تولید شده به وسیله پوست را اندازه گیری می کند. **دنباله مطلب در صفحه ۴۲**

بیماریهای ADHD، آنتیزم (Autism)، صرع، افسردگی، PTSD و آسیب مغز را به خوبی تحمل و کنترل کنند.

در ابتدا با استفاده از وسائل الکترونیک بیماران تعلیم می بینند که چگونه امواج رسیده شده از بدن خود را که از اعضا گوناگون سرچشمه می گیرند بفهمند

ایجاد نور یا صدا یاد بگیرند (ضربان قلب، انقباض عضلات، ترشح بزاق، حرارت پوست و فشارخون). تمام این علائم در اثر استرس تندتر شده که دستگاه ها آن را جذب کرده و به آن پاسخ می دهند. یعنی اینکه این حالات را به فرم طبیعی خود بر می گردانند. پس از چندین جلسه بیماران می آموزند که چگونه این حالات را بدون استفاده از دستگاه های الکترونیکی کنترل کرده و خود قادر به انجام آن باشند.

می توانند درد را تحمل و کنترل کنند و بعضی از عضلات غیرارادی را به حالت نرمال درآوردند. درواقع روش بیوفیدبک این توانائی را به بیماران می دهد که با فکر خود حرکات بدن خود را کنترل کنند و به بیماری و بهبودی خود کمک کنند.

هر جلسه برای آموزش این روش بین ۶۰-۳۰ دقیقه بطول می انجامد و اغلب بیماران پس از ۱۰ جلسه قادر به انجام آن خواهند شد.

بیماران قادر شده اند که ناراحتی هایی نظیر سردردهای میگرن، سردردهای غیرقابل تحمل، کنترل ادرار، کنترل فشارخون، اضطراب و شرایط دیگر را به خوبی کنترل کنند.

در تحقیقات اخیر نشان داده شده است که بیماران می توانند با استفاده از این روش



بیوفیدبک Biofeedback

متصل هستند (Body and mind) و بیماران می توانند با استفاده از قدرت این اتصال بسیاری از مشکلات سلامتی خود را درمان کنند.

بطور کلی تعریف جدید این روش این است که یک پدیده و روشی است که بیماران قادر می شوند که با آموختن آن بسیاری از اعمال فیزیولوژیک بدن خود را که غیرعادی شده اند به حالت نرمال و عادی برگردانند و به سلامتی خود کمک کنند.

بیماران قادر شده اند که ناراحتی هایی نظیر سردردهای میگرن، سردردهای غیرقابل تحمل، کنترل ادرار، کنترل فشارخون، اضطراب و شرایط دیگر را به خوبی کنترل کنند.

در تحقیقات اخیر نشان داده شده است که بیماران می توانند با استفاده از این روش

بیوفیدبک یک روش درمان است که افراد در ابتدا به کمک دستگاه های الکترونیک قادر خواهند بود اعمال غیرارادی بدن را به صورت ارادی انجام دهند، نظیر تغییر طپش قلب و یا فشارخون و غیره. سرانجام در اثر تمرین زیاد افراد قادر هستند که این اعمال را بدون استفاده از دستگاه های الکترونیکی انجام دهند و بسیاری از حالات استرس و اعمال فیزیولوژیک غیرعادی را کنترل کنند.

بیوفیدبک یک روش غیرتهاجمی (non-invasion) و غیردارویی بوده که امروزه در طب بسیار به کار برده می شود و در آمریکا اخیرا بسیار معروف شده است و به همین جهت بسیاری از روان پزشکان و روان شناسان و پزشکان عمومی آن را تأیید می کنند. اصول این روش این است که نشان می دهد که روان و بدن به هم

Siamak Jastan

خواننده پر شور و پر هیجان با سال ها تجربه و سابقه ای درخشان با گروه اختصاصی خود و دی جی آماده برگزاری جشن، عروسی و نامزدی

با آهنگ های بین المللی برای مهمانان غیر ایرانی

سیامک
جستان

برای گرفتن اطلاعات بیشتر لطفا با ما تماس بگیرید!

(650) 520-6091



گفتگوی با مسیح علی نژاد

جمیلہ داوودی



مسیح علی نژاد و جمیلہ داوودی

هنوز فرستادن ویدئو ادامه دارد یا همانطور که گفتی همه روزه شده؟ چون از مسافرانی که از ایران بر می گردند، شنیده ام که زنان در ماشین ها و حتی در جاهای عمومی حجاب از سر برداشته اند.

دقیقا چون زنان ایرانی تصمیم گرفته اند که چون از گلابه کردن حقی نمی توانند بدست بیاورند، بنابراین به این باور رسیده اند که هر کدام حتی به تنهایی یک قدرتی دارند و آن اینکه وقتی در فضاها و عرصه های عمومی که ظاهر می شوند، خودشان سهم سانسور شده اشان را از خیابانها پس بگیرند. برای همین در «پوش پیاده روی بدون

مسیح علی نژاد، روزنامه نگار، نویسنده و فعال حقوق زنان، یکی از شناخته ترین چهره ها در مخالفت با حجاب اجباری و بوجود آورنده صفحه «آزادی های یواشکی زنان در ایران» و کمپین «چهارشنبه های سفید» است که جایزه حقوق زنان از سوی «اجلاس ژنو برای دموکراسی و حقوق بشر» را برای منعکس کردن صدای زنان ایرانی و مبارزه شان برای حقوق بشر و آزادی های اساسی و برابری در سال ۲۰۱۴ کسب کرده است. مسیح علی نژاد مجری و تولید کننده برنامه تبلت در صدای آمریکاست که کتابش «نوازش باد در موهایم، مبارزه من برای آزادی در ایران مدرن» به زبان انگلیسی در ژوئن به چاپ رسید. مسیح یکی از سخنرانان کنفرانس زنان در شمال کالیفرنیا بود که از طرف گروه «صدای زنان برای تغییر» در ۲۳ ژوئن برگزار شد. فرصتی پیش آمد که در طی کنفرانس با او به صحبت بنشینم.

مسیح عزیز، خیلی خوشحالم که برای بار دوم در این چند ماه گذشته مهمان ما در شمال کالیفرنیا هستی. دیدنت همیشه باعث خوشحالیست. ممنونم از انرژی مثبتی که بهم میدی. ممنونم از صحبت های خوبت امروز. یکی از نکاتی که می خواستم در موردش ازت سوال کنم اینکه بعد از خیزش دی ماه و موج عظیمی از زنان ما که همانطور که خودت هم اشاره کردی، هر کدام مستقلا بالای سکوی رفتند و حجاب را از سرشان برداشتند، الان شرایط در ایران چگونه است و چه برداشتی داری؟ بعد از راهپیمایی دی ماه، خود جمهوری اسلامی اعلام کرد که ۵۰۰۰ نفر از زندانی کرده و بالای ۲۰ نفر را کشتند. پرونده این دوره از کشتار، برعکس پرونده کشتار سال ۸۸ به هیچ وجه به آن صورت که باید رسانه ای نشد. چون حکومت فهمید که در واقع پاشنه آشیل مادرانی بودند که آمدند و سکوت چندساله را شکسته و اطلاع رسانی کرده بودند. مادران کشته شدگان سال ۸۸، از مادر ندا سلطان بگیر تا مادر سهراب و مادر ستار بهشتی که بعدها در زندان کشته شد و اینبار بعد از اینکه معترضین کشته شدند، بسیاری از خانواده ها و مادران را مورد تهدید قرار دادند، از جمله مادر سینا قنبری را که سکوت بکنند و حرفی نزنند چرا که می دانستند هرگونه حرف زدن و در واقع تبدیل شدن یک مادر به نماد قدرت و شکستن سکوت، ممکن است باعث تشویق مادران دیگری بشود و خانواده های دیگری را به میدان آورده و این اعتراض را گسترده تر بکند و کنترل را از دست بدهند. بنابراین من فکر می کنم که در چنین شرایطی، طبیعی است که آن

چون حق من است که آزادی داشته باشم. مثل ویدئوهایی که امروز نشان دادی واقعا گویای این مبارزات بود.

در واقع مبارزه را دارند زندگی می کنند. این زیبایی الان جنبش زنان نسل جدید است که نه فقط پشت کامپیوتر و نه فقط با کلیک کردن، توی فضای عمومی، عرصه های عمومی، مبارزه را وارد بخش های متفاوت زندگیشان کرده اند. و من فکر می کنم که اساسا همین است که باعث می شود قدرتمندتر ظاهر بشوند. قدم مهمتر دیگری که زنان برداشته اند همراه کردن مردان است. موضوع مرد و زن. نه فقط یک موضوع زنانه و واژه غیرت که در تمام این سالها به این معنی بوده که اگر مردی مادرش یا خواهرش یا همسرش بی حجاب باشد، بی غیرت است. مردها آمدند و این واژه را باز تعریف کرده اند و سوال کرده اند که اصلا بی غیرتی یعنی چی؟ اینکه گشت ارشاد، مادران، خواهران و همسران شما را کتک می زنند و لت و پار می کنند و از سن ۷ سالگی به دختران شما می گویند حجاب سرت کن، اینها را شما باید به معنی بی غیرتی، بی تفاوتی و بی مسئولیتی تلقی بکنید. غیرت به این معنی نیست که من بایستم و جلوی من به عزیزترین هایم زور گفته شود و من سکوت کنم. بنابراین مرد، زن، با حجاب، بی حجاب وقتی کنار هم قرار می گیرند و موضوع حجاب اجباری را تبدیل می کنند به موضوع کل یک ملت که یک حکومت دارد به شعور همه توهین می کند، من فکر می کنم یا قدرت می توانند بله اول را فتح بکنند و این دیوار بشکنند، بقیه آسانتر خواهد شد. دنباله مطلب در صفحه ۵۴

تمدن و باستانی مبادی تاریخشان مجهول و آمیخته با افسانه است و هر اندازه سابقه ورودشان به تمدن قدیمی تر باشد، این کیفیت درباره آنها بیشتر صادق است، زیرا که در ازمنه باستانی تحریر و تدوین کتاب و مقالات و رساله ها شایع و رایج نبوده، لذا وقایع و سوانحی که بر ملت ها وارد می شد، فقط در حافظه اشخاص نقش می گرفت و سینه به سینه از یک نسل به یک نسل دیگر می رسید و ضعف حافظه و یا نیروی تخیل و تعصب اشخاص، وقایع و قضایا را در ضمن انتقال تغییر می داد و کم کم پس از گذشت زمان طولانی به صورت افسانه در می آمد. خاصه اینکه طبیعت انسان عموماً بر این است که درباره اشخاص یا اموری که در ذهن ایشان تأثیر عمیق و دلخواه می بخشد افسانه سرایی کنند. به طور خلاصه باید بگویم که تاریخ باستانی کلیه اقوام و ملل افسانه مانند است و بالاخص ایرانیان همواره معتقد بوده اند که پادشاهان بزرگی چون جمشید و فریدون و کیقباد و کیخسرو و مردان نام آوری چون کاوه و گیو و گودرز و رستم و اسفندیار، حافظ جان و مال و عرض و ناموسشان در مقابل دشمنان مشترکی چون ضحاک و افراسیاب و غیره بوده اند.

دنباله مطلب در صفحه ۵۲

دانست در مجالس شاهنامه خوانی برای شنیدن و لذت بردن از آن حاضر می شد. کمتر ایرانی بود که آن داستان ها را نداند و اشعار شاهنامه را از بر نخواند و قهرمان هایی را که فردوسی به آنها در شاهنامه حیات جاودان بخشیده است نشناسد. این برخلاف رسم زندگی امروز ما ایرانیان است که به جای خواندن شاهنامه یا دیوان حافظ و یا بوستان و گلستان سعدی که همه قباله و سند نجابت و اخلاق و معنویت ایرانی است، سب اپراها و سریال های تلویزیونی و مبتذل و خانمان برانداز غربی را برنامه زندگی، دستور کار آموزندگی و وسیله سرگرمی و تفریح خود قرار داده ایم. در این جا لازم است مختصراً پاسخی بدهم به انتقادات پاره ای منتقدان که اظهارنظر کرده اند روایاتی را که فردوسی در شاهنامه نقل کرده یا تمام عاری از حقیقت است و یا در حد افسانه می باشد و لذا چگونه می تواند سند تاریخ ما محسوب گردد. غافل نباید شد از اینکه مقصود از تاریخ چیست و فواید آن کدام است. البته در هر رشته از تحقیقات و معلومات حقیقت باید هدف و مقصود باشد، اما در این مورد به خصوص، مطابق واقع بودن پانودن قضایا منظور نظر نیست. همه اقوام و ملل

سیر و سفری در گلستان ادب پارسی

بخش دوم

گردآوری و نگارش: پرویز نظامی



فردوسی

اسامی بزرگانی که نام آنها را ثبت جریده روزگار ساخته است می گوید:

**چو عیسی من این مردگان را تمام
سراسر همه زنده کردم به نام**

اگر فردوسی شاهنامه را به شعر درنیاورده بود این روایات همچنان مانند تاریخ بلعمی و نظایر آن در می آمد که از صدهزار نفر یک نفر آنها را نخوانده و ندیده و شکی نیست که اگر سخن دلنشین فردوسی نبود وسیله ابقای تاریخ ایران همانا منحصر به کتبی چون تاریخ مسعودی و ابوریحان بیرونی می بود که همه به زبان عرب نوشته شده و ایرانیان از فهم آن عاجزند. شاهنامه فردوسی از بدو امر نزد فارسی زبانان چنان دلچسب واقع شده که عموماً فریفته آن گردیده اند. هر کس خواندن بلد بود می توانست شاهنامه را بخواند و کسی که خواندن نمی

از گفتگو در مورد سبک تنظیم شاهنامه که بگذریم به موضوع اهمیت تاریخی این اثر بزرگ در کار احیاء و بقای تاریخ ملی ما و بازسازی زبان فارسی می رسیم و اینجاست که حقیقتاً داستان شکل دیگری پیدا می کند و شاهنامه جایی جدید و استثنایی را در تاریخ فرهنگ و زبان ملت باستانی ایران به خود اختصاص می دهد. نخستین منت بزرگی که فردوسی بر ما دارد احیاء و ابقای تاریخ ملی ماست. هر چند جمع آوری این تاریخ را فردوسی نکرده و عمل او تنها این بوده که کتابی را که پیش از او فراهم آمده به نظم درآورده است، لیکن همین اقدام کافی است که او را زنده کننده آثار گذشته ایرانیان به شمار آورد. چنانکه خود او این نکته را متوجه بوده و فرموده است «عجم زنده کردم بدین پارسی» و پس از شماره

Ali Driving & Traffic School

کلاس های تعلیم رانندگی و ترافیک علی

برای بزرگسالان و نوجوانان

We Offer a Complete Course in Drivers' Education & Training with Professional Instructors

- ◆ Driving
- ◆ Training
- ◆ Traffic School
- ◆ Drivers Education
- ◆ Seniors, Teens & Adults
- ◆ Free Home & School Pickup
- ◆ Hiring & Training Instructors

Safe Driving
Saves Lives



Safety is our most
important concern

Licensed & Bonded

افرادی که جریمه رانندگی دریافت کرده اند می توانند در مدرسه ما شرکت کرده و امتحان خود را به راحتی قبول شوند. این کلاس ها به زبان فارسی نیز عرضه می گردد

آموزش رانندگی توسط کادری مجرب و حرفه ای

(408)370-9696 ◆ (408)394-5249

ارایه خدمات مهاجرتی با کیفیت عالی و هزینه کم
(به زبانهای فارسی و انگلیسی)



PARS
EQUALITY
CENTER

Immigration
&
Citizenship Services

- کسب تابعیت (سببی زن شیب)
- کارت اقامت دائم (کارت سبز)
- درخواست مهاجرت خانوادگی

■ تمدید کارت سبز

■ مجوز اشتغال

■ معافیت از پرداخت هزینه

لظا برای تعیین وقت در شمال و جنوب کالیفرنیا با اقلین طایر برای تماس حاصل فرمایید

408-261-6405

818-616-3091

Pars Equality Center
1635 The Alameda
San Jose, CA 95126

Pars Equality Center
4954 Van Noy Blvd, Suite 201
Sherman Oaks, CA 91403

www.parsequalitycenter.org

A DOJ Accredited Agency

501 (c)(3) Nonprofit Organization

برای طراحی داخلی مغازه ها از کفپوش های لغزنده استفاده نکنید و علاوه بر این کفپوش ها با رنگ مات و تیره برای پوشاندن کف مغازه ها و فرشگاه ها می توانند انتخاب ایده آلی باشند و این مدل کفپوش ها باعث تمیزتر به نظر رسیدن فضای مغازه و یا فروشگاه می شوند.

★ بر اساس اصول فنگ شویی مغازه بهتر است بخشی از فضای مغازه را به ساخت یک انباری کوچک اختصاص دهید تا بتوانید در این مکان وسایل و اجناسی را که تمایل ندارید در معرض دید باشند قرار دهید. توجه داشته باشید که اگر مغازه شما فاقد انباری باشد فضا و دکوراسیون داخلی آن همیشه نامنظم و به هم ریخته به نظر می رسد.

★ صندوق یکی از مهم ترین بخش ها در هر مغازه و یا فروشگاه است. بنابراین بهتر است بخش صندوق مغازه طراحی زیبا و کاربردی داشته باشد. اغلب صندوق در بخشی قرار داده می شود که کانتینر نیز در همان بخش قرار داده شده است. به همین دلیل بهتر است این بخش مهم مغازه طراحی زیبا و کاربردی تری داشته باشد و علاوه بر این بر اساس اصول فنگ شویی مغازه بهتر است درب خروجی و صندوق نزدیک به یکدیگر و در یک مسیر قرار بگیرند.

مسیر به راحتی رفت و آمد کند، بنابراین بهتر است مسیر رفت و آمد مشتری را شلوغ نکنید.

★ بین ویتترین ها فاصله مناسبی ایجاد کنید و راهروهای مغازه را با ویتترین های زیاد پر نکنید.

★ بر اساس اصول فنگ شویی فروشگاه بهتر است بخشی از فضای مغازه و فروشگاه را به کالاهای فصلی اختصاص دهید. توجه داشته باشید که این کالاها ثابت نیستند و در فصل های مختلف سال جابجا می شوند.

★ اجناس را روی یکدیگر بچینید زیرا چشم ارتفاع را بیشتر می بیند. بنابراین بهتر است برای چیدمان اجناس در فضای قفسه ها و مغازه بیشتر از ارتفاع استفاده کنید.

★ بر اساس اصول فنگ شویی مغازه بهتر است دکوراسیون داخلی مغازه را به صورتی طراحی کنید که گرد و غبار کمتری روی قفسه ها و طبقه ها و اجناس بنشینند و بهتر است روی طبقه ها و یا قفسه های مغازه را به وسیله پوشش و یا در ببوشانید و علاوه بر این به تمیزی قفسه ها و فضای داخلی مغازه اهمیت زیادی بدهید.

★ کفپوش مغازه یکی دیگر از مهم ترین نکاتی است که باید در هنگام طراحی داخلی مغازه به آن توجه کنید. بهتر است



اصول فنگ شویی مغازه و فروشگاه ها

فنگ شویی تجاری یکی از مهم ترین شاخه های فنگ شویی محسوب می شود و بر اساس اصول فنگ شویی اگر انسان با محیط کار و پیرامونش هماهنگ باشد می تواند در زندگی به موفقیت های بزرگی دست یابد که رسیدن به یک زندگی ایده آل و موفقیت بیشتر از اهداف فنگ شویی است.

اصول فنگ شویی مغازه و فروشگاه

طراحی دکوراسیون داخلی مغازه و طراحی دکوراسیون ویتترین مغازه از مهم ترین نکاتی است که باید مورد توجه قرار بگیرد و بهتر است در هنگام طراحی داخلی مغازه های مختلف اصول فنگ شویی مغازه را رعایت کنید تا بتوانید دکوراسیونی شیک و کاربردی را در فضای مغازه و یا فروشگاه ایجاد کنید.

طراحی دکوراسیون مغازه

با توجه به فنگ شویی

★ بر اساس اصول فنگ شویی بهتر است دکوراسیون داخلی مغازه و دکوراسیون ویتترین مغازه را با توجه به نیاز مشتری های منطقه ای که مغازه شما در آنجا قرار گرفته است طراحی کنید. در غیر این صورت ممکن است اغلب مشتری ها با اینکه جذب دکوراسیون ویتترین و مغازه می شوند اما جسارت ورود به مغازه را پیدا نکنند.

★ ورودی مغازه یکی از مهم ترین بخش ها است و به ورودی فروشگاه و مغازه اصطلاحاً دعوت کننده مشتری می گویند. بنابراین بر اساس اصول فنگ شویی مغازه بهتر است دکوراسیون ورودی مغازه را با دقت بیشتری طراحی کنید و برای این بخش از مغازه از رنگ های روشن و شاد استفاده نمایید. استفاده از رنگ های مرده و تیره در دکوراسیون ورودی مغازه مناسب و ایده آل نیست و اگر شما تمایل ندارید برای مغازه تان بخش ورودی را طراحی کنید بهتر است این قسمت از مغازه را باز نگه دارید و یا اینکه بخش ورودی را تمام شیشه کنید و شیشه های این قسمت را براق و تمیز نگه دارید.

★ انتخاب رنگ مناسب برای فضای داخلی و ویتترین مغازه یکی دیگر از نکاتی است که باید مورد توجه قرار بگیرد. شما می توانید با توجه به سبک دکوراسیون مغازه از رنگ های مناسب و ایده آلی استفاده کنید. رنگ های گرم و ملایم برای مغازه

ها با دکوراسیون کلاسیک می توانند انتخاب مناسبی باشند و رنگ های اسپرت و تند برای مغازه ها با دکوراسیون مدرن می توانند ایده آل و کاربردی باشند.

★ برای طراحی دکوراسیون مغازه خود از هر سبکی که استفاده می کنید بهتر است از تضاد رنگی روشن و تیره نیز استفاده کنید و علاوه بر این توجه به این نکته ضروری است که از هر رنگی که در فضای مغازه استفاده می کنید رنگ مورد نظر تان دارای فاصله رنگی و یا طیف رنگی باشد.

★ طراحی نورپردازی مغازه یکی دیگر از مهم ترین اصول فنگ شویی مغازه است که باید به آن توجه ای ویژه داشته باشید. بهتر است برای جذب مشتری بیشتر کل فضای مغازه را به صورت کاربردی نورپردازی کنید و علاوه بر این توجه داشته باشید که هیچ قسمت از فضای مغازه تاریک نباشد زیرا فضاهای تاریک باعث ایجاد احساس ناامنی در فضای مغازه و فروشگاه ها می شوند. بهتر است کل فضای مغازه را به یک اندازه نورپردازی نکنید و از ترکیب نورپردازی های ملایم و تند برای قسمت های مختلف مغازه استفاده کنید.

★ برای کسب درآمد بیشتر بر اساس اصول فنگ شویی مغازه بهتر است کالاهای ارزشمند را در معرض دید مشتری ها قرار دهید و علاوه بر این نورپردازی بیشتری روی کالاهای باارزش انجام شود.

★ رعایت نظم و ترتیب در فضای مغازه یکی دیگر از مهم ترین نکاتی است که باید بر اساس اصول فنگ شویی مغازه مورد توجه قرار بگیرد. بنابراین بهتر است کالاها را به صورتی در فضای مغازه بچینید که کالاهای هم گروه در یک مکان قرار بگیرند.

★ مسیر رفت و آمد از مهم ترین مکان ها در دکوراسیون داخلی مغازه پوشاک و هایپر مارکت و ... است و مشتری می تواند در این

پاریناز کدخدایان

مشاور با گواهینامه رسمی

راهنمایی برای بوجود آوردن آرامش بیشتر در زندگی شما و ارتباط تان با افراد دیگر در مسئله کاری و یا رابطه احساسی با استفاده از دانش کهن چینی فنگ شویی و ستاره شناسی با من تماس بگیرید



Parinaz Kadkhodayan

*Transform your environment,
Transform your life.*

**I can help you better understand & realize
your path in life by discovering it's meaning
& direction through your birth chart**

(650) 704-5687

Parinazkadkhodayan@gmail.com

زیادی می کنند. اگر تریابی، خودسازی و خودشناسی جواب نمی دهد و نمی خواهند عمر خود را در کنار کسی حرام کنند که نقطه مشترکی ندارند باید توجه کنند که عمرشان خیلی با ارزش تر از هر چیز دیگری است و جدایی می تواند راهی برای رسیدن به آرامش و لذت زندگی باشد.

یکی از مراجعان من خانمی هست که حتی یک چیز مثبتی را در مورد همسرش نمی توانست پیدا کند که در کنارش لذت ببرد و زندگی برای مدت زیادی فقط و فقط تحمل می بوده و آن هم به خاطر مسائل عادت و مادی و یا فامیل و بچه ها و خانه و ترس از جدایی و تنهایی. هیچ وقت دیر برای عوض کردن دیدگاه در زندگی نمی باشد. ایشان چون خانم احساسی و رمانتیکی نبود، در چهارچوب شخصیت خود و بنا به نوع و تیپ کارا کتر خود، با هم توانستیم که کشمکش ها و اختلافات را کمتر کنیم و با خودشناسی و دیدگاه صحیح، رابطه شان خیلی بهتر شد و با اینکه رمانس و علاقه زیادی در رابطه ایشان نیست ولی هر دو کمبودی در این مورد احساس نمی کنند و توانستند به زندگی پرآرامش تر و شادتری برسند و حداقل مثل دو هم خانه و شریک باهم رابطه محکم تری داشته باشند.

دنباله مطلب در صفحه ۵۳

خانه، تا دفعه بعد هم به آن فکر نکنند. زن احساسی تر از مرد رفتار می کند. خیانت در تمام فرهنگ ها و با تمام استانداردها، کاری مخرب و اشتباه برای هر دو طرف می باشد. به مانند قرص مسکنی است که موقتا درد را بی حس می کند ولی ریشه یابی نمی کند. آن مسکن اثرهای سوئی دارد که می تواند از تحمل درد و یا ریشه یابی آن، صدمه ها و عوارض جانبی بیشتری داشته باشد. رابطه برای شاد کردن و راضی کردن و بهتر کردن (enhance) دو طرف می باشد و مثل یک بوم نقاشی باید مدام تلاش و آن را بهتر کرد.

با خودسازی و خودشناسی ما می توانیم انسان های شادتری شویم و این شادی در رابطه با زوج خود نیز تاثیر مستقیم می گذارد. انسان ها با عوض شدن خود می توانند دیگری را هم عوض کنند. ما نمی توانیم خودمان تغییر نکنیم و فقط گله و شکایت و یا انتظار تغییر طرف مقابل را داشته باشیم. ولی گاهی انسان ها به دو مسیر مختلف و موازی حرکت می کنند و بهم نمی رسند. بعضی ها با وجود تلاش، فداکاری و گذشت های فراوان، به نقطه ای می رسند که واقعا دلشان نمی خواهد به رابطه ای ادامه دهند و احساس خفگی و افسردگی

زندگی خوب، یک مسیر و روش است نه محلی که به آن برسیم

تا به حال چیز زیادی نفهمیدیم و لذتی نبرده ایم چون همیشه مشغول کارهایی می بودیم که باید آن را به عنوان دختر، دانشجو، مادر، کارمند، همسر... انجام می دادیم و اکثرا از داخل خود و آنچه ما را خوشحال می کند بی خبر بوده ایم. خانم ها روح حساسی دارند، البته نه اینکه آقایان نمی توانند که حساس باشند. من از آدم هایی هستم که هیچوقت باور ندارم که زن و مرد در همه چیز باید عین هم رفتار کنند. خانم ها ثابت شده که در مورد عشق، محبت، لمس، ابراز عشق بیانی و رابطه های عاطفی نیاز و خواسته های متفاوتی دارند. مردها کمتر از احساسات خود استفاده می کنند و بیشتر مسائل را در دل خود نگه می دارند. آقایان مطمئن هستند که چون زوج خود را دوست دارند بنابراین بیشتر با عمل احساس خود را نشان می دهند مانند کار کردن و فراهم کردن خواسته های همسران خود. ولی خانم ها بیشتر از بیان کردن توجه مستقیم خوششان می آید. در رابطه هایی که متاسفانه به خیانت می انجامد، مردها بیشتر به خاطر تنوع و یا نیاز جنسی خیانت می کنند، ولی زن ها اکثرا به دنبال توجه و عشق به دنبال مردی می روند. برای همین خیانت روی رفتار زن ها اثر بیشتری می گذارد، ولی آقایان ممکن است به محض برگشتن به

عزیزان با سلامی گرم و صمیمی به گرمی آفتاب و صمیمیت آبی دریاها. من خوشحالم که سالهاست هر ماهه در ماهنامه پر بار و رایگان پژواک برای شما عزیزان مقاله می نویسم. من با عشق و از ته دل به کار خود که مربی زندگی life coach هست عشق می ورزم چرا که می بینم چه اثر مثبتی می توانم در زندگی کسانی که به من رجوع می کنند داشته باشم و این برایم ارزش معنوی زیادتری از ارزش های مادی دارد.

عزیزانم، می خواهم از خوشحالی و خوش بودن و لذت بردن از زندگی که همه ما در هر سن و مرحله زندگی باید به آن برسیم، برایتان بنویسم. آنچه از کودکی به ما آموخته شده و در فرهنگ ما اکثر خانواده ها آن را انجام می دهند این است که همیشه حرف مردم، ظاهر و آبرویمان جلوی مردم و ترس از قضاوت های خانواده و دیگران از ما، باعث این شده که ما به جای انجام کارها و یا گفتن حقیقت برای خود، اول به دیگران فکر کنیم. خانم های ایرانی همیشه باید از بچگی نقش ها و ماسک های مختلف بر چهره بگذارند و گاهی بعضی ها که به سن بالاتری می رسند، می گویند که ما از زندگی خود



آتوسا یکان

مربی و راهنمای زندگی

Professional Certified Life Coach
atoosa30@yahoo.com

مربی زندگی یک روانشناس نیست. او کسی است که با حمایت و تشویق شما و با ارائه راه های جدید برای رسیدن به هدف ها، به شما کمک میکند تا زندگی شخصی و حرفه ای خود را توسعه دهید.

مربی زندگی یک سیستم پشتیبانی است که یک هدف در ذهن دارد: بالا بردن کیفیت زندگی شما

- ♦ رسیدن به شادی و نشاط درونی
- ♦ Relationships
- ♦ Self-esteem
- ♦ اعتماد و حرمت نفس و تعادل
- ♦ خودشناسی، خودسازی، هدف یابی
- ♦ Behavior Problems
- ♦ Adults & Teens
- ♦ تصمیم گیری های درست در زندگی شخصی و یا کاری
- ♦ Life Choices
- ♦ روابط و حل اختلافات زوجی و یا خانواده ها
- ♦ Happiness & Balance
- ♦ صحبت های مثبت و سازنده برای نوجوانان و جوانان
- ♦ تخصص و تجربه در روش های مؤثر، شاد کردن و تقویت حافظه سالمندان شما در منزل و یا خانه سالمندان ♦ جلسات Coaching و Meditation در دفترهای خود و یا سرویس سیار در صورت لزوم برای راحتی شما

Atoosa Yekan "Not just another life coach..."

دفاتر در سن حوزه و پلزنون. سرویس سیار موجود می باشد.

۹۷۰۰-۲۹۷ (۹۲۵)

idents®

RS FOR SERIOUS INJURIES

CAMERON YADIDI

ATTORNEY AT LAW



No Fees

Until We Win Your Case!

Settlements & Verdicts



Powerfulinjurylawyers.com

burg & Brock, does not warranty or guarantee the outcome of any legal matter.



ACC

POWERFUL LAWYER

دکتر کامران یدیدی

وکیل تصادفات و صدمات شدید بدنی

نامی معتبر و شناخته شده در شرکت های بیمه



Over \$200,000,000 Collected in Settlements



Vehicle Accidents



Motorcycle Accident



Slip & Fall



Dog Bites

(888) 979-7979

Powerful Injury Lawyers are subsidiaries of Law Offices of Burg & Brock, Law Offices of B



طوبی درخت نیست!

بهرام گرامی

bgrami@yahoo.com

تا هوای طوبی قد تو دارد جان ما هست مُنزل آیت «طوبی لهم» در شأن ما
(عمادالدین نسیمی)

واژه طوبی یک بار در آیه ۲۹ سوره ۱۳/رعد قرآن آمده است: الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحَسُنَ مَا ابْنِ كَسَانِي كَمَا اِيْمَانِ اُوْرْدَه اِنْد و کارهای شایسته کرده اند، خوشا به حالشان و سرانجامشان، واژه طوبی، با تلفظ طوبا، در آیه بالا به معنای سعادت و نیکبختی است. در محاوره عربی، «طوبی لک» به معنای «خوشا به حالت» یا «خوش به سعادت» متداول است. دو بیت زیر از امیرمُعزّی و فیض کاشانی ناظر بر این آیه است:

ز بهر روی تو فالی گرفتم از مُصحف / برآمد آیت «طوبی لهم و حسن ماب»
«طوبی لهم» که سر به ره او فکنده اند / «بشری لهم» که از دو جهان پا کشیده اند

بشری لهم = بشارت باد بر آنها.

اما در لغت نامه دهخدا و فرهنگ های فارسی، طوبی را به بهشت یا درخت بهشتی معنا کرده اند که بلند قامت و بلند بالاست و در هر خانه از بهشت شاخی از آن وجود دارد و میوه های مطبوع و خوشبو می دهد. این معانی چیزی جز پندارهای شاعرانه نیست که در صدها بیت شعر قدیم فارسی مضمون قرار گرفته است، با دو بیت زیر از امیر خسرو دهلوی و کمال خجندی و سه بیت بعد از جامی:

گر به قدت سرفرازی می کند طوبی به خلد / روز خسر از رشک خواهیم شاخ های او شکست
جنت طلبان هر چه بجویند ز طوبی / در قامت چون سرو خرامان تو یابند
پیش تو چه گویم سخن از سدره و طوبی / بخرام که با قد بلندت همه پستند
طوبی که هشت روزه پُر از شاخ و برگ اوست / هست از ریاض مکرمتش دسته گیاه
گیاه = علف بی مقدار. [طوبای بهشتی با آن بزرگی و حشمت همچون علفی بی مقدار است در باغ کرم او.]

اگر شراره قهرش رسد به سدره، کند / درخت میوه زقوم شاخ طوبی را
اشعار بسیاری نیز وجود دارد که در آنها مفهوم قرآنی طوبی با پندارهای شاعرانه توأم آمده است، با سه شاهد از سلمان ساوجی، عمادالدین نسیمی و قانّی:

ز اب چشم زانران روضه اش «طوبی لهم» / شاخ طوبی را به جنت قوت نشو و نماست
(خوشا به حال بهشتیانی که نشو و نمای درخت بهشتی طوبی از اشک آنهاست.)
تا هوای طوبی قد تو دارد جان ما / هست مُنزل آیت «طوبی لهم» در شأن ما
مُنزل = نازل شده. [تا زمانی که آرزوی قامت بلند تو در دل ماست، ما شأن نزول آیه «طوبی لهم» هستیم.]

«طوبی لک» ای نگار بهشتی که قامت / طوبی صفت همواره به خوبی سَمَر شود
سَمَر شدن = مشهور شدن. [خوشا به حال تو ای پری روی، که قامت چون طوبی شهره است.]



حافظ قامت و بالای معشوق را از بلندای طوبی برتر میداند و نقد خاک کوی دوست را به وعده سایه طوبی و قصر حور و حوض کوثر در جنت نمی دهد. واژه طوبی هفت بار در دیوان غزلیات حافظ آمده است:

تو و طوبی و ما و قامت یار / فکر هر کس به قدر همت اوست

هر دو «و» بعد از تو و بعد از ما «و» تخصیص است: طوبی مختص تو و یار مختص ما. مصرع دوم محتمل دو مفهوم است: الف) فکر من به اندازه قامت یک انسان کوتاه است و فکر تو چون قامت درخت بهشتی بلند. ب) تو از کوه نظری به وعده بهشت خوش باش و من از بلند نظری به نقد این دنیا خوش هستم.]

منت سدره و طوبی ز بی سایه مکش / که جو خوش بنگری ای سرو روان این همه نیست
[ای دوست! به خاطر حظ و بهری گذرا، حتی اگر نشستن در سایه سدره و طوبی در بهشت باشد، منت این و آن را مکش که چون نیک بنگری ارزش آن را ندارد.]

طیّره جلوه طوبی قد چون سرو تو شد / غیرت خلد برین ساحت ایوان تو باد
طیّره = زایل کننده، خفت و خوری. خلد برین = بهشت (جاودان) بالایی. [همان طور که قد سرو درخت بهشتی طوبی را خوار و حقیر کرد، قصر زیبایی تو نیز رشک بهشت برین را برانگیزد.]

طوبی ز قامت تو نیارد که دم زند / زین قصه بگذرم که سخن می شود بلند
نیارد = جرئت نکند. دم زند = لب به سخن باز کند، لاف برابری زند. بلندی سخن با قامت بلند تناسب دارد. [طوبی (با همه بلندی) جرئت آن را ندارد که از قامت تو سخنی بگوید، من نیز می گذرم که سخن (درباره قامت تو) به درازا خواهد کشید.]

سایه طوبی و دلجویی حور و لب حوض / به هوای سر کوی تو برفت از یادم
دلجویی = دل جستن، دل به دست آوردن، نوازش و دلبری. حور = زن سفیدتن و چشم سیاه بهشتی (حور جمع و مفرد آن حوراء است ولی در فارسی حور بیشتر به صورت مفرد و گاهی له شکل حوری به کار می رود). حوض به حوض کوثر یا چشمه کوثر اشاره دارد. به هوای = به خیال، به امید، در آرزوی.

باغ بهشت و سایه طوبی و قصر حور / با خاک کوی دوست برابر نمی کنم
قصر حور، به وعده قرآن، به خانه بزرگ فرشتگان در بهشت اشاره دارد. در جای دیگر نیز می گوید: زاهد اگر به حور و قصور است امیدوار / ما را شراب خانه قصور است و یار حور. [خاک درگاه دوست را از باغ بهشت و قصر زیبارویان بهشتی برتر می دانم.] یا [نقد این دنیا را به مواجید آن دنیا نمی دهم.]

بال بگشای و صغیر از شجر طوبی زن / حیف باشد چو تو مرغی که اسیر قفسی
صغیر = بانگ و آواز. [پرواز کن به عالم بالا تا بر درخت طوبی نشینی و از آنجا بانگ برآری، حیف است که مرغی چون تو اسیر عالم خاکی باشد.]

درخت زقوم

درخت زقوم (با تشدید ق) براساس سه آیه ۴۳ سوره دخان/ ۴۴، ۵۲ سوره واقعه/ ۵۶ و ۶۲ سوره صافات/ ۳۷ درختی است که در قعر دوزخ می رود، میوه بسیار تلخ آن شبیه کله شیاطین و خوراک گناهکاران است، گناهکاران شکم از آن پُر میکنند که چون مس گذاخته است و روی آن حمیم یا آب داغ میخورند. عطار در دو بیت زیر کسی را که از عنایات الهی یا رسول او بی بهره است دوزخی می داند که جزایش زقوم است:

هر که از دنیا رود بی حُب دوست / شربت زقوم اندر خورد اوست

حُکم احمد گر نداری گوش تو / جوشش زقوم باشد نوش تو

و بیت زیر از قانّی شاعر عهد ناصری در مدح شاهزاده فریدون میرزا است:

ایا به مهر تو طوبی دمیده از سجّین / ایا به قهر تو زقوم رسته از گوهر

سجّین = مکانی در جهنم.

همچنین زقوم نام درختی در بادیه یا وادی عربستان است و شاید خاقانی در بیت زیر و سعدی در دو بیت بعد به درخت زقوم (در اینجا بی تشدید) در بادیه نظر داشته باشند:

در بادیه ز شمه قدسی عجب مدار / گر بردم ز بیخ زقوم آب کوثرش

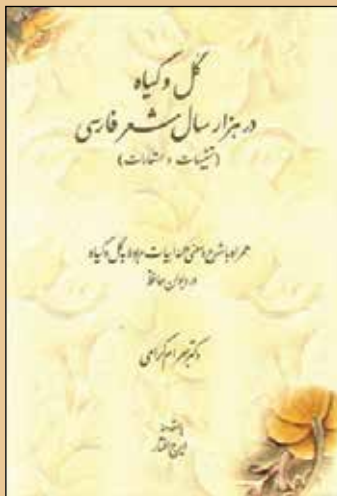
درخت زقوم ار به جان پروری / میندار هرگز کزو بر خوری

همه فیلسوفان یونان و روم / ندانند کرد انگبین از زقوم

ابیات بالا مضمون این بیت سعدی را دارند:

نپندارم ای در خزان کشته جو / که گندم ستانی به وقت درو

گل و گیاه در هزار سال شعر فارسی



این کتاب که با مقدمه ایرج افشار چاپ دوم آن در بهار ۱۳۸۹ در ۵۴۰ صفحه در تهران منتشر شد، حاصل بیش از ده سال تحقیق مستمر مؤلف است. این کتاب در زمانی کوتاه با استقبال کم نظیری از سوی مراجع علمی و ادبی روبرو گردید. بیش از چهار هزار بیت شعر انتخابی از ۱۵۶ شاعر (از آغاز شعر فارسی تا نیم قرن قبل از مشروطیت) در مورد ۱۱۰ گونه گیاهی (گل ها، درختان، میوه ها) و تصاویر آنها با شرح و معنی ابیات دشوار و نیز شرح و معنی همه ابیات مربوط به گل و گیاه در دیوان حافظ آمده است.

لُس آنجلس، شرکت کتاب

۱-۸۰۰-۳۶۷-۴۷۲۶

استفاده می کنند که به درجه کمال رسیده باشند و در این گونه موارد است که گوید:
گر نبودی خلق محبوب و کنیف
گر نبودی خلق ها تنگ و ضعیف
در مدیحت داد معنی دادمی

غیر این منطق لبی بگشادمی
منظور این است که اگر ترس از نادانی خلق و نظامات روز نبود مولوی در همان زمان خود منطق تحول و تکامل را می توانست صریحا مطرح کند بجای اینکه هفتصد سال بعد از مولوی این نوع فلسفه پاگیرد و منطق مادی مطرح شود، چه افکار مولوی در این دوره معجونی از فلسفه الهی و مادی است.

این نکته قابل توجه است که آنچه از تذکره های عرفانی و تواریخ از آراء و اندیشه مولوی نقل شده است مربوط به دوران زندگی جلال الدین قبل از ملاقات با شمس است ولی ما می خواهیم جستجویی از اندیشه های اصیل مولوی بعد از برخورد با شمس داشته باشیم زیرا مولوی پس از ملاقات با شمس چنان تحولی یافت که آثار آن در فرهنگ های قرن ها بعد اروپائی متجلی شده است و اینکه هر پدیده در جامعه و فرد یکسان نمی ماند همواره تزا با برخورد با آنتی تزا سنتزی بوجود می آورند و سنتزها شباهتی با تزا ندارند، چنان که تحول هر جنس با مخالف خود پدیده جدیدی را آشکار می کند و ما مفهوم و مصداق آن را در ضمن ابیات (شاخ اشکوفه نماند دانه را) قبلا بیان کردیم. مولوی پدیده های مرگ و حیات را متعاقب هم می داند که هریک از دیگری زائیده می شود.

این حیات خفیه در نقش ممات
و آن ممات خفیه در نقش حیات
چون ز مرده زنده بیرون می کند
هر که مرده گشت، او دارد رشد

وقتی به این امر توفیق یافت که بهاء ولد در گذشته و مولوی یک سال بود که در سن ۲۴ سالگی جانشین او شده بود. به هر حال برهان الدین آتشی در دل او افروخت و به او گفت تو در علم قال سرآمد همه شده ای ولی از علم حال (تصوف و عرفان) بهره ای نداری و باید مانند پدرت در این راه تلاش کنی. مولوی سخن او بنشیند و به مجاهدت و ریاضت پرداخت و نزد او سه چله پیایی گذراند و برای تحصیل سایر علوم به توصیه او هفت سال به مرکز علوم آن زمان یعنی شام رفت و در شهرهای حلب و دمشق به کوشش و مجاهدت پرداخت. در این مسافرت ها نه تنها در تصوف و عرفان بلکه در سایر علوم از جمله فلسفه یونان به ویژه آراء فلاسفه قبل از سقراط و افلاطون و ارسطو مانند فیثاغورث و امپدکلس و دموکریتس و طالس آشنا شد و پس از بازگشت به قونیه به تدریس و بحث با اشاره به شیوه های عرفان مشغول بود تا در سال ۶۲۸ ه ق که برهان الدین درگذشت. به هر حال این دوره را می توان دوره تکامل علمی مولوی دانست.

۴- سال های ۶۲۸ تا ۶۴۲ هجری قمری.
این دوره با درگذشت برهان الدین آغاز می شود و مولوی که پس از مسافرت ها هفت ساله و تکامل در علوم سرآمد اقران شده بود به فتوا و علوم شرعی پرداخته و عرفان و تصوف را چاشنی کلام خود کرده بود ولی به جهت خرافات و غوغای عوام قادر نبود که تمام دانستنی ها و مطالب معارض یکدیگر را بی پرده عنوان کند به این جهت پاره ای از این مقاصد را در لابلای کلمات و جملات مخفی می کرد. مولوی می گوید داستان هایی که در کتاب مثنوی آورده ام جنبه ظرف و پیمانه را دارد که محتوا و معانی آن در زیر الفاظ و کنه داستان ها مخفی است و وسیله کشف آن دسترسی به منطق تحولی و تکاملی است و از آن عقلی



افکار و اندیشه مولانا جلال الدین در طی مراحل زندگی

دکتر حسن مسیح پور

**از سخن باقی آن بنهفته شد
مردم اندر حسرت فهم درست**

**در خور فهم عوام این گفته شد
آن چه می گویم به قدر فهم تو است**

و با فلسفه یونان میانه نداشته و همین امر بخصوص مخالفت با امام فخررازی سبب اصل هجرت او بوده قهری است که مولوی با این علوم پدر آشنائی کامل داشته است ولی تصوف و عرفان را فرع دانستنی های خود قرار داده است.

۲- دوره دوم سال های ۶۲۸-۶۲۹ هجری قمری در آغاز این دوره بهاء الدین فوت می کند و مولانا یا با توصیه پدر، و یا شاگردان جانشین پدر می شود و بر کرسی فتوا قرار می گیرد و کار او فتوا و دانش او فقه و اصول و احکام شریعت و توجیه و تبیین آنها است. می بینیم که مولوی پس از برخورد با شمس و طی مراحل تکامل تعصب خود را در فراگیری و تدریس پاره ای از علوم و آموزش آنها را مورد تخطئه قرار می دهد و در داستان های مثنوی این گونه علوم را به نقد می کشد مانند داستان نحوی و کشتیان و ده ها داستان دیگر که با نگاه کردن به گذشته کار خود را به تمسخر می کشد.

۳- دوره سوم سال های ۶۲۹-۶۳۸ سال های برخورد و بهره مندی مولوی از مصاحبت برهان الدین محقق ترمذی است و ما قبلا یادآور شدیم که برهان الدین از شاگردان بهاء ولد بود که تعلیم و تربیت مولوی به او محول شده بود و در موقع مهاجرت بهاء ولد در بلخ نبود و پس از اطلاع سال های زیاد کوشید خود را به بهاء ولد برساند. وی

افکار و اندیشه مولانا جلال الدین را در شش دوره کاملا مشخص به شرح زیر می توان مورد بحث و بررسی قرار داد:

۱- از سال ۶۰۴ تا ۶۲۸ هجری قمری در این سال ها مولوی تحت تعلیم و آموزش پدر بوده و در مجالس تدریس و مواعظ او حاضر می شده و از افکار و اندیشه های پدر بخصوص در آداب مذهبی و احکام و مسائل شرعی بهره می گرفته زیرا در آن زمان و زمان های بعد حتی پنجاه سال پیش پدران می خواستند تمام دانستنی های خود از حرفه و دین و آئین خود را به فرزندان بیاموزند و سعی داشتند در کارها فرزند را بجای خود بنشانند. مصداق این حدیث در اینجا تداعی می شود: «کل مولد یولد علی الفطر و ابواه یهودانه و بنصرانه و یمجسانه» که هر مولودی بر فطره بیرنگی زائیده می شوند و این پدران و مادران هستند که آنها را زبان و دین خود می آموزند و هرگونه رنگ دیگر که دارند به فرزندان خود نیز منتقل می کنند. مولوی می گوید چون که بیرنگی اسپر رنگ شد موسی با موسی در جنگ شد. بنابراین این دوره را می توان دوره یادگیری و شکل گرفتن فرهنگ و دانش و آداب و سنن او دانست و ما می دانیم که فکر و اندیشه بهاءولد در حوزه علوم شرعی چون فقه و حدیث و تفسیر و هم چنین تصوف و عرفان بوده است

مکانیک سیار

با مدیریت **گیلبرت** با بیش از ۱۵ سال تجربه
انجام کلیه امور مکانیکی با نازلترین قیمت
تعمیر هر نوع اتومبیل در خانه و یا محل کار شما

**Quality Mobile Auto
Repairs & Service Guaranteed
Free Estimate**

(408) 646-0782

گروه همایش دوستان

هموطنان عزیز، گروهی از همراهان شما به نام «گروه همایش دوستان» روز چهارشنبه هر هفته از ساعت ۷ الی ۹ عصر در محل **Scientology Building** در شهر ماننین ویو گرد هم می آیند. همایش دوستان قانونی است برای ایجاد دوستی و همیاری بین هموطنان ایرانی مقیم شمال کالیفرنیا. این کانون غیر انتفاعی کاملا «غیر سیاسی» و «غیر مذهبی» می باشد و به هیچ گروهی وابستگی ندارد.

برای گرفتن اطلاعات بیشتر لطفا با

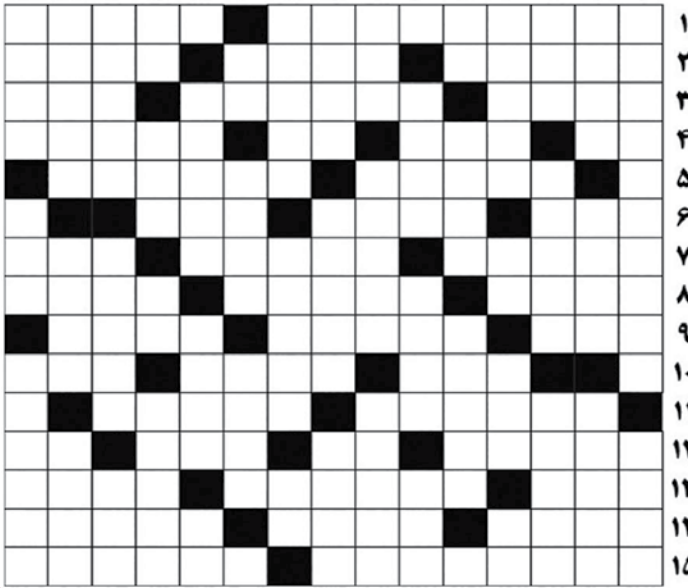
شماره تلفن ۷۲۷۹-۲۰۷-۴۰۸ تماس حاصل فرمایید.

1080 Linda Vista Ave., Mountain View, CA

حل جدول در صفحه ۴۳

سرگرمی

۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



عمودی

- ۱- لقب کشور ژاپن - پارچه تبلیغاتی
- ۲- فریادشادی - آقای فرنگی - سگف ضانورد
- ۳- دوست - خوبیها - نام کوچک انیشتن
- ۴- ردیاب - بخار دهان - روغن فروش
- ۵- نام آذری - راهنما - اثر آلکساندر دوما
- ۶- تجارت - واحد پول بلیز - آینده
- ۷- از حروف یونانی - از شهرهای هرمزگان - دوستان
- ۸- خدمتکار پیر - صفار - اثر آلفرد دوموسه
- ۹- سردار نامی هون - تجربه - ناپیدا
- ۱۰- بله - لاتین - پشتنه - علف - حاصل
- ۱۱- فروریختن دیوار
- ۱۲- پایتخت بحرین - پاجوش - لحظه کوتاه
- ۱۳- عید ویتنامی ها - نهال خرما - قلب - صندلی دندانپزشکی
- ۱۴- خیالات - شکستگی ورزشی - برادر پدر
- ۱۵- ارتفاع و درازی - تره تیزک - جنب

افقی

- ۱- خدای زرتشت - مربی شاهزادگان
- ۲- فلز سخت - راه رفتن - کودکانه - از دهستان های فومن
- ۳- نان خرد شده در آبگوشت - جنون
- ۴- مردم آزاری - نزد ایرانیان است و بس
- ۵- دویار هم - قد - غزال - سراب - صحرای اتمی آمریکا
- ۶- داداش، کاکا - باغ افلاطون
- ۷- خرما - قاضی - بیسواد
- ۸- روزنامه - پر تیتراژ ژاپنی - پرگار - مرکز گیلان
- ۹- سینه - دف - مغازه
- ۱۰- عقاید - یاره - کلیه
- ۱۱- حرارت - واحد پول قطر - دورویی
- ۱۲- شهرت اقبال - مایوس
- ۱۳- سالن - علوفه - گاو - جیران - ناچیز
- ۱۴- شک و شبهه - ناصر - سبزی معطر
- ۱۵- گلسرخ نقاشی - دردمندی - عقیده و باور
- ۱۶- اثر شامروست موام - فیلمی از مهرجویی

مدرسه فارسی البرز
تجربه یادگیری زبان فارسی را
برای فرزندان شما زیباتر می سازد

(408)829-8296
1954 Camden Ave. #3, San Jose

هرگز در میان موجودات، مخلوقی که برای کیوتر شدن آفریده شده کرکس نمی شود. این ویژگی در میان هیچ یک از مخلوقات نیست جز آدمیان. ویکتور هوگو

تقویم برنامه های فرهنگی و هنری در شمال کالیفرنیا

Pezhvak of Persia

پژواک

نشریه برگزیده ایرانیان
شمال کالیفرنیا

با درج آگهی در نشریه پژواک
کسب و خدمات خود را به ایرانیان
شمال کالیفرنیا معرفی نمایید!

(408)221-8624

جلسات انجمن فردوسی

هر دو هفته یکبار در دومین و
چهارمین جمعه هر ماه

www.ferdosi.org

۴۰۸-۲۹۵-۱۲۴۰

ورود برای عموم آزاد است

جلسات شعر فریمانت

اولین و سومین شنبه های هر
ماه میلادی در شهر فریمانت.
مکان:

Fremont, Main Library

۵۱۰-۲۲۶-۷۱۶۰

۵۱۰-۷۴۵-۱۴۰۰

ورود برای عموم آزاد است

شب شعر در ساکرامنتو

دومین چهارشنبه هر ماه در
رستوران فیمس کباب.

تلفن اطلاعات:

۹۱۶-۴۸۳-۱۷۰۰

**1290 Fulton Ave., #3
Sacramento, CA**

انجمن فرهنگی آذربایجان در شمال کالیفرنیا

سازمان غیر انتفاعی، بدون وابستگی
سیاسی و جناحی، با ارائه کلاس های
رایگان یادگیری ابزار موسیقی، رقص و
زبان انگلیسی.

با برگزاری رویدادهای فرهنگی و کنسرت
۴۰۸-۸۵۸-۹۸۶۲

secretary@acsnc.org
16400 Lark Ave. #260
Los Gatos CA

برنامه تلویزیونی رهنمودهای مسیح

با کشیش فرید فروتن
شنبه ها ساعت ۸:۳۰ شب
از کانال ۱۵ سن حوزه
یکشنبه ها ساعت ۲:۳۰ بعد از ظهر
از کانال ۲۹ سانفرانسیسکو

شب بانوان

دومین چهارشنبه هر ماه
شروع برنامه با شام و موزیک
از ساعت ۷ عصر تا ۱۱:۳۰
۱۲۳۴-۳۶۹-۴۰۸
۶۴۴۰-۳۷۱-۴۰۸
مکان: رستوران ساقی
1392 S Bascom Ave, San Jose
ورودیه با شام 25 دلار

کلاس خصوصی

کلاس خصوصی عرفان و رفع
مشکلات آثار مولوی، سعدی و
حافظ توسط دکتر مسیح پور، استاد
دانشکده ادبیات دانشگاه تهران
برای کسب اطلاعات بیشتر لطفا
با ما تماس حاصل فرمایید.
۲۹۲۲-۷۲۵-۴۰۸

دفتر خدمات بین المللی

Office of International Services

✧ قبول وکالت در کلیه امور حقوقی در دادگاه های ایران

✧ کلیه امور مهاجرت به آمریکا و کانادا

✧ امور مربوط به Social Servies در آمریکا



(408)909-9060

(888)350-9060



900 S. Winchester Blvd. #6, San Jose, CA 95128

برای فروش

مغازه گل‌فروشی با سی سال سابقه در منطقه سن رافیل برای فروش. این گل‌فروشی با مساحت ۶۴۰ اسکور فیت و ماهیانه ۱۵۱۷ دلار که شامل هزینه آب و آشغال می باشد به فروش میرسید. برای اطلاع بیشتر با سهیلا ۳۳۲۵-۴۷۹-۴۱۵ تماس بگیرید.

ماهنامه پژواک

(408)221-8624

فال قهوه - ورق - تاروت

توسط ماریا، با بیش از ۱۰ سال سابقه

(415)261-3833

فال ستارگان

دعا	مهتر	تیر	شورودین
به کار و شغلی که دارید بیشتر دل ببندید و اگر نامالایماتی بر سر راه شما پیدا شد ناامید نشوید. در خانواده خود دچار بعضی اختلاف می شوید که در نهایت به سود شما پایان خواهد یافت. اگر در زمینه های هنری، ادبی، ورزشی فعالیت می کنید موفقیت های چشمگیری در انتظار شماست. سفر کرده عزیزی دارید که بزودی به دیدار او نایل خواهید شد. قول مهمی به کسی داده اید، سعی کنید که هر چه زودتر به قول خودتان وفا کنید.	منتظر رسیدن یک نامه یا نتیجه یک کار هستید که به زودی آن را دریافت خواهید کرد. در این ماه با موجی از توقعات از جانب دیگران مواجه خواهید شد، به خودتان سخت نگیرید و سعی کنید تا آنجا که برایتان مقدور است بکوشید و نه بیشتر. در این ماه با حجم سنگینی از کار روبرو خواهید شد که از عهده اش بر میآید. تلاشهایتان موفقیت آمیز بوده و فداکاری شما در کارها باعث رشد هویتتان می شود.	با دوستی قدیمی دوباره برخورد خواهید کرد که دیدن او تحولاتی در شما به وجود می آورد. زیاد خودتان را غرق در کار کرده اید ولی کمی هم باید به فکر خودتان باشید. پیشنهاد شراکتی به شما شده که آن را قبول نکنید حتی اگر در مورد این پیشنهاد به شما اسرار شود. در این ماه به جای اینکه سعی کنید حق را به جانب خودتان دهید و مدام در پی تصدیق خود باشید آرام بگیرید و از درگیر شدن در یک جنگ لفظی اجتناب کنید.	اگر در فکر تشکیل خانواده هستید، تمام تلاشتان را بکنید. در مقابل خطای دیگران گذشت کنید. به شخصی یا چیزی دلبسته شده اید که هر آن نگران از دست دادنش هستید. این نگرانی بی مورد را از خود دور کنید. تغذیه سالم و اصولی را جدی بگیرید. این ماه پول قابل توجهی به دستتان می رسد که اوضاع زندگی را تا حدی تغییر میدهد. به ظاهر خوب افراد بسنده نکنید، بلکه باطن آنها را دریابید.
بهمین	آبان	مرداد	اردیبهشت
در این ماه کاری را که به آیندهتان مربوط است شروع خواهید کرد و مطمئن باشید که می توانید آن را با موفقیت به اتمام برسانید. برای انجام کاری ناچار می شوید روش خود را تغییر دهید یا مسیر تازه ای را انتخاب کنید. یکی می خواهد به قول معروف با گل آلود کردن آب به نفع خود بهره برداری کند، شما با اندکی تدبیر و دقت نظر می توانید او را بشناسید و نقشه های او را خنثی کنید.	در شناخت افراد سیاست و دقت کامل بخرج دهید. ماهی که شروع کرده اید برای اقدام به معاملات اقتصادی مناسب نیست. مدتی به فکر تغییر محیط زندگی افتاده که گرچه سخت است ولی شما آن را انجام خواهید داد. از لحاظ محیط کاری نگرانی هائی دارید که قسمتی از این نگرانی ها به طرز کار کردن شما مربوط می شود. به کارتان و همکارانتان دلگرمی و اطمینان بیشتری بدهید. سعی کنید که مبنای اقتصادی خود را قوی تر کنید.	زندگی را سخت نگیرید که هر چه سخت گیر باشید، زندگی هم برایتان سخت خواهد گذشت. نیت بزرگ و مقاصد پرارزشی را در مد نظر دارید که به یکی یکی آن ها جامه عمل خواهید پوشانید. به کارتان و همکارانتان دلگرمی و اطمینان بیشتری بدهید. پیشنهادی دریافت میکنید که البته قبل از هر تصمیمی به تمام زوایای قضیه فکر کنید و بعد پاسخ دهید. با صداقت به زندگی تان گرما ببخشید و سعی کنید اشتباهات گذشته را تکرار نکنید.	تلاش های خود را صرف کارهایی کنید که مفید باشد و بتوانید از حاصل آنها بهره مند شوید. ممکن است یک معامله پرسود انتظارتان را بکشد، از دستش ندهید. در این ماه شرایطی پیش روری شماست که باید هر چه زودتر نسبت به آن اظهار نظر کنید، تردید و دودلی موجب به تعویق افتادن کارتان خواهد شد و این اصلا به نفع شما نیست. میزبان دوست عزیزی خواهید بود که میتواند با او درد دل کنید و با طرح مشکلات پیش رویتان از او کمک فکری بخواهید.
اسفند	آذر	شهریور	خرداد
از پراکنده کاری دوری کنید. در تصمیم گیری عجله نکنید و بدون فکر و محاسبه، دست به هیچ کاری نزنید. تعدادی از دوستان قدیمی را دوباره ملاقات می کنید. به مسایل مالی خود بیشتر توجه کنید و معقولانه خرج کنید. برای عشق حرمت قائل شوید و آن را به طرف مقابلتان هم تفهیم کنید. به زودی خبر خوشحال کننده ای خواهید شنید. معامله ای را که در انتظارش بودید، به پایان خواهید برد.	در این ماه فرصت های مناسب متعددی در زمینه های شغلی، تحصیلی، هنری، اقتصادی، ورزشی برایتان پیدا می شود که در زمینه شغلی اگر پیشنهاد تغییر کار یا تغییر محیط کار هم به شما داده شد حتما آن را قبول کنید که تاثرات بسیر در زندگی آینده شما خواهد داشت. مقدمات یک سفر برای شما در حال تدارک و فراهم شدن است. سعی کنید منتهای استفاده از این سفر را بکنید که سفری سرنوشت ساز است. منتظر یک خبر خوش باشید.	در حرفه خود ممتاز می شوید و موقعیت اقتصادی خوبی برایتان فراهم خواهد شد. در مورد اختلافات فایلی یا اختلاف با دوستان نزدیک خود با سیاست رفتار کنید و همه پل های پشت سر خود را خراب نکنید. این ماه را باید جشن بگیرید زیرا زمان موفقیت شما بسیار نزدیک شده است و شاید هم بتوان گفت که هم اکنون غرق در مقدمات آن موفقیت هستید. اعضای خانواده از شما توقع دارند که کمی از وقت خودتان را صرف آنها کنید.	دوباره از شما بابت کارها تقدیر خواهد شد. اخبار خوش حال کننده ای خواهید شنید. روابط رمانتیک پرپار و لذت بخش است و رابطه مشترک زناشویی قابل اعتماد خواهد بود. سلامت این ماه شما مربوط به عدم مراقبت از خودتان است. بیماران قلبی باید بسیار مراقب رژیم غذایی خود باشند. یکی از همکاران از روی حسادت برای شما نقشه های بزرگی با ظاهر جذاب آماده میکند. حواستان را در این مورد جمع کنید.

کاباره رستوران ساقی

عروسی ها، جشن ها و میهمانی های خصوصی خود را در سالن مجلل رستوران ساقی همراه با پذیرایی کامل با انواع غذاها و دسرهای لذیذ ایرانی برگزار کنید.

هر روز ناهار با انواع غذاهای متنوع در رستوران ساقی

جوجه - کوبیده - خورشت قیمه - خورشت قرمه سبزی

دیزی مخصوص و کله پاچه - کباب زغالی

Lunch Special

باقالی پلو با ماهی - زرشک پلو با مرغ

\$10.95



دومین چهارشنبه هر ماه شب بانوان در کاباره رستوران ساقی

Catering Saaghi

Let us prepare our delicious food at your location so you can focus on your guests!

(408) 998-0122

Delivery by doordash & Uber

1392 S. Bascom Ave. San Jose, CA 95128

عشق، هوس، نفرت

بخش هفدهم

عباس پناهی



را زود از رستوران بیرون ببر که کتک خوردن من را نبینند. سامان حرفی نزد اما نادزارینا و ربکا متوجه فکر فریدون شدند و سعی کردند به زور سر فریدون را به طرف میز بچرخانند تا درگیری صورت نگیرد. لات ها که خود را قوی می دیدند و از لهجه فریدون و سامان هم فهمیده بودند خارجی اند، پُر دل و جرات و با تکان تکان دادن خود برخاستند و به سمت میز فریدون آمدند. رئیس لات ها دست دراز کرد که به زیر چانه فریدون بزند. گفت: «چیه؟ بد نگاه میکنی؟» فریدون خود را آماده کرده بود که مشت اول را او بزند. مانند گربه از روی صندلی خیز برداشت و با مشت، محکم به گیجگاه رئیس لات ها زد و فرصت نداد و دست انداخت موهای او و موهای رفیقش را به چنگال گرفت و غافلگیرانه آنها را بلا دفاع کشان کشان به سمت بیرون رستوران برد و با شنیدن صدای جیغ دخترها، فریاد زد سامان دختر ها را بگیر و ببر که جلو نیایند. دو نفر لات آنچنان از مشت و بعد از آن از گیر افتادن موهای سرشان، غافلگیر شده بودند که هیچ عملی از دستشان برنمیامد مگر اینکه همراه فریدون و در اینطرف و آنطرفش به جلو بروند.

دنیاله مطلب در صفحه ۵۸

و یا بطور طبیعی عده ای با خود مشغول گفتگو هستند. دختران هم متوجه شده بودند اما به روی خود نمی آوردند و بیشتر شلوغ می کردند که فریدون یا سامان متوجه اداهای آنها نشوند. وقتی فریدون سکوت کرد، پس از کمی مکث شنید که یکی با صدای بلند گفت، سخنرانی تمام شد. فریدون حتم پیدا کرد که منظور آنها خودشان هستند. سر برگرداند تا ببیند چه کسانی هستند که چنین شیرین ادابی می کنند. دید چهار میز در نقاط مختلف رستوران اشغال است. دور هر میزی دو سه نفر جوان از نوع لات ها نشسته اند که اکثراً، کت هایشان را مثل لات های تهران بر روی دوش انداخته اند و با چیزی در دست بازی می کنند و هر جمله ای را که او یا سامان می گویند، لات ها با ادا و اطوار تکرار می کنند. با سر و چشم دوری زد و متوجه شد حدود ده نفری هستند. با خود اندیشید اگر کوتاه بیاید که از نادزارینا و ربکا برای همیشه شرمنده خواهد شد و اگر درگیر هم شود آنها بخاطر تعداد زیادشان، حسابی لت و پارش خواهند کرد. در حالی که چشم به چشم یکی از لات ها که به نظر می رسید به دیگران ارشدیت دارد خیره شده بود، بطور زیر لبی هم، به سامان گفت اگر درگیر شدم دخترها

به خواهرم، آنچنان که دیدی.» هفته ای نبود که برای فریدون هدیه ای گران بها نخرد. آنچنان به بودن در آغوش فریدون نیاز داشت که در روزهای میان هفته هم، تا کاسینو رانندگی می کرد و به دیدن او می رفت و برمی گشت. و هر بار نیز که به کاسینو می رفت، هدیه ای برایش می برد. برای آنکه بتواند به خانه فریدون هم راه بیابد، خود را به کلودیا نزدیک کرد و وانمود کرد که تمام تلاشش را می کند تا فریدون و نادزارینا را در کنار هم حفظ کند و آمدنش به کاسینو هم برای رساندن مراتب محبت نادزارینا و هدایای اوست. هر بار که میامد برای کلودیا هم هدیه ای میآورد. اما چون سامان در جریان موضوع بود، هر بار که او به خانه میامد، بدون جلب توجه کلودیا خانه را ترک می کرد و تا هنگام رفتنش به خانه نمی آمد. ربکا هم چون راهی طولانی را می بایستی رانندگی کند، زیاد در آنجا نمی ماند و بیش از یکساعت وقت صرف نمی نمود.

کم کم به فکر افتاد تا برای سامان که در حقیقت لطف می کند کاری کند. دوستش سوفیا که از شوهرش جدا شده بود، هنوز کسی را نیافته بود که با او باشد. مدتی پیش، از اسپانیا برگشته و همچنان در آن خانه تنها زندگی می کرد. ربکا با فریدون و نادزارینا مشورت کرد و توافق آنها را برای آشنا کردن سامان با سوفیا گرفت. روز شنبه را قرار گذاشتند که به نزدیکی محل کار سوفیا بروند و هنگامی که سوفیا از کار دست می کشد، در رستوران ایستگاه راه آهنی که در نزدیکی شهرک المپیک بود به آنها هم ملحق شود.

سامان و فریدون ساعت سه بعد از ظهر خود را به رستوران ایستگاه راه آهن (ترمینال شهرک المپیک) رساندند و ربکا و نادزارینا هم یکی دو دقیقه بعد به آنجا رسیدند. به اتفاق برای صرف یک قهوه به داخل رستوران رفتند تا در آنجا ضمن نوشیدن قهوه و گپ زدن منتظر باشند تا سوفیا کارش تمام شود و به آنها بپیوندد. وقتی پسران و دختران بدون توجه به اطراف، گرم گفتگو و خندیدن بودند، فریدون چندین بار شنید که کسانی آخرین جمله های او را تکرار می کنند. سکوت کرد تا بفهمد که این کارها عمدی بوده

هر هفته تقریباً همانند هم طی می شد و فریدون با هر دو خواهر ساعات بسیار لذت بخشی را می گذراند، منتها نوع لذتی را که از بودن با نادزارینا می برد غیر از آن بود که با ربکا. ساعاتی را که با نادزارینا بود، فضای اطرافش بوی عطر گل یاس می داد، نرم بود و لطیف و آرام بخش. گرمی سرو صورت نادزارینا بر روی سینه اش، گرمای پناه گاهی در سرمای زمستان را داشت. گرمایی بود خلسه آور. سرو سینه اش تمنای خفتن داشتند و غرق شدن در خوابی کودکانه. وقتی سرش بر روی سینه او می لمید، آن زمان می توانست تا ابدیت ادامه بیابد. خستگی نداشت و رختی در آن بود که همه ذرات اندامش در بی وزنی غوطه ور می گردیدند. آنچنان احساس سبکی درش آفریده می شد که خود را در حالی که نادزارینا در آغوشش آرمیده، از زمین کنده و شناور در زمین و هوا می دید.

با ربکا همه هیجان بود و جنبش و تلاش و صرف انرژی. فضای اطرافش بوی تند عطر زنانه داشت که به شدت تحریک کننده بود. یک دم آرامش وجود نداشت. حتی زمانی که بی حرکت بر روی بالین افتاده بود. قوه محرکه ای که در جسم و روح ربکا وجود داشت، بیشتر از آنی بود که در جسم یک فرد بگنجد. از زمانی که به فریدون می رسید، تحرک بود تا لحظه خدا حافظی. حالتی داشت کاملاً متضاد با لحظه هایی که در کنار نادزارینا بود. با آنکه آنان دو خواهر بودند و از یک پدر و یک مادر، شناسنامه وجودیشان کاملاً متفاوت و بی شباهت به یکدیگر بود.

ربکا پی در پی نقشه می کشید و با موفقیت به اجراء در میآورد. امکان نداشت کاری را طراحی کند و پیگیریش نباشد تا با موفقیت کامل به عمل درآید. فریدون را دیوانه وار دوست داشت و برای نگه داشتنش همه کار می کرد. با آنکه فریدون بارها به او گفته بود که او را برای اینگونه ساعات دوست دارد، او هرگز پا پس نکشیده بود و می گفت: «من کاری به این ندارم که تو مرا چگونه دوست داری. برای من مهم، بودن تو است. و تا زمانی که تو را دارم آرامشم هم برقرار است و به هیچکس اجازه نمی دهم که باعث دوری تو از من شود حتی

زبان ما هویت ماست

مدرسه فارسی البرز با کادری با تجربه در خدمت
علاقتمندان به یادگیری زبان فارسی می باشد

♦ کلاس های پیش دبستان (برای دانش آموزان ۴ ساله)
♦ کلاس های اول دبستان تا هشتم (برای دانش آموزان ۵ سال به بالا)
جهت یادگیری خواندن، نوشتن و مکالمه
♦ کلاس های خصوصی برای بزرگسالان و غیر فارسی زبانان

دانش آموزان دبیرستانی می توانند با حضور
در کلاس های البرز، واحد دبیرستانی دریافت کنند

برای کسب اطلاعات بیشتر با ما تماس حاصل فرمایید
(408)829-8296
1954 Camden Ave. #3, San Jose

با عنوان کردن این آگهی، یک جلسه رایگان میهمان مدرسه البرز باشید!



با هادی خرسندی

www.asgharagha.com
hadikhorsandi@aol.com

کندوان



کندوان یکی از روستاهای استان آذربایجان شرقی و شهرستان اسکو است که از پیشینه تاریخی هفت هزار ساله برخوردار است. این روستای تاریخی و باستانی دارای جاذبه‌های گردشگری فراوانی است که به دلیل شکل خانه‌های آن که به مانند کندوی عسل در دل کوه کنده شده‌اند می‌باشد و تنها روستای صخره‌ای دنیاست که مردم هنوز در آن زندگی می‌کنند.

درآمدهاست. معماری بومی روستای کندوان معماری صخره‌ای می‌باشد. این روستا به سبب ویژگی معماری صخره‌ای و بافت مخصوص آن در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیده‌است. کندوان یکی از سه روستای صخره‌ای جهان است که این موجب جذابیت بی‌نظیر آن شده است. معماری روستای کندوان و جاری بودن زندگی مردم در قالب بافت قدیمی آن یک استثناء در دنیا به حساب می‌آید. چرا که دیگر در کاپادوکیه ترکیه و داکوتا آمریکا (هر دو دارای معماری صخره‌ای هستند) کسی زندگی نمی‌کند. در حقیقت آنچه به کندوان هویت باستانی و تاریخی داده‌است، وجود ۱۱۷ خانواده و منزل مسکونی درون توده‌های

روستای کندوان در دامنه‌های سه‌سند قرار دارد و به خاطر معماری صخره‌ای آن معروف است که در اثر فعل و انفعالات آتشفشانی کوه‌های سه‌سند ایجاد شده‌است. توده‌ها و گدازه‌های مذاب آتشفشانی، به وسیله باد، برف و باران در طی هزاران سال متمادی شکل گرفته و به فرم کران

یا اینکه روی نوبت، در لیست مینهیدم؟ زنگ موبایل او زد، برداشت مثل مجنون با پشت دست خود داد، فرمان به من که: بیرون! از آخرین ملاقات، الان دو هفته رفته دیگر سخن نگفته، با ما درین دو هفته استاد حجت الحق، عالیجناب فرزند از راه لطف و احسان، گاهی به ما دهد پند: «لیو-می -الون-بابی، لیو-می -الون-مامی!» دیگر نه یک سلامی، دیگر نه یک کلامی عالیجناب فرزند، هرگز نداده معیار کز ما چقدر باشد ارت پدر طلبکار سن اش مبرس و جنس اش، افزون مکن مرا نچ دختر پسر ندارد، از پنج تا چل و پنج!

شرفیابی!
دستی به خود کشیدم، آراستم تن و رخت اذن دخول داد و بنشسته بود بر تخت بادش چنانکه گوئی بر آسمان نشسته فیس اش چنانکه گوئی شاخ زمان شکسته روی اش تَرش چنانکه سرکه زده به صورت چنگیزخان به پیش اش ارحام صدر و وحدت گفتم: سلام قربان! البته شرمسارم یک تن ز والدین ام، یک عرض ساده دارم چشم اش به کامپیوتر، گوش اش به «آی پد» بود کیبورد زیر دست اش، مشغول کار خود بود گفتم که: میل داریم پیش شما بیائیم با همسرم در اینجا، همسایه شمائیم یک عرض ساده دارم، گر وقت می دهیدم

عسل یکی از مهمترین سوغاتی‌های این روستا می‌باشد. از محصولات دیگر این روستا می‌توان گردو، گیاهان دارویی، دوشاب (شیره انگور)، و بادام را برشمرد. همچنین گلیم، جاجیم و روسری‌های کلافه‌ای از صنایع دستی تولید شده در این روستا می‌باشد.

مخروطی و هرمی شکل صخره‌هاست. می‌توان گفت وجه تسمیه کندوان به خاطر خانه‌های کندویی شکلی است که در دل این صخره‌های مخروطی قرار گرفته‌اند. اجزای خانه‌ها شامل تنور، اتاق‌ها، صندوق خانه، آشپزخانه و... بوده و قطر دیوارها بین ۲ تا ۳ متر است.



انجمن آذربایجانی های شمال کالیفرنیا

غیر انتفاعی، فرهنگی، هنری و بدون وابستگی سیاسی و مذهبی!

با هدف ترویج و گسترش فرهنگ و هنر آذربایجان

برنامه های انجمن: برپایی جشن های ملی، تفریحی، کمپینگ و پیک نیک، مسابقات تخته نرد، شب های

شعر و موسیقی، برنامه های هنری، کلاس های زبان ترکی و انگلیسی، کلاس های رقص و موسیقی

خدمات و مشاوره رایگان در امور: + مهاجرت + کاریابی و مسکن + انجام خدمات اولیه برای افراد تازه وارد به آمریکا

+ سرمایه گذاری + خرید و فروش املاک + مشاوره در امور تحصیلی + مشاوره در امور خانوادگی

برای اطلاعات بیشتر لطفاً با ما تماس حاصل فرمایید!

e-mail: secretary@acsnc.org

(408)858-9862

website: www.acsnc.org

عضویت در این انجمن بدون شرط سنی، عقیدتی، سیاسی و ملیتی می باشد!

Azerbaijan Cultural Society of N. California

16400 Lark Ave., Ste. #260, Los Gatos, CA 95032

آیا شرابی که حافظ می نوشید، شراب انگور بود؟

دکتر ابولقاسم تفضلی



من این مرقع پشمینه بهر آن دارم
که زیر خرقه کشم می، کس این گمان نبرد
سپس اضافه کرد:
ما باده زیر خرقه نه امروز می کشیم
صد بار پیر میکده این ماجرا شنید
گفتم: «روزها هم شراب می نوشید؟»
گفت:

هر وقت خوش که دست دهد مغتنم شمار
کس را وقوف نیست سرانجام کار چیست
شب شراب خرابیم کند به بیداری
وگر به روز حکایت کنم به خواب رود
گفتم: «لذتی هم از شرب شراب می
برید؟» گفت:
ما در پیاله عکس رخ یار دیده ایم
ای بی خبر ز لذت شرب مدام ما

گفتم: «با غم دنیا چه باید کرد؟» گفت:
غم دنیای دنی چند خوری باده بخور
حیف باشد دل دانا که مَشوش باشد
گفتم: «با حرمت شراب در شریعت
اسلام چه می کنید؟» گفت:

مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن
که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست
سپس با لحن نصیحت گونه ای گفت:
می خور که شیخ و زاهد و مفتی و محتسب
چون نیک بنگری همه تزویر می کنند
گفتم: «با گفته ناصحان که می گویند
شراب زیان

می رساند چه می گویند؟» گفت:
برو معالجت خود کن ای نصیحت گو
شراب و شاهد شیرین، کرا ز یانی داد؟
گفتم: «شما که حافظ قرآنید چرا شراب
می نوشید؟» گفت:

ز دست شاهد نازک عذار عیسی دم
شراب نوش و رها کن حدیث عاد و نمود
سپس جرعه ای دیگر از قدح نوشید و
زمزمه کنان گفت:

حافظ به حق قران کز شید و زرق باز ای
باشد که گوی عیسی، در این جهان توان زد
گفتم: «آیا برای خاکسپاری خودتان هم
فکری کرده اید؟» گفت:

مهل که روز وفاتم به خاک بسپارند
مرا به میکده بر، در خم شراب انداز
در این موقع دلبری سر و بالا، ابر و کمان،
پیشانی موی، با چشمانی خمار، جامی
شراب پیش آورد. حافظ جام را گرفت و
قبل از آن که بنوشد، گفت:

مجلس انس و بهار و بحث عشق اندر میان
نستند جام می از جانان گرانجانی بود
گفتم: «مواظب باشید از صراحی شما
شراب به خاک می ریزد.» گفت:

اگر شراب خوری جرعه ای فشان بر خاک
از آن گناه که نفعی رسد به غیر چه باک
گفتم: «می بینم قطراتی از شراب هم بر
کتاب ریخته اند.» اشاره به خرقه و کتاب
کرد و گفت: دنباله مطلب در صفحه ۵۸

گفتم: «شما که زیرک زیرکان جهانید،
چگونه به دام شراب افتادید؟» گفت:
شراب بی غش و ساقی خوش دو دام رهند
که زیرکان جهان از کمندشان نرهند
گفتم: «چه مدت است که شراب می
نوشید؟» گفت:

ما می به بانگ چنگ نه امروز می خوریم
بس دور شد که گنبد چرخ این صدا شنید
گفتم: «چگونه شرابی می خواهید؟»
گفت:

شراب تلخ می خواهم که مردافکن بود زورش
که تا یک دم بیاسایم ز دنیا و شر و شورش
گفتم: «از سرزنش مدعیان نمی
اندیشید؟» گفت:

گر من از سرزمین مدعیان اندیشم
شبهه مستی و رندی نرود از پیشم
گفتم: «نوشیدن شراب، خلاف طاعت و
صلاح نیست؟» گفت:

مطلب طاعت و پیمان و صلاح از من مست
که به پیمانہ کشی شهره شدم روز است
شاید چنین پنداشت که به چشم حقارت
بر او مینگریم. گفت:

مکن به چشم حقارت نگاه در من مست
که آگه است که تقدیر بر سرش چه نوشت؟
و بلافاصله این بیت را هم خواند که:
من ز مسجد به خرابیات نه خود افتادم
اینم از روز ازل حاصل فرجام افتاد

گفتم: «از زندگی راضی هستید؟» گفت:
شراب خوشگوارم هست و یار مهربان ساقی
ندارد هیچ کس باری، چنین عیسی که من دارم
گفتم: «داروی غم چیست؟» گفت:

چون نقش غم ز دور بینی شراب خواه
تشخیص کرده ایم و مداوا مقرر است
و اضافه کرد که:
دی پیر می فروش که ذکرش به خیر باد
گفتا شراب نوش و غم دل ببر ز یاد

سپس زمزمه کنان، چنانکه گویی با خود
سخن می گوید، گفت:
غم زمانه که هیچش کران نمی بینم
دواش جز می چون ارغوان نمی بینم

بود و شیرینی بود، قرص ماه از فراز آسمان
پر ستاره بهاری، بر گل های بوستان و
شاخسار درختان نورافشانی می کرد.
بلبلان نغمه سرابی می کردند. و عطر
«محبوبه شب» فضا را عطر آگین ساخته
بود. حافظ با موهایی سیاه و نیمه زولیده
که بر شانه هایش ریخته بود، خرقه ای بر
دوش، جامی در دست و دفتر گشاده ای
پیش روی، در محفلی از دلبران زیباروی
و آشفته موی و نازک میان نشست و آب
رکن آباد در کنار آنان روان بود.

شمع محفل، که گویی از آمدنم با خیر
بود، بر من نظری افکند و بی آن که سخنی
گوید، به شاهی زلف آشفته، پیرهن
چاک، خندان لب و مست و صراحی در
دست اشاراتی کرد. ساقی به کنار آمد
بنشست. صراحی به دستم داد. نوشیدم.
لحظه ای درنگ کردم و با زبان دل حل
مشکل را از حافظ خواستم.

حافظ جرعه ای از قدح نوشید و با اشارت
و تبسمی رندانه و مهربانانه رخصتم داد تا
اگر پرسشی دارم بپرسم. بی مقدمه و بی
پرده پرسیدم: «آیا شما شراب انگور می
نوشید؟» گفت:

من و انکار شراب این چه حکایت باشد
غالباً، این قدم عقل و کفایت باشد
گفتم: «شراب و خرقه نه آیین مذهب
است.» گفت: «این عمل به مذهب پیر
مغان کنند.» گفتم: «شرب شراب را عقل
منع کرده است.» گفت:

ما را ز منع عقل مترسان و می بیار
کان شهنه در ولایت ما، هیچ کاره نیست
گفتم: «آیا درست است که شما از
نوشیدن شراب توبه کرده اید؟» گفت:
من ترک عشق و شاهد و ساغر نمی کنم
صد بار توبه کردم و دیگر نمی کنم
به اضافه:

من که عیب توبه کاران کرده باشم بارها
توبه از می وقت گل، دیوانه باشم گر کنم
گفتم: «از توبه شکستن شرمسار
نیستید؟» گفت:

به عهد گل شدم از توبه شراب خجل
که کس مباد ز کردار ناصواب خجل
گفتم: «چه تدبیر بود که شراب خواره
شدید؟» گفت:

چل سال رنج و غصه کشیدیم و عاقبت
تدبیر ما به دست شراب دو ساله بود
گفتم: «آشکارا شراب می نوشید یا که
پنهانی؟» گفت:

چندی، پیش، در یک جلسه حافظ شناسی،
که با حضور جمعی از صاحب نظران و
حافظ شناسان و حافظ دوستان تشکیل
شده بود، این پیر گوشه گیر و حافظ
شناس را هم راه دادند. مفسر حافظ
شناس مجلس، در تفسیر غزلی از حافظ
به این بیت رسیده بود که:

مباش بی می و مطرب که زیر چرخ کبود
بدین ترانه غم از دل به در توانی کرد
یکی از مستمعین که روحانی زاده مقدس
نمایی بود، برای رفع شبهه حاضران، یا
از بیم آن که مبادا در حق حافظ عارف
و عابد ظن بد رود، گفت: «البته منظور
حافظ از شراب، همان شراب روحانی
است.» با شنیدن این سخن، با آن که
به عنوان مهمان بومد و حق اظهار نظر
نداشتم، نتوانستم خودداری کنم و بی
پروا گفتم: «اما به گمان مخلص، شاعر
رند و شیرین سخن شیراز، از نوش کردن
شراب ناب شیراز پرهیزی نداشته است.»
به یکباره چشم ها به گوینده دوخته شد.
گروهی با نگاهی ملامت بار و تحقیرآمیز و
تنی چند هم با تبسمی تحسین و تاییدآمیز
به حقیرنگریستند.

مدیر با تدبیر جلسه، برای آن که مجلس
را از تنگنای فضولی این مهمان زبان
نافرمان نجات بخشد، اعلام کرد که
در جلسه ای دیگر این اختلاف نظر را
به بحث خواهیم گذاشت. از گفته خود
پشیمان شدم، چون حریفم سخنگوی
سخندان مجلس بود و خودم بارها
از زبان شاد روان «علامه محمد تقی
جعفری» و حافظ شناسی چون «حسین
الهی قمشه ای» و جمعی از مدعیان
حافظ شناسی، شنیده بودم که «شراب
در کلام و در دیوان حافظ شرابی است
روحانی و عرفانی.» به اضافه، خوب می
دانستم که مرا نه سابقه و مطالعه ای
است در دیوان حافظ و نه حال و مجالی
است برای تحقیق و تفحص در این باره.
ناگزیر مصلحت کار در آن دیدم که
دست به دامان سخن سرای شیراز زنم
و از کرم و همت او یاری بطلبم.
آشفته حال و بر بال و پر خیال، در آسمان
ناپیدا کران زمان به پرواز آمدم و به امید
و شوق دیدار رند خراباتی، پر و بال زنان،
سال ها و قرن ها را در نور دیدم تا به
شیراز رسیدم.
شب بود و شاهد بود و شمع بود و شراب

خنده لاشخواران

شبی سیاه، سرد و تلخ است
هیولاهای ترسناک بر بالین
میرقصند و می لرزند

من و شب و سردی
هر سه بیداریم

و من عنوان های شب را
میخوانم که در سردی

ترنم کنان از هم میباشند
بادی آرام و سرد میوزد

و سردی اش پوست بدنم را
عبور میکند که استخوانهای مرا بلرزاند

من و شب و سیاهی
در خاموشی صدای گریه مورچگان را

که در قبر زمستان گم هستند میشنویم
ضجه های من آرام آرام

هوا را پاره میکنند

و مورچه ها را در بستر سرد و مرطوب شان میثورانند

این صدای هق هق خاموش
پرنده کوچک من است

و این هم صدای «بوم ته»
که از قلب من میبراید

و نشانه حیات من است
وازدور صدای جنگ

لاشخواران که نیمه مردگان را

به دنیای تاریکتر و سردتر
دعوت میکنند

و این صدای خنده شان است
بر سادگی مردگان

که میمیرند

ولی آوازی نمی خوانند

دکتر رووف روشن

میعاد

گر فاسق و می خوارم، گر صد گنهی دارم
لطف تو بود یارم، از مهر تو دلشادم
مست گل و گلزارم، با دلشدگان کارم
با ظلم کلنجارم، من دشمن بیدادم
من جان خراباتم، در میکده میقاتم
مشتاقی ملاقاتم، جانا مبر از یادم
گه در پی درمانم، گه در تب حرمانم
دل نیست به فرمانم، صد شور در ایجادم
هر چند نظر کردم، هر کوچه گذر کردم
وردی که ز بر کردم، این است که آزادم
کی یار سرا پا خوب، هم طالب و هم مطلوب
از بهر چه این آشوب، آنجاست که من زادم؟
میخواره و رند و پاک، آزاده دل و بیباک
از محتسب سفاک، عمریست به فریادم
آخر چه همی جویی، از اینهمه مهجوری
تا کی ز تو این دوری، من بر سر میعادم
ابوالقاسم غضنفر

عروس آرزوهای محالم شو

شراب خندهات را دست و دل بازانه در جان خارم ریز:
مستم کن؛

بی پروا و بی پرهیز،
آری

مست مستم کن؛

و در این بزم درویشانه در محراب تنهایی

مرا بی خود ز خود کن،

غم ز ژرفای دلم بزداي-

عروس آرزوهای محالم شو:

بیفکن جامه از بر،

مست و عریان،

پای کوبان، دست افشان

ساقی لولی وش خواب و خیالم شو.

رهایم کن مرا مستانه در گلزار آغوش

وجودم را معطر کن زبوی شهوت افزای بناگوش.

مرا دریاب امشب،

شبنورد سینه چاک بی پناه کوچه های غر بتم

از هر کس و ناکس جدا مانده؛

گر گناه است این، گنه کن،

در وجود خود پناهم ده.

به وجدم آر، باری

با سرود پنجه های مهربانت، گرم و شورانگیز

نرم نرمک جسم و جانم را نوازش کن؛

از این تکرار خوش فرجام لذتبار

خواهش خیزاب را همبستر توفان آتش کن؛

و در این حجله ای اعجاز،

از فراز لحظه های پر خروش از هوس سرشار

تا فرود خلسه های خسته ای تبتدار

بخوان نام مرا با عشق، با فریاد؛

از صمیم دل صدایم کن؛

ببر تا عرش لذت ها مرا،

یک شب خدایم کن.

خدا را ساقی لولی وش بزم خیال من،

ای نگاهت مست و سکر آمیز

شراب خنده ات را در وجود تار و مارم ریز: لولم کن،

لول لولم کن

که هشیاری ملولم کرد.

جهانگیر صداقت فر



تاریخچه ساز فلوت



فلوت عالی ترین و جالب ترین ساز از گروه سازهای (چوبی - بادی) است. فلوت را در ارکستر سمفونیک از شکل آن به آسانی می توان شناخت، زیرا تنها ساز بادی ارکستر است که از پهلو نواخته می شود. فلوت انواع متعدد دارد که بیشتر آنها بر خلاف فلوت معمولی از سر نواخته می شوند و مشهورترین آنها یک نوع فلوت قدیمی به نام فلوت آبک (Flute-a-bec) می باشد.

بیان) توصیف می کند. صدای فلوت را در ارکستر سمفونیک اغلب همراه با صدای تیز و نافذ پیکولو (نوعی فلوت کوچک که صدای آن یک اکتاو از صدای فلوت معمولی زیرتر است) می شنویم.

گرچه فلوت را همیشه جزو سازهای (چوبی - بادی) می شمارند ولی این ساز همیشه از چوب ساخته نمی شود. معمولا فلوت هایی را که در دسته های موزیک نظامی به کار می روند، فلزی و فلوتی که در ارکستر استفاده می شود، ساخته شده از چوب است. **دنیاله مطلب در صفحه ۵۰**

بی گمان فلوت یکی از کهنسال ترین سازها است. مصریان باستان، سازی شبیه به آن داشتند. ارسطو به والدین اطفال سفارش می کند که نگذارند، فرزندانشان این ساز را فرا گیرند زیرا صدای آن هوس های خفته آنها را بیدار می کند!

برلیوز آهنگساز نامی فرانسوی (۱۸۰۳-۱۸۶۹)، که کتاب معروف او به نام «ساز شناسی و ارکستر شناسی» که حتی امروزه هم یکی از معتبرترین کتب در این رشته است، فلوت را با عبارت (تقریبا فاقد قدرت



حساسیت گوش در موسیقی

آرمان عطایی

شدت کنار گذاشته و حساسیت را از نظر ارتفاع بیان می کنیم. از حیث احساس کوچکترین فاصله دو صوت که می شود از هم تمیز داد را می توان معرف حساسیت گوش پنداشت. هرچه این فاصله برای شخص کمتر باشد، گوشش حساس تر است. همچنین ممکن است حساسیت گوش را در احساس فاصله های مختلف باهم سنجید، مثلا اگر شخص فاصله های «دو» تا «ر» و «ر» تا «می» را بشنود و مساوی بودن آنها را تصدیق کند که دیگری اندکی اختلاف بین آن دو احساس می کند گوش وی حساس تر است.

همچنین حساسیت گوش در فاصله های مختلف تغییر می کند. از حیث احساس برای حساسیت گوش نمی توان واحدی انگاشت و آن را اندازه گیری نمود، زیرا حساسیت گوش بستگی به چگونگی احساس آن دارد و چون از شرایط فیزیولوژیکی آن بی خبریم اندازه گیری مستقیمی حساسیت غیرممکن بنظر می رسد.

اگر صفت زنگ صدا را کنار بگذاریم حساسیت گوش را از دو نظر باید مطالعه نمود، یکی از حیث شدت و دیگری از حیث ارتفاع (فرکانس). هنگامیکه دو نفر در شرایط مساوی دو صدای هم شدت و هم ارتفاع را بشوند ممکن است در سنجش آنها هم عقیده نباشند. یکی بگوید این دو صدا دارای یک شدت اند و دیگری چنین پندارد که اندکی با هم اختلاف دارند و یا یکی بگوید دو صوت هم صدا هستند و دیگری فاصله ای بین آن دو تشخیص دهد (گوش حساستر). بنابراین برای هر گوش دو نوع حساسیت می توان یافت، یکی حساسیت از نظر شدت و دیگری حساسیت از نظر ارتفاع. چنین به نظر می رسد که منشا این دو نوع حساسیت در گوش یکی نباشد و ممکن است حساسیت گوش کسی از حیث شدت بیشتر و از حیث ارتفاع کمتر باشد. چون موضوع مطالعه ما راجع به گام GUM است، حساسیت گوش را از نظر

(408) 909-9060
By Appointment Only

Notary
Public

11TH ANNUAL SAN FRANCISCO FUNDRAISING GALA

یازدهمین جشن سالانه شام و موسیقی خیریه MOMS AGAINST POVERTY

مؤسسه خیریه و غیر انتفاعی MAP
از ایرانیان گرامی و نیک خواه ساکن شمال
کالیفرنیا برای شرکت در یازدهمین جشن
شام خیریه مؤسسه دعوت بعمل میآورد.

با موسیقی دی جی دکتر تی و آی کوت، هنرنمایی گروه رقص نوا و خوانندگی گروه جیسی تریاب در این شب شادی گردهم آییم تا آغاز یازدهمین سال فعالیت مؤسسه و دستاوردهای چشمگیر شما نیک اندیشان و نیک خواهان در یاری به کودکان بی سرپرست و بدسرپرست و نیازمند در ایران و سراسر دنیا را جشن بگیریم. **یاری کردن فرشته ها سعادت است.**
تمامی درآمد حاصله از این جشن صرف برنامه های نیکوکاری مؤسسه خواهد شد.



مؤسسه MAP یک مؤسسه c3 501 ثبت شده در آمریکا با معافیت مالیاتی IRS و مجوز وزارت دارایی آمریکا OFAC برای ارسال پول به ایران میباشد.

در روز شنبه ۶ اکتبر ۲۰۱۸ از ساعت ۷ عصر الی
نیمه شب در طبقه فوقانی ساختمان METREON
شهر سان فرانسیسکو میزبان شما خواهیم بود.

این میهمانی ویژه افراد بالای ۱۸ سال میباشد و
خرید بلیت در محل جشن امکان پذیر نخواهد بود.

SAT 6 OCT
2018
7 PM - 12 AM
CITY VIEW AT METREON
135 4TH ST, SAN FRANCISCO, CA 94103

برای تهیه بلیت ورودی (۱۵۰ دلار) به وبسایت momsagainstopoverty.org/SFGalaTix مراجعه فرمایید.
جهت همیاری در پروژه های حمایت از کودکان و درج آگهی در برنامه جشن می توانید با خانم مرجان جواهریان با شماره تلفن 430-5600 (650) و یا ایمیل marjan@momsagainstopoverty.org تماس حاصل فرمایید.
به امید دیدار شما
حامیان و دوستان
کودکان نیازمند!



این است: او چه دروغی گفته است؟ آیا گفته بود یک مبارز است؟ آیا گفته بود با امیر تتلو رابطه نداشته و نخواهد داشت؟ آیا گفته بود می‌خواهد زندگی‌اش را وقف مبارزه کند؟ آیا گفته بود عکس مرا در روزنامه‌های جهان ببیند و مشهورم کنید؟ آیا جایی گفته برایم هشتگ بزنید چون من تشنه تبلیغاتم؟

این طور نیست. قضیه ساده است: جهان به چنین موضوعی توجه می‌کند چون هیچ جای دنیا-احتمالاً- کسی را به خاطر رقص، جلوی دوربین نمی‌نشانند. مردم به او توجه می‌کنند چون او برای شان نماد سرکوب و نقض آزادی‌های اجتماعی است. ما چرا باید از دست خودمان عصبانی باشیم؟ آیا ما به چیزی غیر از نقض حقوق انسانی اعتراض داریم و آیا این اعتراض ما وابسته به شخص و مکان حضور او یا مشروط به کسانی است که با آنها ارتباط دارد؟

اینکه فردی یک ماه پیش یا حتی یک سال پیش تحت خشونت قرار گرفته یا حقوقش نقض شده، نه جعل است نه دروغ. یک واقعیت تلخ و برانگیزاننده است؛ آن هم در شرایطی که همین پریروز، جوانی را به خاطر اینکه ۱۰ سال قبل شراب خورده بود، شلاق زدند. به قول یک کاربر شبکه‌های اجتماعی، گیریم «مائده نوچه تلو بوده، تتلو هم معلومه که نوچه کیاست، اما رقصیدن، خندیدن، نفس کشیدن و اعتراض کردن حق مسلم ماست.»

به وضع معیشت و اشتغال و نایسامانی محیط‌زیست صورت می‌گیرد، گروهی هم به این معترضند که کوچک‌ترین آزادی‌های فردی‌شان نقض می‌شود.

از سوی دیگر، باورمندان به این تئوری اغلب موضوع را تنها معطوف به شخص -اینجا مائده هژبری- می‌کنند حال آنکه مساله مائده، مساله یک شخص نیست.

مساله چهار دهه مداخله حکومت در امور شخصی و خصوصی و محدود کردن آزادی‌های اجتماعی است.

واکنش‌های عمومی به پخش فیلم اعتراضات مائده بیش از هر چیز افکار عمومی را به یاد ۴۰ سال نقض حقوق فردی و اجتماعی‌شان و محروم ماندن از حق شادی می‌اندازد. مائده، نمادی است از حقوق سرکوب شده اجتماعی یک ملت. تصویر او در قاب تلویزیون، یادآور حمله پلیس و بسیج به عروسی‌ها و مهمانی‌های خصوصی، تفتیش خانه‌ها و اتومبیل‌ها، ممنوعیت صدای زن، ممنوعیت رقص زن و مرد و جلوه‌های دیگر آزادی‌های فردی در حوزه اجتماع است.

به علاوه، حقوق او به عنوان یک فرد هم مهم است. اینکه او در کنار هر کسی باشد، (حتی تتلو، خواننده نه چندان خوشنامی که به کمپین انتخاباتی ابراهیم رئیسی پیوسته بود) منافی حقوق انسانی او نیست. حمایت از حقوق انسانی، به ویژه از سوی فعالان حقوق بشر، فارغ از نام و اسم و رسم افراد و اینکه چه تفکری دارند صورت می‌گیرد. برای حمایت از حقوق او، لازم نیست که او در هیات یک آزادی‌خواه یا یک مبارز کارگشته و آگاه ظاهر شده باشد.

پرسش

سوال من از کسانی که فکر می‌کنند با توجه به داستان مائده و اعتراض به برخورد حکومت با او فریب خورده‌اند



اعتراض حق مسلم ماست

نعیمه دوستدار

که گویا مضمون تحول‌انگیز نابی دارد، فاقد اولویت و برنامه‌ریزی شده دانسته‌اند، به سرعت جذب چنین تئوری شدند و بالاخره انتشار عکس مائده در ترکیه و در کنار امیر تتلو، خواننده رپ جنجال‌ساز ایرانی، حجت را بر آنها تمام کرد. از لحظه انتشار این عکس آنها به یقین رسیدند که بازی خورده‌اند، رکب خورده‌اند، دچار فریب رسانه‌ها شده‌اند و حتی مسیح علی‌نژاد را به خاطر مطرح کردن هشتگ «برقص تا برقصیم»، همدست حکومت ایران دانستند که می‌خواسته مسیر مبارزات مردم ایران را منحرف کند. به باور آنها مائده در خطر نبوده، مبارز نبوده و از همه بدتر در کنار تتلوس که بدنام است.

اما چرا این شیوه نگاه کردن

به موضوع خطاست؟

نخست اینکه آیا اعتراض به نقض آزادی‌های اجتماعی منافاتی با اعتراض به فساد سیاسی و اقتصادی ندارد.

اعتراضات همه یک سو دارد: اعتراض به ناکارآمدی یک سیستم سیاسی که از مسایل کلان سیاسی و اقتصادی گرفته تا زندگی خصوصی مردم تحت تاثیر این ناکارآمدی، به بن‌بست رسیده است. مردمی که نان و آب ندارند و گرفتار خاموشی‌های پیاپی می‌شوند، «آزادی» هم ندارند و تعیین اولویت برای آنها در میان این همه مسئله بی‌معناست. به علاوه اعتراضات آنها هیچ‌گاه معطل به اولویت خاصی نبوده است؛ همزمان که هر روز در نقاط مختلف ایران اعتراض

دختر جوانی، یا شاید نوجوانی، که در اینستاگرام ویدئوهای رقص منتشر می‌کرد، در زمانی نامشخص که برخی می‌گویند یک ماه قبل بوده، برای مدتی باز هم نامشخص که برخی می‌گویند یک روز بوده، بازداشت شده است. او را مقابل دوربین تلویزیون نشانده‌اند تا علیه خود اقرار کند و به اشتباهش اعتراف کند. فیلم این اعتراضات چندی قبل از تلویزیون ایران پخش می‌شود و موجی از اعتراضات را بر می‌انگیزد. معترضان با هشتگ «برقص تا برقصیم» و انتشار فیلم‌هایی از رقصیدن خود، در فضای مجازی به این شیوه از برخورد با این دختر جوان و سایر کسانی که در فیلم «بیراهه» حضور داشتند، اعتراض می‌کنند.

مساله اما با تشکیک گروهی از همان ابتدا به «بیراهه» کشیده می‌شود. این عده این شبهه را وارد می‌کنند که پخش این فیلم در چنین زمانی از صدا و سیما جمهوری اسلامی بی‌دلیل نیست و حکومت خواسته با پخش این فیلم، افکار عمومی را که تا آن زمان مشغول اعتراضات به بی‌آبی و بی‌برقی در استان‌های جنوبی کشور بودند، به «بیراهه» ببرد.

ادامه ماجرا قابل پیش‌بینی است. نفس مطرح کردن این شبهه، به سرعت گروهی را به خود مشغول کرد. معتقدان به توطئه‌های سازماندهی شده که در طول چند دهه، تمام اتفاقات ایران را کار «خودشان» دانسته‌اند و پرداختن به هر موضوعی غیر از مبارزه به شیوه خودشان را

ادامه مطلب تازه‌های پزشکی... از صفحه ۲۵

کاربرد روش‌های فوق در بیماری‌های گوناگون روش بیوفیدبک:

درمان درد مزمن (chronic pain): با آموختن شل و سفت کردن عضلات می‌توان درد پشت را از بین برد. در سرتاسر بدن (Fibromyalgia) و درد شکم نیز بهبودی می‌یابند.

سردرد: انواع و اقسام سردردهای معمولی و میگرن با کم شدن استرس بهبودی می‌یابند.

اضطراب: با کم کردن استرس به این روش اضطراب و نگرانی رفع می‌شوند. **کنترل ادرار و مدفوع:** بسیاری بیماران بخصوص سالمندان قادر به کنترل

۵-ضربان سنخ قلب (HRA) میزان ضربانات قلب را اندازه‌گیری کرده و جهت درمان آسم، COPD و بی‌نظمی قلب به کار می‌رود.

روشهای فوق به فرم‌های مختلف موجود بوده که پس از تعلیم اولیه از طریق اتصال به کامپیوتر شخصی و یا مانیتورهای (monitor) قابل همراه و پوشش بوسیله بیماران اداره و کنترل می‌شوند.

در صورت استفاده از این دستگاه‌ها در منازل بیماران بایستی مطمئن باشند که آنها بوسیله FDA تأیید شده‌اند و درست کار می‌کنند.

(408) 909-9060

Notary
Public

By
Appointment Only

دندان گرفتن در خواب: بیماران با این روش آسیب رسیدن به دندان‌های خود را جلوگیری می‌کنند.

کنترل ضربان قلب: فشارخون تا حدودی قابل کنترل می‌شود. با استفاده از این روش بیماران داروهای کمتری استفاده می‌کنند.

ادرار خود نیستند که دلایل گوناگونی دارند. با این روش می‌توان این اعمال را جلوگیری کرد و بهبود بخشید.

پیوست مزمن: در اثر آسیب دیدن بعضی از عضلات شکم و روده بزرگ فرد دچار این مشکل می‌شود که با این روش می‌تواند بهبودی یابد.

جوانان بهایی چگونه می‌توانند از طریق قانونی علیه تبعیض آموزشی شکایت کنند؟

شیما شهریاری

«سال ۱۳۸۶ برای اولین بار کنکور دادم. رتبه ۵۶ را به دست آوردم. سراغ انتخاب رشته رفتم. در کمال تعجب در هیچ کدام از این رشته‌ها قبولی نگرفتم. احمقانه بود. برای اعتراض به سازمان سنجش در خیابان کریم خان زند تهران رفتم و به اتاقی به نام «گرینش استاد و دانشجو» راهنمایی ام کردند. مسئول این بخش بلافاصله بعد از این که مشکل را طرح کردم، از من پرسید: «دین شما چیست؟» گفتم: «بنده بهائی هستم.» گفت: «مشکل شما همین است.» هیچ نامه یا سندی هم مبنی بر محرومیت از تحصیل به دلیل اعتقاد مذهبی به من ندادند.» اینها صحبت‌های هلاکو رحمانیان، جوان بهائی است که دو بار شانس خود را برای ورود به دانشگاه امتحان کرد و به در بسته خورد.

او در توضیح پیگیری‌های خستگی ناپذیرش برای ورود به دانشگاه در سال ۸۶ می‌گوید: «بعد از سازمان سنجش کل کشور، به سازمان سنجش کرج مراجعه کردم. مسئولان این نهاد این بار گفتند مشکل من «نقص در پرونده» است. این کلیدواژه را برای رد کردن متقاضیان بهائی کنکور مطرح می‌کنند؛ نقشی که نه می‌توان آن را رفع کرد و نه می‌شود اصلاً دلیل آن را فهمید.»

شورای عالی امنیت ملی، کمیسیون‌های اصل نود و کمیسیون امنیت ملی مجلس و وزارت علوم، نهادهای بعدی بودند که هلاکو رحمانیان، برای طرح شکایت خود به دفاتر آنها مراجعه کرد.

آقای رحمانیان به یاد می‌آورد در این مراجعات، با این که حتی با کلمات محبت آمیزی مثل «پسرم» خطاب می‌شد ولی جوابی که در آخر می‌گرفت یکی بود: «متأسفیم.» سال بعد هم هلاکو رحمانیان، دوباره شانس خود را برای ورود به دانشگاه امتحان کرد. این بار وقتی از همان لحظه اول در سایت سازمان سنجش، کلیدواژه «نقص در پرونده» را دید، پرونده ادامه تحصیلش در ایران برای همیشه بسته شد. خودش می‌گوید که عشق به دانش و تحصیلات دانشگاهی اجازه نداد این راه را رها کند. به دانشگاه غیر رسمی بهائیان (BIHE) روی آورد. فیزیک و الگوریتم را در منزل یک دوست می‌خواند، ریاضی را در خانه دوستی دیگر در آن سر شهر. هر وقت هم اساتید بازداشت می‌شدند، جریان

درس متوقف می‌شد. دو لیسانس ریاضی و علوم کامپیوتر را با همین وضع از دانشگاه بهائیان گرفت. ورق زندگی هلاکو رحمانیان ولی از شش سال پیش برگشت. او با پذیرش دشنواری‌های غربت، کارشناسی ارشد و دکترای علوم کامپیوتر را در دانشگاه ایالتی کالیفرنیا آمریکا خواند و حالا مدت‌هاست تجربه کار در غول‌های کامپیوتری دنیا یعنی Ebay، Micro-soft و Google را در کارنامه خود دارد. از چند ماه دیگر هم به عنوان پژوهشگر مهمان در یکی از دانشگاه‌های ژاپن مشغول به فعالیت می‌شود.

فارس هدایتی، دیگر شهروند بهائی از نمونه‌هایی است که نه تنها از ورود به دانشگاه محروم شد، چند سالی حتی پشت درهای مقطع «پیش‌دانشگاهی» یعنی همان «چهارم دبیرستان» سابق باقی ماند. او که در سال‌های ابتدایی دولت اصلاحات، به خاطر انتخاب مذهب بهائی از شرکت در «کنکور آزمایشی» هم بازمانده بود، دوره پیش‌دانشگاهی را نزد مدرسان همان دانشگاه خانگی بهائیان به پایان رساند. بنابراین تکلیف او برای ورود به دانشگاه خیلی زود روشن شد. آقای هدایتی در مورد سرنوشت خود بعد از زنده شدن از تحصیلات دانشگاهی در ایران می‌گوید: «بعد از دبیرستان در دانشگاه بهائیان ایران برای دو سال کامپیوتر خواندم. بعد از آن به آمریکا آمدم و از دانشگاه برکلی پذیرش گرفتم. در دو رشته ریاضیات کاربردی و علوم کامپیوتر کارشناسی ارشد گرفتم. بعد از آن در رشته «هوش مصنوعی» و «یادگیری ماشین» از همین دانشگاه دکترا گرفتم. حالا سال‌هاست به عنوان متخصص «یادگیری ماشین» در شرکت «لینکدین» مشغول کار هستم.»

مبنای قانونی محرومیت از تحصیل بهائیان

شهروندان بهائی را می‌توان قدیمی ترین شهروندان محروم از تحصیلات دانشگاهی دانست. جلوگیری از حق تحصیل بهائیان موضوعی است که همواره مورد انکار مقامات قضایی قرار گرفته است. محمد جواد لاریجانی، رئیس ستاد حقوق بشر قوه قضائیه، بارها گفته بهائیان جز حق «تبلیغ» دین خود از تمام حقوق

بهائی از دانشگاه، به سال ۱۳۶۰ و سال‌ها پیش از مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی برمی‌گردد؛ روندی که تا امروز هم ادامه داشته است. اما با وجود تلاش هم‌هنگ نهاد‌های مختلف آموزشی، امنیتی و قضایی برای نقض حق تحصیل شهروندان بهائی، برای مقابله با این روند چه می‌توان کرد؟

چطور شکایت کنیم؟

مصوبه‌ای که در اواخر دهه شصت، در شورای عالی امنیت ملی به تصویب رسید و بعد مورد تأیید رهبر جمهوری اسلامی قرار گرفت، از نظر قانونی چه جایگاهی دارد و دانشجویان محروم از تحصیل بهائی برای شکایت از این عملکرد چه باید بکنند؟

به گفته موسی برزین خلیفه لو، مشاور حقوقی، «تمام قوانین عادی که در مجلس یا باقی نهادهای حکومتی به تصویب می‌رسند باید با قانون اساسی منطبق باشند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی حق تحصیل همه شهروندان، بدون در نظر گرفتن دین و مذهب آنها به رسمیت شناخته است. بنابراین منع تحصیل بهائیان در تمام رده‌های تحصیلی حتی با مصوبه «محرمانه» شورای عالی امنیت ملی، روندی کاملاً غیر قانونی است. بنابراین می‌توان از شورای عالی امنیت ملی به دلیل این مصوبه غیر قانونی به دیوان عدالت اداری شکایت کرد.»

اما شورای عالی امنیت ملی تنها نهاد دخیل در این ماجرا نیست. همان‌طور که در روایت دو دانشجوی بهائی هم آمد، وزارت علوم، کمیسیون اصل نود مجلس، قوه قضائیه و وزارت اطلاعات، نهادهایی هستند که این مصوبه غیر قانونی شورای عالی امنیت ملی را به رسمیت شناخته و بر اساس آن عمل می‌کنند.

دنیاله مطلب در صفحه ۵۲

اجتماعی برخوردار هستند؛ کسانی مثل دانش آموزان و دانشجویان بهائی هم که از ورود به مقاطع بالاتر تحصیلی بازمی‌مانند، به گفته این مقام قضائی به دلیل «جرم» اتفاق افتاده از سوی آنهاست.

صادق آملی لاریجانی، رئیس قوه قضائیه هم نه تنها مشکلی با این نقض حقوق اجتماعی شهروندان بهائی نداشته که دفاع از این حقوق او را عصبانی می‌کند. او سال ۱۳۹۵ در انتقاد از حامیان حقوق بهائیان گفت: «متأسفانه برخی با هنجارشکنی از بهائیت حمایت می‌کنند. در حالی که سران بهائیت با کشورهای بیگانه اتصال دارند و از آنها دستورهایی امنیتی می‌گیرند.»

محرومیت شهروندان بهائی از تحصیلات دانشگاهی با مصوبه «محرمانه» سال ۱۳۶۹ شورای عالی امنیت ملی آغاز شد. در جلسه اسفند ماه سال ۱۳۶۹ شورای عالی انقلاب فرهنگی، به دستور آیت الله خامنه‌ای، سیاست‌های نظام برای محروم کردن شهروندان بهائی از حقوق تحصیل به تصویب رسید. جلوگیری از «ترقی و توسعه» این شهروندان از اصول مهم این مصوبه به شمار می‌آید. بر این اساس بود که شورای عالی انقلاب فرهنگی به ریاست اکبر هاشمی رفسنجانی، مقرر کرد تحصیل بهائیان در صورت «اظهار» بهائی بودن، در دانشگاه و حتی دبیرستان و دبستان هم ممنوع شود.

در تمام این سال‌ها، محرومیت این شهروندان از تحصیلات دانشگاهی به دو شکل انجام شده است: اول محرومیت از زمان شرکت در کنکور سازمان سنجش آموزش کشور و دوم اخراج دانشجوی بهائی در میانه تحصیل و بعد از آن که مسئولان، از اعتقاد مذهبی فرد مطلع شدند. قدیمی ترین اخراج دانشجوی

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ک	ب	ا	ت	ا	د	ز	م	ا	ر	ا	م	و	ر	ا
ف	و	ل	ا	د	ا	ت	ا	ت	ی	س	م	ت	و	ل
ت	ر	ی	د	س	ا	د	ی	س	م	س	م	ن	ه	ر
ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب
ن	م	ر	د	ا	و	ر	ا	م	ی	ا	م	ی	ی	ی
ب	س	ا	س	ا	ه	ی	د	و	ا	ر	ه	ر	ش	ت
ا	ب	ت	ی	ا	د	ا	ی	ر	ه	ر	ه	د	ک	ا
ا	ر	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
ن	ا	ل	ا	م	ا	ر	ی	ا	ل	ا	ر	ی	ا	ا
ت	ا	ل	ا	ر	ا	ر	ی	ن	و	م	ی	د	ل	ل
ر	ی	ب	ی	ا	ر	ی	ک	ر	ک	ر	ن	ع	ا	ا
ا	ک	ر	ا	ت	ا	ل	م	ا	ی	م	ا	ن	ا	ن
ک	ا	ت	ا	ل	ی	ن	ا	س	ن	ت	و	ر	ی	ی



از اینجا، از آنجا

گنار

را در نظر نمی گیرند. فکر می کنند که همه بیکار نشستند که صد بار در مراسم های مختلف فوت کسی شرکت کنند. کلی خودم کار و بدبختی دارم که باید در زندگی بهشون برسم، اونهم با وقت کم!» خنده ام گرفته بود. گفتم: «خب عزیزم، چرا اینقدر خودت را مقید میکنی؟! درسته که بسیاری از ما متأسفانه در خیلی از شرایط حد و حدود خود را نمی دونیم و موقعیت دیگران نیز چندان برایمان مهم نیست، اما در این مورد مقصر اون آشنا نبوده و نیست. ایشون کار خودش را چه درست، چه غلط، و به هر دلیلی انجام داده و خواهد داد. مقصر خودتی که نمی تونی با یک معذرت ساده خودت را راحت کنی و نری. یکبار دوستی و احترام را نشان دادی و رفتی به دیدنش و اگر نمی خواستی که دوباره بری، خب نمی رفتی! حالا هم که داری اینقدر خودت را سر این موضوع عذاب میدهی و قایم موشک بازی در می آوری و ناچار میشوی که دروغ بگی و برای نرفتن بهانه بیاوری. بهترین راه این بود که یک معذرت ساده میخواستی و میگفتی که نمیروی.»

گفت: «همین موندن بود که بدون هیچ بهانه ای به این آشنا می گفتم که نمیروم. نه تنها با ما در جا قطع رابطه میکرد، بلکه کلی هم پشت سرمون حرف در میاورد که آره، پدرمون فوت کرد و فلانی برای عزاداری نیامد!»

این دفعه اولی نبود که چنین مسئله و شکایتی را در این مورد بخصوص می شنیدم. با لبخند سرم را بطرف شوهرم کردم و گفتم: «یادت باشه، اگر من قبل از تو مردم، لطفا مطمئن بشو که نه تشیع جنازه ای در کار باشه و نه مراسم عزاداری. اصلا دلم نمی خواد که بعد از رفتنم، مرگم باعث عذاب کسی بشه و مردم ناچار شوند که به دلایل (محضورات اخلاقی) و آداب و معاشرت) نه تنها خودشون را قایم کنند بلکه به روحم نیز لعنت بفرستند. اگر هم خیلی دلت خواست، فقط میتونی که یک مهمانی بگیری و بدون اینکه کسی سیاه پوشه، تا صبح به یاد من همگی بزیند و برقصید.» شوهر زیاد قیافه اش از این حرف من راضی به نظر نمی رسید. به نظر میاد که باید این مسئولیت را به شخص دیگری محول کنم.

بدم، رسیدگی می کنم، چطور مگه؟! گفتم: «خب اگر کارهایت تمام شد و حالشو داشتی می تونیم دور هم چند ساعتی جمع بشیم» گفت: «عصر شنبه برنامه داریم، اما اگر خواستی باهام تماس بگیر که برای یکشنبه بعد از ظهر قرار بذاریم. فقط یادت باشه که تلفن دستی ام را برای شنبه و یکشنبه خاموش می کنم و وقتی به خونه زنگ زدی حتما پیغام بذار. صدایت را که بشنوم گوشی تلفن را بر میدارم. چون اون روز نمی خواهم هیچ کدام از تلفن ها را جواب بدم!!»

به دلیل اینکه باهاش احساس نزدیکی می کنم، فصولی کردم و پرسیدم: «چرا؟! با صدایی کسل و ناراحت جواب داد: «والله چی بگم! فلانی را که می شناسی. پدرش چند هفته پیش در ایران فوت کرد. ما که اصلا نه پدرش را می شناختیم و نه خدایا بر ما دیده بودیم. اما با این حال برای احترام به این آشنا، روز اول با کلی گرفتاری رفتیم به دیدنش همان روز به هم گفت که سه روز بعد نیز قرار شده که همگی در سالن قبرستان محل دوباره جمع شونم برای یادبود و خاکسپاری. خب، سه روز بعد هم باز رفتیم به آنجا. دوباره همان روز خبر داد که چند روز دیگه هفتم خدا بیامرز هست و باز قراره که همه در منزل او دور هم جمع شونم. باز رفتیم به دیدنش. دوباره اون روز گفت که این یکشنبه قراره که برای خدایا بر ما سفره بیندازن و خواست که برویم به منزلش و در ضمن اضافه کرد که قراره که چهلم را هم بگیرند. دیگه این دفعه اعصابم خراب شد. پدرمون درآمد از بس کفش و کلاه کردیم، سیاه پوشیدیم و رفتیم منزل این دوست به عزاداری! نه یکبار، نه دو بار، نه سه بار، آخه چند بار؟! اون خدایا بر ما مرد و رفت. حالا می باید بابت رفتنش تقاص پس بدیم. تازه بگذریم که نه ما دیده بودیمش و نه اصلا می شناختیمش! البته بهت بگم که اونقدر بخاطرش منزل این آشنا جمع شدیم و مرتب در موردش حرف بود که الان احساس می کنم که صد ساله که پدر دوستم را می شناختم!

خلاصه این دفعه دیگه بهانه آوردم و بهش گفتم که نمی تونم برم چون این آخر هفته از طرف کار باید از شهر خارج شوم و نیستم. اصلا دلم نمی خواد که دروغ حرف بزنم، اما بعضی ها دیگه حد و حدود نمی شناسند و موقعیت مردم

سکوت را رعایت کنند. برنامه تمام شد اما همانطور که قبلا اشاره کردم به دلیل رفتار بسیار بی ادبانه این چند خانم، من و دوستم و به احتمال زیاد اطرافیان، نتوانستیم از این برنامه بسیار جالب لذت کامل را ببریم. متأسفانه با چنین موقعیت هایی در شرایط مختلف زیاد برخورد کردم چرا که بسیاری از مردم عادت به «گوش دادن» و «توجه کردن» ندارند. بخصوص در فرهنگ ما ایرانیان به نظر می رسد که گوش دادن، توجه کردن و به موقع سکوت را رعایت کردن به معنی یک نوع ضعف درونی است. این توجه و گوش دادن می تواند در موقعیت های مختلفی باشد. بطور مثال، زمانی که با شخص و یا اشخاصی مشغول به هر نوع گفتگویی هستیم و یا در برنامه ای حضور یافته که باید سکوت را رعایت کنیم، اما متأسفانه به این مهم اصلا یا توجهی نشان نمی دهیم و یا برایمان رعایت حال دیگران اهمیتی ندارد که البته هر دو حالت بسیار باعث تأسف می باشد.

شاید احساس می کنیم که اگر «توجه» نشان بدهیم به معنی این است که انسان های بی قدرت و ضعیفی تشخیص داده خواهیم شد، بنابراین اکثرا سعی بر زان داریم که به عناوین مختلف و از راه های نادرست «توجه» دیگران را به خود جلب کنیم، که البته در بیشتر مواقع نیز متأسفانه حد و حدود خود را متوجه نیستیم و موقعیت ها را در نظر نمی گیریم و پا را بیش از آنچه که باید باشد فراتر گذاشته و در نتیجه باعث ناراحتی و عذاب دیگران می شویم. در صورتیکه گوش دادن و توجه به دیگران در شرایط مختلف حتی می تواند مفید نیز باشد. بخصوص در بسیاری از ناراحتی ها و کدورت ها، با توجه و گوش دادن به دیگران، مسائل به راحتی می تواند حل شود. بنابراین اگر بتوانیم تا به خودمان بیاموزیم که در موقعیت های لازم، بیشتر توجه کنیم، تا توجه بيمورد بگیریم، مطمئنا نه تنها برای خودمان، بلکه برای دیگران نیز آرامش روحی لذت بخشی را بوجود خواهیم آورد.



ضمن صحبت از دوستم پرسیدم که برنامه ات برای این شنبه و یا یکشنبه چه هست؟! جواب داد: «معمولا به کارهایی که در بین هفته نمی رسم که انجام

چندی پیش با دوستم رفته بودم به یک برنامه موزیکال ایرانی. برنامه ای بود بسیار جالب و سرگرم کننده. اما متأسفانه من و دوستم نتوانستیم به آن صورتی که تمایل داشتیم از برنامه لذت کامل را ببریم.

ردیف پشت سر ما چند خانم میانه سال نشسته بودند و هر چند دقیقه به چند دقیقه با صدای نسبتا بلندی با یکدیگر حرف می زدند. یا در مورد برنامه اظهار نظر می کردند که البته بیشتر انتقادات نابجا بود و یا در مورد موضوعاتی در زندگیشان درد دل می کردند و یا هر مدت یکبار آشنایی را در جمع حضار می دیدند و بدون در نظر گرفتن موقعیت و وسط اجرای برنامه، شروع می کردند با صدای بلند با آنها جاق سلامتی کردن و قربون صدقه رفتن. البته بگذریم که بعد از سلام و علیک، آن آشنایان نیز می شدند سوژه حرف های بعدی این چند خانم. رفتار و صداها بلند این خانم ها واقعا باعث ناراحتی و عذاب ما شده بود. هر چه دندان روی جگر گذاشتم به امید اینکه شاید بالاخره خودشان متوجه بشوند و سکوت را رعایت کنند، اما متأسفانه مانند اینکه «خونه خاله است»، یا اصلا متوجه رفتار نامناسبشان نبودند و یا شاید هم برایشان احترام به مجریان برنامه و حضار مهم نبود!

بالاخره بعد از گذشت حدود چهل و پنج دقیقه طاقت نیاوردم و چند باری سرم را برگرداندم و به آنها نگاه کردم به امید اینکه شاید متوجه شوند که حرف زدن های بی موقع آنها باعث ناراحتی شده بود، اما متأسفانه یا به روی مبارکشان نمی آوردند و یا شاید متوجه نمی شدند که منظور من از نگاه کردن به آنها به چه دلیلی می باشد. در حقیقت جالب آنجا بود که هر بار به آنها نگاه می کردم، بهم لبخند «مکش مرگ ما» می زدند! مانند اینکه در واقع خوششان آمده بود که دارم بهشون نگاه می کنم و توجه نشان می دهم.

بارفتارشان بسیار کلافه ام کرده بودند. چند بار تصمیم گرفتم که خیلی محترمانه از آنها بخواهم که سکوت کنند، اما شدیداً جلوی خودم را گرفتم، که البته بعد از این کار بی نهایت متأسف شدم، چرا که احساس می کردم بجای ناراحت شدن و حرص خوردن، باید به راحتی از آنها خواهم می کردم تا

Notary Public
(408) 909-9060
By Appointment Only

حقوق اقلیت ها و قومیت ها در معاهدات بین المللی

سعید مرادی

از مجموع ویژگی های مسائل حقوق بشر، تنوع مباحث و تکثر مصادیق آن است که در جنبه های گوناگونی ظاهر می شود. دولتها ناگزیرند بنا به الزامات داخلی و بین المللی از زاویه های متفاوت نسبت به رعایت حقوق تمامی شهروندان، علی الخصوص گروههای مختلف انسانی که بنا به جهات خاص مستلزم توجه ویژه هستند از قبیل قومیتها، اقلیتهای مذهبی و سیاسی، کودکان، زنان و کارگران، مبادرت نمایند و در صورت نقض اساسی هر یک از این موارد دولتها در عرصه های گوناگون، داخلی، منطقه ای یا بین المللی دچار چالش می شوند.

امروزه توجه به اقلیت ها از دو جهت مورد توجه قرار گرفته است:

۱- از جهت رعایت حقوق انسانی و عدم تبعیض در برخورداری از حقوق و آزادی های اساسی مشروع

۲- حق برخورداری و حفظ هویت قومی، مذهبی و زبانی

اهمیت روزافزون حقوق بشر و تدوین میثاق های مختلف به طور فراگیر سبب شده است تا دولت ها ناچار به رعایت دقیق این موازین الزام آور شوند.

اقلیت

در مورد اصطلاح اقلیت تعریف واحدی وجود ندارد که مورد توافق تمامی اندیشمندان و نهادهای بین المللی باشد، هر چند تلاش های زیادی از سوی سازمان ملل متحد و نهادهای تخصصی جهت ارائه تعریف دقیق و کاملی از اقلیت صورت گرفته است. در یادداشت دبیر کل سازمان ملل متحد در تاریخ ۲۷ دسامبر ۱۹۴۹ آمده است که: «با آنکه از نقطه نظر علمی به دشواری می توان تعریف واقعا دقیقی از اصطلاح اقلیت ارائه داد، ولی در واقع اصطلاح اقلیت امروزه غالبا در مفهوم محدودتری به کار می رود. اکنون مرسوم است که این اصطلاح عمدتا برای دسته به خصوصی از اجتماع استفاده می شود که از گروه برتری که در کشور زندگی می کنند متمایز شده اند.»

همچنین درباره اقلیت در دایره المعارف بریتانیکا ۲۰۰۴ تعاریف مختلفی ارائه شده است از جمله این تعاریف عبارتند از: «یک گروه محدودی که از لحاظ نژادی، فرهنگی و قومی با گروه اکثریت حاکم زندگی می کنند.»

در تعریف دیگری از اقلیت در بریتانیکا آمده است: «اصطلاح اقلیت که در علوم سیاسی و اجتماعی استفاده می شود عبارت است از یک گروه کمتری از افراد جامعه که بالاجبار با گروه اکثریت زندگی می کنند. این گروه اقلیت معمولا زیاد درگیر مسائل

اجتماعی نیستند و همچنین از امتیازات مساوی با اکثریت جامعه برخوردار نمی گردند. مضافا این که گروه اقلیت جامعه از لحاظ قدرت سیاسی ضعیف تر از گروه اکثریت جامعه می باشند.»

پاتریک ترنبری نویسنده کتاب ارزشمند حقوق بین الملل و حقوق اقلیت ها، اقلیت را گروهی می داند که در حاکمیت شرکت نداشته و از نظر تعداد کمتر از بقیه جمعیت کشور باشند، در عین حال اعضای آن تبعه آن کشور هستند و ویژگی های متفاوت قومی، مذهبی یا زبانی با سایر جمعیت کشور دارند و دارای نوعی حس وحدت منافع و همبستگی در جهت حفظ فرهنگ، آداب و رسوم مذهب یا زبان خود هستند.

در کتاب فرهنگ علوم سیاسی آمده است: «اقلیت در حقوق بین الملل به گروهی از مردم اطلاق می شود که دارای نژاد، فرهنگ، سنن یا مذهب جداگانه ای غیر از فرهنگ و مذهب غالب کشوری هستند که در آن زندگی می کنند. حقوق و مزایای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اقلیت ها معمولا در قوانین اساسی کشورها ذکر می شود. در کشورهایی که معمولا سیاست تبعیض نژادی را دنبال می کنند، مسأله اقلیت ها یک مشکل عمده داخلی را تشکیل داده و گاه جنبه بین المللی می یابد.» آنچه که می توان گفت اینکه اقلیت لزوما تعداد کمتر جمعیت کشور نبوده و دارای خصوصیات قومی، مذهبی یا زبانی متفاوت با اکثریت افراد جامعه می باشند که اکثریت نیز به لحاظ جمعیتی می تواند کمتر از اقلیت باشد. حس همبستگی و اراده جمعی ضامن بقاء آنها بوده و هدف ایشان دستیابی به مساوات و برابری حقیقی و حقوقی با اکثریت مردم است.

قومیت

امروزه کمتر دولتی وجود دارد که همه افراد و اتباع آن کشور از یک نژاد بوده و دارای فرهنگ و قومیت واحد و زبان

یکسان باشند. در این کشورها که به کشورهای چند ملیتی (Multinational) معروفند (مثل ایران، سوئیس، هندوستان و ...) جوامع و گروه هایی وجود دارند که در مسائل زبانی، فرهنگی و تاریخی ویژگی های مشترک خود را دارند. همچنین مسأله رعایت حقوق قومیت ها و عدم تبعیض میان اقلیت و اکثریت مورد توجه ملت ها، دولت ها و سازمان های بین المللی بوده و بر همین اساس مقررات و تمهیداتی برای رعایت حقوق اقلیت ها و تأمین امنیت و زندگی مسالمت آمیز اقوام گوناگون در نظر گرفته شده است.

در جهان امروز گاهی اوقات شاهد برخوردهای خشونت بار، خصمانه و ویرانگر گروه های مختلف و یا اقدامات خلاف حقوق بشر علیه اقلیت برای پاکسازی قومی، الیناسیون، نابودی هویت و تاریخ قوم خاص و ... بوده ایم. یکی از اصول بنیادی حقوق بشر این است که همه انسان ها آزاد زاده می شوند و باید از حرمت و حقوق برابر برخوردار باشند. تبعیض قائل شدن و تعقیب قضایی بر پایه نژاد و قومیت تخطی آشکار از این اصل است. تبعیض علیه قومیت ها می تواند شکل های مختلفی داشته باشد. بی رحمانه ترین آن نژاد پرستی است. نسل کشی، آپارتاید و صورت های کمتر آشکار تضعیف حقوق ملت ها (آسیمیلیسیون، نابودی فرهنگی، تحقیر و توهین علنی و رسمی؛ کوچ اجباری و ...) همگی از شیوه های نژاد پرستانه محسوب می شود. این شیوه ها گروه های قومی را از داشتن برابری حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی با سایر گروه های اجتماعی محروم می کند. تبعیض های قومی و نژادی همچنان یکی از معضلات اصلی جهان امروز است که اقلیت ها و گاهی اکثریت ها از آن رنج می برند. بیشتر تلاش های نخستین فعالین بین المللی حقوق بشر معطوف به مسئله آپارتاید در آفریقای جنوبی بود که در سال ۱۹۹۴ به آن خاتمه داده شد. با این حال مبارزه با نفرت و تبعیض قومی و نژادی ادامه دارد. به خصوص در دهه ۱۹۹۰ که برخی از بدترین مناقشات قومی جهان در بالکان و در ناحیه دریاچه های بزرگ آفریقا (در کشور رواندا و بروندي) رخ داد مسئله حقوق قومیت ها دوباره به صورت حادثه تری مطرح شد. افزایش فعالیت مبارزان ملی هویت طلب و آزادیخواه و رشد چشمگیر حرکت های ملی گرایانه در آسیا و خاورمیانه بر اهمیت این امر افزوده است.

نژاد

لغت نامه انگلیسی کالینز نژاد را چنین

تعریف می کند: «گروهی از مردم دارای نیاز مشترک که ویژگی های ظاهری متمایزی دارند (مانند رنگ یا نوع پوست یا مو یا قامت)». همین لغت نامه قوم را چنین تعریف می کند: «گروه های انسانی که ویژگی های نژادی، دینی، زبانی و دیگر ویژگی های مشترک دارند». در قانون حقوق بین المللی حقوق بشر واژه نژاد معنایی گسترده تری دارد و اغلب به تمایز مبتنی بر دین، قومیت، گروه اجتماعی، زبان و فرهنگ اطلاق می شود. در حقوق بشر بین المللی گاهی نژاد برای اطلاق به گروه هایی که نیاز زیستی و ژنتیکی مشترک ندارند هم به کار می رود. مثلا نظام های کاستی در هند یا ژاپن.

ماده یک از کنوانسیون بین المللی برای امحای تبعیض نژادی (مصوب ۱۹۶۵) تعریف از نژاد ارائه نمی دهد اما تبعیض نژادی را چنین تعریف می کند: «هرگونه تبعیض، محرومیت، محدودیت یا ترجیح بر پایه نژاد، رنگ، نیا، یا منشأ ملی یا قومی که هدف یا نتیجه آن لغو یا محدودیت حق برابر اقلیت ها در برخورداری از حقوق بشر و آزادی های بنیادی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و همه دیگر حیطه های حیات اجتماعی باشد». به این ترتیب قومیت به غلط صراحتا ذیل تعریف نژاد گنجانده شده است.

نگاهی به تاریخچه حقوق

قومیت ها در نظام بین الملل

مسأله قومیت ها به تدریج در طول تاریخ جنبه های مختلفی اعم از ملی، نژادی، دینی از ابتدای قرون وسطی به خود گرفته است، ولی علی رغم این سابقه طولانی از اوایل قرن حاضر مسئله قومیت مورد توجه حقوق بین الملل قرار گرفت. قواعد مختلف مربوط به گروه های مختلف انسانی و حقوق بشر تا قبل از جنگ جهانی اول تدوین و تصویب گردید که به گونه ای به مسئله قومیت ها اشاره مستقیم یا غیر مستقیم داشته است. پس از جنگ جهانی اول در میثاق های عمومی و خصوصی برای حمایت بین المللی حقوق اقوام اصول و قواعدی نوین تصویب و تعیین گردید و بسیاری از دولت ها متعهد گردیدند تا نسبت به اقلیت های قومی، مذهبی و زبانی ساکن قلمرو حاکمیت خود رفتاری مساوی با سایر اتباع خود داشته باشند. باتشکیل جامعه ملل، مسأله اقلیت ها در سطح جامعه بین المللی مطرح شد. حتی در ابتدا قرار بر این بود که میثاق جامعه ملل بخشی را به تأمین حقوق اقلیت ها اختصاص بدهد اما این طرح با توجه به مخالفت بعضی از دولت ها رد گردید.

دنباله مطلب در صفحه ۵۶

نامه نیمه تمام

محمد نوری



در همان جایی که مادر گفته بود پیدا کردم. همینطور مقداری از نوشته های او را که برای شما نوشته بود. به همین خاطر بلافاصله به شما زنگ زدم. من نمیدانم که رابطه شما با مادر من چگونه بوده است اما باید بگویم من که فرزند او هستم سالهاست که فراموشش کرده ام، ولی نه شما او را فراموش کرده اید. نه او شما را. گفتیم: «شما باید این سوال را از او می کردی نه از من.» گفت: «مطمئنم که جوابی به من نمی داد، ولی حالا دیگر لزومی ندارد چون آنقدر در نوشته هایش از شما گفته که شیدایی و عشق او به شما برای من یا هر کسی که نوشته های او را بخواند پنهان نمی ماند. من در خواب هم نمی دیدم که مادر بتواند عاشق باشد، آن هم عاشق جوانی به سن و سال شما و جالب اینکه هرگز فکر نمی کردم مادر ذوق شعرگفتن هم داشته و شعر می گفته. من فکر می کنم که این اشعار و این نوشته ها بیش از هر کسی به شما تعلق داشته باشد. من آنها را برای شما پست می کنم تا پی به احساس و رنجی که مادر در این چند سال کشیده آگاه شوید. اگر چه دیگر خیلی دیر است و نمیدانم اگر هم به شما می گفت چکار می توانستید بکنید؟ بهر حال امیدوارم که شما را ناراحت نکرده باشم ولی من مطمئنم که مادر در آن دنیا منتظر شماست. خدا نگهدار.» مدتی است به این فکر می کنم که آیا ما واقعا از این دنیا پس از مرگ جدا می شویم یا نه؟ من هم بعد از خواندن نوشته ها، شعرها و خاطرات او، مطمئن شدم که دو چشم مشتاق در دنیای دیگری در انتظار دیدار من است. بخودم گفتم:

**عشق دریایی ست بیحد و کران
بنده اوست هر پیر وجوان
قلب ما را می کند تیرش نشان
هر مکان و هر زمانش بی امان**

و به سمت خانه راه افتادم. دو روز بعد با گذاشتن چند شاخه گل مریم، گلی که او بسیار دوست می داشت، و با چند قطره اشک بر مزارش، با او خدا حافظی کردم. هنگام خدا حافظی از دخترش، او با بوسه ای بروی پیشانی من، گفت: «مادر، احترام خاصی برای شما داشت.» گفتم: «ایشان بانوی برجسته و قابل احترامی بود. دلم برایش تنگ خواهد شد.»

امروز پس از گذشت ده سال از مرگ او، دخترش تلفن زد. پس از احوال پرس و تریبیک سال نو گفت: «می توانم از شما سوالی بپرسم؟» گفتم: «البته.»

پس از کمی مکث گفت: «شما دیروز روی مزار مادرم گل مریم گذاشتید؟» با تعجب گفتم: «بله، دیروز دهمین سالگرد درگذشت مادرتان بود. باور میکنید که ده سال از آن روز گذشته؟! ولی شما از کجا میدانید؟ شما هم بر مزارشان رفته بودید؟» جواب داد: «نه، متأسفانه من فرصت نکردم. راستش من سالهاست که به مزار او نرفته ام.» گفتم: «پس شما از کجا می دانید که من آنجا رفته ام و گل برای او برده ام؟» گفتم: «راستش را بخواهید مادر دیشب به خوابم آمد و گفت که به شما زنگ بزنم و از گل های مریم تشکر کنم. گفت که شما با این کارتان روح او را شاد کرده اید. و گفت که ایکاش من هم سری به او زده بودم. آنچه بیشتر مرا به تعجب وا داشته این است که او شماره تلفن شما را از بر داشت و از من خواهش کرد که به شما تلفن کنم و به دفترچه ای که آدرس شما را در آن نوشته بود اشاره کرد که اگر شماره تلفن شما عوض شده باشد من کارت تشکری به آدرس منزلتان برای شما بفرستم. با تنی لرزان از خواب بیدار شدم و به دنبال دفترچه رفتم. باورم نمیشد، دفترچه را

هایش چشم هایش را بستم. دخترش را صدا کردم و از اتاق بیرون آمدم. دیگر برای ماندن من دلیلی وجود نداشت. به دخترش تسلیت گفتم. نامه ای را در دستم گذاشت و گفت: «سپاسگذارم که به این سرعت به اینجا آمدید. مادر تمام شب چشم به راه شما بود.» پرسیدم: «چشم به راه من؟! چیزی نگفت. از خانه بیرون آمدم. طاقت آن را نداشتم که تا رسیدن به خانه نامه او را نخوانم.

در کافه ای نشستم، با عجله و با دستی لرزان پاکت را باز کردم. پاکتی رنگ و رو رفته بود، با نامه کوتاهی در آن. تاریخ شروع نامه به پانزده سال پیش بر می گشت. وقتی خوب فکر کردم دیدم تاریخ روزی است که ما برای اولین بار با هم ملاقات کرده



روز ادامه داشت. در حال لباس پوشیدن به گذشته های دور فکر می کردم. بانویی بود بسیار موقر از خانواده ای ثروتمند. در صحبت کردن، آرایش کردن، لباس پوشیدن، مانند یک شاهزاده رفتار می کرد. کمتر حرفی بین ما رد و بدل می شد. ولی همیشه در

نگاهش روشنی خورشید را می دیدم. وقتی به منزل او رسیدم از دیدن دختر و نوه هایش حدس زدم که باید خبر خوبی نباشد، ولی چرا در چنین روزی ملاقات مرا در خواست کرده بود!

با اشاره دخترش به اتاق او رفتم. وقتی چشمش به من افتاد به وضوح صورت سپید و بی رنگش، سُرخ غنچه گل سُرخ را بخود گرفت. با اشاره از من خواست که کنار تختخوابش بنشینم و با زحمت دستش را بطرف من دراز کرد. گرمی دستش مانند گله ای از آتش بود. من با گرمای بدن او به خوبی آشنا بودم و هرگز بدن او را به این گرمی احساس نکرده بودم. دست مرا در دستش گرفت و به آرامی گفت: «همیشه از خودم می پرسیدم که چرا می خواهم زنده بمانم؟! اگر چه جوابش را می دانستم ولی جرات اقرارش را نداشتم.» سپس مکثی کرد و گفت: «سالهاست که می خواهم.....»

من سراپا گوش بودم ولی دیگر کلمه ای از دهان او بیرون نیامد. با چشمانی باز و لبخندی شیرین بی حرکت مانده بود.

مانند پیکره خدای عشق، با بوسه ای به پیشانی و دو قطره اشک بروی گونه

بودیم. تاریخ و امضای پایان نامه یک روز قبل از روز درگذشتش بود. نوشته بود «اگر چه من نویسنده ماهری بودم و سال ها در روزنامه های معتبر این شهر مقاله های متعدد می نوشتم، ولی برای نوشتن این نامه پانزده سال تلاش نا موفق داشته ام و آخرین بارش هم امشب است که به سختی قادرم قلم را در دستم بگیرم تا آن چه را که سالهاست می خواستم به تو بگویم را بنویسم.»

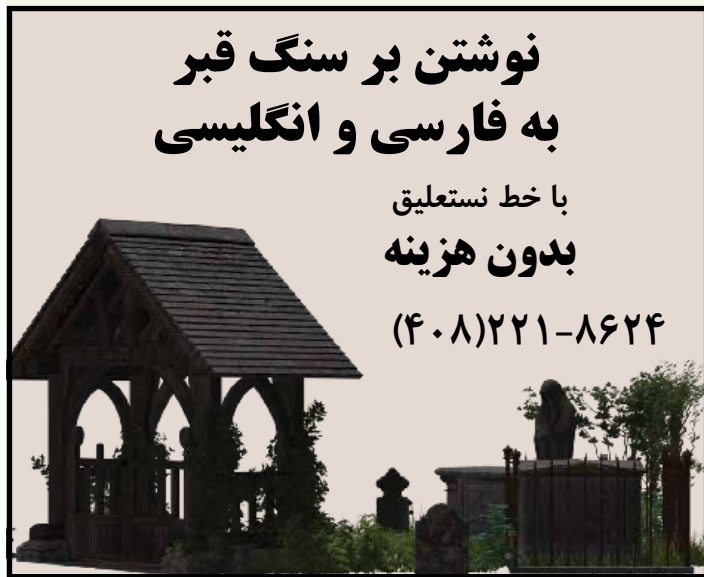
و یک خط کشیده ممتد، یک قطره اشک، یک امضاء خط خورده و یک کاغذ تا شده، که روی آن یک گل مریم نیمه تمام نقاشی شده بود. وقتی آن را باز کردم تعداد زیادی خط های کوتاه به رنگ سبز و در آخر یک خط کوتاهتر به رنگ قرمز دیدم. آن روز نفهمیدم ولی بعد ها وقتی که خط ها را شماره کردم پی بردم که به تعداد روزهای ملاقات بی کلام ما بودند، و خط قرمز، تاریخ آخرین ملاقات آینده ما را نشان میداد که هرگز اتفاق نیفتاد. بخود گفتم یعنی او از تاریخ روز مرگش با خبر بوده؟ با صدای صاحب کافه به خود آمدم که می گفت: «بخشید آقا، باید کافه را برای تمیز کردن ببندیم.» با عذر خواهی برخاستم

نوشتن بر سنگ قبر به فارسی و انگلیسی

با خط نستعلیق

بدون هزینه

(۴۰۸)۲۲۱-۸۶۲۴



چرا برخی افراد نمی‌توانند دست از دروغ گفتن بردارند

گردآورنده: سولماز مولوی

نداشتن درک صحیح از کار درست و غلط و نداشتن حس پشیمانی پس از آزار دیگران از ویژگی‌های اصلی این‌گونه بیماران است. چنین افرادی بسیار حرفه‌ای دروغ می‌گویند و به هیچ وجه احساس بدی نسبت به عمل خود ندارند و اصولاً با عذاب وجدان بیگانه‌اند. برای چنین افرادی همیشه دروغ اولین گزینه است؛ حتی اگر برایش دلیلی قانع‌کننده وجود نداشته باشد. تجربیات و خاطرات دوران کودکی افراد دروغگو- نظیر زندگی در محیط فاسدی که دروغ ضرورت ادامه حیات و زندگی نسبتاً راحت آنها بوده است- باعث می‌شوند آنها در هر سن و سالی هم که باشند به طور ناخودآگاه دروغ‌گویی را ترجیح دهند.

در سن سه یا چهارسالگی همه ما شروع به دروغ گفتن می‌کنیم. در این نقطه از توسعه مغزمان یاد می‌گیریم که چه ابزار همه‌کاره و قدرتمندی در اختیار خود داریم (زبان) و می‌توانیم از آن برای بازی کردن با واقعیت استفاده کنیم و بر پیامدهای حاصل از اتفاقات دنیای بیرون تأثیر بگذاریم. البته دیر یا زود هم یاد خواهیم گرفت که دروغ گفتن بد است و نباید این کار را انجام دهیم. با این حال همه ما گاهی دروغ می‌گوییم. اما موضوع این جاست که برخی افراد به صورت بیمارگونه دروغ‌گو هستند. به این معنا که نمی‌توانند انتشار اطلاعات غلط در مورد خود و دیگران را متوقف کنند. علت روانشناختی اینکه چرا برخی افراد به این صورت دروغ‌گو هستند، مقداری رازآلود است. همه ما طی روز با افراد دروغ‌گو روبه‌رو می‌شویم. دوستان و یا همکارانی که از شجاعت‌های خود داستان‌ها می‌گویند و یا درباره ماجراهایی که در زندگی گذشته برایشان پیش آمده روایت‌های پر از مبالغه را برای ما تعریف می‌کنند. در این میان افرادی نیز هستند که بدون دلیل خاصی از صبح تا شب درباره تمام مسائل به دروغ پناه می‌آورند تا حدی که شنونده شخصیت شخص دروغ‌گو را همچون یک بیمار می‌پندارد. اخیراً دانشمندان علوم پزشکی و روان‌شناسان در تحقیقات خود سعی کرده‌اند پاسخی برای این سوال بیابند که چرا مردم در صحبت‌های روزمره از دروغ استفاده می‌کنند و آیا این مساله می‌تواند دلیلی بر وجود نوعی

بیماری روانی در شخص گوینده باشد؟ در تحقیقی که به تازگی به منظور بررسی یکصد سال ادبیات داستانی کشورهای مختلف صورت گرفت، محققان دانشگاه "ییل" دریافتند که نویسندگان گاهی برای افزایش جذابیت موضوع، از مبالغه استفاده کرده‌اند؛ در عین حال که خود افرادی موفق، توانا و منظم بوده‌اند. اما مساله همیشه به همین سادگی نیست. بسیاری از روانپزشکان دروغ‌گویی دایمی را همیشه به عنوان نشانه‌ای از وجود مشکل روانی در نظر می‌گیرند که می‌تواند شامل بیماری‌هایی مثل توهم و خیالپردازی، انواعی از بیماری‌های روانی و یا خود شیفتگی روانی باشد. دکتر "چالززدیک"، استاد روان‌شناسی دانشگاه "ییل" می‌گوید: «در بعضی موارد نیز افراد دروغ‌گو نشانه‌ای از وجود بیماری نداشته و صرفاً به دروغ عادت کرده‌اند. این‌گونه اشخاص صبح از خواب بیدار می‌شوند و انگار مجبور هستند که تا شب دروغ بگویند. در این حالت باید نوع زندگی و کار آنها مورد بررسی قرار گیرد و شاید به دلیل نوعی اجبار کاری یا فشار در زندگی روزمره مجبور به دروغ‌گویی می‌شوند.»

دکتر "رابر فلدمن"، روانپزشک دانشگاه "ماساچوست" گروهی از افراد داوطلب را به دوربین مخفی مجهز کرد که حرکات آنها را در طی روز ثبت می‌کرد. بررسی نتایج نشان داد که اکثر افراد طی روز از دروغ‌های مصلحت‌آمیز استفاده کرده‌اند. این دروغ‌های مصلحت‌آمیز اکثراً دلایل مشابهی دارند؛ مثلاً اجتناب از توهین به دیگران و یا جلوگیری از اهانت به احساسات و عقاید اطرافیان، پوشاندن و مخفی کردن اشتباهات شخصی، خودداری کردن از ایجاد دردسرهای بیهوده و... اما هنگامی که دروغ به عنوان یک روش و استراتژی برای مقابله با مشکلات روزمره دائماً به کار گرفته شود، بسیار مضر و در واقع نوعی بیماری خواهد بود. گاهی اشخاص به دلیل عدم ناتوانی کافی در انجام وظایف محوله و یا عدم علاقه در کار یا تحصیل به دروغ روی می‌آورند. محققان می‌گویند که مردم گاهی برای کسب موقعیت‌های مهم کاری یا اجتماعی و یا در برخورد با مسؤولیت‌های مهم خانوادگی برای این که بتوانند فرصت و مجالی برای خود بیابند به دروغ متوسل می‌شوند. محققانی که در اوایل قرن بیستم به بررسی علمی پدیده دروغ‌گویی پرداخته‌اند، از حالتی نام برده‌اند که «بصیرت مضاعف» نامیده می‌شود و طی آن شخص در یک لحظه دو موضوع را در ذهن خود مرور می‌کند. یکی مربوط به آرزوهایش در زندگی ایده‌آل و دیگری زندگی واقعی است و در اغلب موارد مورد اول بر دومی سایه می‌افکند و ذهن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در واقع در بعضی حالات، شخص دروغ‌گو از داستان‌های خود به وجد می‌آید و از آنان لذت می‌برد. در بسیاری از این موارد دروغ‌گویی در واقع عمق بخشیدن به آرزوهای شخصی برای احساس جذابیت و لذت حتی برای لحظاتی کوتاه است. مثلاً زنی که رابطه عاشقانه خود با همسرش را بزرگ‌نمایی کرده و یا شخصی که موفقیت‌های اجتماعی و یا ورزشی را بسیار بزرگتر جلوه می‌دهد، در واقع چهره‌ای از خود نشان می‌دهد که دوست دارد آن‌گونه باشد و در واقع نشان از نقص شخصیت دارد. در آزمایش‌های دیگر نشان داده شد که بسیاری از دروغ‌گوها نشانه‌هایی از عدم تعادل روانی و ضعف شخصیت را از خود نشان می‌دهند که گاهی در تجربیات دوران کودکی و نحوه تربیت ناصحیح خانوادگی اشخاص ریشه دارد. همه ما رویاهای خود را داریم، همه در برخورد با حقایق تلخ زندگی می‌خواهیم خود را ایمن کنیم و همه ما از ذکر نام‌لایمات و شکست‌های گذشته خود اکراه داریم؛ اما باید توجه داشت که هیچ‌کدام از این مسائل نباید ما را به ورطه دروغ‌گویی بکشاند که اینک به عنوان یک بیماری شناخته شده است.

در سومین ویرایش کتاب راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی، دروغ‌گویی یک اختلال روانی و نیز نشانه‌ای از اختلالات شخصیتی مانند سایکوپاتی (روان‌آزاری-روان‌پریشی) و خودشیفتگی در نظر گرفته شده است.

جودیت ارولف نویسنده کتاب *The Em- path's Survival Guide*، می‌گوید: «من فکر می‌کنم که این مسئله ناشی از نقصی در ارتباطات عصبی موجود در ساختار مغزی باشد، یعنی مشکلی در همان بخشی که موجب می‌شود ما همدلی و دلسوزی داشته باشیم. از آن جایی که اختلال افراد دارای حالت خودشیفتگی، ضداجتماعی و روان‌آزاری با عنوان ناهنجاری‌های کمبود همدلی شناخته می‌شود؛ پس یعنی این نوع افراد قادر به احساس همدلی به شیوه ما نیستند.»

حقیقت برای افراد خودشیفته اهمیتی ندارد

زمانی که دیگران برای شما اهمیتی نداشته باشند، دروغ کار بدی به نظر نمی‌آید. نبود

ادامه مطلب چرا برخی افراد... از صفحه ۱۷۷

«نگ بی پولی»

ایرج پزشکزاد

ابوالفتح خان آشنای ما یک خانه به هشتاد و پنج هزار تومان خریده بود. البته امروز دیگر خانه هشتاد و پنج هزار تومانی چیزی نیست که قابل صحبت باشد ولی دوستان و بستگان او این حرفها را نمی فهمیدند و «سور» می خواستند. ابوالفتح خان سور به معنی واقعی نداد ولی یک روز ده پانزده نفر از آشنایان نسبی و سببی را برای صرف چای و شیرینی به خانه دعوت کرد. همان طور که حدس می زیند بنده هم جزء این عده بودم. چون میهمانی به مناسبت خرید خانه بود طبعاً تمام مدت صحبت در اطراف خانه دور می زد یکی یکی مهمانان را در اطاقها گردش می دادند و ابوالفتح خان و زنش شمس الملوک می گفتند و تکرار می کردند.

«این خانه را مجبور شدیم بخریم و گرنه خانه شش هفت اطاقی برای ما کم است یک خانه رفتیم بخریم به صد و چهل هزار تومان ولی حیف که یک روز زودتر خریدندش.»

در همان موقعی که صاحبخانه و زن و خواهر زنش از دارایی خود داد سخن می دادند و هشتاد و پنج هزار تومان را دون شأن خود می دانستند دختر ابوالفتح خان به عجله وارد شد و در گوش مادرش چیزی گفت.

شمس الملوک آهسته موضوع را با شوهر و خواهر خود در میان گذاشت. رنگ از روی آنها پرید به فاصله یکی دو دقیقه هر سه بیرون رفتند من حس کردم یک واقعه غیر عادی اتفاق افتاده است چون پسر ابوالفتح خان با من میانه خوبی دارد کنارم نشسته بود ماقوع را پرسیدم سر را جلو آورد و آهسته گفت: «تا بو که رود روایسی ندارم. مامان و آقا چون به همه گفته اند خانه را هشتاد و پنج هزار تومان خریده اند در صورتی که کمتر از این قیمت خریده اند. عمه جان مامانم موقع معامله تصادفاً توی محضر بود و فهمید که خانه را چقدر خریده اند آقا جان و مامان خیلی سعی کرده بودند که عمه جان بو نبرد امشب عده ای اینجا هستند چون بقدری فضول هستند که اگر بیاید پته آنها را روی آب می اندازد و حالا علت ناراحتی آقا جان و مامان این است که خبر شده اند عمه جان از سر خیابان به طرف خانه ما می آید.»

«ممکن نیست از او خواهش کنند که»

«تو عمه جان را نمی شناسی اصلاً گوشش به این حرفها نیست و اگر بفهمد که ما قصد پنهان کردن قیمت حقیقی خانه را داریم مطلب را پشت رادیو می گوید.»

در این موقع در باز شد و یک پیرزن هفتاد و چند ساله زیر و زرنک ولی بدون دندان

تکانشی شاید قابلیت توقف این کار را نداشته باشند. بلر می گوید: «فقط لازم است که آنها یاد بگیرند هیجانها و اجبارت درونی خود را کنترل کنند. دروغ آنها لزوماً از جای بدی نمی آید. من فکر می کنم آنها فقط نمی دانند چگونه با این حالت باید برخورد کنند. ما تصور می کنیم که این حالت احتمالاً ارتباطی با عملکرد مغز و شیوه‌ای که مغز افراد کار می کند، دارد البته فعلاً در مورد این موضوع اطمینان کافی نداریم.»

بمانید یا بروید؟

دوست بودن با یک دروغگو، یا بودن در هر رابطه ای با این افراد، بسیار دشوار است. بعضی افراد که با چنین دروغگوهای زندگی کرده اند پیشنهاد می کنند که به آرامی دروغ های آنها را بر ملا کنید. مثلاً بگویید که «چه میگوئی! این اصلاً با عقل جور در نمی آید» یا اینکه «مطمئنم همچنین اتفاقی افتاده؟». خیلی های دیگر هم تصمیم می گیرند که به رابطه شان با این دروغگوها خاتمه دهند تا اینکه بمانند و دروغ های بیشتر بشنوند. **دنباله مطلب در صفحه ۱۷۷**

دقیقه خواهر شمس الملوک با دستور سری و اکید معطل کردن عمه جان در حمام قروند کنار اتاق بیرون رفت. نیم ساعت بعد وقتی دوباره ابوالفتح خان و زنش به پز دادن مشغول بودند عمه جان با صورت سرخ مثل لبو وارد اطاق شد. به زور توی دهن او گذاشتند که مایل است به خانه برگردد. خود ابوالفتح خان از جا پرید و رفت خیابان یک تاکسی دم خانه آورد. در تمام مدت غیبت او زن و خواهر زنش برای منصرف کردن عمه جان از صحبت قیمت خانه، هزار جور پرت و پلا گفتند و تمام اخبار تازه و کهنه تصادفات و خودکشی های روزنامه را برای او نقل کردند. وقتی تاکسی حاضر شد عمه جان را با سلام و صلوات بلند کردند. از همه خداحافظی کرد. میزبانان نشستند و نفس راحتی کشیدند. ابوالفتح خان عرق از پیشانی پاک کرد. چند لحظه بعد عمه جان از توی حیاط شمس الملوک را صدا زد. شمس الملوک پنجره را باز کرد. عمه جان فریاد زد که «راستی شمس الملوک چون سنگ پا افتاد توی چاهک حمام دنبالش نگریدید. بدهید درش بیاورند. بعد یک پنجره سیمی هم روی این سوراخ بگذارید.»

چشم عمه جان، همین فردا می دهم درستش کنند، چشم.

عمه جان فریاد زد: «آره ننه جون یک پنجره سیمی که قیمت نداره، شما که پنجاه و هفت هزار تومان پول این خانه را دادید، این سه چهار تومان هم روی آن.»

دروغگویان لزوماً آدم های بدی نیستند

لیندا بلر که نویسنده کتابهای روانشناسی زیادی است می گوید: «درجه تأملی-تکانشی بودن در زن های ما نهان است و این برای یک فرد بسیار تکانشی، بسیار سخت است که زمانی را برای فکر کردن در نظر بگیرد، درست همانطور که برای یک فرد تأملی پریدن مستقیم درون یک موضوع و بدون تأمل، یک چالش محسوب می شود. فرد تکانشی قدرت مرتب کردن مسائل را ندارد و تصور مرتب کردن مسائل برای او وحشتناک است، پس کاملاً بدون فکر عمل می کند. چنین فرد به محض اینکه فکری به ذهنش برسد، همان را خواهد گفت و البته این حالت لزوماً به مفهوم دروغگویی نخواهد بود. فقط برای چنین فردی اجتناب از دروغگویی نسبت به فردی تأملی، دشوارتر است.»

دروغگویی بیمارگونه و خودشیفتگی واژه هایی معادل نیستند، آنها فقط مواردی هستند که گاهی دست به دست می دهند. در برخی موارد دروغگوهای

نکند و نگوید که پول ندارند و آنهایی که دارند چنان فخر و مباهاتی به آن می کنند که آدم خیال می کند پنی سلین را کشف کرده اند. بارها اتفاق افتاده است که با دوستی بوده ام و در حضور شخص ثالثی محتویات جیب را بر ملا کرده ام و دوستم به جای من تا بناگوش قرمز شده و پرخاش کرده است که چرا آبروی خودم را می ریزم. همچنین دفعه هزارم بود که می دیدم یک نفر چیزی می خورد و تمام اهل خانه را جمع می کند و به آنها سفارش می کند که قیمت خرید را دو برابر بگویند. همین چند روز پیش از بچه ای که از دست پدرش کتک می خورد وساطت کردم. بیچاره بچه گنااهش این بود که حضور عده ای گفته بود ظهر «شیربرنج» خورده ام و دوست دیگری دارم که از ترس زبان درازی بچه اش آبگوشت و اشکنه و تمام غذاهای ذلیل و ضعیف را به عنوان جوجه به پسر سه ساله اش معرفی کرده و در نتیجه وقتی از بچه می پرسند ناهار چی می خوری، بدون تأمل جواب می دهد: «جوجه.»

تصادفاً این بچه بینوا هم یک روز از پدرش کتک مفصلی می خورد و علت این بود که ضمن صحبت از ناهار که مثل همیشه «جوجه» بود جلوی آدمهای غریبه گفته بود «نون توی جوجه تولید کردیم». صدای فریاد عمه جان از نقطه دوردستی رشته افکار را پاره کرد. تقاضا داشت که یک نفر برود پشت او را لیف بزند. بعد از چند

ادامه مطلب چه باید کرد... از صفحه ۳

مدرن» صورت می‌گرفت و بدین سبب به آخوندها که تا به حال جز بحث درباره «نجاسات و مطهرات» نمی‌دانستند، جانی تازه بخشید.

کوشش‌های روشنگرانه دو سده بر باد رفت و خرافات پروری از هرگونه انتقادی مصونیت یافت. امروزه ادعا می‌شود که رژیم شاه برای مقابله با کمونیسم به آخوندها آزادی داد، درحالی‌که شاه اگر چنین کرد از طرف دیگر با گسترش شبکه عظیم آموزش و پرورش مدرن در راه روشنگری جامعه گام برمی داشت، اما چپ‌ها با وارد کردن ارتجاعی‌ترین بخش جامعه به متن «مبارزات دادخواهانه و دمکراسی‌طلبانه» خرافات پروری را نمای «فولکوریک» و «مردمی» بخشیدند.

ب: با توجه به بحران فرهنگی فزاینده در سایه اسلام حکومت‌گر که از هیچ ترفندی برای حفظ قدرت ابا ندارد، بسیاری آرزومندند که در ایران نیز، مانند اروپای پنج قرن پیش، رفرم مذهبی توده‌ها را برعلیه متولیان مذهب حاکم بشوراند. در این میان فراموش می‌شود که ایران بعنوان استثنایی بزرگ در میان کشورهای مشابه، در دو سده پیش، از جنبش رفرم مذهبی بزرگی برخوردار شد که از هر جهت با ژرفی و بُردنگی مذهب لوتری قابل مقایسه بود.

جنبش بابی ظاهراً با توجه به رفرم ناپذیری اسلام، در آستانه ورود ایران به عصر جدید خواستار براندازی کامل مسلمانی بود. این جنبش از طرفی با استقبال وسیع ایرانیان در میان همه طبقات در شهر و روستا روبرو شد و از طرفی دیگر دشمنی ملایان را برانگیخت و در دریایی از خون خفه شد. ملایان که قدرت و نفوذ خود را در سرایش نابودی می‌دیدند با توسل به «بابی‌کشی» توانستند در طول نیم قرن نطفه هرگونه نوآوری را به اتهام «بابی‌گری» خفه کنند و پایگاه قدرت و ثروت خود را گسترش دهند. بسیاری با توجه به نقش بازدارنده ملایان در دو سده گذشته، شکست جامعه ایران از غلبه بر سرشت قرون وسطایی را تاوان شکست جنبش بابی می‌دانند.

متأسفانه رویدادهای تاریخی تکرار ناپذیرند و بویژه با توجه به دکان‌های رنگارنگی که امروزه «رفرمیست‌های اسلامی» باز کرده‌اند، هرگونه کوشش برای رفرم در اسلام و بویژه مذهب شیعه جز خودفریبی و مضحکه نمی‌تواند باشد. **ج:** پیشنهاد سومی که به منظور برکناری حکومت اسلامی مطرح می‌شود تشویق جامعه جهانی به وارد آوردن فشار نظامی است. **دنباله مطلب در صفحه ۵۰**

در این چهار دهه با چهره واقعی اسلام آشنا شده با دادن قربانیان بسیار بر این توهم غلبه کرده‌اند و اینک می‌دانند که نسل‌های گذشته ما پس از آنکه به زور مسلمان شدند، در پس ظاهر اسلامی، به همان اخلاق و منش نهادینه در جامعه ایرانی زندگی کرده، رفته رفته آن را ناشی از اسلام دانستند!

درهم شکستن این توهم، جامعه ایرانی را به بحرانی ژرف کشانده است، که راه برون‌رفت از آن پیدا نیست. این بحران از طرف دیگر بازار گرمی برای انواع «اسلام واقعی» فراهم آورده که در آن بسیاری با تلفیق اسلام با افکار فلسفی، عرفانی، مدرن و ایرانشهری.. چهره‌های گوناگونی می‌پردازند، که هرچند از پس «اسلام سیاسی» بر نمی‌آیند، اما در «دکان‌هایی در داخل و خارج از کشور به صورت کالاهای رنگارنگ عرضه می‌شوند.

با توجه به چنین بحران‌های فرهنگی، «تلاش روشنگرانه» آنهم در سایه کارزار تبلیغی رژیم اسلامی ممکن بنظر نمی‌آید. حتی قابل تصور نیست، که چگونه می‌توان از گسترش سالانه تحوش مذهبی و مراسم خرافی «از زیارت جمکران تا قمه‌زنی عاشورا» جلوگیری کرد!

زیرا روشنگری فرهنگی نیاز به کوشش‌ها و زمان بسیار دارد و چنانکه تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهد گام به گام با تلاش دستکم چهار نسل از فرهیختگان ایرانی «بابیان»، روشنگران مشروطه، روشنفکران رضاشاهی، فرهیختگان «ایران نوین» و پشتیبانی نهادهای دولتی و رسانه‌ای ممکن شده بود «دیو را به هزار خون دل در شیشه کنیم»، «دهخدا».

چون از این دید به تحولات اجتماعی در کشورهای پیشرفته بنگریم، غلبه بر سرشت قرون وسطایی در همه آنها در نهایت بدین صورت گرفته که اقتدار رهبران مذهبی جای خود را به اقتدار دانشمندان و اندیشمندان داده است. تاریخ معاصر ایران نیز به خوبی نشان می‌دهد که در نتیجه «خون دل خوردن‌ها» رفته رفته اقتدار ملایان (که پیش از انقلاب مشروطه مالک جان و مال ایرانیان بودند) در سرایش سقوط قرار گرفت و در نیمه دوم حکومت پهلوی به نفوذ بر عقب‌مانده‌ترین اقشار محدود شده بود.

اسفا که از دهه بیست به بعد جریان چپ، به سودای «استفاده ابزاری از روحانیت»، به‌جای مبارزه با «افیون توده‌ها» از احترام به عقاید مذهبی سخن گفت و لوی «شعبه سرخ علوی» «طبری» را به دست آنان داد. پشتیبانی چپ‌ها از مذهب قرون وسطایی به نام «پیشرفته‌ترین افکار دنیای

بنابراین بازداشتن حکومت اسلامی از ادامه سیاست کنونی تنها از راه برکناری آن و بازسازی بنیانی ساختارها و نهادهای حکومتی ممکن است.

اما واقعاً، صرفنظر از امیدها و آرزوها و شعرها و شعارها، با کدامین رستاخیز ممکن است به گذار از عمق فاجعه کنونی به ایرانی آباد و آزاد دست یافت و به چه شیوه نوینی می‌توان هم این حکومت را برکنار کرد و هم جانشینی شایسته، کاردان و مورد اعتماد یافت؟

در این میان دو گروه از ایرانیان شگفت‌انگیزند: یکی آنانکه پس از چهار دهه هنوز منتظر «افتادن» رژیم هستند و دیگری گروهی که هنوز «شورش شوهمند خلق» و یا «فوران خشم توده‌ها» را آرزومندند، بدون آنکه به عواقب دهشتناک آن بیاندیشند. البته گروه سومی نیز هستند که ظاهراً به «مبارزه سلامت‌جویانه» و «بازی دمکراسی» تمایل نشان می‌دهد، اما این تمایل ناشی از آن است که دریافته‌اند، «مبارزه قهرآمیز با حکومت اسلامی نتیجه ندارد!» برای آنان هنوز روشن نشده است که هرگونه «مبارزه قهرآمیز» ماهیتاً با قهر، خشونت و کشتار سرشته است و طرفی را پیروز می‌کند که از خشونت و ستیزه‌ورزی بیشتری برخوردار باشد.

با توجه به مطالب بالا امروزه جدی‌ترین پیشنهادات برای جایگزینی رژیم چنین‌اند: **الف:** نارسایی‌های فرهنگی جامعه ایران و سرشت قرون وسطایی اقشار وسیع مردم، برخی ایران دوستان (از جمله آجودانی)، را بر آن داشته که تغییر رژیم را وسیله‌ای ناکافی برای بهسازی کشور ببینند و پیشنهاد می‌کنند که با دست زدن به «یک تلاش فرهنگی و تاریخی بنیادین، ابتدا نارسایی فرهنگی جامعه حل شود».

اما چنین «تجدید تربیتی» تنها به کوشش گسترده نهادهای پرورشی در زمانی طولانی ممکن است و نه در سایه حکومتی که نهادهای آن خود تجسم فساد، ناراستی و خرافه پرستی هستند! وانگهی تلاش فرهنگی به پیشروان و آموزگاران نیاز دارد و نمی‌دانیم که آنان را چگونه می‌توان پرورش داد و از کدام سرچشمه‌های اندیشه بهره مند ساخت؟ وانگهی بحران فرهنگی ایران ژرف‌تر از آن است که بتوان با حرکتی فرهنگی بر آن غلبه کرد.

در دوران پیش از انقلاب اسلامی اکثریت مسلمانان ایرانی دچار این توهم بودند که منش و اخلاقی که بدان تربیت شده‌اند از اسلام ناشی شده است، درحالی‌که آنان

ایا ممکن نیست که حکومت اسلامی به موازات مبارزات خود به تأمین نیازهای جامعه ایران نیز توجه کند؟ در دهه‌های گذشته این امید و انتظار، بخش بزرگی از ایرانیان (مذهبی و غیرمذهبی) را به پشتیبانی از حکومت واداشته و به پای صندوق‌های رأی کشانده است. اما حکومت اسلامی اصولاً نمی‌تواند گامی در جهت سازندگی و رفاه کشور بردارد، زیرا هر گامی در این جهت، چنانکه سردمداران رژیم بارها تأکید کرده‌اند، به معنی حرکت در جهت دیگری از «مبارزه ضدامپریالیستی» و به هدر دادن امکانات موجود است.

کسانی که تعجب می‌کنند چرا رژیم با همه توان خود از شعبه‌های «حزب‌الله» در منطقه پشتیبانی می‌کند، اما بازسازی و نوسازی ایران در برنامه کارش نیست، هنوز درباره آمل و اهداف حکومت اسلامی توجیه نشده‌اند! آنان حکومت اسلامی را حکومت «خودی» می‌یابند، که اگر بخواهد می‌تواند به آبادانی و رفاه مردم نیز توجه کند. بدین سبب نیز هر بار که رهبران رژیم اشاره‌ای به منافع ملی ایران می‌کنند با استقبال شورانگیز روبرو می‌شوند.

با این وصف باید پذیرفت که ملت ایران در دهه‌های آینده دست بسته شاهد اضمحلال کشور خواهد بود، بدون آنکه بتواند سیاست حکومت را، که تنها در جهت گسترش اسلام در جهان عمل می‌کند و برایش حال و آینده ایران ارزشی ندارد، وادار به تغییر کند.

مشکل دیگر آنکه ادامه حکومت اسلامی نه تنها به دردم‌پاشی ایران منجر خواهد شد، بلکه به سبب ورژنه کشور در منطقه و جهان، صلح و امنیت جهانی را نیز با خطری جدی روبرو ساخته است و اگر این روند ادامه یابد، جامعه جهانی مجبور خواهد شد سیاست بیم و امید خود را نسبت به «ایران اسلامی» تغییر دهد. اگر بیم از دست یافتن تهران به بمب اتمی و امید به تشنج‌زدایی، غرب را به پذیرش برجام واداشت، ادامه صدور انقلاب اسلامی بیشک موجب کنار گذاشتن سیاست مماشات (Appeasement) از سوی غرب خواهد شد.

متأسفانه تجربیات تلخ تاریخی نشان می‌دهند که رژیم‌های توتالیتر مجبور می‌شوند سؤاستفاده تبلیغی از رسانه‌ها را همواره بیشتر و دشمن تراشی را شدیدتر کنند. از این راه به مکانیسمی درونی (Self-reinforcing) دامن زده می‌شود که رهبران رژیم (حتی اگر بخاطر فرزندانشان بخواهند) نمی‌توانند از راه رفته بازگردند.

ادامه مطلب چه باید کرد... از صفحه ۴۹

داده است هرگونه مماشات با چنین نظام‌هایی تمایلات جنگ افروزانة آن‌ها را تشدید می‌کند و موجب قربانیان هر چه بیشتری می‌شود.

تجربه تاریخی در این باره مقابله نظامی متفقین با آلمان نازی و ایتالیایی فاشیستی و حمله ایالات متحده به ژاپن میلیتاریستی بود که در پیامد آن نه تنها رژیم‌هایی که تمدن بشری را تهدید می‌کردند از میان رفتند، بلکه ملت‌هایی که مقهور رژیم‌های ضدبشری بودند توانستند به کمک ایالات متحده به نوسازی دموکراتیک کشور خود پردازند و امروزه از پیشرفته‌ترین کشورهای جهان به شمار آیند.

بنابراین کوشش جامعه جهانی برای درهم شکستن سلطه توتالیتریزم باید مورد پشتیبانی هر میهن دوستی قرار گیرد، چنانکه بسیاری از میهن دوستان آلمانی و ایتالیایی به ارتش متفقین پیوستند و در صفوف آنها با «میهن فاشیستی» خود جنگیدند.

با این‌همه این پیشنهاد را باید قاطعانه رد کرد، نه تنها به‌خاطر آنکه مسالمت‌آمیز نیست، بلکه بدین سبب که پیش شرط موفقیت آن وجود پیش زمینه دموکراتیک (مانند آلمان) و یا دستکم یکپارچگی ملی (مانند ژاپن) است و این هر دو در ایران فراهم نیست و بدین سبب با توجه به تجربیات لیبی، سوریه و افغانستان جز فرورفتن کشور به فاجعه جنگ داخلی نتیجه‌ای نخواهد داشت.

بررسی پیشنهادات موجود برای جلوگیری از روندی که ایران را به سرانجام نابودی می‌راند، نشان می‌دهد که فرهیختگان ایرانی هنوز راهی درست برای رهایی ایران از زیر سلطه حکومت اسلامی نیافته‌اند.

می‌گویند، «هر کس باری را می‌برد که می‌تواند!»* اما ظاهراً باری که تاریخ بر دوش ملت ایران گذاشته در توان او نیست! وگرنه چرا هنوز این پرسش را پاسخی در خور نداده‌ایم: **چه باید کرد؟**

ادامه مطلب تاریخچه ساز... از صفحه ۴۱

هایی که بر روی کتیبه های سنگی شده و همچنین در بسیاری از تصاویر و تابلوهای قدیمی، بسیار دیده می‌شود. برخی نیز می‌گویند که نخستین بار مردم تئاندرتال آلمان به صدای دل انگیزی که از دمیدن در یک سر نی شکسته تولید می‌شود، پی برده‌اند. در افسانه قدیمی یونانی پان و سیرنکس هم به این موضوع اشاره شده است.

پشتیبانان این پیشنهاد با اشاره به قدرت یابی روزافزون اسلاميون در منطقه و این واقعیت که تا بحال تحمیل کوچکترین تغییری بر سیاست رژیم ایران ممکن نبوده است فشار نظامی بر رژیم اسلامی را به موازات مبارزات مسالمت آمیز مردم کارساز می‌یابند.

این پیشنهاد با اشاره به خطر خدشه‌دار شدن تمامیت ارضی، تسلط قدرت‌های خارجی بر کشور و اینکه سرنگونی رژیم اسلامی باید بدست ایرانیان صورت گیرد، با چنان مخالفت وسیعی روبروست، که طراحان آن «خائنین به ایران» قلمداد می‌گردند.

مخالفت با این پیشنهاد از سوی میهن دوستان ایرانی متأسفانه بر کمبود دانش و تجربه سیاسی تکیه دارد:

دانش سیاسی می‌گوید، به سبب اتکا حکومت توتالیتر بر بخشی از توده مردم، کوشش قهرآمیز مخالفان برای سرنگونی آن به خونریزی و در نهایت به جنگ داخلی منجر می‌شود. بدین سبب تنها راه غلبه بر آن فشار نظامی از خارج است. جالب است که کمونیست‌ها نخستین کسانی بودند که به این امر توجه کردند. (گئورگی دیمیتروف، کمینترن ۱۹۳۳ م.)

رژیم اسلامی به منظور توجیه ستیزه‌جویی خود، بر زمینه تبلیغات چپ اسلامی تصویری دروغین و هراس‌انگیز از جهان آزاد پرداخته است. درحالی‌که دو تجربه تاریخی (شکست فاشیسم آلمانی و میلیتاریسم ژاپنی) نشان دادند که جلوگیری از رژیم‌های توتالیتر هیچ گزینه‌ای جز دخالت «دنیای آزاد» بجا نمی‌گذارد. البته مقابله نظامی با رژیم‌های توتالیتر می‌تواند با کشتار و خرابی‌های بسیاری همراه باشد، اما مسئولیت آن بر گردن رژیم است که به کشتار و سرکوب ملت خود پرداخته و صلح و امنیت جهانی را تهدید می‌کند. متأسفانه چنانکه تجربیات تاریخی نشان

به آسانی می‌توان گمان برد که نخستین بار انسان‌های اولیه با شنیدن صدای بادی که در میان نی‌های میان تهی و تنه درختان سالخورده پیچیده و صدای خوش‌آهنگی حادث می‌کرده است، اصوات مطبوع موسیقی را از سایر صداها بازشناخته و همین امر انگیزه آن‌ها در ساختن انواع نی‌ها و سازهای بادی بوده است. شکل انواع گوناگون فلوت، در تجاری

وجود دارند بدون اینکه آموزش پزشکی دیده باشند، که اعمال جراحی را بدون استفاده از چاقوی جراحی و دیگر ابزار پزشکی انجام می‌دهند. بسیاری از اینها اظهار می‌دارند که با بدن اختری یا دابل اتریک بیمار کار می‌کنند و بدون فیزیکی تبعیت می‌کند از بدن اختری. بعضی دیگر از جراحان روحی اظهار می‌دارند که بدن اختری بالاتر از بدن فیزیکی قرار می‌گیرد و به آنها اجازه می‌دهد تا شکاف و برش در سطح بدن فیزیکی انجام دهند. جراحان روحی دیگر مکزیک نظیر پاچی تای کشاورز مستقیماً روی بدن فیزیکی کار می‌کنند با ابزار زمخت و غیربهداشتی یا فقط با دست عمل جراحی را انجام می‌دهند.

چه بیماری‌هایی توسط قدرت‌های روحی شفا پیدا می‌کنند؟

از لحاظ عملی هر نوع بیماری با قرار دادن دست شفادهنده بر موضع بیماری. در مورد بیماری‌های جزئی و روان‌تنی به سرعت بهبودی اتفاق می‌افتد. شفاهای معجزآسا در مکان‌های مقدس مذهبی و معابد و مقبره‌ها رخ می‌دهد. بسیاری از معجزات شفا به نحوی که گفته شده در این مکان‌ها اتفاق افتاده.

زیگما آریگو چه نوع

جراحی‌هایی انجام می‌دهد؟

آریگو یک کشاورز ساده برزیلی بود بدون اطلاعات پزشکی یا تعلیمات خاص دیگری. او با قلمتراش جراحی می‌کرد و هزاران جراحی را به همین نحو بر روی کشاورزان که هر روز جلوی دفتر او حاضر می‌شدند انجام داد. او هیچگونه اطلاعاتی در خصوص دوره‌های پزشکی نداشت، او برای بعضی بیماران دارو تجویز می‌کرد و برای بعضی جراحی انجام می‌داد. او داروی بیحسی بکار نمی‌برد و بیماران او در عمل جراحی احساس درد نمی‌کردند. آریگو چاقویش را بدست می‌گرفت و با سرعت و قابلیت و گاهی در حین عمل با دیگری صحبت می‌کرد و اصلاً به کارش توجه نداشت. تقریباً خونی جاری نمی‌شد و بیمار صحبت می‌کرد بر روی میز جراحی و فقط قدری خستگی بعد از عمل جراحی احساس می‌کرد.

شفادهندگان روحی چه احساسی در وقت شفابخشی دارند؟

کسانی که با قرار دادن دست بر موضع بیمار شفابخشی می‌کنند اظهار داشته‌اند که آنان نیز احساسی همانند بیماران دارند و این احساس هنگامی دست می‌دهد که بدن بیمار را لمس می‌کنند. بعضی اوقات متوجه نشانه‌های بیماری در حین تماس دست با بدن بیمار می‌شوند. امبروز ووال در کتاب «The Gift of Healing» نوشته است که یک بار وقتی که احساس کرده توده انرژی از شبکه خورشیدی او بیرون می‌آید، سپس احساس یک نیرو که او را به سمت خواهرش می‌کشد، خواهری که مبتلا به فلج گردن بوده. او به سمت صدنلی خواهرش کشیده می‌شود و دستپایش را دور گردن خواهر تماس می‌دهد و لمس می‌کند. بعد از این تماس بلافاصله چند ثانیه بعد فلج گردن خواهر بهبود می‌یابد.

گروه درمانی چیست؟

تشکیلات مذهبی یا حلقه‌های خصوصی افراد بر این باورند که دعا و مدی تیشن می‌تواند آرامش و شفا را به بیماران برگرداند. بیمارانی که حضور ندارند و در منزل یا بیمارستان بستری هستند. بعضی اوقات که بیمار قادر به حرکت است او را به داخل گروه می‌آورند و پروسه شفابخشی با حضور بیمار قوی‌تر و مثمرتر است.

شفای معجزآسا چیست؟

شفاهای معجزآسا غالباً با کمک حضور بیمار در مکان‌های مقدس بوسیله اعتقادات کامل مذهبی صورت می‌گیرد. به همین جهت این درمان فوری از بیماری درمان ناپذیر هر از گاهی اتفاق می‌افتد. باحضور کترین کولمن، در یکی از برنامه‌های ایشان، یک مرد احساس شوک الکتریکی در چشم نایبای خود کرد و لحظه‌ای بعد او توانست ببیند.

آیا همه پیروان کترین معجزات درمانی را دریافت کرده‌اند؟

خیر، اما از جانب دیگر بسیاری از افراد بدون انتظار کمک فوری درمان شدند، در حالیکه دیگران تا لحظه‌ای که شفا اتفاق افتاد آگاه نبودند.

جراحی روحی چیست؟

در فیلپین، برزیل، انگلستان و بعضی مناطق دیگر، شفادهندگان خاصی

ماهنامه پژواک

www.pezhvak.com

(408) 221-8624

ادامه مطلب روایت چند زن... از صفحه 9

شکایتش صرف نظر می‌کند. محمد اولیایی فرد، حقوق‌دان اما توصیه می‌کند قربانیان آزار جنسی از این مسائل نترسند و از حق‌شان کوتاه نیایند و شکایت کنند: «بسیاری از قضات اصلا از نسبت بین خواهان و خوانده نمی‌پرسند. بعضی ممکن است در حد شفاهی سوال کنند. ضمن این که قاضی فقط می‌تواند در هر پرونده در حد موضوع شکایت رسیدگی کند و نمی‌تواند خودسرانه وارد موارد دیگر شود و حکم صادر کند.»

از او می‌پرسم اگر فرد آزارگر برای این که زهرش را بریزد به نوع رابطه اشاره کند، چه اتفاقی می‌افتد: «اول از این که خودش هم متهم به رابطه نامشروع می‌شود و دوم این که زن می‌تواند بگوید در این رابطه مورد فریب واقع شده. در این صورت طبق تبصره ۲ ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی و ماده ۹ قانون مسئولیت مدنی به پرونده رسیدگی می‌شود و قاضی می‌تواند برای فریب برای برقراری رابطه نامشروع یا زنا، مجازات در نظر بگیرد.»

تبصره ۲ ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی می‌گوید: «هرگاه کسی با زنی که راضی به زنا یا او نباشد، در حال بیهوشی، خواب یا مستی زنا کند، رفتار او در حکم زنا یا به عنف است. در زنا از طریق اغفال و فریب دادن دختر نابالغ یا از طریق ربایش، تهدید و یا ترساندن زن اگر چه موجب تسلیم شدن او شود نیز حکم فوق جاری است.» ماده ۹ قانون مسئولیت مدنی هم همین موضوع را عنوان می‌کند: «دختری که در اثر اعمال حیل یا تهدید و یا سوء استفاده از زیر دست بودن حاضر برای همخوابگی نامشروع شده، می‌تواند از مرتکب علاوه از زیان مادی مطالبه‌ء زیان معنوی هم بنماید.»

سحر احتمالا از چنین مواردی خبر نداشته و نتوانسته پرونده شکایتش را به نتیجه برساند. پرسو هم قبل از اینکه آن مرد آزارگر را هل بدهد، احتمالا مردد بوده که آیا چنین واکنشی نتیجه می‌دهد. با این حال، آنها گام اول را برداشته‌اند؛ مقاومت در برابر آزار جنسی.

مقدار بدهیتان و دیدن کردیت اسکور خود، می‌توانید از کردیت رپپورت رایگان در وبسایتی معتبر استفاده کنید. شما می‌توانید کردیت خود را هر ماه و از طریق این وبسایتها و بصورت کاملا رایگان چک کنید. مشورت با یک مشاور معتبر و متخصص به شما کمک میکند آنالیزی از کردیت اسکور خود با مواردی که بر کردیت اسکور شما تاثیر می‌گذارد ببینید.

در خانه سحر، دوست پسرش سعی می‌کند آشتی کند و رابطه را به روزهای قبل برگرداند: «می‌خواست من را ببوسد و مثل قبل لمس کند اما من مقاومت کردم، چون دوست نداشتم رابطه دوباره شروع شود.» مقاومت سحر باعث می‌شود دوست پسر سابق او را مورد ضرب و شتم قرار دهد: «سرم را به کاشی آشپزخانه کوباند. پیشانی‌ام باد کرد. دستم را چنان پیچانده بود که کبود شده بود.»

او بعد از کتک زدن سحر، از خانه‌اش بیرون می‌رود: «بعد از این که رفت و به خودم آمدم و به دوستانم موضوع را گفتم تصمیم گرفتم شکایت کنم.» اولین قدم سحر رفتن به کلانتری بوده: «در کلانتری گفتم نامزدی داشتم که من را مورد ضرب و شتم قرار داده و از عنوان دوست پسر استفاده نکردم.» بعد از تشکیل پرونده در کلانتری راهی دادسرا می‌شود: «از دادسرا من را به پزشکی قانونی فرستادند.» او در پزشکی قانونی معاینه شده: «جالب اینجاست که پزشکی قانونی معاینه بکارت هم انجام داد. انگار می‌خواستند بدانند تجاوز صورت گرفته یا نه.» پزشکی قانونی توضیحات درباره معاینه سحر را در یک نامه سر بسته به او می‌دهد: «به من گفتند نامه باید مهر و موم باشد و به دادسرا برسد، وگرنه ارزشی ندارد.» او با بردن نامه به دادسرا موفق می‌شود به عنوان شاکی پرونده برای دوست پسر سابق‌اش برای حضور در دادگاه احضاریه بفرستد: «بعد از احضاریه بارها تهدید شدم اگر شکایت را پس نگیرم، عکس و فیلم‌های خصوصی من را در فضای مجازی منتشر می‌کند.» با این حال او تسلیم نمی‌شود و احضاریه دوم را هم می‌فرستد اما همین وقت یکی از دوستانش که اتفاقا وکیل هم بوده به او پیشنهاد می‌کند از شکایت صرف نظر کند: «می‌گفت اگر قاضی بفهمد که دوست پسر توست، تو هم متهم به رابطه نامشروع می‌شوی و غیر از این که پیش خانواده، آبرویت می‌رود حکم هم می‌گیری.» سحر هم از

ایستادگی کند خود شما هستید. بنابراین اجازه ندهید که یک Debt Collector شما را با تاکتیک‌های ناعادلانه و غیر قانونی بترساند و یا مورد آزار و اذیت قرار دهد. همچنین ارتباط با یک Debt Collector که با قوانین بازی می‌کند ممکن است یک تجربه استرس زا باشد. اگر شما نیاز به کمک و مشاوره خاص دارید، با یک مشاور متخصص تماس بگیرید. برای فهمیدن دقیق

ادامه مطلب مهمترین حق و حقوق... از صفحه 11

Debt Collector باید اعتراض شما در مورد بدهی‌ها را بررسی نماید: Debt Collector باید تمامی اعتراضات شما در مورد بدهی‌ها را بررسی کنند. آنها موظف هستند این بررسی را قبل از شروع مجدد تماس‌های Collection انجام دهند. هنگامی که یک Debt Collector بدهی شما را تأیید می‌کند، فعالیت‌های مربوط به Collection می‌تواند از سر گرفته شود.

اینها برخی از مهم‌ترین حقوق مشتریان تحت Fair Debt Collection Practices Act می‌باشند. اطلاع Debt Collector از این که شما از این حقوق آگاه هستید می‌تواند از هرگونه رفتار مخاطره‌انگیز Collection جلوگیری کند.

اگر یک Debt Collector هر یک از این قوانین را در هنگام تماس با شما در مورد بدهی رعایت نکرد، شما می‌توانید براهی آن Debt Collector را به دفتر Attorney General ایالت خود، Consumer Financial Protection Bureau و یا Federal Trade Commission گزارش کنید. بسیاری از ایالت‌ها قوانین Collection خود را دارند و قاعدتا زمانی که یک Collection Agency قوانین کلی مربوط به Collection Agency‌ها را زیر پای می‌گذارد، قوانین ایالتی را نیز زیر پا گذاشته است. دفتر Attorney General ایالت شما می‌تواند حق و حقوق شما را به شما اطلاع دهد.

صفحه مربوط به حق و حقوق مصرف‌کنندگان در وبسایت Federal Citizen Information Center شامل وبسایت‌هایی به سازمان حمایت از مصرف‌کننده‌های ایالتی و محلی در سراسر کشور، از جمله دفتر ایالتی Attorney General می‌باشد.

شما همچنین می‌توانید هرگونه مشکل که در مواجهه با Debt Collector خاصی دارید را به Federal Trade با مراجعه به سایت www.ftc.gov گزارش داده و یا با شماره ۸۷۷-FTC-HELP تماس بگیرید. برای کمک به مدیریت تماس‌های Collection، شما ممکن است مایل باشید با یک وکیل و یا متخصص در این زمینه تماس بگیرید. هنگامی که یک وکیل و یا متخصص استخدام می‌کنید، Collection Agency باید با وکیل و یا متخصص معرفی شده از سوی شما تماس بگیرد و نه با شما.

www.LawHelp.org کمک‌های حقوقی رایگان را در اختیار مردم کم‌درآمد و یا با درآمد متوسط در جامعه قرار می‌دهد. همچنین راهنمای مشتریان از کانون وکلای آمریکا، یک دایرکتوری از منابع قانونی موجود در هر ایالت را فراهم کرده و در اختیار مصرف‌کنندگان قرار می‌دهد.

موقعیت خود را مشخص کنید

به یاد داشته باشید اولین کسی که باید برای حق و حقوق Collection خود

عدم تماس در محل کار، هنگامی که درخواست را می‌کنید: Debt Collector ها اگر از مخالفت کارفرمای شما با چنین تماس‌هایی آگاهی داشته باشند نمی‌توانند با شما در محل کار تماس بگیرند. بنابراین Debt Collector ها را فوراً آگاه سازید که تماس در محل کار قابل قبول نمی‌باشد.

تماس‌های مکرر و یا مداوم: Debt Collector ها نمی‌توانند با تماس‌های زیاد در یک روز باعث آزار و اذیت شما شوند. **تهدید و بی‌احترامی در مکالمه:** Debt Collector ها نمی‌توانند هنگام تماس با شما در مورد بدهی تهدید و یا بی‌حرمتی کنند. Debt Collector ها نمی‌توانند به دروغ نشان دهد که شما با عدم پرداخت صورتحساب مرتکب جرم و جنایت شده‌اید.

اطلاع‌رسانی به دوستان، همسایگان، همکاران، و یا اعضای خانواده در مورد بدهی: Debt Collector ها تنها در صورتی می‌توانند با افرادی که شما را می‌شناسند تماس بگیرند که قصد یافتن آدرس، شماره تلفن و جایی که در آن کار می‌کنید را داشته باشند. در بیشتر موارد، Debt Collector ها اجازه ندارند به هر کسی به غیر از شما یا وکیل شما بگویند که شما بدهکار هستید.

جمع‌آوری بدهی بیشتر از آنچه مشتری در واقع بدهکار است: Debt Collector ها اجازه ندارند پول بیشتری از بدهی شما تقاضا کنند.

تهدید شدید: در صورت عدم پرداخت بدهی، Debt Collector ها نمی‌توانند شما را تهدید به بازداشت کنند. Debt Collector ها نمی‌توانند شما را تهدید به شکایت کنند، مگر اینکه آنها واقعا قصد ثبت طرح دعوی در دادگاه را داشته باشند.

Debt Collector ها باید اخطار کتبی در مورد بدهی ارسال کنند: ظرف پنج روز از تماس با شما، Debt Collector ها باید برای شما یک اخطار کتبی با قید کردن مقدار پولی که بدهکار هستید و نام کردیتور را ارسال کنند. همچنین در این اخطار باید توضیح دهند که اگر فکر می‌کنید پولی به آنها بدهکار نیستید، چه اقداماتی را باید انجام دهید.

Debt Collector ها باید به درخواست کتبی شما جهت عدم تماس، توجه کرده و احترام بگذارند: اگر شما نامه درخواستی مبنی بر عدم تماس Debt Collector را ارسال کنید، Debt Collector باید تماس با شما را متوقف کند. اگر فکر می‌کنید پولی بدهکار نیستید، می‌توانید آن را در نامه خود ذکر کنید. آگاه باشید که تنها به این دلیل که Collection تماس را متوقف کرد، بدهی قانونی از بین نمی‌رود. این بدهی همچنان باقیست و Debt Collector یا کردیتور اصلی همچنان می‌تواند برای مقدار پولی که بدهکار هستید از شما شکایت کند.

ادامه مطلب گيله مرد... از صفحه ۲۴

فلان روز و فلان ساعت با رفیقم رفتیم بار هتل اینترناشنال. نشستیم آبجو خوردیم با پسته. آبجوی کله قوچی! گویا از هلند می آمد. کله مان گرم شد و رفیقم شاهگلگی. چه هوای دلپذیری داشت شاهگلگی. نشستیم بالای تپه و به حماقت دولتیان خندیدیم. به بیچارگی خودمان نیز. اینکه لابد فردا باید گرفتار سین جیم ساواک بشویم. اینکه آقای اکبری ما را به زندان و تبعید و داغ و درفش تهدید کند. اینکه رفیق ساواکی مان اکبر آقا وساطت مان را بکنند و ما را از مخصه برهاند. فردایش رفیقمان اداره مان. خیال کردیم حالاست که ما را با تیپا بیندازند بیرون. نیم ساعتی گذشت. یک نامه به دست مان دادند. خواندیمش. نوشته بود: آقای فلان بن فلان، به سبب عدم حضورتان در دوره های آموزش سرود

ادامه مطلب پنج نکته جهت... از صفحه ۲۱

اگر لازم است Secured کردیت بگیرید: اگر در حال تلاش برای بازسازی کردیت خود هستید، اما به دلیل اسکور کم قادر به دریافت یک کردیت کارت نیستید، به منظور شروع این فرایند، یک کردیت کارت Secured بگیرید. عملکرد این کارت ها بسیار شبیه Debit کارت ها، و یا کارت های تلفن از قبل پرداخت شده است. شما مقدار مشخصی پول به کارت واریز می کنید، سپس به میزان لازم از آن خرج می کنید. شما می توانید یک کردیت کارت Secured خوب را با خواندن مطالب ما راجع به کردیت کارت ها انتخاب کنید.

اشاره به آن به عنوان یادآوری ضرری ندارد. اشتباهات بیشتری مرتکب نشوید که سوراخ بوجود آمده را عمیق تر کنید. یکی از رایج ترین اشتباهاتی که مردم انجام می دهند این است که پرداختهایشان را با تاخیر انجام می دهند. می توانید Payment های کوچک را برای اطمینان از اینکه هرگز با تاخیر انجام نشوند به صورت اتوماتیک انجام دهید. بعد از آن شما می توانید پرداختهای با مبلغ بالاتر را در اوقات فراغت خود انجام دهید. این یک روش عالی برای از بین بردن ریسک خطای ذهنی است.

<https://bettercreditblog.org/5-best-credit-repair-tips/>

ادامه مطلب ملت ایران خواهان... از صفحه ۲

اگر لازم است Secured کردیت بگیرید: اگر در حال تلاش برای بازسازی کردیت خود هستید، اما به دلیل اسکور کم قادر به دریافت یک کردیت کارت نیستید، به منظور شروع این فرایند، یک کردیت کارت Secured بگیرید. عملکرد این کارت ها بسیار شبیه Debit کارت ها، و یا کارت های تلفن از قبل پرداخت شده است. شما مقدار مشخصی پول به کارت واریز می کنید، سپس به میزان لازم از آن خرج می کنید. شما می توانید یک کردیت کارت Secured خوب را با خواندن مطالب ما راجع به کردیت کارت ها انتخاب کنید.

اشاره به آن به عنوان یادآوری ضرری ندارد. اشتباهات بیشتری مرتکب نشوید که سوراخ بوجود آمده را عمیق تر کنید. یکی از رایج ترین اشتباهاتی که مردم انجام می دهند این است که پرداختهایشان را با تاخیر انجام می دهند. می توانید Payment های کوچک را برای اطمینان از اینکه هرگز با تاخیر انجام نشوند به صورت اتوماتیک انجام دهید. بعد از آن شما می توانید پرداختهای با مبلغ بالاتر را در اوقات فراغت خود انجام دهید. این یک روش عالی برای از بین بردن ریسک خطای ذهنی است.

رسیدن به توافقی که به نفع صلح و امنیت در جهان باشد از یک سو نیازمند تغییر سیاست های مخرب جمهوری اسلامی در منطقه، حسن همجواری با همسایگان، عادی سازی رابطه با آمریکا و دست کشیدن از شعار نابودی اسرائیل است و از سوی دیگر دولت آمریکا نیز باید از زیاده خواهی و پیش شرط گذاشتن برای مذاکره، از اقدامات مداخله جویانه در روند دمکراسی خواهی مردم ایران و آلت رناتوی سازی سیاسی برای آنان دست بردارد.

تواند به فشار شورای حقوق بشر سازمان ملل علیه جمهوری اسلامی منجر شود. ایمیل شخصی او: javaid.rehman@brunel.ac.uk

ادامه مطلب سیر و سفری... از صفحه ۲۷

بنا به مراتب گفته شده، اهمیت شاهنامه را نباید بدانگونه که افرادی چون احمد شاملو به دلیل افسانه مانند بودنش نادیده انگاشته اند مورد توجه و بررسی و ارزشیابی قرار داد. ارزش و اهمیت این سند پرافتخار ملت کهن ما در این است که فردوسی داستان ها و افسانه های باستانی و پاره ای وقایع تاریخی مربوط به ادوار جدیدتر را در واژه ها و لغات و ساختمان اصیل فارسی دری به شعر نغز و زیبا و پرطنین حماسی ریخته است و با صرف سی سال از عمر خود و با تلاش پی گیر و وقفه ناپذیر تحسین آمیزش تجدید حیات بخشید. از لایه لای خاکستر زمان واژه ها و اصطلاحات و ساختار زبان فارسی را بیرون کشید، آن را زیبا و جذاب و خواندنی و شنیدنی بسازد تا مردم ایران نسل اندر نسل پس از او زبان را به کار برند و در حفظ و تداوم و بقای آن بکوشند. اگر فردوسی و شاهنامه او نبود، امروز من و شما و نسل های بعد از ما به مانند بسیاری ملل قدیمی و باستانی چون مصریان، حبشیان، سومریان، عراقیان و کشورهای سواحل شمال آفریقا که همه از خود قبل

ادامه مطلب جوانان بهایی چگونه... از صفحه ۴۳

به گفته موسی برزین خلیفه لو از این نهادها هم می توان به اتهام اجرای یک مصوبه مخالف قانون اساسی نیز به دیوان عدالت اداری شکایت کرد. بنا بر اصل صد و هفتاد قانون اساسی جمهوری اسلامی، دیوان عدالت اداری «به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آئین نامه های دولتی و احقاق حقوق آنها» تأسیس شده است. در سایت این نهاد قضایی نحوه تنظیم فرم «دادخواست» و ارائه آن به شعب مختلف آن در سراسر کشور توضیح داده شده است.

حجت الاسلام بهرامی دو سال پیش به جای محمد جعفر منتظری به ریاست دیوان عدالت اداری منصوب شد. برای ارتباط با دیوان عدالت اداری، می توانید مشخصات و درخواست خود را در سایت اینترنتی آن ثبت کنید. از آن سو اما بسیاری از دانشجویان بهائی محروم از تحصیل مثل هلاکو رحمانیان، راه شکایت از این محرومیت غیر قانونی را طی کرده و به نتیجه ای نرسیدند. اینجاست که از مفهوم «تبعیض سیستماتیک» علیه شهروندان بهائی صحبت می شود. در این مرحله می توانید شکایت های خود را علیه

این رفتار که به موازین حقوق بشری نیز در تضاد کامل است، به نهادهای بین المللی حقوق بشری ارائه کنید. کنوانسیون منع تبعیض در آموزش و پرورش مصوب ۱۹۶۰ در سازمان ملل متحد به تصویب رسید. این دست کنوانسیون ها برای اجرای هر چه بهتر «منشور حقوق بشر ملل متحد» به تصویب می رسند.

جمهوری اسلامی سال ۱۳۴۶ یعنی هشت سال بعد از تصویب کنوانسیون منع تبعیض آموزشی در سازمان ملل، به این کنوانسیون پیوست و در همان سال نیز قانون اجرای آن را نیز در مجلس به تصویب رساند. با این حساب، عدم اجرای این کنوانسیون نه تنها از دید قوانین بین المللی که از نظر زیر پا گذاشتن قوانین داخلی نیز جرم تلقی می شود. بنابراین شکایت به شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد و گزارشگر ویژه این نهاد در امور ایران می تواند در پیگیری این روند موثر باشد.

ایمیل این نهاد حقوق بشری @info.upr-info.org است و در شبکه های اجتماعی توییتر و فیسبوک نیز می توانید با مسئولان آن ارتباط برقرار کنید.

ادامه مطلب هیچوقت دیر نیست... از صفحه ۳۹

غلط آن شویم و شکست بخوریم و یا ناامید و افسرده از ادامه راه و مسیر باز بمانیم. بعضی صفات به علت فراهم بودن شرایط و یا تحمیل بودن در ما بوجود آمده ولی بعضی از آنها ژنتیکی هستند و اگر ما قادر به خود شناسی و خودسازی درست نباشیم، قادر به شناخت و بهره برداری صحیح از احساسات مثبت و شاد زندگی کردن نخواهیم بود.

با رسیدن به استعدادهای مثبت خود می توانیم چه در زندگی خصوصی و چه در روابط با خود و یا دیگران، زندگی شاد، بالانس و سالم در هر زمینه داشته باشیم که روی کیفیت هر جنبه زندگیمان اثر شفاف و مثبت و شاد که حق همگی ماست بگذارد. هیچوقت برای شادتر شدن، سالم تر شدن و بهتر زندگی کردن دیر نیست، در هر مرحله زندگی و در هر موقعیت.

همه شما را در قلم، با انرژی مثبت، شاد و با یک دنیا مهر به عالم شاد و روشن هستی می فرستم و آرزوی بهترین های زندگی را برای شما دارم.

گرچه هیچ نشانه نیست گاهی**بسیار امیدهاست در نومیادی**

ماه و ستاره تا ابد پشت ابر نمی مانند
پشت این ابرهاست که نور هنوز نفس می کشد
در پوشش سیاه هر شب، تبسمی از طلوع
صبح پیداست

به هنگام سختی مشو ناامید**که ابر سیاه بارد آب سفید****ادامه مطلب روباه بنفش و... از صفحه ۴**

حجاب در ادارات اجباری شد. یعنی بخشنامه و دستور آمد که نگهبانان ادارات، کارمندان بی حجاب را راه ندهند. در مرحله بعد، این دستور به مغازه داران داده شد که زنان بی حجاب را به داخل مغازه های خود راه ندهند. و بعد از این مراحل، زنانی که در خیابان ها بی حجاب بودند، مورد حمله ی اوپاش حکومت قرار گرفتند و نتیجه شد، حجاب اجباری و دستوری و زورکی که امروز بر سر زنان مان می بینیم.

ادامه مطلب چرا برخی افراد... از صفحه ۴۸

یکی از راه های درمان هیپنوتیزم است. هیپنوتیزم به شما کمک می کند خودتان را بفهمید و در برابر این دروغگویی ها خودتان را کنترل کنید. اگر حس می کنید که دروغگویی بیمارگونه به شکل یک مشکل برایتان درآمده است و می خواهید به آن خاتمه دهید، به سراغ این روش های درمانی بروید و مطمئن باشید که کمکتان خواهد کرد.

درمان

ولی اگر آنها آدم های خیلی احساسی و یا خواسته های رمانتیکی داشتند، و یا با عشق زندگی خود را شروع کرده بودند، رسیدن به خوشحالی و رضایت برایشان حالا خیلی سخت تر می شد چون انتظارات متفاوت عاطفی و جسمی کار بیشتری می برد. تیپ شخصیت ها بسیار متفاوت هست و گاهی عملی نیست.

عزیزان می خواهم کمی راجع به خودشناسی برایتان بنویسم. خودشناسی اولین قدم در راه درک دنیا و آنچه ما را در دنیا تحت تاثیر قرار می دهد و نحوه برخورد با آن می باشد. عدم اطلاع از نیروهای نهفته در خود و پی بردن به وسعت انسان بودن ما و قدرت های خارق العاده ای که در هر انسان نهفته می باشد، باعث افسردگی، ترس، خشم، دروغ و خودخواهی و صفات بد است که به

روح و روان و جسم و زندگی ما برای رسیدن به شادی و عشق درونی صدمه می زند. غرور کاذب مانع بزرگی برای حل معمای وجود ما می باشد. گاهی غرور کاذب ما و تعصب هایی که حتی خود از آن خبر نداریم باعث جهل، زورگویی و دو رنگی داخل ما می باشد که زندگی ما را و حتی درک ما از اعمال و فکروهایی که انجام می دهیم تحت شعاع می گذارند. باید بتوانیم با کمک یک مربی زندگی به دنبال شناخت صحیح ضعف های خود برویم. چون بعد از آشنا شدن نمی خواهیم دچار یاس و یا ناامیدی و یا توجیه

کسی که در این اولین نقطه، حجاب را به قول خودش ابتدا با چند جمله از قرآن و احادیث و بعد با صدور فرمان و دستور بر سر زنان کرد شخص «حسن روحانی» بود. موجود مرموزی که تا همین امروز با نقش حیله گرانه اش، در بالاترین سطوح قدرت قرار دارد، و امروز هم با لجنخند مودیانه و افکار حقه بازانه اش سعی در گمراه کردن سیاستمداران جهان و مردم ایران دارد.

بعد از اجباری کردن حجاب در ارتش،

اگر این فرد دروغگو را دوست داشته باشید، یکبار هم که شده روش های درمانی را برای او امتحان کنید. شاید ارزشش را داشته باشد. خیلی از این دروغگوها خودشان می دانند که مشکل دارند و دوست دارند که آن را برطرف کنند.

اگر شما هم از این مشکل رنج می برید،

ادامه مطلب مشقی تازه... از صفحه ۱۹

همین امروز بدو شناسنامه ات را بندها جلوشون و بگو فوری عوض کنند. بعد بیا به من نشان بده.» بیچاره معطل نکرد و رفت دنبال این کار و آبروی خود را جلو عمه من خرید.

بگذرم، این را هم بگم که از بین پسرانش یکی شان بنام غلامرضا مانند مادرش برش دار، قلدر، باهوش و رک گو و تواناست. باوجود آنکه سواد اندکی دارد اما مدت ها ریئس صنف کامیون داران جنوب بود. حالا هم که بازنشسته شده عزت و احترامش پابرجاست. وقتی هم این مسئولیت را داشت هیچکس نتوانست حق و حقوق این صنف را ماست مالی کنند.

ارزیابی هنر همینگوی

پس از پایان جنگ جهانی دوم، بسیاری از مردم در سراسر جهان دوباره همینگوی را کشف کردند و به مطالعه آثار او روی آوردند. داستان های کوتاه او که در دوران جوانی نوشته شده بود و پیوسته از سوی مجله ها و نشریه ها به عنوان داستان های بی ارزش برای نویسنده اش پس فرستاده می شد اکنون بازاری جهانی یافته بود و همه خریدارش بودند. منتقدان دریافتند که همینگوی باتوجه به این تمهیدات تازه ای که در داستان کوتاه به کار برده و ویژگی هایی که به آن بخشیده، داستان نویسی را دگرگون کرده است. آنها با توجه به این تمهیدات و ویژگی ها بود که سیر نویسندگی جهان را به دوران

پیش از همینگوی و پس از همینگوی نامگذاری کرده اند. همینگوی عاشق مشت زنی بود، عاشق بزن بزن و به خصوص عاشق ضربه فنی. اما ضربه های فنی را بیشتر برای حریفانی کنار می گذاشت که از او دور بودند. روزی گفته بود: «من بسیار آرام شروع کردم و آقای تورگنیف را از میدان به در کردم. سپس سخت به تمرین پرداختم و آقای سوپاسان را نقش زمین کردم. با آقای استاندال دوبار مساوی کردم و تصور می کنم با دوم امتیاز هم کسب کردم اما چیزی که می دانم آن است که هیچکس نمی تواند مرا وادارد تا با تولستوی به رینگ مشت زنی بروم، مگر اینکه دیوانه شده باشم یا با تلاش های خود بر او برتری پیدا کرده باشم.» منتقدی پس از خواندن رمان «این ناقوس مرگ کیست؟» گفت که اکنون همینگوی می تواند با خیال آسوده به مصاف تولستوی برود.

بعد پس گردنش را گرفت و کشید تا او را بالا آورد و انداخت وسط حیاط. زنهای از خوشحالی جیغ می کشیدند. بعضیا هم می خواستند تا آنها هم بزنند تو سر دزده اما عمه اجازه نداد. رفت کمی روی سکوی نشست و آرام گرفت و چوب را هم پرت کرد یک طرفی. همه مانده بودند که عمه حالا می خواد چکار کنه. دیدند به عرووش دستور داد برای دزد چایی درست کنه و نان و پنیری بیاورد. آخر سر هم همه دیدند عمه یه پولی هم بهش داد و بعد گفت که بزارید برود. من فکر می کنم این دزده دیگه این طرفا پیداش نشه. بهرحال اگر بابام زنده بود این خاطره را از عمه تعریف نمی کردم که حالا برایتان می گویم.

پدرم یه روز گفت که من در اهواز خیلی جوان بودم. بدون اطلاع خواهرم، زن زیبایی گرفتم. یه روز که رفتم پیش خواهرم، یه دسته بیل برداشت افتاد دنبالم و حسابی هرچی حرف ناچور بود به من گفت که این خانواده بدنامند و تو غلط کردی دختر آنها را گرفتی. همین امروز برو طلاقش بده. من دختره را دوست داشتم ولی زورم به خواهرم نمی رسید. رفتم همه دار و ندارم را دادم به خانواده دختره تا راضی شدن او را طلاق بدم و طلاقش دادم و مادر شما را که خواهرم در اهواز برایم پیدا کرد و گفت این زن به درد تو می خورد و راست می گفت.

بازهم از عمه خاطره دارم. یکی از بستگان عمه ام که پسر کم سنی بود از چهارمحل آمده بود جنوب. رضاشاه هم دستور داده بود که همه باید شناسنامه بگیرند. این پسر کم سن هم آن وقت هم رفته بود برای خودش شناسنامه گرفته بود ولی از بخت بد وقتی مامور صدور شناسنامه از او پرسیده بود نام پدرت چیست هرچه زور زد نام پدرش یادش نیامد. مامور صدور شناسنامه هم جلو نام پدر او نوشته بود مرحوم نامعلوم. معلوم نبود این خبر را کی به عمه رسانید. روزی که این فامیل عمه بدیدن او رفته بود، عمه با داد و فریاد دو چک حسابی خوابانید تو گوش او. بعد از یک سری بد و بیراه دیگر به او گفت: «بی عرضه نفهم، تو چطور نمی دانی نام مرحوم پدرت عبدالرحمان بود. بعد رفتی دادی جلوی نام پدر در شناسنامه ات برایت بنویسند مرحوم نامعلوم؟! مگه تو کوله حرومی. پاشو

ادامه مطلب گفتگویی با... از صفحه ۳۷

من کار می‌کنم. من تا زمانی که دختران و زنان داخل ایران بخواهند، برایشان کار می‌کنم، با دل و جانم! پابنده باشی.

برای گزارش کامل از کنفرانس یک روزه «صدای زنان برای تغییر» به برنامه رادیویی زنان، نیمه برابر» در رادیو پویا مراجعه فرمائید.

www.radiopooya.com

ادامه مطلب خاطرات در گذر زمان... از صفحه ۱۵

خیالم نقش قاب پلو- کباب- آبگوشت و اشکنه نه ببخشید، اشکنه تخم مرغ دارد! و کله جوش و آش رشته می‌کشیدم. غذاهایی را که مادر جلوبمان می‌گذاشت، کفران نعمتی رد می‌کردیم، حالا در این بیابان جایش خالی بود. راستی در دنیا هیچ سسی بهتر از گرسنگی غذا را خوشمزه نمی‌کند... حاضر بودم دوچرخه «هرکولس» نازنینم را با یک پرس غذای بریانی تاخت بزنم!

ذکر مصیبت نکنم. هار و هور، گرسنه و لب تشنه، نیمه جان و آفتاب خورده به شهر رسیدم. گرد آلود خستگی و خاک آلوده راه، سواره وارد منزل شدم. دوچرخه ام را به گوشه حیات پرت کرده و داد زدم؛ مامان «چی داریم بخوریم؟!» مادر از آشپزخانه بلند جواب داد: «خاگینه، مادر جون...!»

ادامه مطلب نامه های شگفت انگیز... از صفحه ۷

قول «بطلمیوس» سابقا «سیروپولیس» نام داشت و در کنار دریای قزوین (مازندران) در چهل و دو نیم درجه عرض جغرافیایی قرار داشت، گذاشته ایم من اگر بخواهم ویرانه های آن را پیدا کنم کار بیهوده ای خواهد بود.

ادامه مطلب بدلکار... از صفحه ۱۷

این دو فیلمساز، عکاس ها را در مسیر کاری و شکار لحظه ها، در مکان های گوناگون ایران سایه به سایه تعقیب می کنند و دنیای مقابل لنز دوربین آنان را روی فیلم و از طریق دوربین خودشان ضبط می کنند. درواقع دوربین آنهاست که دید و نمای کارهای این عکاسان را ثبت می کند و از این طریق بیننده می تواند لحظه های چنگ زده این عکاسان را شاهد شود.

کار این دو فیلمساز فرانسوی بدیع و تماشایی است در حالیکه تصویری که این عکاسان از چهره ها و مکان های مختلف ایران می گیرند دو چندان جالب و تماشایی تر است.

مسیح عزیز من واقعا می‌خواستم از تو تشکر کنم که باوجود تمام مشکلاتی که می‌دانم برایت بوجود می‌آید و تهدیدها، همچنان به کار خودت ادامه می‌دهی. همیشه موفق و پایدار باشی.

ممنون. من قدرتم را از کسی مثل شیما بابائی می‌گیرم که تو اینستاگرامش نوشته بود، «وقتی بازجو به من گفت که تو برای مسیح علینژاد کار می‌کنی و این جرمه. من به بازجو گفتم، نه، مسیح علینژاد برای

از حق نگذریم که بقول افغان ها واقعا مهربانی می‌کردند! ولی من بلافاصله کنفرانسی از بچه ها تشکیل دادم و گفتم که با اجازه می‌خوام رفیق نیمه راه بشم. هم توی شهر کار دارم و هم کبدم حالا حالاها با من کار دارد. شما را به تخم مرغ های امروز و امشب و فردا می‌سپارم و با تشکر از خان و خاتون و کلی اصرار و انکارواره کشی تعارفانه، خداحافظی کرده و راه افتادم.

در کوچه پس کوچه های ده از میان مرغ و خروس های با افاده ای که به جای گوشت لذیذ و خالص دهاتی و بدون هورمونشون، تنها تخمشون نصیب ما شد، با دلخوری رد شده راه امید و طولانی برگشت به شهر را در پیش گرفتیم. امید به رسیدن به یک غذای بدون تخم مرغ، رکاب می‌زدیم. در کارگاه

اینجا آخرین محل «سلطانیه ارش» است و این ناحیه شامل همان جایی است که در قدیم سرزمین «کاسپ»ها و «کادوسی»ها نامیده می‌شد و در ماد آذربایجان بود. ظاهرا ما بی‌آنکه متوجه شده باشیم از جایی که بنا به

فوکوس: ایران

جالب است که اغلب، این خارجی‌ها هستند که سوژه‌هایی را در کشورهای دیگر کشف و به فیلم در می‌آورند که خود ساکنان آن کشورها به سادگی از کنار آن گذشته و توجهی به آن ندارند. چرایش را شاید بتوان به خاطر بودن درون آن فضا یا بخشی از زندگی آنان توصیف کرد که دلیل عدم توجه آنهاست. از جمله این فیلم‌ها «فوکوس ایران» است که توسط دو فیلمساز فرانسوی به اسامی «والری اوریا» و «ناتالی مسورو» درباره پنج عکاس ایرانی که چهارتای آنها زن هستند ساخته‌اند که در جای خود تماشایی و قابل توجه است.

ادامه مطلب پیام خیام... از صفحه ۱۰

یا «سمبلیک» در ترانه‌ها استاد است. کل جهان هستی را «چرخ» می‌نامد؛ آفریننده عالم در چهره «کوزه‌گر» نمایان می‌شود؛ سراسر دوران زندگانی انسان «دم» جلوه می‌کند و «می» و «معشوق» مظهرهای بهره‌گیری از دوران زندگانی پیش از رهسپاری به جهان نیستی‌اند. در کتاب «دمی با خیام» جان کلام این چنین بیان شده است: «می و معشوقه در سخن خیام، رمز تمتع از حیاتست.»

از سوی دیگر خیام با خشمی توفانی علیه شریعت مدارانی که مردم را به ترک خوشی‌های این جهانی فراخوانده‌اند و به شیوه‌ای خستگی‌ناپذیر وعده لذت‌های آن جهانی می‌دهند طغیان می‌کند. بازتاب این سرکشی بزرگ و شورش پایان‌ناپذیر در سراسر ترانه‌ها سر بر آسمان می‌کشد. اما به این نکته آموزنده نیز باید توجه داشت که بسیاری دیگر از ترانه‌سرایان به تقلید از خیام واژه‌های می، معشوقه و مانند آنها را در رباعی‌های خود بکار برده‌اند و بسیاری از ترانه‌ها که تهی از فلسفه و بی‌بهره از اندیشه‌هایمی هستند به خیام نسبت داده شده‌اند. به قول علی‌دشتی‌رندانی خواسته‌اند سر به سرمشروعین بگذارند و در نتیجه رباعی‌هایی سست و بی‌مایه به ترانه‌های خیام افزوده شده‌اند.

پژوهندگان ترانه‌های خیام و به ویژه دوستداران رباعی‌های فلسفی و جهان‌بینی او شایسته است همواره به یاد داشته باشند که ترانه‌های شاعران و گویندگان دیگر و حتی رباعی‌های بی‌ارزش و زنده نیز به درون «مجموعه رباعیات خیام» راه یافته‌اند. با توجه به شیوه سخن خیام و اندیشه‌های خیامی به این ترانه‌ها با دیدی انتقادی و دیرباورانه بنگرند و رباعی‌های سطحی، سبک‌سرانه و جاهلانه را از خیام ندانند. ترانه‌هایی که در آنها اندیشه‌های صوفیانه، گرایش‌های صوفیگری و واژه‌های ویژه صوفیان به کار رفته‌اند از خیام نیستند. بسیاری از رباعی‌هایی که به خیام نسبت داده شده‌اند به شاعران و نویسندگان دیگر و از جمله به شیخ عطار، ابوسعید ابوالخیر، خواجه عبدالله انصاری، امام محمدغزالی، عین‌القضات همدانی، شهاب‌الدین سهروردی نیز نسبت داده شده‌اند.

مردمی‌ترین نویسنده بزرگ دوران ما، صادق هدایت، به دلیل نبوغ ذاتی، اندیشه‌شکافنده و تیزبینی ویژه‌اش به ژرفای جهان‌بینی کلی خیام دست یافته و در مقدمه کتاب خود «ترانه‌های خیام» استادی‌اش را در نقد اندیشه‌ها می‌نمایاند. اما در نقدی که این نویسنده بر برخی از ترانه‌ها نوشته بازتاب شخصیت ویژه، درگیری پایان‌ناپذیر هدایت با اندیشه مرگ و سایه‌هایی از گونه‌ای از پوچ‌اندیشی و بدبینی فلسفی بر داوری‌هایش درباره شخصیت خیام و جهان‌نگری او سایه افکنده‌اند. از آنجا که هدایت مقدمه خود را در دوران جوانی نوشته «از ظن خودیار» خیام شده و گونه‌ای از سیمای خویش را در چهره خیام دیده است. خیام هرگز به استقبال مرگ نمی‌رود و از آنجا که پرستنده زندگی است از مرگ که پایان آن خواهد بود نفرتی بزرگ دارد. پدیده مرگ و نیستی اندوه بزرگ اوست و چون نمی‌تواند شمشیر مرگ را بر فرق «خدای نیستی» بکوبد پرچم سرخ فلسفه را بر بام فلک می‌کوبد. خیام که دوستدار زندگانی، زیبایی، خوشی‌ها، می، مهتاب و معشوقه است همه ستم‌های جهانی و انسانی را با شکیبایی می‌پذیرد و می‌گوید:

**ترکیب طبایع چوبه کام تو دمی است
رو شاد بزی اگر چه بر تو ستمی است
با اهل خرد باش که اصل تن تو**

گردی و نسیمی و شراری و نمی است

چرا خیام آن همه بر شادزیستن، بهره‌برداری از خوشی‌های زندگانی و لذت‌جویی از طبیعت پا می‌فشارد؟ آیا خیام از آغاز جوانی تا به هنگام مرگ در ۷۵ سالگی پیوسته شراب می‌نوشیده و در آغوش زیبارویان بوده است؟ آیا آنان که به استناد برخی از ترانه‌های خیام یا رباعی‌هایی که به او نسبت داده‌اند خیام را «عیاش» نامیده‌اند درست می‌گویند؟ آیا آنان که نسبت‌های ناروا به خیام می‌دهند همان دشمنان اندیشه‌های ضددینی خیام، تحریف‌کنندگان تاریخ و کج‌اندیشان نیستند؟

می‌نوشی خیام از نوع شراب خواری سیاه مستان نیست. شاد زیستن و بهره‌گیری از خوشی‌های زندگانی او نیز نشانی از گرایش‌های عیاشان و لذت‌پرستان ندارد. خیام در به کار بردن واژه‌های «نمادی»

ماهنامه پژواک

(408)221-8624

ادامه مطلب ورزش از نگاه من... از صفحه ۱۴

دانستند هیچ تعویضی برای کار سخت کردن وجود ندارند، و به خوبی برای انجام هفت مسابقه آماده بودند. در تیم کرواسی اشتیاق برای پیروزی بسیار بود، انگیزه آنها برای خوشحال کردن کشوری کوچک و چهار میلیونی مثال زدنی بود.

آنها هر لحظه از بازی ها را جنگیدند و اعتماد به نفس فوق العاده ای داشتند. کاپیتان آنها لوکا مدروویچ با شماره ۱۰ عنوان بهترین بازیکن جام را از آن خود کرد. او همه شماره ۱۰ های تاریخ را تغییر داد، و بسیاری از شماره ۱۰ های تاریخ را به خانه فرستاد.

بلژیکی ها بسیار شایسته تر از آن بودند که سوم شوند، آنها فقط به فرانسوی ها یک بر هیچ باختند. بدون تردید آنها دارای بهترین خط میانی جام و بهترین خط حمله این بازی ها بودند آنها هر بار هوای تازه ای را به زمین بازی می آوردند. کاپیتان آنها آقای ادن هزاراد، همراه با تیمش در ضیافت پادشاه و ملکه بلژیک برقص و شادمانی پرداختند این اولین بار بود که آنها در میان سه تیم بالای جدول سهمی داشتند. آنها در بازی آخر انگلیس را شکست دادند، گرچه کاپیتان انگلیسی ها آقای هری کین آقای گل این جام شد.

حالا خورشید فرو خفته است. همه برای چهار سال بعد که بازی ها در قطر بود آماده می شوند، اما در ایران خودمان با حضور گرمای وحشتناک خورشید، و بی آبی و هزاران مصیبت سرما را می توان احساس کرد. آقای فغانی بهترین داور جام به دلیل عکس گرفتن با یک خانم و زدن کراوات، مورد توبیخ مقامات مملکتی قرار گرفت. او می تواند ایران را ترک کند و به انگلیس، اسپانیا، ایتالیا و یا هر جای دنیا برود. همه او را می خواهند اما او گفته است ترجیح می دهد در کشورش بماند. پیدا کردن راه مناسب برای خروج از این بن بست بسیار مشکل است. آخوندها احتمالا می خواهند که او عمامه به سر مسابقات را داوری کند. آقای کیروش هنوز برنگشته جنگ و دعوا را آغاز کرده است. او خرگوشی است که بهنگام غریدن مانند شیر تظاهر می کند. احساس تلخ آمیز آمیخته با تحقیر او نسبت به همه قابل قبول نیست. ورزش ما باید خوب، بد و زشت و زیبا را از یکدیگر تشخیص دهد. این پنجمین جام جهانی با هیاهوی بسیار برای ما بود، رفتیم، برگشتیم آب از آب هم تکان نخورد.

در ورزشگاه ۸۱ هزار نفری و بازسازی شده لوژیکی مسابقه فینال به نحو بسیار تحسین برانگیزی با داوری یک آقای آرژانتینی برگزار شد فرانسوی ها شاداب تر پرانرژی تر و میل به خواستن بیشتری برای پیروزی داشتند. کرواسی ها که برای هیچکس متصور نبود به فینال برسند با شکست انگلیس در برابر فرانسه بازی نهائی را برگزار کردند. آنها پیراهن شماره نه خود را که در پشت آن Putin نوشته شده بود به آقای پوتین بخشیدند. این باخت چیزی از خوب بودن آنها نکاست چون رئیس جمهورشان خانم دکتر لنینا روویچ قلب ها را تسخیر کرد. برنده واقعی این جشنواره او بود که صحنه را از آقای پوتین و رئیس جمهور فرانسه ربود. او همه بازیکنان را از خودی و فرانسوی در آغوش کشید و به آنها خسته نباشی گفت. در زیر باران سرسام آوری که در مراسم توزیع جام برگزار می شد، آب از سر و روی همه می ریخت، اما خانم رئیس جمهور با پیراهن ورزشی کرواسی و کفش هائی پر از آب از بچه هایش تشکر کرد. بعد از بازگشت به کرواسی آقای دایچ مربی کرواس ها با انتقادی شدید الحن دولت کرواس ها فاسد و تبهکار خواند و از تصمیم خود و مردانش برای اختصاص دادن پاداش ۲۸ میلیون دلاری که از طرف فیفا به آنها داده شده برای امور خیریه اطلاع داد.

بهرحال فرانسه جام را برای دومین بار به خانه برد، و آقای دیدیه دشان مربی شان نیز به تاریخ پیوست چرا که او پس از ماریوزا گالوی برزیلی و بکن باونر آلمانی، سومین مردی است که هم بعنوان بازیکن و هم بعنوان مربی جام را به خانه برده است. حالا در پاریس یک ایستگاه مترو بنام ایشان و دگر ایستگاهی بنام ویکتور هوگو لوئیس کاپیتان شان نام گذاری شد و میلیون ها فرانسوی در پاریس به رقص و پایکوبی پرداختند. آنها باور دارند وحدت از اکثریت بدست می آید. در حقیقت آنها نشان دادند در عین جوانی، بازیکنان بسیار خوب دارند که به خوبی سازمان داده شده اند از انضباط تیمی شدید درون زمین بازی و خارج از زمین برخوردارند، هر بازیکنی وظیفه خود را به خوبی می دانست و روحیه تیمی در حد بسیار بالائی بود. در تیم فرانسه لغت ما نه من بسیار خوب نشان داده می شد، آنها سیستم آموزش داده شده بخوبی پذیرفته بودند و می

ادامه مطلب یک سینه سخن... از صفحه ۸

ناراحت می شدند بلکه افسران دیگر نیز در شهرها و ژاندارمری و نیروهای دیگر خون دل می خوردند و آشکار و نهان اگر به پادشاه فحش نمی دادند به این نانی که می خوردند لعنت می فرستادند. یادش بخیر و خدایش بیامرزاد سرهنگ سیاسی پور روزهای ۴ آبان که جشن تولد شاه بود و عکسش را می آوردند و سرخط تیمسار مدنی می ایستاد و بعد سرهنگ سیاسی پور که در درجه سرهنگ تمامی قدمت خدمتش بیشتر از همه بود زیر دست او می ایستاد و در راه بازگشت از مراسم علنی با چند فحش، نارضایتی خود را از این سیستم ابراز می کرد. شاید روزی روزگاری اگر ما کشوری آزاد داشته باشیم بد نباشد که درجات بالا را به این آسانی به افسران ندهند و مجلس کمیونی داشته باشد که درجه امیری را با تصویب مجلس به افسران بدهند یعنی مردم تصویت کنند. نه اینکه همین جوری علی شیر خدائی شب سرگردی بخوابد و فردایش سرتیپ شود.

مطلب دیگری که فکر می کنم لیخندی برلب شما بسازد این است که آقای بود که به او استاد می گفتند. این آقای استاد انسان ساده دل و بسپاردانی بود که به تیمسار مدنی هم خیلی ارادت داشت و با وجودیکه با تیمسار مدنی دوست بود و مدنی هم انسان مسلمان و معتقدی بود ولب به مشروب الکلی نمی زد استاد فروزش گاهی دمی به خمره می زد و شهر را به هم می ریخت و تا او را به شهربانی می آوردند تیمسار تلفن می زد و با لهجه زیبایی کرمانی به افسر نگهبان کلانتری می گفت: «به ضمانت من آزادش کنید» و استاد را آزاد می کردیم. مثلا یکی از حرف های جالبی که این استاد فروزش می زد می گفت: «اینهمه بشکه کهنه قیر را که شرکت های راهسازی دور می اندازند به هم وصل کنند و از سیرجان که سراسر است یک پنبه بزرگ بگذارند تا باد خنک سیرجان را به بندرعباس منتقل کنند.» و دیگر اینکه بعد از انقلاب قرار شد که تیمسار مدنی از بندرعباس وکیل شود. رقیب انتخاباتی ایشان صادق طباطبائی معروف به (صادق خوشگله) قوم وخویش آیت الله خمینی بود و وقتی تیمسار برای فعالیت انتخاباتی به بندرعباس رفت استاد که طرفدار مدنی بود رفت پشت میکروفون و به رقیب انتخاباتی تیمسار مدنی که او هم در شهر بود گفت: «شما برای انتخاب شدن بهتر است به قزوین بروید.»

من هم جلو افتادم و اتومبیل تیمسار پشت سرم آمد و به پایگاه نیروی دریائی رفتیم. تیمسار مدنی بیرون آمد و به او احترام گذاشت. خاتم با اعتراض به او گفت چرا به فرودگاه نیامدی. مدنی گفت شما فرمانده من نیستی. خاتم هم به او فحش داد. مدنی هم گفت خودتی و من هم در دادرسی ارتش همین حقیقت را گفتم.»

تازه ما فهمیدیم که آنهمه محبت و مهربانی سرچشمه اش کجاست و از آن پس دیگر رابطه بسیار خوبی بین شهربانی و نیروی دریائی برقرار شد تا مدنی آنجا بود که زیاد هم نماند و بازنشسته اش کردند. هر گرفتاری که پیش می آمد مدنی حلال مشکلات بود. یادش بخیر وقتی که به آمریکا و شهر سن حوزه آمد توی مجلس مهمانی هی به من نگاه می کرد و وقتی سلام کردم و خودم را معرفی کردم رویم را بوسید و بار دیگر خاطرات آن روزها را زنده کردیم و ساعت ها لبخند زدیم. بعد که از آن داستان یادکردیم تیمسار مدنی گفت: «توی دادگاه که رئیسش تیمسار جم بود چند مورد اتهام داشتم که از آن جمله توهین به شوهر خواهر پادشاه مملکت و اینکه گفته ام تیمسارها همه پوفیوزند و تیمسار جم گفت این مورد اتهام را از پرونده حذف می کنم چونکه اعلیحضرت هم این را تأیید فرموده اند.»

تیمسار مدنی را بازنشسته کردند به جایش تیمسار هدایت آمد که داستان خودکشی او و زنی که همراهش بود در تهران در منزل شخصی اش خود ماجرای دیگر است که از طریق شعبه یکم اداره آگاهی خیردار شدم (به گمانم سال ۵۴ یا ۵۵ بود). و نگذاشتند صدایش در بیاید. به هرروی بقیه داستان را از این طرف و آن طرف یا از خود تیمسار مدنی شنیده اید که چطور پس از بازنشستگی به او کار نمی دادند و در دانشگاه ها استخدام نمی کردند و اگر می کردند چندی نمی پائید. اما بی گمان آیندگان و پژوهشگران تاریخ سیاسی ایران از دکتر مدنی به خوبی یاد خواهند کرد چرا که اگر او با حداقل تلفات خوزستان را از جدا شدن از پیکر مادر نجات نمی داد، بعد از او برای بازگشت خوزستان، حتما هزاران تن تلف می شدند. یادش گرامی باد.

اما یکی از بزرگترین اشتباهات پادشاه ایران این بود که آمد و درجه های اضافی به افسران نیروی دریائی داد و این فکر را نکرد که چقدر ناراضی تراشی می کند. نه تنها همدوره های افسری که درجه بالاتر از حق خود گرفته ناراضی و

ادامه مطلب حقوق اقلیت ها... از صفحه ۴۵

دولت بنگلادش و انجمن جهانی طرفداران زبان مادری در سی امین نشست عمومی سازمان یونسکو به تصویب نمایندگان کشورهای عضو رسید.

جامعه بین المللی اهمیت و ضرورت آموزش زبان مادری را به درستی پذیرفته و آن را به عنوان یک حق اساسی بشری به رسمیت شناخته است، به طوری که در چندین معاهده و اعلامیه تهیه شده از سوی مراجع بین المللی ضمن تصریح به حقوق اشخاص در آموزش زبان مادری خود، تعهدات مثبت و منفی دولت ها نیز در شناسایی این حق مورد تأکید قرار گرفته است.

منظور از تعهدات مثبت تعهداتی است که دولت ها بر اساس این معاهدات و اعلامیه ها مکلف شده اند تا با به وجود آوردن شرایط و امکانات لازم حمایت های مورد نیاز، دسترسی افراد را به این حق تسهیل نمایند. منظور از تعهدات منفی نیز تعهداتی است که دولت ها را از تجاوز و تعدی به آن منع می نماید.

الف) میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (مصوب ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل)

ماده ۲۷ این میثاق مقرر می دارد: در کشورهایی که اقلیت های نژادی، مذهبی و یا زبانی وجود دارد، افرادی که متعلق به این اقلیت ها هستند را نباید از حق تشکیل اجتماعات با اعضای گروه خود و نیز بهره مندی از فرهنگ و اظهار و انجام فرایض مذهبی و یا کاربرد زبان خودشان محروم نمود.

ب) کنوانسیون حقوق کودک (مصوب ۱۹۸۹ مجمع عمومی سازمان ملل)
مواد مختلف از جمله ماده ۳۰ کنوانسیون حقوق کودک در این خصوص بیان می دارد: کشورهایی که اقلیت های بومی، مذهبی یا زبانی یا افرادی با منشأ بومی وجود دارند، کودک متعلق به اینگونه اقلیت ها یا کودکی که بومی است نباید از حق برخورداری از فرهنگ خود، برخورداری از مذهب خود و اعمال آن یا استفاده از زبان خود به همراه سایر اعضای گروهش محروم شود.

ج) اعلامیه حقوق افراد متعلق به اقلیت های قومی ملی، مذهبی و زبانی (مصوب ۱۹۹۲) مواد مختلف از جمله بندهای ۳ و ۴ ماده ۴ این اعلامیه مقرر می دارند:

۳- ملل متبوع در صورت امکان باید اقدامات لازم را در اینکه افراد متعلق به اقلیت ها شرایط مناسبی برای یادگیری زبان مادری و یا دریافت قوانین و مقررات به زبان مادری خود داشته باشند، ایجاد نمایند.

دوره ای به این کمیته ارائه کنند. الزام ارائه این گزارش ربطی به این ندارد که آیا دولت مزبور معتقد به وجود تبعیض نژادی در حیطه حاکمیت اش می باشد یا خیر. همچنین دولت ملزم است تا با اتخاذ تدابیر آموزشی پیشگیرانه از این معاهده پشتیبانی کنند، حتی اگر این تبعیض را مشکل بالفعل کشور خود ندانند. این کمیته همچنین می تواند با افراد و گروه هایی که مدعی نقض حقوق خود در حیطه این معاهده هستند مکاتبه داشته باشند.

۴- کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (مصوب ۱۹۶۶)

این معاهده اصلی دولت ها را ملزم می کند تا حقوق مندرج در آن را بدون هرگونه تبعیض بر پایه رنگ پوست، جنسیت، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و غیره، منشأ اجتماعی یا ملی ثروت، محل تولد و موقعیت اجتماعی به اجرا بگذارند (ماده ۲). همچنین این معاهده دولت ها را ملزم می کند تا در قانون خود هرگونه «نفرت ملی، نژادی یا مذهبی را که موجب افزایش تبعیض، خصومت، خشونت می شود ممنوع کنند» (ماده ۲۰). به علاوه طبق این معاهده همه افراد در پیشگاه قانون برابرند و حق دارند بدون هیچگونه تبعیضی از حمایت های قانونی بهره مند شوند (ماده ۲۶). این حق باید برای اقلیت ها محفوظ باشد که همراه با سایر اعضای گروه شان به آداب فرهنگی مناسب دینی و تکلم به زبان خود بپردازند (ماده ۲۷).

۵- اساسنامه دادگاه جنایی بین المللی رم (۱۹۹۸)

ماده ۶ این اساسنامه دادگاه جنایی بین المللی، صلاحیت این دادگاه را برای بررسی پرونده های مربوط به نسل کشی گروه های خاص ملی و قومی به رسمیت می شناسد.

در ماده ۷ هم آپارتاید به عنوان جنایت علیه بشریت تعریف می شود.

۶- معاهدات و اسناد بین المللی و قوانین داخلی مربوط به حق آموزش به زبان مادری

بر اساس هشدار زبان شناسان مبنی بر احتمال نابودی ۴۰ درصد زبان ها، سازمان ملل و یونسکو اقدام به تدوین طرحی برای حفظ زبان های موجود کرده اند که از موارد آن می توان به نامگذاری روز ۲۱ فوریه به نام روز جهانی زبان مادری اشاره کرد. بنگلادش به دلیل حاکمیت ناسیونالیسم زبانی بر انقلابیون آن، اولین کشوری بود که در نوامبر سال ۱۹۹۹ پیشنهاد رسمی خود را مبنی بر نامگذاری روز ۲۱ فوریه به نام روز جهانی زبان مادری به سازمان یونسکو ارائه کرد. طرح ارائه شده از سوی

زبان یا دین را اعلام نموده است، متون و اسنادی به تصویب رسیده است که در ذیل مختصراً به آنها اشاره می شود.

۱- کنوانسیون منع و مجازات کشتار دسته جمعی (مصوب ۱۹۴۸)

یکی از اولین معاهدات حقوق بشری پس از جنگ جهانی دوم که مطابق آن نسل کشی به معنای هر یک از اعمال زیر که به قصد نابودی کلی یا جزئی یک ملت، گروه قومی نژادی یا مذهبی انجام می گیرد محکوم شده و بخشی از این وظیفه به ایفای حق حیات بر می گردد، که یک حق فردی استاندارد است. همچنین حفاظت علیه نسل کشی گروه ها را در برابر تلاش برای محو یا ضربه زدن به آنها تأکید می کند که به ذکر مصادیق آن پرداخته می شود.

الف) کشتن اعضای گروه. (ب) ایجاد آسیب جدی جسمی یا روانی. (ج) گروه را به شرایطی دچار کردن که به نابودی جسمی کلی یا جزئی شان بیانجامد. (د) تحمیل شرایط به قصد جلوگیری از زاد و ولد درون گروه. (ه) انتقال قهری کودکان گروه به گروهی دیگر و حق محافظت در برابر نسل کشی.

این حقوق عمدتاً سلبی است به این معنا که دولت ها و دیگر موسسات را ملزم می دارد که از محو گروه ها اجتناب کنند. اما همچنین این حقوق مستلزم آن است که به این منظور ابزارهای قانونی و حمایت های دیگر نیز تأمین شوند.

۲- اعلامیه جهانی حقوق بشر (مصوب ۱۹۴۸)

مطابق اعلامیه جهانی حقوق بشر «هر کس بدون هیچگونه تمایز، خصوصاً از حیث نژاد رنگ، جنس، زبان و مذهب حق برخورداری از تمام حقوق و آزادی های مندرج در این بیانیه را دارد» (ماده ۲) همچنین همه در پیشگاه قانون برابر هستند و حق برخورداری از حمایت قانونی فارغ از هرگونه تبعیض را دارند (ماده ۷).

۳- کنوانسیون بین المللی محو همه صور تبعیض نژادی (مصوب ۱۹۶۵)

این معاهده که از سال ۱۹۶۹ به اجرا گذاشته شد جامع ترین معاهده مربوط به حقوق اقلیت های نژادی و قومی است. این معاهده به تفصیل شرح می دهد که دولت ها برای محو تبعیض و خشونت نژادی و ارتقای تفاهم و همبستگی نژادی ملزم به انجام چه اقداماتی هستند. وظیفه نظارت بر این کنوانسیون را کمیته محو تبعیض نژادی (CERD) بر عهده دارد که مرکب از ۱۸ عضو متخصص است. دولت ها موظف هستند تا گزارش پیشرفت های خود در جهت اعمال این معاهده را به طور

علی رغم عدم تأیید این طرح در میثاق جامعه مدل هیچ گاه مسأله قومیت ها به فراموشی سپرده نشد و در بعضی از پیمان های صلح مانند معاهده صلح سن ژرمن که در تاریخ ۱۰ سپتامبر ۱۹۱۹ میان متحدین اتریش یا معاهده نوی (Nouei) که در تاریخ ۲۷ نوامبر ۱۹۱۹ با بلغارستان منعقد گردید اشاراتی به قومیت ها و وضعیت آنان شد. اما به لحاظ آنکه این معاهدات کلاً نه خواسته قومیت ها و اقلیت ها و نه رضایت دولت ها را جلب می نمود چندان دوامی نیافت. حتی پس از جنگ جهانی دوم و تشکیل سازمان ملل متحد علیرغم انتظاراتی که از این سازمان تازه تاسیس در مورد مسأله اقلیت ها و قومیت ها وجود داشت هیچ گونه اقدام تازه ای در این خصوص عمل نیامد.

در مورد مسأله قومیت ها در سال ۱۹۲۹ میلادی کنفرانس بین المللی بزرگی در شهر پاریس تشکیل یافت و با وجود کوشش های زیادی که برای تعیین طرز رفتار با بیگانگان به عمل آمد نتیجه مثبتی به عمل نیامد اما کنوانسیون وین که مشتمل بر موارد مناسبی برای اقلیت ها و قومیت ها است در سال ۱۹۹۳ یا کنوانسیون حمایت از اقلیت های قومی و فرهنگی در سال ۱۹۹۲ تصویب گردید که در مقررات آن موازین قابل قبول و مناسبی برای افشار گوناگون اقلیت های قومی، نژادی و مذهبی وضع گردید.

اصول و مبانی حقوق قومیت ها

در حقوق بین الملل شامل اصولی وجود دارد که صریحاً به مسأله قومیت ها مربوط می شود و از آنها حمایت ویژه ای به عمل می آید. این اصول تأکید دارند که همه مردم از جمله اعضای اقلیت قومی، نژادی و مذهبی، حقوق پایه یکسانی با دیگر شهروندان جامعه دارند و باید بتوانند بدون تبعیض از این حقوق برخوردار شوند. برخی از حقوق فردی استاندارد، برای اقلیت قومی و دینی اهمیت ویژه دارند. از جمله این حقوق آزادی های اجتماعی و فرهنگی، اجتماع آزادانه، آزادی بیان، حق تحصیل و آموزش به زبان مادری، آزادی تشکیل یافتن و سایر اصول مصرح در موازین بین المللی می باشد.

هر چند در منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر واژه اقلیت و قومیت نیامده است اما در اجرای بند ۳ و ۴ ماده اول و مواد ۵۵ و ۶۵ منشور سازمان ملل متحد که رعایت حقوق بشر و آزادی های اساسی برای تمامی افراد بدون تبعیض نسبت به نژاد، جنس،

ادامه مطلب **ایران شناسی ایران دوست... از صفحه ۷**

را و یا عباراتی بیست سطر از روزنامه ترکی درباره جنگ با ایتالیا را و یا به شرح مظاهر مختلف نبوغ ایرانی به روایت گرم و پر بارش گوش دهیم. او با فصاحت و بلاغت تمام از هر چیز و هر کس که ستایش او را برانگیخته بود داد سخن می داد. هم چنان که از بیداد و ستم کسانی که خاطرش را رنجه داشته بودند به بدی یاد می کرد. رفتار ادوارد گری، طراح قرارداد ۱۹۰۷ درباره ایران، از نوع اخیر بود، به یاد دارم که گفت: بدترین روز عمر من روزی بود که به گری لقب «سر» دادند.^(۳)

اندرو رایان (Andrew Ryan) یکی دیگر از شاگردان براون که به خدمت وزارت خارجه انگلیس درآمد، نیز در وصف استادش می نویسد:

در زمانی که من به محضر درس او راه یافتیم او نه تنها یکی از استادان برجسته کیمبرج که شاید بزرگترین مستشرق اروپایی بود. جز فارسی اطلاعات او در زبان عربی چنان وسیع بود که پس از تامل آدامز استاد عربی شد. در ترکی هم چنین بود ... ارزش زبان های زنده شرق برای او تنها به خاطر آن نبود که هنوز این زبان ها کارایی داشتند، بلکه برای این بود که این زبان ها را مردمی به کار می برند که با اهل آن زبان ها همدلی داشت.^(۴)

(۱) یک سال در میان ایرانیان ترجمه فارسی، ص ۲۵
(۲) A Persian anthology: being translations from the Persian by Edward Granville Browne, with an introductory memoir by J. B. Atkins, edited by E. Denison Ross, London, 1927

(۳) East and west of zagross: travel and politics in Persia and Iraq 1913 - 1921, Brill 2010, PP. 13 - 14
(۴) The last of the Dragomans, with the introduction by sir Reader Bul-lard, 1951, PP. 23 - 24

ادامه مطلب **از در گوشی ها... از صفحه ۲۲**

ملجاً و ماوائی نداریم و چه دردناک است دست ناکسان و نامسلمانان که شقاوت شهر و یزید را هم در شکستن و تخریب جمیع ارکان بود و نبود ما ایرانی مسلمان در کار صحنه سازی و بدنامی شرق و غرب را فرا گرفته. آن از وطن، این هم از مذهب. بنامز قصد و مقصود آمریکارا.

و زبان، مذهب و ملیت، جنسیت و تابعیت در پناه عدالت و وجدان آگاه بشری در کمال مسالمت و صلح و صفا با هم زندگی کنند و دنیایی عاری از هر گونه تبعیض و نابرابری را شاهد باشیم.

خاطره سفر ایران هنوز در خاطرش زنده بود. به نظرم رسید که دائماً به ایران فکر می کند. در واقع می خواست ایرانی باشد. شاید در طول فرسنگ ها در دشت های خالی ایران در جستجوی خانه هایی بوده در دوردست یا کاروانسرای ناپیدا که می خواسته منزل گاه شبش باشد، یا به دنبال مسافری بوده که همسفرش باشد. او در پی خواندن هر شعر ترجمه خود را هم به آن می افزود، کاری که هرگز از یاد نمی برد. اتکینس در شرح زندگی روزانه دانشگاهی براون می گوید:

او دو زندگی متفاوت داشت که هر دو کاملاً معصومانه بود. در طول روز زبان های شرقی را به دانشجویانی از نژادها و رنگ های گوناگون در کالج های مختلف درس می داد، او شب ها همان «جاننی» ما بود. دوستان و شاگردانش او را جاننی (Johnny) صدا می کردند که معلوم نبود این رسم را از کجا پیدا کرده بودند. براون گرم گفتگو که میشد عادت داشت اشعار و امثال عربی را ضمن حرف های خود بیاورد.

مثلاً می گفت: عزیز من، همان طور که یک مثل فارسی می گوید: «بالای سیاهی رنگی نیست». یا چنان که سعدی می گوید: «تهی پای رفتن به از کفش تنگ» یا ضرب المثل عربی که می گوید: «شرف المكان بالمکین» گاهی هم امثال را به زیبایی به انگلیسی ترجمه می کرد. مثلاً «السفر قطعه من السفر» رابه انگلیسی درمی آورد: «Travel is Travail» که دل بستگی او را به نثر مسجع نشان می داد.^(۵)

سیسیل جان ادموندز (Cecil John Ed-munds) یکی دیگر از شاگردان براون در خاطرات خود از درس استاد می نویسد: محضر درس او تحصیل آزادمنشی بود. اهمیتی نداشت که ما با او متن عربی هزار و یک شب را بخوانیم یا تاریخ خلفای الفخری

هر کس به نسبت و فراخور کشش و کوشش و لیاقت. نه قیمت پشتوانه سپرده با خود نمی بریم و تا هستیم اندکی فروتنی آسان پذیری و حد و مرز موجودیت درونی و بیرونی را شناختن آبرومندتر از نمایش بلاغت و فلاکت روحی است. خصوصاً برای ما آوارگان بی وطن که دیگر مأمور

استبدادی است که تاب بر خورداری اقلیت از حقوق و آزادی های اساسی و مشروع را ندارد. امید است جامعه جهانی روزی به درجه ای از رشد و کمال برسد که همه افراد بشر بدون توجه به اصل و نسب، نژاد

ادامه مطلب **حقوق اقلیت ها... از صفحه ۵۶**

الف) در ماده ۲ کنوانسیون حقوق کودک نیز به عناوین حقوق اقلیت ها قومیت ها اشاره شده است.

ب) کنوانسیون ضد تبعیض در تعلیم و تربیت مصوب ۱۹۶۷ یونسکو

ج) مقاله نامه شماره ۱۱۱ در مورد تبعیض در استخدام و اشتغال مصوب ۱۹۵۸ سازمان بین المللی کار

د) اعلامیه محو هر نوع نابرابری و تبعیض بر اساس مذهب مصوب ۱۹۸۱ مجمع عمومی سازمان های بین المللی مدافع حقوق اقلیت ها و قومیت ها پس از جنگ جهانی اول و قبل از تشکیل سازمان ملل متحد یک نظام بین المللی برای حمایت از حقوق اقلیت ها بوجود آمد و در معاهداتی که مابین دولت ها منعقد می گردید مقرر شده بود که دولت ها نسبت به اقلیت ها و قومیت ها هیچ گونه تبعیضی روا نداشته و حق استفاده از زبان و مذهب خود را به آنها دهند.

لیست سازمان های بین المللی حامی حقوق بشر و اقلیت ها و قومیت ها:

♦ کمیساری عالی حقوق بشر سازمان ملل
♦ شورای امنیت ♦ کمیته منع تبعیض نژادی ♦ کمیته حقوق بشر ♦ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ♦ کمیته مبارزه با تبعیض علیه زنان ♦ کمیته ضد شکنجه ♦ عفو بین الملل

سخن پایانی

گروه های اقلیت به ویژه قومیت ها اغلب در معرض خشونت هستند. خشونت نیز صرفاً به معنای وجود درگیری و نزاع فیزیکی و جسمی علیه گروه اقلیت در جامعه ای نیست، بلکه می توان هرگونه سیاست های نابرابر اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، فرهنگی، توهین و تحقیر رسمی و علنی، اقدامات در راستای تغییر هویتی گروه اقلیت، برهم زدن ترکیب جمعیتی اماکن زندگی گروه به طریق کوچ اجباری و عدم مجوز آموزش به زبان مادری و جلوگیری از برگزاری، و انجام مناسک و فرایض فرهنگی و مذهبی، را به عنوان عوامل زمینه ساز خشونت های قومی و نژادی و مذهبی دانست. هنجارهای حقوق بشری از دولت ها می خواهند که چنین اقداماتی را متوقف کنند و علیه آنها تدابیر لازم را اتخاذ کنند. متأسفانه با گذشت بیش از یک قرن تلاش های نظام بین الملل جهت محو و نابودی هر گونه تبعیض قومی - مذهبی در جهان هر روزه در گوشه و کنار این جهان پرتلاطم شاهد تبعیضات تهاجمات و عدم رعایت در میان اکثریت و اقلیت می باشیم که این از خصایص حکومت ها و قدرت های

۴- ملل متبوع در صورت امکان تمهیدات لازم را در زمینه تحصیل به زبان مادری و تشویق در کسب معلومات تاریخی، سنت ها، زبان و فرهنگی که در درون مرزهای آن اقلیت ها وجود دارد اعمال خواهند نمود.

د) اعلامیه جهانی حقوق زبانی (مصوب ۱۹۹۶): اعلامیه جهانی حقوق زبانی در ۲ ماده مبسوط تهیه و تدوین شده است که در آن تمامی جزئیات مربوط به حمایت از زبان اقلیت ها و تکالیف دولت ها در این خصوص قید گردیده است.

ر) منشور زبان مادری: این منشور نیز توسط سازمان یونسکو تهیه و تصویب شده است. مطابق بندهای ۳ گانه این منشور: «همه شاگردان مدارس باید تحصیلات رسمی خود را به زبان مادری خود آغاز کنند» همه دولت ها موظف هستند که برای تقویت و آموزش زبان مادری کلیه منابع مواد و وسایل لازم را تولید و توزیع نمایند. برای تدریس زبان مادری باید معلم به اندازه کافی تربیت و آماده شود، زیرا تدریس به زبان مادری وسیله ای برای برابری اجتماعی شمرده است.

ز) حقوق ایران: هرچند در عمل هیچ اقدام قابل قبولی جهت به رسمیت شناختن زبان مادری اقوام ایران صورت پذیرفته است اما احترام به زبان مادری و حق بر آموزش آن در قوانین و مقررات جزء بدیهیات و مسلمات حقوق ایران به شمار می آید، به طوریکه قسمت اخیر اصل ۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران کاملاً شفاف و صریح در این خصوص مقرر می دارد «...استفاده از زبان های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس در کنار زبان فارسی آزاد است». همچنین اصول ۱۹، ۲۲ و ۲۳ این قانون با اشاره به برابری و هرگونه عدم تبعیض اجتماعی و فرهنگی و غیره به نوعی دیگر این حق مسلم بشری را مورد شناسایی قرار داده است. از طرف دیگر دولت ایران با الحاق به چندین معاهده بین المللی از جمله میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نیز کنوانسیون حقوق کودک که طبق ماده ۹ قانون مدنی در حکم قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی به شمار می آید، حق آموزش زبان مادری را بدون هیچگونه قید و شرطی به رسمیت شناخته است. بنابراین در پذیرش حق آموزش زبان مادری در حقوق ایران هیچ تردیدی وجود ندارد.

۷- سایر موازین و اسناد تعهدآور بین المللی مربوط به حقوق اقلیت های قومی، مذهبی و زبانی

ادامه مطلب آیا شرابی که... از صفحه ۳۹

زاهد اگر به حور و قصور است امیدوار ما را شرابخانه قصور است و یار حور گفتیم: «از طعن و نیش زبان مردمان بیمی ندراید؟» گفت:

من اگر رند خراباتم و گر زاهد شهر این متاعم که تو می بینی و کمتر زینم چون سخن بدین جا رسید، خورشید دمید در دیوان حافظ کلمه «شراب» ۷۳ بار و کلمه «یاده» ۹۷ بار و کلمه «می» ۲۴ بار به کار رفته است. آیا به راستی منظور حافظ شراب انگور بود یا شراب روحانی؟!

ادامه مطلب نوشخند و پوزخند... از صفحه ۱۷

نکنید. «اشک هایم سرازیر شد. بغلش کردم و گفتم: «مادر، منو ببخش. غلط کردم. همینجا می مانی، قدمت روی چشمم. قول بده که منو ببخشدی.» خنده شیرینی کرد و گفت: «مگر چی شده؟ مگر تو چکار کردی، چی چی رو ببخشم. من اصلا یادم نیست چرا باید تو را ببخشم. گذشته از این، مگه نمی دانی که من اون مرض لعنتی را دارم. اسمش چی بود؟ من که چیزی یادم نمیاد.»

بعد شانه را برداشت و مشغول شانه کردن سر دخترم شد و من با سری افکنده ساک را برداشتم و پرت کردم توی گاراژ. هر دو همزمان به خانه برسد. اما بلافاصله ربکا با فریدون تماس می گرفت و ساعت ملاقات را یکساعت جلو می کشید و وقتی فریدون به خانه ربکا می رسید هنوز آنتونیو از محل کارش خارج نشده بود. آن یکساعت درست متعلق به ربکا بود و آغوشش را برای فریدون می گشود. پس از اتمام هوسبازی هایش به محل کار آنتونیو تلفن می کرد و از او خواهش می کرد پس از خروج از محل کارش، به فلان فروشگاه برود و چیزی را که سفارش میداد تهیه کند. آنتونیو می پذیرفت و به سراغ آنچه که ربکا خواسته بود می رفت و چون از ساعت ملاقات دیرتر به خانه می رسید، ربکا به او می گفت فریدون راس ساعت به آنجا رسیده بود و چون تو حضور نداشتی من به خوبی از او پذیرایی کردم تا تو برسی. اوج هم آغوشی های ربکا با فریدون، شهبایی بود که آنتونیو به اتفاق فرانسیسکو و جولبو به شکار می رفتند و شب را در محل شکارگاه می ماندند. ربکا تا صبح یکدم فریدون را به حال خود رها نمی کرد و تا هوا روشن بشود چندین بار از فریدون کام دل میگرفت. فریدون هم به لطف قدرت بدنی اش، هرگز گلابی ای نداشت و هر بار با لذت تمام آن را می پذیرفت.

این خرقه که من دارم در رهن شراب اولی وین دفتر بی معنی غرق می ناب اولی چشمم به قدح شراب افتاد که خالی شده بود. هنوز کلمه ای بر زبان نیاورده بودم که خواجه شیراز به ساقی عشوه گر شیرین لب گفت:

مخمور جام عشقم، ساقی بده شرابی پر کن قدح که بی می، مجلس ندارد آبی گفتم: «با حور و قصور بهشت چه می فرمایید؟» گفت:

باغ بهشت و سایه طوبی و قصر و حور با خاک کوی دوست برابر نمی کنم و اضافه کرد:

با خنده گفت: «من قول می دهم دیگر گاز را روشن نکنم. زیاد حرف نبرسم، اصلا وقتی می روی سرکار، در اتاق مرا قفل کن که بیرون نیایم. خوب، بگو دیگر چه کار باید نکنم؟ شام و ناهار هم فقط میلیم به نون و پنیر. تنها من از شیرینی نمی توانم بگذرم. دیروز حرف هایتان را شنیدم. اون مرضی که میگی من دارم، اسمش چیه؟ الزایمر مالزمر؛ این مرض را اون دو تا دختر و اون پسر لندهور دارند که یادشان رفته مادر دارند. آخه من چه زحمتی دارم. قول می دهم از این به بعد کاری نکنم که باعث اذیت یا خجالت بشود. منو آواره

که فریدون را دعوت کند و در خانه از وی پذیرایی نماید. یک شام مفصل تدارک دید و فریدون و نادزارینا را به خانه دعوت نمود. تا آنجا که می توانست میهمانی را باشکوه گرفت. نادزارینا و آنتونیو دلیل اینهمه محبت ربکا را فقط عشق خواهرانه و مهربانی به او می دانستند اما فریدون می دانست که ربکا جاده را صاف می کند تا بیشتر از هر جای دیگر، او را در خانه خودش ببیند. آنتونیو هم برآستی سعی تمام می کرد تا فریدون را سرگرم کند و او ساعات خوشی را بگذراند. ربکا به اندازه کافی خودش را در دل فریدون جا کرده بود و همه حرکاتش برای فریدون جذاب شده بود. وقتی ربکا برای بردن و آوردن ظرفها و خوراکی ها، از اینطرف به آنطرف حرکت میکرد، جنبشهای پارچه روی بدنش، فریدون را تحریک میکرد و برجستگی ها و فرورفتگی های او را با لذت تماشا مینمود.

از آن شب به بعد، گاهی ربکا به آنتونیو پیشنهاد می کرد که خودش فریدون را تنها دعوت کند و شام را دوستانه و مردانه با هم صرف کنند. آنتونیو هم به فریدون تلفن میزد و زمانی را برای ملاقات در خانه مشخص می کرد که

ادامه مطلب عشق، هوس... از صفحه ۳۷

ایستاد و در حالی که شیشه دست خودش را بریده و از آن خون می چکید، به لات ها که دور از او ایستاده بودند نگاه کرد. در نگاه هایشان نشانی از خشم نبود و نوعی نگاه التماس گونه داشتند. مدیر رستوران از دختران هم خواهش کرد تا آرامش خود را حفظ کنند و سپس تعارف کرد که وارد رستوران شوند و دور میز خود بنشینند و او با شیرینی و قهوه و چیز های دیگر، بطور رایگان کامشان را شیرین کند. فریدون نمی خواست بی احتیاطی کند و از پشت مورد حمله قرار بگیرد. گفت اول این لات ها به داخل بروند و ما پشت سر آنها میایم. مدیر فوراً به لات ها دستور داد زود بروند و سر میز های خود بنشینند.

وقتی فریدون روی صندلی خود نشست متوجه شد خون زیادی از دستش میروید. مدیر به سرعت یک کاسه بزرگ و یک کتری پر از آب و مقداری دارو و باند زخم بندی آورد و دست فریدون را شست و دارو زد و باند پیچی نمود. دوباره همان دو لات اولی برخاسته و به سمت آنها آمدند. فریدون برای جلوگیری از غافلگیر شدن، برخاست و خود را آماده کرد. اما آنها دو قدم مانده، ایستادند و عذر خواهی کردند و برگشتند. چند دقیقه بعد سوفیا رسید. با دیدن دست فریدون که از زیر باند هم خون بیرون زده بود، جیغی کشید و حالت ضعف گرفت. پرسید: «چه اتفاقی افتاده؟» و دختر ها شروع به تعریف ماجرا از سیر تا پایان کردند. سوفیا به هیجان آمده بود و به مشتری بی موقمش در سالن آرایش لعنت می فرستاد که چرا این صحنه پرهیجان را از او صلب کرده بود. در نظر دو خواهر فریدون آنچنان موقعیتی پیدا کرد که درست مشابه قهرمانی بود که از جنگ میهنی باز می گردد. چپ و راستش را گرفته بودند و نوازشش می کردند و بجای لات ها از او عذرخواهی می نمودند. نادزارینا مرتب او را می بوسید و ربکا فقط دستش را میفشرد و هر دو فریدون را ستایش می کردند.

از آن رستوران بیرون رفتند و شام را با هم خوردند. تنها باری بود که سامان از برخورد با یک دختر در وحله اول، دچار خود خوری نشد. تیپ سامان از آن تیپ های محبوب سوفیا بود. کشیده و سبزه با اندامی متناسب و خوش پوش. به سرعت میانه سامان و سوفیا گرم شد و پس از آن، دور از چشم نادزارینا، ربکا به همراه سوفیا به کاسینو میامد. ربکا شوهرش، آنتونیو را آماده کرده بود

لات های دیگر، با دیدن این صحنه ناگهانی و غافلگیری از اینکه محاسبه غلط کرده بودند و این دوتا بچه های ایرانی، از آن توریست هایی نبودند که پوست گوسفند می پوشند و خر مهره به گردن میاویزند، بدنبال آن سه نفر دویدند. در ورودی رستوران شیشه ای بود. فریدون با زدن سر دو تا لات به دو لنگه در شیشه ای در را باز کرد که یک لنگه در، خورد شد و فروریخت و آن دو را به بیرون از سالن برد و آنچنان سرشان را به هم کوفت که صدای برخورد یک چماق به یک تخته از آنها برخاست. هل شان داد و موهایشان را رها کرد و آنها به دیوار روبرویی خوردند. تا اینجا ابتکار عمل در دست فریدون بود و برنده این نبرد شده بود اما از این به بعد در محاصره لات ها در آمد و اگر دیر می جنبید، لات ها او را بر زمین زده بودند و زیر لگد ها، دل و روده اش را از حلقش بیرون میاوردند.

سامان نتوانست دختران را نگهدارد و دختران هم وارد جمع محاصره کننده شدند. فریدون دید هوا پس است و اگر او را بزنند دختر ها صحنه کتک خوردنش را در ذهن ثبت خواهند کرد و او همیشه خجالت خواهد کشید. پس چاره ای نداشت جز آنکه نبرد را خشن تر کند تا بتواند آبروی خود را حفظ کند. به سرعت بر زمین نشست و یک تکه بلند از شیشه ها را برداشت و در مشت گرفت و با فریادی که فحش های چارواداری اما به فارسی چاشنی اش کرده بود، شروع به چرخ زدن به دور خود کرد. لات ها که تا آن لحظه گمان می کردند فریدون در چنگشان است، هرکدام به سمتی فرار کردند. وقتی دور و بر فریدون خلوت شد، چشمش به مرد موقر و مُسنی افتاد که در کمال ادب از او عذر خواهی می کرد و او را دعوت به آرامش می نمود. در حالی که حرکتش را از دوران، آرام کرده بود اما همچنان در یکدست تکه خنجر مانند شیشه و دست دیگرش پنجه باز برای گرفتن هرکدام که نزدیک شوند بود. مرد موقر گفت: «من مدیر این رستوران هستم و از کار این جوانان نفهم هم بشدت شرمنده ام و از شما خواهش میکنم آرامش خود را حفظ کنید و اجازه بدهید که مهمان من باشید.» فریدون این سخنان را از دهان مدیر رستوران در حالی می شنید که با صدای جیغ و فریاد های نادزارینا و ربکا که مانند ماده ببرهایی به لات ها حمله می کردند تا آنها را بدرند مخلوط شده بود و کاملاً همه حرفها را متوجه نمی شد.

7 Tricky Workplace Issues & How to Address Them



Caroline Nasseri
Accident Lawyer

As a small business owner, you will inevitably face difficult workplace situations. Common issues, like time off requests, may be easier to prepare for, but uncommon scenarios can be tricky. Here are seven challenging scenarios, along with best practice tips to help you navigate them.

Employee crashing at the office
An employee has been living out of his office for several weeks. His supervisor has just discovered the situation.

Establish a policy on being at the office after hours, and apply it fairly and consistently. At a minimum, inform employees that time spent at the office is for work time and that your company policy prohibits sleeping at the office overnight. If applicable, consider referring the employee to your Employee Assistance Program if you learn of underlying issues impacting the situation. Additionally, review your security system and procedures to prevent the problem from happening again.

Note: If the employee performed work while staying at the office after hours, make sure that you have properly compensated him for all time worked.

“Smelly” food

A few employees have complained about a co-worker eating “smelly” food at her

desk.

It’s a best practice to request that employees eat in a lunch or break room, rather than at their desks. In addition to managing unpleasant odors, eating lunch away from work stations can help prevent employees from working during unpaid meal periods. Remember that food might be representative of an employee’s national origin or religion, so apply your lunch policy consistently and fairly to avoid implicating nondiscrimination laws.

Lunch thief

Employees are complaining about someone stealing their lunches.

When employees share the same refrigerator at work, lunches sometimes disappear. Consider rules that expressly prohibit employees from taking food that does not belong to them. In addition, outline circumstances where it may be acceptable for employees to “help themselves” (such as when there is leftover food from a company luncheon). Don’t let employees store food in the refrigerator for long periods of time and clean it out regularly so employees know the food isn’t “up for grabs.” If problems persist, consider additional steps, such as sending a companywide email about the issue, recommending employees store their lunch in an insulated bag instead of using the refrigerator, and monitoring the kitchen area (in accordance with applicable laws). If you identify the culprit, discipline him or her in accordance with company policy.

Cluttered workspace

An employee complained that a co-worker is a “hoarder” and that the co-worker’s workspace is “a mess.”

Meet with the co-worker privately and review your company’s policy on maintaining a neat and orderly workspace. Explain why the workspace violates company rules and discuss ways to improve it. Document all conversations and actions taken to address the issue. The co-worker’s behavior may be the result of an underlying condition so be sensitive and avoid using terms like “hoarder” or “hoarding.” If you learn that he or she may have a disability, begin an “interactive process” to discuss how the disability impacts their behavior and what accommodations may help. Under the Americans with Disabilities Act (ADA), and similar state laws, you may be required to provide reasonable accommodations, such as time off to receive counseling, providing containers for storage and organization, or using electronic communications instead of paper to help reduce clutter.

Loud talker

Employees have complained that colleagues talk so loudly on their phones that they have trouble getting work done.

In addition to asking employees to keep their voices down when on the phone, designate certain enclosed areas of the workplace as quiet zones or places where employees can make phone calls. If your facility has an open floor plan, consider sound-absorbing barriers or white noise machines to mask background noise.

Note: Whether the employee is creating the noise or is the one complaining of excess noise, if the employee has a condition

that qualifies as a disability, you may be required by the ADA, and similar state laws, to provide a reasonable accommodation.

Long beard

An employee is growing a long beard, but company policy requires beards to be trimmed. The employee is in a customer-facing position.

If the beard violates your dress and grooming standards, meet with the employee in private and discuss your concerns. Keep in mind that if the employee is growing the beard for religious reasons, you must generally provide an exception to your grooming policy, unless it would impose an undue hardship on your business. Discuss potential accommodations to address the employee’s sincerely held religious beliefs and practices if appropriate.

Marijuana

An employee is located in a state that permits recreational marijuana. He asks if he can smoke marijuana during his breaks, since employees are able to smoke cigarettes during breaks.

Regardless of the state, you still have the right to prohibit the possession of, use of, and impairment by marijuana (recreational and medical) on company premises and during work time. Review your policies to determine whether any updates are needed in light of recent developments in marijuana laws.

Conclusion:

When approaching any workplace situation, apply your policies consistently and fairly, and remember to comply with applicable federal, state, and local laws.

Raise your words, not your voice.

It is rain that grows flowers, not thunder.

Rumi

Some of the Most beautiful places in Iran

Badab Soort: Badab Soort is a natural site consisted of two separate mineral springs that have made a step-like landform by their flow during thousands of years. The whole area is red,



orange, and yellow because of the mineral deposits. It's one of the most beautiful places in Iran located in Mazandaran province, 95 kilometers (59 mi) south of the city Sari, and 7 kilometers (4.3 mi) west of Orost village. It is recorded as the second saline water spring in the world after Pamuk-kale springs in Turkey. one of the best times of the year for visiting Badab Soort is

April because of the spring's beautiful natural landscape.

Chogha Zanbil Ziggurat: Chogha Zanbil is a historical site in the Khuzestan province, close to Susa (30 km or 19 mi away).

It is a temple remained from an ancient city named Dur Untash which dates back to Elamite era, 1250 BC. The temple was about 52 meters high and included 5 floors, but only 2 and half of them



remained. Chogha Zanbil was one of the first historical sites in Iran to be recorded in the World Heritage List. Some of the fascinations of this landmark are Elamite writings on 5000 bricks of the temple, the interesting water supply system, and the ancient observatory.

Stars valley: Stars valley is a geologic feature in the southeast of Qeshm island near the Burka Khalaf village. Erosion has formed this valley since 2 million years ago, but native people believe that



a star formed the valley by striking the Earth. They also believe that elves and ghosts live in this valley because of the sounds that winds make during nights. The stars

valley is the only feature of its type that exists in Asia. The best time to visit Qeshm island and the stars valley is in the winter and beginning of the spring.

Shushtar historical hydraulic system: This system is an attached complex of water mills, waterfalls, canals, and tunnels

in Khuzestan province, in the Shushtar city. I was built and developed for directing the water flow in the Achaemenid, 500 BC, and Sasanid era, 300 BC. Madam Jane



Dieulafoy, the French archeologist, refer to this system as the biggest industrial complex before the industrial revolution. If you have decided to visit Chogha Zanbil ziggurat, don't forget to put this place in your plan too.

Uraman: Uraman is a highland region in the Kurdistan and Kermanshah province close to Iran-Iraq border. It includes many

different villages with natural and historical importance. The villages' architecture and its adaptation to the mountains make the view of this region spectacular. One of the most famous villages is Uraman Takht located on a steep slope of a mountain facing another mountain.



The houses of Uraman Takht are built on the top of each other with a stairway form. Best time to visit this region is in the spring when nature shows you its magic.

Naghsh-e Jahan square: This square is an important historical site situated at the center of Isfahan city. It contains four historical buildings from the Safavid era, 16th and 17th century, which are



Ali Qapu palace, Shah mosque, Sheikh Lotf Allah mosque, and Keisaria gate that opens to Isfahan grand bazaar.

There are many shops in this square and the grand bazaar selling Isfahan's handicrafts and souvenirs. Naghsh-e Jahan square is one of the most beautiful places in Iran and one of the biggest squares in the world. The best time to visit Isfahan and Naghsh-e Jahan is in the spring

Nasir al-Mulk mosque: Nasir al-Mulk a unique mosque in Shiraz, close to Shah Cheragh mosque. A lot of colorful glasses are used to decorate the windows, and the walls and ceilings are covered with colorful tiles. Nasir al-Mulk mosque is definitely one of the most beautiful places in Iran built



during the Qajar era, from 1876 to 1888. The best time to visit Shiraz and Nasir al-Mulk is spring and fall.

شان انصاری

نامی آشنا و مشاوره مطلع و مطمئن
در امور خرید و فروش املاک در
بی اریا با بیش از ۲۷ سال تجربه

Cell: (408) 529-4574

Expertise You Need, Results You Can Count On!

خرید منزل می تواند یکی از بزرگترین سرمایه گذاری ها در طول
زندگی شما باشد. با من در اجرای این امر مهم مشورت نمایید!



Shawn Ansari, MSE, e-PRO
BRE: 01088988



JUST LISTED

Willow Glen

Elegant & Charming 4 BR 3 BA Custom Rebuild

1188 Dean Avenue

Offered at \$1,798,000



JUST LISTED

New Almaden

Enchanting 3 BR 2.5 BA Waterfront Retreat

21733 Bertram Road

Offered at \$798,000

راهنمایی های حرفه ای، مطمئن و سریع، حاصل بیش از ۲۷ سال تجربه

Shawn Ansari has been an active Bay Area real estate professional for over 27 years, has lived in Silicon Valley for 33 years, holds an MSE degree from Princeton, and takes pride in his ability to offer his clients outstanding professional real estate consultation services, second to none.

www.shawnansari.com ♦ sansari@apr.com



750 University Ave, Ste. 150, Los Gatos, CA 95032





Caroline Nasserri
Attorney at Law

کارولین ناصری

وکیل رسمی دادگاه های کالیفرنیا و فدرال

با بیش از ۲۸ سال تجربه

✦ تصادفات اتومبیل، موتورسیکلت و عابر پیاده

✦ صدمات شدید بر اثر تصادفات

✦ مرگ بر اثر تصادفات

✦ صدمات ناشی از حمله حیوانات

1(800)525-6060

دسترسی به معالجات پزشکی،
بدون پیش پرداخت، در اسرع وقت

هیچگونه وجهی تا قبل از دریافت
حقوق قانونی شما در امور تصادفات،
از شما دریافت نخواهد شد!

Tel: (408)298-1500

e-mail: cnasserri62@yahoo.com

Fax: (408)278-0488

Website: carolinenasserilaw.com

675 North First Street, San Jose, CA 95112